

# رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

فصلنامه علمی، دوره ۱۷، شماره ۳، پیاپی ۸۳، پاییز ۱۴۰۴

نوستالژی علیه مدرنیته: هم‌افزایی گفتمان فردید با جریان روستاگرایی در ایران  
دهه ۴۰ و ۵۰

محمدرضا صالحی وثیق و سید مهدی ساداتی نژاد

چارچوب مفهومی فهم تحولات حکمرانی در بحران‌ها  
رضاً خراسانی و علی کاظمی طامه

مفهوم‌سازی عقلانیت استراتژیک رهبری در فرایند توسعه؛ آموزه‌های برآمده از  
تجربه آسیا

فریرز ارغوانی پیرسلامی و سیروس بنیادی

تحلیل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی بر  
اساس نظریه جان سرل

علی باقری دولت‌آبادی

تحلیل مضامین سیاسی کتب درسی فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵):  
مبتنی بر نظریه هژمونی گرامشی

رامین مددلو

جایگاه ایران در بازی ژئوپلیتیک روسیه: موازنه ناپایدار در شرایط دشوار

محمدجواد سلطانی‌گیشینی و جهانگیر کرمی

ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی؛ تحلیل رویکرد عربستان سعودی در  
برابر جمهوری اسلامی ایران

داود کریمی پور و محمود عسگری

ابعاد مادی و غیرمادی ژئوپلیتیک نوین هوش مصنوعی: پویایی‌های رقابت آمریکا  
و چین

مهدی عباس‌زاده فتح‌آبادی و مصیب رستمی خانمکانی

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

دوره ۱۷، شماره ۳، پیاپی ۸۳ پاییز ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر رضا خراسانی؛ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

### اعضای هیئت تحریریه

دکتر حسین پوراحمدی میبدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمود سریع‌القلم؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر منصور میراحمدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر قاسم افتخاری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر حسین سلیمی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر حسین دهشیار؛ استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر عباس منوچهری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدرضا تاجیک؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمد شیرخانی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر جهانگیر معینی علمداری؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر گرگوری جان سیمون؛ دانشیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه تورین، لتونی.

دکتر یاسویو کی ماتسونوگا؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه توکیو، ژاپن.

دکتر چن چی؛ استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه سینگهوا، چین.

دکتر اریک لاب؛ دانشیار دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه فلوریدا.

---

مدیر داخلی: دکتر اسحاق سلطانی

ویراستار: دکتر علیرضا نوری

صفحه آرا: محمد جواد محسنی

---

شاپای چاپی: ۱۷۳۵-۷۳۹X شاپای الکترونیکی: ۲۶۴۵-۴۳۸۶

---

فصلنامه در زمینه انتشار مقالات علمی با انجمن علمی علوم سیاسی ایران تفاهم‌نامه همکاری دارد.

---

نشانی: تهران بزرگراه شهید چمران اوین دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۲۱

ایمیل پشتیبان: rahyaft.siasi@yahoo.com

ایمیل مجله: Pijaj@sbu.ac.ir

URL: <https://pijaj.sbu.ac.ir>

## راهنمای نویسندگان

مجله رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی یک مجله علمی مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review) دوسو ناشناس است که در گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی مدیریت و منتشر می‌شود.

### الف. شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقالات

۱. مقاله‌های ارسال شده باید به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل تحقیق نویسنده / نویسندگان باشد و به افزودن دانش یا حل مسئله‌ای یاری رساند. مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات نیز بر عهده نویسندگان است.
۲. مجله در حال حاضر صرفاً مقاله‌های پژوهشی را ارزیابی و منتشر می‌نماید.
۳. اعضای هیئت علمی دانشگاهها، دانش‌آموختگان و دانشجویان دوره دکتری به تنهایی و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد صرفاً با مشارکت اعضای هیئت علمی می‌توانند مقاله‌های خود را برای بررسی و انتشار به مجله ارسال کنند.
۴. تنها مقاله‌هایی که به تارنمای مجله ارسال گردند، دریافت و ارزیابی می‌شوند. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در تارنمای مجله بارگذاری و ثبت نمایند و تمام مراحل را از این سامانه پیگیری کنند.
۵. مقالاتی که برگرفته از رساله دکتری باشد بایستی عنوان رساله به صورت کامل در فایل حاوی مشخصات نویسندگان آورده شود.
۶. مقالات برگرفته از پایان‌نامه و رساله دانشجویان با نام استاد راهنما و دانشجو به صورت توأم و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند.
۷. مقاله ارسال شده نباید به هیچ وجه در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین پس از پذیرش مقاله برای انتشار، نویسنده مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
۸. سردبیر و هیئت تحریریه مجله و داوران در پذیرش و اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
۹. مسئولیت صحت متن نقل قولها، نشانی منابع نقل قولها و مشخصات کتابشناختی منابع و آوانگاری آنها در بخش کتابنامه فقط بر عهده نویسنده مسئول مقاله است.
۱۰. نویسنده مسئول موظف است همه اصلاحاتی که در مراحل داوری یا ویراستاری صورت می‌گیرد در مهلت اعلام شده در ارزیابی و اعمال کند. در غیر این صورت مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

### ب. مشخصات نویسندگان

۱. نام و نام خانوادگی همه نویسندگان باید به فارسی و انگلیسی درج شود.
۲. در سامانه، قسمت وابستگی‌های سازمانی مربوط به نویسندگان باید اطلاعات نویسندگان دقیقاً به شکل



زیر درج شود. عدم درج این موارد موجب بازگشت مقاله برای تکمیل مشخصات و در نتیجه طولانی شدن روند داوری میشود. لطفا موارد زیر را به دقت برای تمام نویسندگان به زبان فارسی و انگلیسی وارد نمایید:

۱. گروه آموزشی، ۲. دانشکده، ۳. دانشگاه (مؤسسه آموزشی)، ۴. شهر، ۵. کشور. برای مثال: گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. در وارد نمودن ترتیب مشخصات نویسندگان در سامانه مجله دقت لازم مبذول شود. براساس تصمیم هیئت تحریریه مجله به هیچ وجه در هیچ مرحله ای امکان تغییر ترتیب، تعداد، مرتبه علمی و مشخصات نویسندگان و نویسنده مسئول وجود ندارد.
۴. نویسنده مسئول مقاله هایی که بیشتر از یک نویسنده دارد، مشخص شود.
۵. نشانی رایانامه همه نویسندگان باید درج شود و رایانامه نویسنده مسئول باید رایانامه دانشگاهی باشد. همچنین ثبت شناسه ارکید (Orcid) برای نویسندگان به هنگام ثبت نام الزامی است.
۶. همه مشخصات مذکور به صورت مستقل از فایل مقاله باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ حروف نگاری و به همراه فایل مقاله در تارنمای مجله بارگذاری شود.

### ج. مشخصات شکلی مقاله

۱. متن مقاله بدون مشخصات نویسندگان باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ تدوین شود متن فارسی مقاله با قلم B Mitra، در اندازه ۱۳.۵ و متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازه ۱۲ نوشته شود.
۲. تعداد واژگان مقاله به همراه منابع بیش از ۸۰۰۰ کلمه نباشد. ساختار مقاله نیز باید متشکل از عنوان، چکیده مبسوط (انگلیسی و فارسی)، کلیدواژه ها، مقدمه (مشمول بر طرح، مسئله سؤالات فرضیه ها و ادبیات تحقیق)، بدنه اصلی (تحلیل ها، تبیین ها، نقدها، یافته ها و ...)، نتیجه گیری و کتابنامه باشد.

### د. شیوه ارجاع دهی

۱. نویسندگان ارجمند در نگارش مقالات خود ضروری است به منابع و پژوهشهای معتبر مندرج در نمایه های بین المللی همچون ISI، Scopus و امثال آن ارجاع دهند. مقالات فاقد این ارجاعات در فرآیند داوری و پذیرش در مرتبه ای پایین تر قرار خواهند گرفت.
۲. به طور کلی اجزای ارجاع درون متنی منبع نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم به ترتیب عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه.
۳. به طور کلی، مشخصات کتاب شناختی کامل همه منابع در بخش کتابنامه به ترتیب عبارت است از نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم یا مصحح کتاب، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار: نام ناشر. (تمام منابع بایستی به انگلیسی برگردانده شوند).

## فهرست مطالب

- نوستالژی علیه مدرنیته: هم‌افزایی گفتمان فردید با جریان روستاگرایی در ایران دهه ۴۰ و ۵۰ ..... ۱-۲۴  
محمدرضا صالحی وثیق و سید مهدی ساداتی نژاد
- چارچوب مفهومی فهم تحولات حکمرانی در بحران‌ها ..... ۲۵-۴۲  
رضا خراسانی؛ علی کاظمی طامه
- مفهوم‌سازی عقلانیت استراتژیک رهبری در فرایند توسعه؛ آموزه‌های برآمده از تجربه آسیا .....  
۴۳-۶۴ .....  
فریرز ارغوانی پیرسلامی و سیروس بنیادی
- تحلیل کنش‌های گفتاری آیت الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی بر اساس نظریه جان سرل ..... ۶۵-۹۴  
علی باقری دولت‌آبادی
- تحلیل مضامین سیاسی کتب درسی فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵): مبتنی بر نظریه هژمونی گرامشی ..... ۹۵-۱۱۶  
رامین مددلو
- جایگاه ایران در بازی ژئوپلیتیک روسیه: موازنه ناپایدار در شرائط دشوار ..... ۱۱۷-۱۳۸  
محمدجواد سلطانی گیشینی و جهانگیر کریمی
- ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی؛ تحلیل رویکرد عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران ..... ۱۳۹-۱۶۱  
داود کریمی پور و محمود عسگری
- ابعاد مادی و غیرمادی ژئوپلیتیک نوین هوش مصنوعی: پویایی‌های رقابت آمریکا و چین .....  
۱۶۲-۱۸۴ .....  
مهدی عباس زاده فتح‌آبادی و مصیب رستمی خانمکانی

# Nostalgia Against Modernity: The Synergy Between Fardid's Discourse and the Rural-Oriented Movement in Iran During the 1960s and 1970s<sup>1</sup>

Mohammadreza Salehi Vasigh<sup>1</sup> & Seyed Mahdi Sadatinejad<sup>3</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.239592.1678](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239592.1678) Received: 2025/4/21 Accepted: 2025/7/19

Original Article

## Expanded Abstract

**Introduction:** Modernity in the Iranian cultural context is a phenomenon that demands a multifaceted and interdisciplinary approach for a profound understanding. The 1960s and 1970s (the 1340s and 1350s in the Iranian solar calendar) represent a pivotal period in contemporary Iranian history, during which the Pahlavi modernization project, with unprecedented speed, reshaped traditional social, economic, and cultural structures. Within this transformative era, two distinct yet interconnected intellectual-cultural movements emerged: first, Fardid's critical discourse on *Westoxification* (*Gharbzadegi*) with its philosophical orientation; and second, the nostalgic rural movement expressed through art, literature, and cinema. The central research question is: how did these two divergent yet complementary discourses, through their interaction, articulate a critical reading of modernity in Iran's cultural sphere? The core hypothesis is that rural nostalgia and the philosophical critique of modernity, in dialogue with one another, forged a strategy of cultural resistance and contributed to the redefinition of social identity.

**Methods:** Adopting an interdisciplinary approach, this study draws on Marshall Berman's theoretical framework of "the experience of modernity" and Raymond Williams' concept of "pastoral modernity." Combining critical discourse analysis with cultural studies, it

1. This article is derived from the doctoral dissertation of Mohammad Reza Salehi Vasigh, entitled «A Comparative Re-reading of the Political Views and Thoughts of Fardid and Sayyid Qutb: A Critique of Modernity and Its Impact on Intellectual-Political Movements in Iran and Egypt,» currently being written under the supervision of Dr. Seyed Mahdi Sadatinejad (Supervisor), Dr. Mahdi Fadaei Mehrabani (Co-supervisor), and Dr. Hamid Ahmadi (Co-supervisor) at the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.

2. PhD Candidate in Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). [mo.rezasalehi@ut.ac.ir](mailto:mo.rezasalehi@ut.ac.ir)

3. Assistant Professor of Political Science, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, Tehran, Iran. [msadatinejad@ut.ac.ir](mailto:msadatinejad@ut.ac.ir)



conducts an intertextual reading of cultural productions from the 1960s and 1970s. The research focuses on four main domains: literature (the works of Al-e Ahmad, Saedi, Dowlatabadi, and Darvishian), cinema (Iranian New Wave films), music (songs by Dariush, Mehrad, and Ebi), and poetry (works by Shamloo, Kasraei, Farrokhzad, and Behbahani). Textual analysis and case study techniques are employed to examine these works in detail.

**Results and Discussion:** Findings reveal that the cultural productions of this period functioned beyond their aesthetic dimensions, acting as mediators between elite critical thought and lived social experience. These works translated Fardid's abstract philosophical critiques into tangible cultural expressions, thereby creating an "*intertextual space of resistance*." Unlike Williams' model, in which the rural often represents continuity or reconciliation, in Iran the rural became a metaphor for authenticity and resistance. The study highlights the emergence of a "*coherent semantic network*" within the culture of this period, one that emphasized values such as loyalty, chivalry, and self-sacrifice in contrast to modernist values. Analyses of heroic figures demonstrate that, in Iran, these characters embodied resistance against identity dissolution rather than serving merely as intermediaries. Thus, audiences engaging with the cultural productions of this era encountered a unified paradigm delivering a consistent message: imposed modernity had precipitated a profound identity crisis.

**Conclusion:** The research demonstrates that the convergence of Fardid's philosophical discourse with rural nostalgia was not accidental but structurally necessary. Fardid's thought provided the theoretical framework, while rural nostalgia, by embodying this critique in artistic forms, conferred social depth and resonance. This synergy can be explained on two levels: epistemologically, the movement engaged in a "*critical indigenization*" of modernity; ontologically, by reviving *the sacred* through rural imagery, it addressed the disjunction between *Iranian Dasein* and the modern world. The movement's enduring influence stemmed from its capacity to "*translate collective sentiment*" into a multilayered cultural language accessible to the public. This shared symbolic language, in turn, laid the foundation for political mobilization that culminated in the Islamic Revolution—an event interpretable as a confrontation between "*resistance nostalgia*" and "*the experience of modernity*." The study concludes with a critical reflection for the heirs of this intellectual legacy: can nostalgia, in itself, provide a roadmap for the future?

**Keywords:** Nostalgia, Fardid's discourse, Ruralism, Anti-modernism, Indigenous identity.

**Citation:** Salehi Vasigh, Mohammadreza & Sadatinejad, Seyed Mahdi. 2025. Nostalgia Against Modernity: The Synergy Between Fardid's Discourse and the Rural-Oriented Movement in Iran During the 1960s and 1970s, *Political and International Approaches*, Autumn, Vol 17, No 3, PP 1-24.



# نوستالژی علیه مدرنیته: هم‌افزایی گفتمان فردید با جریان روستاگرایی در ایران دهه ۴۰ و ۵۰

محمد رضا صالحی وثیق<sup>۱</sup> و سیدمهدی ساداتی نژاد<sup>۲</sup>

DOI: [10.48308/pijaj.2025.239592.1678](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.239592.1678)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۲۸

مقاله پژوهشی

## چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** مدرنیته در بستر فرهنگی ایران پدیده‌ای است که فهم عمیق آن مستلزم رویکردی چندجانبه و میان‌رشته‌ای است. دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی برهه‌ای حساس در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود که طی آن، پروژه مدرنیزاسیون پهلوی با شتابی بی‌سابقه، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سنتی را دگرگون ساخت. در این دوران، دو جریان فکری-فرهنگی متمایز، اما مرتبط پدیدار گشتند: نخست، گفتمان انتقادی فردید با نگاهی فلسفی به غرب‌زدگی، و دوم، جریان روستاگرایی نوستالژیک که در هنر، ادبیات و سینما تجلی یافت. سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه این دو گفتمان متفاوت، اما همسو در کنش متقابل با یکدیگر، خوانشی انتقادی از مدرنیته در فضای فرهنگی ایران ارائه دادند؟ فرضیه اصلی نیز چنین است: نوستالژی روستایی و نقد فلسفی مدرنیته در تعامل با یکدیگر، راهبردی برای مقاومت فرهنگی و بازتعریف هویت اجتماعی فراهم آوردند.

**روش‌ها:** این پژوهش با رویکردی بینارشته‌ای از چارچوب نظری مارشال برمن در «تجربه مدرنیته» و مفهوم «مدرنیته شبانی» ریموند ویلیامز بهره گرفته و با تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی و مطالعات فرهنگی، به خوانش بینامتنی محصولات فرهنگی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ پرداخته است. داده‌های پژوهش شامل چهار حوزه اصلی است: ادبیات (آثار آل احمد، ساعدی، دولت‌آبادی و درویشیان)، سینما (فیلم‌های موج نو)، موسیقی (ترانه‌های داریوش، مهرداد و ابی) و شعر (سروده‌های شاملو، کسرایی، فروغ و بهبهانی). در تحلیل، از روش تحلیل متون و تکنیک نمونه‌کاوی آثار استفاده شده است.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمد رضا صالحی وثیق است که با عنوان «بازخوانی تطبیقی آراء و اندیشه‌های سیاسی فردید و سیدقطب: نقد مدرنیته و تأثیرات آن بر جریان‌های فکری-سیاسی ایران و مصر» زیر نظر دکتر سیدمهدی ساداتی نژاد (استاد راهنما)، دکتر مهدی فدائی مهربانی (استاد مشاور) و دکتر حمید احمدی (استاد مشاور) از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در دست نگارش است.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) - [mo.reza-salehi@ut.ac.ir](mailto:mo.reza-salehi@ut.ac.ir)

[salehi@ut.ac.ir](mailto:salehi@ut.ac.ir)

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. [msadatinejad@ut.ac.ir](mailto:msadatinejad@ut.ac.ir)





**یافته‌ها:** نتایج نشان می‌دهد محصولات فرهنگی مورد مطالعه، فراتر از کارکرد زیبانشناختی، به‌عنوان میانجی میان نظریه انتقادی نخبگان و تجربه زیسته مردم عمل کرده‌اند. این آثار مفاهیم انتزاعی فلسفه فردیدی را به زبانی ملموس ترجمه کرده و «فضای بینامتنی مقاومت» را شکل داده‌اند. برخلاف مدل ویلیامز، در ایران، روستا به استعاره‌ای برای مقاومت و اصالت بدل شد. یافته‌ها آشکار ساخت که یک «شبکه معنایی منسجم» در فرهنگ این دوره شکل گرفت که مؤلفه‌های «وفاداری»، «جوانمردی» و «ازخودگذشتگی» را در برابر ارزش‌های مدرن برجسته می‌کرد. تحلیل قهرمانان نشان می‌دهد که در ایران، این شخصیت‌ها نه میانجی، بلکه نمایندگان مقاومت در برابر استحاله هویتی بودند. مخاطب ایرانی در مواجهه با محصولات فرهنگی این دوره، با منظومه‌ای واحد روبرو می‌شد که پیامی مشابه منتقل می‌کرد: مدرنیته تحمیلی به بحران هویت انجامیده است.

**نتیجه‌گیری:** پژوهش نشان می‌دهد تلاقی گفتمان فردیدی با روستاگرایی، ضرورتی درونی داشت. اندیشه فردیدی، بستر نظری را برای روستاگرایی فراهم آورد و روستاگرایی، با تجسم این نقد در قالب‌های هنری، به گفتمان فردیدی عمق اجتماعی بخشید. این هم‌افزایی در دو سطح قابل تبیین است: در سطح معرفت‌شناختی، این جریان به «بومی‌سازی انتقادی» مدرنیته پرداخت و در سطح هستی‌شناختی، با احیای «امر قدسی» در قالب نوستالژی روستایی، به شکاف میان «دزاین ایرانی» و جهان مدرن پاسخ داد. آنچه این جریان را اثرگذار ساخت، توانایی آن در «ترجمان احساس جمعی» بود - توانایی‌ای که با خلق زبانی چندلایه و قابل فهم برای عموم حاصل شد. این زبان مشترک، زمینه‌ساز کنشی سیاسی شد که در انقلاب اسلامی تجلی یافت - انقلابی که می‌تواند استعاره‌ای از تقابل «نوستالژی مقاومت» با «تجربه مدرنیته» باشد. این پژوهش، وارثان این میراث فکری را به تأمل در این پرسش فرامی‌خواند: آیا نوستالژی به‌تنهایی می‌تواند نقشه راه آینده باشد؟

**واژگان کلیدی:** نوستالژی، گفتمان فردید، روستاگرایی، ضد‌مدرنیسم، هویت بومی.

**استناددهی:** صالحی وثیق، محمدرضا و ساداتی نژاد، سیدمهدی. ۱۴۰۴. نوستالژی علیه مدرنیته: هم‌افزایی گفتمان فردید با جریان روستاگرایی در ایران دهه ۴۰ و ۵۰، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۱-۲۴.



## ۱. مقدمه

مدرنیته در گستره فرهنگی ایران، پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که فهم ژرف آن مستلزم نگرستن از منظره‌ای متکثر و بینارشته‌ای است. پژوهش پیش رو بر آن است تا دیالکتیک پنهان میان نوستالژی روستایی و نقد فلسفی مدرنیته را در بازه تاریخی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی واکاوی کند؛ دورانی که ایران در کوران تحولات شتابان مدرنیزاسیون، درگیر بازسازی مداوم هویت فرهنگی خویش بود. دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی برهه‌ای حساس در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود که در آن، پروژه مدرنیزاسیون پهلوی با شتابی بی‌سابقه، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سنتی را دستخوش دگرگونی‌های ژرف کرد. در این بستر، دو جریان فکری و فرهنگی برجسته شکل گرفته بود: نخست، گفتمان انتقادی فریدید که با نگاهی فلسفی به نقد غرب‌زدگی می‌پرداخت، و دوم، جریان روستاگرایی که در آثار هنری، ادبی و سینمایی بازتاب یافت.

پرسش محوری این پژوهش آن است که چگونه دو گفتمان متفاوت اما همسو (نقد فلسفی فریدید و روایت‌های نوستالژیک روستایی) در کنش متقابل با یکدیگر، خوانشی انتقادی از مدرنیته در بستر فرهنگی ایران آن دوران ارائه دادند. این پژوهش درصدد است تا مکانیسم‌های پیچیده هم‌افزایی میان این دو جریان را آشکار سازد و نشان دهد که چگونه نوستالژی روستایی و نقد فلسفی مدرنیته، یکدیگر را در مقاومت فرهنگی تقویت کردند. اهمیت این پژوهش در آن نهفته است که فهم عمیق‌تری از مقاومت‌های فرهنگی در برابر پروژه‌های مدرنیزاسیون از بالا ارائه دهد و نشان دهد که چگونه گفتمان‌های انتقادی، هویت فرهنگی را بازتولید می‌کنند.

در این راستا، پژوهش حاضر با تکیه بر رویکردهای نظری ریموند ویلیامز و مارشال برمن، از منظری بینارشته‌ای به مطالعه روابط پیچیده میان سنت و مدرنیته می‌پردازد. مفهوم «مدرنیته شبانی»<sup>۱</sup> ویلیامز و تحلیل برمن از «تجربه مدرنیته»<sup>۲</sup>، چارچوبی تحلیلی را فراهم می‌آورد که امکان خوانش عمیق از بازنمایی‌های فرهنگی و کنش‌های اجتماعی را میسر می‌سازد. این رویکرد نظری کمک می‌کند تا درک کنیم چگونه روایت‌های نوستالژیک و نقدهای فلسفی مدرنیته، به مثابه استراتژی‌های مقاومت فرهنگی و بازتعریف هویت اجتماعی عمل می‌کنند. روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر تحلیل متون است که با رویکردی تفسیری، متون فلسفی، آثار هنری و منابع تاریخی را مورد واکاوی قرار می‌دهد. اهداف اصلی پژوهش عبارتند از: نخست، تحلیل گفتمان فریدید و رویکردهای انتقادی او به مدرنیته؛ دوم، بررسی بازنمایی‌های نوستالژیک روستا در عرصه‌های هنری و فرهنگی؛ و سوم، آشکارسازی مکانیسم‌های هم‌افزایی میان نقد فلسفی و روایت‌های فرهنگی.

## ۲. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه مطالعات در این حوزه نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی در زمینه اندیشه فریدید صورت

1. Pastoral Modernity

2. All That Is Solid Melts Into Air; Experience Of Modernity

گرفته است. از جمله مهم‌ترین آنها در سال‌های اخیر دکاندار و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «تأثیر آراء احمد فردید بر گفتمان غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن» به بررسی نقش فردید در شکل‌گیری گفتمان غرب‌ستیزی و بازگشت به خویشتن در ایران پرداخته‌اند و نشان داده‌اند چگونه او با تلفیق اندیشه‌های هایدگری، رویکردی رادیکال به نقد مدرنیته ارائه کرد که بعدها در فضای پس از انقلاب ۱۳۵۷ اثرگذاری ویژه‌ای یافت. حسینی کیاکجوری و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «ارزیابی جریان بومی‌گرایی روشنفکری در سنت اوریاتانیسم و تأثیر آن بر وضعیت مدرنیته ایران» به بررسی جریان روشنفکری بومی‌گرا در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ پرداخته‌اند و نشان داده‌اند چگونه این جریان با تأکید بر مفاهیمی چون غرب‌زدگی، بازگشت به گذشته و عرفان اسلامی، به مخالفت با مدرنیته در ایران انجامیده‌است. بستانی و نمازی (۲۰۲۴) در مقاله «جایگاه ابن عربی در اندیشه سیاسی-الهیاتی احمد فردید» به بررسی نحوه ترکیب اندیشه‌های ابن عربی و هایدگر در فلسفه فردید پرداخته‌اند و نشان داده‌اند چگونه فردید از عرفان اسلامی، به‌ویژه آرای ابن عربی، در نقد مدرنیته و دفاع از ایدئولوژی جمهوری اسلامی بهره گرفته است.

با وجود این پژوهش‌های ارزشمند، تاکنون مطالعه‌ای که به‌طور خاص به هم‌افزایی گفتمان فردید با جریان روستاگرایی و تقابل نوستالژیک آن با مدرنیته پردازد، انجام نشده است. اگرچه گفتمان فردید به‌تنهایی موضوعی پژوهش‌های متعددی بوده، اما پیوند آن با حیات اجتماعی و فرهنگی ایران، به‌ویژه در حوزه‌های هنری و ادبی، مغفول مانده‌است. نقطه عزیمت نظری پژوهش حاضر، مطالعه میرسپاسی (۲۰۱۷) در کتاب «فراملی‌گرایی در اندیشه سیاسی ایران: زندگی و روزگار احمد فردید» است که چارچوبی مفهومی برای درک این هم‌نشینی فراهم آورده، هرچند پژوهش حاضر با بسط این چارچوب به حوزه‌های متنوع هنر، موسیقی، ادبیات و سایر عرصه‌های فرهنگی، افق‌های تازه‌ای را در مطالعات فردیدشناسی و نسبت آن با جریان‌های ضدمدرن می‌گشاید.

### ۳. مبنای نظری

مبنای نظری این پژوهش بر دو نظریه‌پرداز کلیدی استوار است: ریموند ویلیامز و مارشال برمن که مفاهیمی راهگشا برای تحلیل نسبت میان روستاگرایی نوستالژیک و نقد مدرنیته در ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ارائه کرده‌اند.

#### ۱.۳. ریموند ویلیامز و «مدرنیتهٔ شبانی»

ویلیامز در کتاب «شهر و روستا» مفهوم «مدرنیته شبانی» را مطرح کرده که به بازنمایی رماتیک و ایده‌آل‌شده زندگی روستایی در دوران مدرن اشاره دارد. در این مفهوم، روستا نه به‌عنوان مکان واقعی، بلکه به‌عنوان فضای تخیلی و نوستالژیک نگریسته می‌شود (Williams, 1973: 13-20). ویلیامز نشان می‌دهد هنر و ادبیات مدرن، روستا را آن‌طور که مردم مایلند ببینند بازنمایی می‌کند، نه آن‌چه واقعاً هست. این رویکرد واقعیت پیچیده زندگی روستایی را ساده‌سازی کرده و تصورات رماتیک، واقعیت اجتماعی-اقتصادی زندگی روستایی را پنهان می‌کند.

### ۲.۳. مارشال برمن و «تجربه مدرنیته»

برمن مدرنیته را تجربه دیالکتیکی می‌بیند که از دو بخش تشکیل شده: مدرنیزاسیون (فرایندهای عینی: صنعتی‌شدن، شهرنشینی، بوروکراسی) و مدرنیسم (پاسخ‌های ذهنی، هنری و فکری). مدرنیته دارای ویژگی «پیوستگی در گسست» است (برمن، ۱۳۷۹: ۱۶) که پیوندهای سنتی را می‌گسلد و امکان‌های جدید فراهم می‌آورد (برمن، ۱۳۷۹: ۲۲). برمن سه نوع واکنش به مدرنیته شناسایی می‌کند: ۱) پذیرش بی‌قید و شرط (۲) نفی کامل (۳) تعامل انتقادی. او معتقد است جوامع غیرغربی با «مدرنیزاسیون از بالا» مواجهند که به «تجربه شیزوفرنیک» می‌انجامد؛ جایی که عناصر سنتی و مدرن ناهماهنگ کنار هم قرار می‌گیرند (برمن، ۱۳۷۹: ۳۴۸). نوستالژی واکنشی طبیعی به آشفتگی‌های مدرنیزاسیون سریع است که می‌تواند منفعلانه یا فعالانه باشد.

ترکیب این دو رویکرد، ابزاری مؤثر برای تحلیل هم‌افزایی گفتمان فردید و روستاگرایی فراهم می‌آورد. «مدرنیته شبانی» ویلیامز کمک می‌کند دریابیم چگونه هنرمندان ایرانی روستا را نمادی در برابر مدرنیزاسیون پهلوی بازنمایی کردند. دیدگاه برمن درباره تناقض‌های مدرنیته، چارچوبی برای فهم نقد فردید از غرب‌زدگی و همراهی آن با گرایش‌های ضدمدرن فراهم می‌کند. این چارچوب نشان می‌دهد چگونه در ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰، نوستالژی روستا با نقد فلسفی غرب همسو شد و در سطح نظری (گفتمان فردید) و فرهنگی-هنری بازتاب یافت.

### ۴. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی (دوران پهلوی دوم تا انقلاب اسلامی)

سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود که منجر به گشایش فضای سیاسی-اجتماعی گردید. جریان چپ با محوریت حزب توده هژمونی خود را بر فضای روشنفکری ایران گسترش داد. محمدرضا پهلوی با رویکرد مدرنیزاسیون، مسیری را پیش گرفت که به دوگانه‌های عمیق اجتماعی-فرهنگی انجامید. انقلاب سفید با محوریت اصلاحات ارضی، حق رأی زنان و صنعتی‌سازی شتابان، کاتالیزور تحولات بنیادین در ساختار اجتماعی ایران شد و با جریان‌های سنت‌گرا و گفتمان‌های هویت‌جوی اسلامی در تعارض قرار گرفت. دوره میان کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی، عصر تبلور دیالکتیک سنت و تجدد است که اندیشه‌های انتقادی نسبت به مدرنیته غربی و نوستالژی فرهنگی نقش مؤثری در تحولات ایفا کردند:

#### ۱.۴. تحولات سیاسی و اجتماعی

کودتای ۲۸ مرداد مقطع تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران بود. نقش آشکار بلوک غرب در کودتا، خواست استقلال‌طلبی را به احساسات عمیقاً ضدغربی در میان نخبگان فکری تبدیل کرد.<sup>۱</sup> گفتمان انتقادی فردید نسبت به غرب تقویت شد و مبارزه با «غرب متجدد» به وجه‌تمایز عمل روشنفکری

۱. بی‌بی‌سی فارسی. گفت‌وگو با داریوش آشوری - بخش چهارم. بازیابی شده در ۱۹ تیر ۱۴۰۴، از [https://www.bbc.com/persian/arts/story/2005/06/050607\\_pm-cy-ashouri-iv](https://www.bbc.com/persian/arts/story/2005/06/050607_pm-cy-ashouri-iv)



تبدیل گشت. پیوستن ایران به پیمان بغداد (۱۳۳۴) و حضور افسران آمریکایی، بر عمق وابستگی افزود. شاه در ۱۳۳۶ ساواک را برای سرکوب مخالفان تأسیس کرد. اصلاحات ارضی با مخالفت شدید روحانیون مواجه شد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۸). این اصلاحات ساختار سنتی زمین‌داری را دگرگون ساخت و موجب مهاجرت گسترده به شهرها شد (عمید، ۱۳۸۰: ۱۳). خلأ ناشی از حذف قوای سنتی توسط نهادهای مدرن پر نشد و قشری شناور شکل گرفت. شکل‌گیری گتوهای روستایی در شهرها به بازتولید شعایر روستایی در فضای شهری انجامید. تداوم سیاست‌های تجددگرایانه، اعتراضات نیروهای مذهبی را برانگیخت که در خیزش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اوج یافت. علما با نسل شورشی، فقیر و ازخودبیگانه‌ای که به حاشیه رانده شده بود، همبستگی اعلام کردند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

#### ۲.۴. ظهور جریان‌های فکری

جریان روشنفکری چپ با تأسیس حزب توده به‌عنوان نیروی سیاسی قدرتمند ظهور کرد. جبهه ملی نیز به‌عنوان ائتلاف گروه‌های مختلف در مخالفت با دربار فعالیت کرد (Mirsepassi, 2017: 46). کودتای ۲۸ مرداد به دهه آگاهی فرهنگی پایان داد و بستر شکل‌گیری زیرزمینی سیاست هویت اسلامی را فراهم کرد. با سرکوب احزاب چپ، دانشگاه‌ها و مراکز مذهبی به کانون‌های مخالفت تبدیل شدند که منجر به ظهور گفتمان فردید شد. نگین نبوی دوره ۱۳۴۲-۱۳۵۲ را دوره ظهور روشنفکری جهان‌سومی می‌داند که با قیام ۱۵ خرداد آغاز شد. مفهوم روشنفکر از متخصص فنی تغییر یافت و مفاهیم مسئولیت و تعهد مورد بحث قرار گرفت (نبوی، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۳۱).

روشنفکر رادیکال شد و تصویر جدیدی از امپریالیسم فرهنگی پدیدار آمد. همزمان با بیگانگی ناشی از مدرنیزاسیون پهلوی، نسل سوم روشنفکری ایرانی با خصوصیات «تجددستیزی»، «غرب‌ستیزی» و «بازگشت به خویشتن» ظهور کرد. پروژه بومی‌گرایانه با فردید آغاز و با آل‌احمد، شایگان، نراقی، داوری‌اردکانی و شریعتی به اوج رسید. این نسل برخلاف روشنفکران پیشین، نقد رمانتیک به غرب از موضع سنت‌گرایانه ارائه داد (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۹۸-۱۹۹). آل‌احمد و شریعتی در تلاش برای «بازگشت به خود»، تشیع را به‌عنوان ایدئولوژی مدرنیزاسیون معرفی کردند و «سوسیالیسم اسلامی» را توسعه دادند.

#### ۵. گفتمان فردید: نقد فلسفی غرب و غرب‌زدگی

فردید، متفکری با مسیر تحول دوگانه، از معلم ناشناخته‌ای با سابقه تحصیلی ناتمام به چهره‌ای تأثیرگذار در اندیشه پساانقلابی ایران تبدیل شد. گمنامی دوران پیش از انقلاب او، علی‌رغم ابداع مفهوم «غرب‌زدگی»، با نفوذ معنادار پس از انقلاب اسلامی در تناقض قرار دارد. فردید با فقدان نگاه‌های منسجم، تأثیر خود را عمدتاً از طریق سخنرانی‌های شفاهی و حلقه‌های شاگردپروری گسترش داد. پارادوکس میراث فردید در این نهفته است که بدون تولید آثار مکتوب قابل توجه، به مرجعیتی فکری در منظومه روشنفکری ایران بدل شد. روش‌شناسی فردید، متکی بر تلفیق‌گزینشی اندیشه‌های هایدگر با قرائتی خاص از عرفان اسلامی، الگویی از اندیشه‌ورزی پایه‌گذاری کرد که دوگانه‌انگاری شرق و غرب را به مثابه تقابل «حقیقت» و

«باطل» تعبیر می‌نمود. دیالکتیک گفتار او در جلسات خصوصی، با زبانی رمزآلود و اصطلاحات ابداعی، نوعی حلقه معرفتی انحصاری برای شاگردان ایجاد کرد که بعدها به جریانی تأثیرگذار در ساختار فکری-فرهنگی نظام پساانقلابی تبدیل شد.

در خوانش فردید از اندیشه هایدگر، نقد تکنولوژی و غرب پریشی هستی‌شناختی است که در بستر «تاریخ وجود»<sup>۱</sup> شکل می‌گیرد. فردید با تأسی از هایدگر متأخر، غرب و تکنولوژی را به‌عنوان تجلی‌گاه انکشاف خاصی از وجود می‌نگرد که در آن، «فراموشی وجود» به اوج خود رسیده است. تکنولوژی مدرن نمودار سیطره متافیزیکی است که هستی را به «ذخیره ایستا» برای بهره‌برداری انسان فرو می‌کاهد. این تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی، که فردید آن را با تمایز بین «علم حصولی» و «علم حضوری» پیوند می‌زند، منجر به سه پیامد بنیادین می‌شود: بی‌خدایی، خشونت تکنولوژیک، و بی‌خانمانی وجودی بشر (Bostani & Namazi, 2024: 50).

فردید با ترکیب مفهوم هایدگری «رهایی»<sup>۲</sup> با سنت اشراقی اسلامی، راه برون‌رفت از بحران را نه در پیشرفت‌گرایی تکنولوژیک، بلکه در نوعی گشودگی منفعلانه به انکشاف وجود می‌جوید. در این منظر، زبان مخزن درک ما از وجود است و تحلیل ریشه‌شناختی آن، پنجره‌ای به سوی دانش فراموش‌شده هستی می‌گشاید. نقد فردیدی از غرب، بر بنیادی هستی‌شناختی استوار است که در آن، بحران غرب و تکنولوژی بازتاب‌دهنده انحطاط متافیزیکی در فهم وجود است؛ انحطاطی که تنها با بازگشت به «علم حضوری» و ارتباط اصیل با هستی قابل تعدیل خواهد بود.

در منظومه فکری فردید، مفهوم «غرب‌زدگی»<sup>۳</sup> نه صرفاً معضل هویتی-فرهنگی، بلکه تجلی هستی‌شناختی «حوالت تاریخی» است؛ پدیداری که جهان معاصر را در سیطره خود گرفته است. او با برگردان مفاهیم هایدگری همچون «سرنوشت»<sup>۴</sup>، «تقدیر»<sup>۵</sup> و «تاریخ»<sup>۶</sup> به «حوالت تاریخی»، غرب‌زدگی را به‌عنوان نحوه خاصی از انکشاف وجود در دوران معاصر تفسیر می‌کند. در این چشم‌انداز متافیزیکی، غرب‌زدگی سیطره حقیقتی خاص از وجود است که به‌طور یکسان بر تمدن غربی و شرقی آشکار شده و جهان را تحت متافیزیکی واحد درآورده است. فردید باور داشت که تاریخ‌مندی جهان معاصر تابع تحولات تاریخی غرب است. او معتقد بود جوامع شرقی و اسلامی، برخلاف غرب، نتوانسته‌اند میراث فرهنگی خود را به تمدن ارتقا دهند؛ زیرا از قرن هجدهم به‌بعد، این غرب بوده که فرهنگ خود را به سنت‌های تاریخی و تمدن تبدیل کرده است (فردید، ۱۳۷۴: ۵۰). برای فردید، غرب‌زدگی نه بیماری قابل درمان با نسخه‌های هویتی، بلکه سرنوشت محتوم عصر حاضر در انکشاف تاریخی وجود است.

## ۶. نوستالژی روستایی در ادبیات دهه‌های ۴۰ و ۵۰

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، موجی از نوستالژیک شدن تفکر نزد روشنفکران ایرانی شکل گرفت. سیاست‌های

1. Seinsgeschichte
2. Glassenheit
3. Schicksal
4. Geschick
5. Geschichte

مدرن‌سازی دولت توسط شاعران و داستان‌نویسان به‌عنوان دوره خفگی، تنهایی و پوچی توصیف می‌شد. در حالی که در دوران رضاشاه حسرت گذشته ایرانیان قبل از اسلام رواج داشت، در این دوره منبع جدیدی از گرایش‌های رمانتیستی پیدا می‌شود و زندگی ساده روستایی و سنتی گم‌شده اصالت پیدا می‌کند (Mirsepassi, 2017: 57). روشنفکران چپ، اگرچه در فعالیت سیاسی سازمان‌یافته شرکت نداشتند، نقش مهمی در گسترش مخالفت با رژیم داشتند. در میان آنها حسرت زندگی پاک روستاها و محله‌های پایین‌شهر افزایش یافت. این تفکر، زندگی مدرن را غیراخلاقی می‌دانست و محلات مجلل و افراد ثروتمند را بی‌ارزش تلقی می‌کرد. ادبیات این دوره بستری برای بازتاب دیالکتیک سنت و مدرنیته شد که در آثار نویسندگانی چون آل‌احمد، ساعدی، دولت‌آبادی، درویشیان، دانشور و گلشیری تجلی یافت. این آثار با رویکردی انتقادی به مدرنیزاسیون شتابزده، به نوستالژی روستایی دامن زدند: «نفرین زمین» آل‌احمد نظام ارزشی جدید را به چالش کشید؛ «عزاداران بیل» و «گاو» ساعدی تصویری از اضمحلال جامعه سنتی روستایی ارائه داد؛ «کلیدر» دولت‌آبادی با نگاهی حماسی، مقاومت انسان روستایی را ثبت کرد؛ «سووشون» دانشور و «شازده احتجاب» گلشیری تنش میان اصالت و تجدد را در قالب روایت‌های تاریخی به تصویر کشیدند. این جریان ادبی، بازتابی از گفتمان فکری غالب بود که به دنبال بازیابی «خود» در برابر هجوم «دیگری» غربی بود.

#### ۱.۶. نمونه کاوی: «نفرین زمین»، «عزاداران بیل» و «آبشوران»<sup>۱</sup>

«نفرین زمین» آل‌احمد نمونه برجسته ادبیات روستایی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی است که تقابل سنت و مدرنیته را انتقادی بازنمایی می‌کند. این اثر با روایت معلمی شهری که به روستایی دورافتاده اعزام می‌شود، مواجهه دو جهان را نمادین تصویر می‌کند. آل‌احمد رابطه انسان و زمین را محور تمایز قرار می‌دهد: «شهری، زمین را در یک کف دست خاک گلدانش محصور می‌کند... اما دهاتی زمین را می‌کارد؛ یعنی زنده نگه‌می‌دارد.» این نگاه نوستالژیک به زندگی روستایی در برابر مدرنیزاسیون پهلوی قرار می‌گیرد. آل‌احمد تقابل زندگی سنتی روستایی با مدرنیته را روایت می‌کند. نویسنده با زبان تلخ و طنزآمیز، مرگ در روستا را پدیده‌ای طبیعی توصیف می‌کند: «مرگ یک مسأله‌ی حیاتی نیست، یک مسأله‌ی نباتی است» (آل‌احمد، ۱۳۸۲: ۶۲).

او با مقایسه مرگ در شهر و روستا، نوستالژی پنهان را منعکس می‌کند؛ در شهر، مرگ از «امور سماوی» جدا شده، اما در روستا «همان ابزار عهد بوقی» حاکم است. داستان کمندعلی و مرگش پس از افتادن از نردبان، نمادی از شکست روش‌های سنتی در مواجهه با مشکلات جدید است. آل‌احمد نشان می‌دهد چگونه ساختار فصلی کشاورزی «یک فصل باید بگذرد تا گندم نیش بزند» (آل‌احمد، ۱۳۸۲: ۶۳)، بازنشستگی اجباری برای سالمندان ایجاد می‌کند که با «مدرسه» به‌عنوان نماد مدرنیته تقابل دارد.

آل‌احمد تصویر چندلایه‌ای از تقابل سنت و مدرنیته ارائه می‌دهد. داستان ماه‌جان نمونه زنی روستایی است که میان سنت‌های آسیب‌زا (طرد شدن در دوران «نجس پاکی») و تغییرات شتابزده مدرنیزاسیون گرفتار است. آل‌احمد، الگوهای طلای ماه‌جان را نمادی از امنیت در برابر ناامنی زندگی روستایی می‌کند.

۱. در رساله دکتری به «کلیدر» محمود دولت‌آبادی، که حماسه‌ای روستایی و روایت تقابل سنت و مدرنیته در بستر تاریخی ایران است نیز پرداخته شده است.

ضدیت راوی با خرید طلا «اگر این بار باز هم رفتی و النگو خریدی، مچ دستت را خرد می‌کنم» با اصرار ماه‌جان بر پس‌انداز برای «روز مبادا» تقابل دارد. پایان این قطعه با گزارش رادیو درباره «تغییر نام رعیت به دهقان» و «آزادی زنان»، تضاد عمیق میان تحولات سطحی مدرنیزاسیون با واقعیت زندگی شخصیت‌هایی چون ماه‌جان را نشان می‌دهد (آل‌احمد، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۵).

«عزاداران بیل» ساعدی، گرچه نقدی بر خرافه‌گرایی جامعه روستایی به نظر می‌رسد، اما روایت تمثیلی از مواجهه جامعه سنتی ایران با مدرنیته ارائه می‌دهد. روستای بیل نمادی از جامعه‌ای است که هنوز کاملاً تسلیم مدرنیزاسیون نشده، اما در آستانه تغییرات بنیادین قرار دارد. مرگ گاو مشدی حسن - که محور اقتصادی و هویتی زندگی او بوده - و واکنش روانی او که به همذات‌پنداری با گاو می‌انجامد، استعاره‌ای از بحران هویت ناشی از گسست از عناصر بنیادین زندگی سنتی است. ساعدی با نمایش ناکارآمدی راه‌حل‌های مدرن (مراجعه به شهر و دکتر) برای مشکل مشدی حسن، نقدی بر مدرنیزاسیون سطحی ارائه می‌دهد. این نگاه انتقادی با گفتمان روستاگرایی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ همسو است. ساعدی نه خرافات را تقدیس می‌کند و نه مدرنیته را یکسره نفی؛ بلکه پیچیدگی‌های این گذار فرهنگی را نشان می‌دهد. صحنه کلیدی که بحران هویتی انسان سنتی را نمایان می‌کند، آنجاست که مشدی حسن با از دست دادن گاوش، خود را با منبع هویتش یکی می‌کند. عبارت «مگه بی‌دم قبولم نمی‌کنین؟» (ساعدی، ۱۳۴۹: ۱۲۷)، استعاره‌ای از وضعیت جامعه‌ای است که در گذار به مدرنیته، نگران از دست دادن نشانه‌های هویتی خود است، اما میل به پذیرفته شدن در نظم جدید را نیز دارد.

درویشیان در «آبشوران» با لحن نوستالژیک زندگی خانواده‌ای فقیر را روایت می‌کند که علی‌رغم نداری، اصالت و صداقت در آن جریان دارد. خانواده‌ای را می‌بینیم که برای خرید یک دست لباس نو، تمام سال پس‌انداز می‌کنند: «هرکس پول قلکش برای خودش نبود. سالی یکبار و یک نفر بایستی لباس می‌خرید و آن کسی بود که لباسش بیشتر از همه وصله داشته‌باشد.» این جمله عمق فقر و همبستگی در فرهنگ سنتی را نشان می‌دهد (درویشیان، ۱۳۵۸: ۴۳). درویشیان در صحنه مواجهه با فروشنده کت و شلوار، نگاه تحقیرآمیز طبقه متوسط شهری به فقرا را نشان می‌دهد: «کت و شلوار فروش، چنان اصغر را ورنانداز کرد که گویی موش خرما دیده‌بود.» اشاره فروشنده به «کت و شلوار خارجی» نشان‌دهنده تمایل به تقلید از غرب است: «تو تنش چین می‌خوره، خوشگل می‌شه، مثل کت و شلوار خارجی!» این جمله تحقیر پنهان در نگاه غرب‌گرایانه را آشکار می‌کند. درویشیان در توصیف آمدن بهار، ارتباط مستقیم با طبیعت را توصیف می‌کند: «خیلی زودتر از بزرگترها بوی عید را حس می‌کردیم. مثل اینکه هوا مهربان‌تر می‌شد.» سبز کردن گندم و عدس، همگی نشان‌دهنده پیوند عمیق با طبیعت و سنت‌هاست: «شب‌ها ننه وصله پینه‌هایش را شروع می‌کرد و به بابام می‌گفت: - باید زمین نفس آشکار کشیده باشه، ها.»

## ۲.۶. تقابل دیالکتیکی مدرنیته و نوستالژی روستایی در شعر این دوره

سیاوش کسرایی شاعر سوسیالیست یکی از سخنرانان شب‌های گوته در آنجا می‌خواند: «وقتی که چتر ترس گشوده‌ست روی شهر / و دلهره‌ست آنکه به در می‌زند مدام / نازک تراش خورده‌ترین طبع آدمی



شاعر / آینه وجود چه تصویر افکنند؟». در شعر کسرای، تقابل میان مدرنیته تحمیلی و هویت اصیل خودنمایی می‌کند؛ «چتر ترس» استعاره‌ای از فضای مدرن شهری است که امنیت کاذب آن با دلهره و بیگانگی همراه شده، و شاعر همچون آینه‌ای از وجدان جمعی، در کشمکش بین نمایش واقعیت موجود و حسرت اصالتی از دست رفته قرار گرفته است. آثار چنین رویکردی را در اشعار مهدی اخوان ثالث در خان هشتم نیز می‌بینیم که به نمادهای باستانی پناه می‌برد: «یادم آمد هان / داشتم می‌گفتم: آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد / و چه سرمای، چه سرمای / باد، برف و سوز وحشتناک / لیک آخر سرپناهی یافتم جایی / گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس و...».

فروغ فرخزاد در «دل‌م برای باغچه می‌سوزد» به سوگواری از دست دادن زندگی پیشامدرن می‌نشیند. او باغچه را نماد زندگی سنتی می‌داند که در معرض تعرض دنیای مدرن قرار گرفته: «من از زمانی که قلب خود را گم کرده است می‌ترسم / من از تصویر بیهودگی این همه دست / و از تجسم بیگانگی این همه صورت می‌ترسم / من مثل دانش‌آموزی / که درس هندسه‌اش را / دیوانه‌وار دوست می‌دارد تنها هستم / و فکر می‌کنم / و فکر می‌کنم / و فکر می‌کنم / و قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است...». فروغ از باغچه به‌عنوان استعاره برای زندگی سنتی بهره می‌گیرد؛ «ورم کردن قلب باغچه» و «تهی شدن ذهن باغچه از خاطرات سبز» نشان‌دهنده اضمحلال فرهنگ بومی در مواجهه با مدرنیزاسیون است. فروغ در «تولد دی‌گر» با تصویر «خورشید سرد» و «زمین‌های بی‌برکت» (فرخزاد، ۱۳۵۳: ۹)، روایتگر گسست اُتولوژیک در پیکره جامعه‌گذار یافته از سنت به تجدد است؛ نمادپردازی خشکیدن سبزه‌ها، استعاره موجزی از زوال حیات ارگانیک در مواجهه با تجربه مدرنیته است.

سیمین بهبهانی می‌سراید: «چشم لعلی رنگ خرگوشان اینک سار را / دیگر از بیم پلنگ ان تاب خوابی نیست، نیست / آه سیمین، بازگشت ناله پاسخگوی توست: / هم‌زمان کوه را، جز این جوابی نیست، نیست». (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۳۱). مواجهه انتقادی بهبهانی با نظام پهلوی در «رستاخیز» (۱۳۵۲) مصداقی از پارادایم ضد‌مدرن در گفتمان شعری دهه پنجاه است. استعاره‌پردازی دوگانه‌های «پلنگ / خرگوش» در اشعار او، بازنمایی تقابل دیالکتیکی سنت / تجدد و تصویر تعارض میان زیست‌جهان اصیل ایرانی با تجربه مدرنیزاسیون است. فرم‌های نوستالژیک بهبهانی در سطرهای «نسیم نیست، هوا نیست، نور و شادی نیست» نه صرفاً نقدی سیاسی، بلکه واکنشی هستی‌شناختی به ازخودبیگانگی ناشی از پروژه مدرنیزاسیون غیرارگانیک پهلوی می‌باشد.

احمد شاملو نیز که گرایش‌های کمونیستی داشته، شعر «نازلی» را برای وارطان سالاخانیان کنشگر ارمنی‌تبار عضو حزب توده سروده است: «نازلی بهار خنده زد و ارغوان شکفت / در خانه، زیر پنجره گل داد یأس پیر / دست از گمان بدار / با مرگِ نحس پنجه می‌فکن / بودن به از نبود شدن، خاصه در بهار / نازلی سخن نگفت / سرفراز / دندانِ خشم بر جگر خسته بست و رفت...». هوشنگ ابتهاج (سایه) می‌گوید «بازخواهیم گرداند / سیر جویبار سحر را / که می‌گذرد دور از کویر تاریک شب ما». در این شعر «شب» نماد جامعه‌ای آشفته است که شاعر می‌خواهد جویبار سحر آزادی را از میان این سرزمین بگذراند (عبدالله، ۱۳۹۸: ۱۶۹). وقتی قیام طرفداران مصدق در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ سرکوب شد، او شعر «بر سواد

سنگ‌فرش راه» را علیه شاه سرود. برای کودتای ۲۸ مرداد شعر «بهار غم‌انگیز» و برای اعدام خسرو روزبه<sup>۱</sup> شعر «در کوچه‌سار شب» را سرود.

این نگاه را در اشعار طاهره صفارزاده نیز می‌بینیم که تأثیرات فرهنگی غرب را در قالب «غربت» و «مه‌گرفتگی» بیان می‌کند. دفتر شعر «طنین در دلتا» و شعر «شیرها که با توپ نقره بازی می‌کنند» از او بیانگر واژه نسبت به غرب و دلتنگی برای گذشته اصیل است (رضایی و آقاجانزاده، ۱۳۹۶: ۴۶). همچنین شاعران دیگری از جمله سعید سلطانیپور، خسرو گل‌سرخ و نعمت میرزازاده اشعاری تند در این زمینه سرودند. سلطان‌پور در سال ۱۳۴۰ در جنبش اعتراضی آموزگاران شرکت کرد و همراه با انقلابیونی چون صمد بهرنگی و بیژن جزنی علیه حکومت مبارزه می‌کرد. نخستین شعر سیاسی او مربوط به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. در سال ۱۳۴۷ کتاب «صدای میرا» را منتشر کرد که توسط ساواک ممنوع شد. شعرهای «آوازهای بند» و «از کشتارگاه» از مجموعه‌های مهم او بودند که در زندان سروده شد.

## ۷. رورالیسم<sup>۲</sup> در سینمای ایران

روستاگرایی را در فیلم‌های ایرانی آن دوران از جمله فیلم‌های مسعود کیمیایی، پرویز کیمیایی، امیر نادری، ابراهیم گلستان، مجید محسنی و داریوش مهرجویی هم می‌بینیم. زندگی پاک و بی‌گناه روستاییان فقیر سخت‌کوش در مقابل سبک زندگی مجلل و فاسد بچه‌های شهری که زندگی غربی را دوست دارند در سینمای آن دوره به نمایش گذاشته می‌شود. در این فیلم‌ها روستاییان یا ساکنان فقیر شهرهای بزرگ در برابر فساد شهری مقاومت می‌کنند و ارزش‌های غربی مانند فردگرایی، ثروت و آزادی زنان به‌عنوان سستی و بی‌اخلاقی در جامعه به تصویر کشیده می‌شوند.

سینمای پیش از انقلاب اسلامی، متأثر از دو جریان فیلم فارسی و موج نو پیش می‌رفت. فیلم‌های فارسی که از نظر کمیت، صاحبان اصلی مارکت سینمای ایران بودند در پی نمایش قصه‌های عامه‌پسندی که مخاطبان را سرکیف و شادی می‌آوردند ساخته می‌شدند. در مقابل این نوع از فیلم‌های فرح‌بخش و شادی‌آور جریانی سینمایی در حال شکل‌گرفتن بود که در سال ۱۳۳۷ با فیلم «جنوب شهر» فرخ غفاری شروع شد. جریانی که فیلم‌هایش در پاسخ به جریان فیلم فارسی ساخته می‌شدند و بیشترین توجه خود را روی تیرگی‌ها و نمایش زشتی‌ها معطوف کرده بودند. فیلم‌سازان این جریان در مقابل درون‌مایه‌های جریان اصلی حاکم بر سینما قهرمان‌هایی سنتی با سرنوشت‌های تلخ را به تصویر می‌کشیدند. در این فیلم‌ها با تصویر «لات» روبه‌رو هستیم که در محله‌های فقیرنشین و قدیمی شهرهای بزرگ زندگی می‌کند و مدافع ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی سنتی است.

این سناریو عمدتاً شامل مبارزه او با قوانین قانونی است که رژیم بر زندگی ساکنان محله تحمیل می‌کند. در این فیلم‌ها قهرمان داستان یک فرد «دانش‌مندی» است که با قوانین حکومتی بیگانه است، او با فردی که معمولاً ثروتمند است و به‌طور سطحی از لباس‌های غربی تقلید می‌کند یا از کلمات خارجی

۱. روز ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ خسرو روزبه، سرگرد کمونیست و فرمانده شاخه نظامی حزب توده به حکم محکمه نظامی و تأیید شاه اعدام شد.

2. ruralism

انگلیسی و فرانسوی استفاده می‌کند درگیر می‌شود. مضمون چنین داستانی را در فیلم‌هایی همچون «گنج قارون»، «موظلایی شهر ما»، «پرستوها به لانه بازمی‌گردن»، «تنگسیر»، «گدایان تهران»، «خوشگل خوشگلا»، «قیصر»، «رضا موتوری»، «گوزن‌ها»، «باغ سنگی»، «اوکی مستر»، «بلوچ» و «مغول‌ها» می‌بینیم. در همه این فیلم‌ها میل به حالتی ساده و روستایی‌گرای و زندگی اصیل نمایان است. هنرمندان سازنده این فیلم‌ها جامعه‌ای ارگانیک را با رشته‌ای پیوسته تصور می‌کنند که آن را به گذشته‌ای باستانی پیوند می‌دهد که به‌طور ناگهانی و غم‌انگیزی از آن دور شده است.

به‌عنوان مثال در فیلم «مغول‌ها»، پرویز کیمیاوی با نگاهی نقادانه، مواجهه جامعه سنتی با مدرنیته را به تصویر می‌کشد. او، مأموریت نصب تلویزیون در روستا را با مطالعه همسرش درباره حمله مغول پیوند می‌زند تا به‌شکل‌ی نمادین، ورود تکنولوژی مدرن را همچون «هجومی» به فرهنگ بومی نشان دهد. نگاه کیمیاوی به این موضوع دوسویه است: از یک سوء، نگران از دست رفتن ارزش‌های سنتی و هویت بومی است، و از سوی دیگر، ناگزیر بودن این تغییر را درک می‌کند. او با استفاده از عناصر کمیک و روایت رؤیاگونه، این دوگانگی را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه جامعه سنتی در برابر این تغییرات مقاومت می‌کند.

در مثال دیگری بازنمایی غرب‌زدگی در فیلم «بلوچ» کیمیاوی را می‌توان در پیوند با اندیشه‌های فریدید تبیین کرد. شخصیت اصلی فیلم (بهروز وثوقی)، نماد انسان معاصر ایرانی است که در کشاکش سنت و مدرنیته گرفتار شده است. از یک سوء، روستای متروک و ویران‌شده که نماد سنت‌های از دست رفته است و از سوی دیگر، فضای شهری آلوده به فساد و تباهی که تجلی غرب‌زدگی سطحی است. در این میان، بازگشت نهایی بلوچ به روستا را می‌توان نمودی از مفهوم «بازگشت به خویشتن» در اندیشه جلال و همچنین راه‌حل او برای رهایی از غرب‌زدگی دانست. مفاهیمی چون انتقام و بازیابی هویت در فیلم، با نگاه انتقادی فریدید به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی غرب‌زدگی همخوانی دارد و شخصیت فرنگیس نیز به‌عنوان نمادی از غرب‌زدگی و دوری از اصالت‌های فرهنگی قابل تفسیر است.

## ۸. بازتاب روستاگرایی در موسیقی

موسیقی این دوره هم متأثر از شرایط سیاسی اجتماعی زمانه خود است. به‌گونه‌ای که تاریخ موسیقی مدرن اعتراضی در ایران از دوران پهلوی دوم شروع می‌شود و اوج آن در دهه ۴۰ و مخصوصاً دهه ۵۰ است. در این دوران آن‌قدر فضای جامعه ایران تحت تأثیر شرایط سیاسی بود که حتی معمولی‌ترین خوانندگان آن دوره هم دست‌کم یکی دو اثر اجتماعی سیاسی منتشر کرده‌اند. ترانه «جمعه»، سروده شهیار قنبری با آهنگسازی و تنظیم اسفندیار منفردزاده و صدای فرهاد مهراد راوی رویداد ۱۷ شهریور بود که با شبیه‌سازی گلوله‌باران آغاز می‌شود: «توی قاب خیس این پنجره‌ها، عکسی از جمعه غمگین می‌بینم / چه سیاه به تنش رخت عزا، تو چشاش ابرای سنگین می‌بینم». فرهاد علاوه بر ترانه جمعه، «گنجشکک اشی مشی» را بر اساس مثلی قدیمی و با آهنگ و تنظیم اسفندیار منفردزاده خواند که البته «حاکم باشی» ترانه را به «حکیم باشی» تغییر دادند.

همچنین فرهاد ترانه «شبانه» ۱ و ۲ را با اشعار احمد شاملو اجرا کرد که معروف‌ترین ترانه این آلبوم این قطعه از آهنگ «کوچه‌ها باریکن دکونا بستس» است: «کوچه‌ها باریکن، دکونا بسته‌اس / خونه‌ها تاریکن، طاقا شکسته‌اس / از صدا افتاده تار و کمونچه / مرده می‌برن کوچه به کوچه». ایرج جنتی عطایی در دل دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، چونان راوی حسرت و بازمانده‌های فرهنگ روستایی ظاهر شد. او در پیچ و خم ترانه‌هایش، روایتی التیام‌بخش از مواجهه سنت با مدرنیته را می‌سراید. او از جمله هنرمندانی بود که توانست در این بستر، گفتمان مقاومت را در قالب ترانه بازتولید کند. سه ترانه «جنگل»، «بن‌بست» و «خونه» نقطه اوج این رویکرد محسوب می‌شود.

ترانه «جنگل» که در سال ۱۳۵۲ و متأثر از رویداد سیاهکل سروده شد، نمادی از مقاومت چریکی است. جنگل در این ترانه فراتر از یک مکان جغرافیایی، به مثابه یک فضای معنایی و مقاومت‌آفرین عمل می‌کند. واژگان و نمادهای به کار رفته در این ترانه، روایتی رمزگذاری شده از مبارزه را بازنمایی می‌کنند. استعاره‌های متن همچون «جهنم پشت‌سر»، «قتلگاه آدم روبه‌رو»، و «روح جنگل سیاه» نشان‌دهنده نقد حاکمیت است. «پلنگ زخمی» و «حجله پوسیدن» نمادهایی از مقاومت و مرگ آگاهانه در برابر حکومت پهلوی هستند. ترانه «بن‌بست» خوانشی عمیق از وضعیت سیاسی-اجتماعی ایران در دهه ۵۰ است. جنتی عطایی با استفاده از زبانی شاعرانه و چندلایه، محدودیت‌های ساختاری نظام سیاسی حاکم را به چالش می‌کشد. ابراهیم حامدی (ابی) نیز با تأثیر از فضای اجتماعی به‌سمت موسیقی اعتراضی تمایل پیدا کرد: «هزار پرنده مثل تو عاشق / گذشتن از شب به نیت روز» یا «وقتی رسید آهو هنوز نفس داشت»، ترانه‌های چریکی بودند که توسط او اجرا شدند. شکاف عمیق طبقات اجتماع، باعث شد داریوش اقبالی ترانه «بوی گندم» را بخواند: «بوی گندم مال من هرچی که دارم مال تو / یه وجب خاک مال من هرچی می‌کارم مال تو»، بعد از این ترانه بود که داریوش بازداشت شد. «پرنده مهاجر» آهنگ دیگری بود که جنتی عطایی آن را سروده بود، بابک بیات ساخت و عارف عارف کیا خواند: «دنیای تو بین‌هایت، همه جاش مهمونی نور / دنیای من یه کف دست؛ روی سقف سرد یک گور». فریدون فروغی آهنگ‌های «سال قحطی»، «شیاد»، «قریه» و «یاران» رو عرضه کرد: «گلدونا گل ندادن، درختا بار ندادن / گوسفند و گاو و میش‌ها، ماست و پنیر ندادن...».

## ۹. هم‌افزایی گفتمان فردید و جریان روستاگرایی نوستالژیک

فرایند شتابان توسعه و صنعتی شدن که به کالایی شدن طبیعت انجامید، واکنشی رماتیک در قالب گرایش روستاگرایانه برانگیخت که بر قداست و اصالت زمین تأکید می‌ورزید. این جریان فکری-فرهنگی به تدریج به یکی از عناصر غالب در تولیدات ایدئولوژیک و فرهنگی دوره پهلوی دوم بدل گشت. فضای فکری-سیاسی این دوره منعکس‌کننده زیست مشترک و جهان‌بینی همگونی میان هنرمندان، روشنفکران و دانشجویان بود که زمینه‌ساز پذیرش و محبوبیت گفتمان فردید و نقد غرب‌زدگی او گردید. نمونه بارز این همگرایی در مسیر زندگی مجید محسنی، کارگردان فیلم «پرستوها به لانه بازمی‌گردند»، مشهود است که مشابهت‌های قابل تأملی با زیست فردید و تا حدودی هانری کربن دارد.



هر دو متفکر در شهرهایی غیر از پایتخت متولد شدند - فردید در یزد و محسنی در دماوند (شهری کوچک در حاشیه تهران) - و در سنین جوانی به تهران مهاجرت کردند؛ فردید در شانزده سالگی و محسنی در سنی پایین‌تر. این مسیر مشترک به تبدیل شدن هر دو به چهره‌های شاخص در جامعه نخبگان ایران انجامید (60: Mirsepassi, 2017). این تشابه تجربه زیستی در نهایت به هم‌افزایی معناداری میان گفتمان انتقادی فردید و جریان روستاگرایی نوستالژیک منجر شد که در ادامه به واکاوی ابعاد نظری و پیامدهای فرهنگی-سیاسی این پیوند گفتمانی خواهیم پرداخت:

### ۱.۹. پیوند بنیادین: نقد مدرنیته از دو منظر

گفتمان فلسفی فردید و جریان روستاگرایی نوستالژیک، علی‌رغم خاستگاه‌های متباین (یکی خاستگاه فلسفی و دیگری خاستگاه فرهنگی-هنری)، در نقطه‌ای کانونی به تلاقی رسیدند: نقد بنیادین مدرنیته. فردید با رویکردی هستی‌شناختی، مدرنیته را همچون «خود بنیادی» و «نیهیلیسم غربی» نقد می‌کرد، حال آنکه روستاگرایی با رویکردی زیباشناختی، آن را به مثابه «از خودیگانگی» و «بی‌ریشگی» به چالش می‌کشید. این دو گفتمان در کتاب «غرب‌زدگی» آل‌احمد به هم‌پوشانی رسیدند؛ مفهومی که در سطح فلسفی به معنای استحاله هویت اصیل در برابر هجوم تکنیک و در سطح فرهنگی-هنری به دوگانه «روستای اصیل / شهر از خودیگانه» ترجمه شد. آنچه فردید در قالب مفاهیم انتزاعی «خودبودگی» و «دیگربودگی» تبیین می‌کرد، در آثار روستایی ساعدی، دولت‌آبادی و آل‌احمد به صورت تصویری ملموس از «اصالت روستایی» در برابر «ازخودیگانگی شهری» نمود یافت. این پیوند بنیادین، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی «خود جمعی مقاوم» شد که نه تنها نوستالژی گذشته، بلکه امکان‌رهایی از سیطره مدرنیته را در افق خود می‌دید.

### ۲.۹. خاستگاه‌های متفاوت، مقصد مشترک

اندیشه فردیدی و جریان روستاگرایی، مسیرهای متفاوتی را برای رسیدن به افقی مشترک پیمودند: فردید از خلال مطالعات فلسفی-عرفانی (هایدگر، ابن عربی) و با رویکردی متافیزیکی به نقد غرب رسید، حال آنکه روستاگرایان از بستر تجربه عینی زندگی روستایی-شهری و مشاهده پیامدهای تجربه مدرنیزاسیون پهلوی، دیدگاهی انتقادی اتخاذ کردند. نقطه تلاقی این دو جریان، دغدغه «بازیابی اصالت از دست‌رفته» بود؛ اصالتی که برای فردید در «پس فردای تاریخ» و برای روستاگرایان در «زندگی روستایی» تجسم می‌یافت. این اصالت‌خواهی مشترک، مبنای نظری-عاطفی هم‌افزایی دو جریان شد که در نهایت، به گفتمانی فراگیر برای مقاومت در برابر «از خودیگانگی مدرن» انجامید.

### ۳.۹. تبادل مفاهیم و استعاره‌ها

در فضای فکری دهه‌های ۴۰ و ۵۰، شاهد نوعی گذار معرفتی میان گفتمان فردیدی و روستاگرایی نوستالژیک بودیم؛ فرایندی که طی آن، مفاهیم فلسفی انتزاعی به زبان هنری-استعاره‌ای ترجمه شدند و

متقابلاً، روایت‌های تصویری به پشتوانه استدلال‌های نظری بدل گشتند. مفاهیم هایدگری-فریددی چون «غرب‌زدگی»، «هویت شرقی» و «تفکر قدسی» در کوره خلاقیت هنرمندان روستاگرا ذوب شده و در قالب دوگانه‌های نمادین «روستا-شهر»، «سادگی-پیچیدگی» و «اصالت-تقلید» بازآفرینی شدند. «نفرین زمین» آل‌احمد، مصداق بارز این ترجمان بینامتنی است؛ اثری که در آن، روایت روستایی بستری برای تبیین مفهوم «غرب‌زدگی» فراهم می‌آورد و همزمان، این مفهوم فلسفی به روایت روستایی، عمق معرفت‌شناختی می‌بخشد. این ترجمان بینامتنی، نه صرفاً تبادل مفهومی، بلکه خلق زبان سومی بود که قادر به بیان آگزیستانس ایرانی در مواجهه با مدرنیته شد.

#### ۴.۹. رابطه دیالکتیکی نظریه و عمل

هم‌افزایی گفتمان فریددی و روستاگرایی نوستالژیک، تجلی دیالکتیک نظریه و عمل در عرصه فرهنگ ایرانی بود. فلسفه فریددی با مفاهیمی چون «هویت خودی» و «غرب‌زدگی»، چارچوب نظری و هستی‌شناختی برای فهم بحران مدرنیته در ایران فراهم آورد، اما این چارچوب انتزاعی، نیازمند «تجسدبخشی» در قالب روایت‌های ملموس بود؛ نیازی که جریان روستاگرایی با خلق تصاویر، شخصیت‌ها و روایت‌های عینی به آن پاسخ داد. متقابلاً، روایت‌های روستایی که عموماً از تجربه زیسته برمی‌خاستند، در پرتو مفاهیم فلسفی فریددی از سطح «خاطره‌نگاری نوستالژیک» به «نقد وجودی مدرنیته» ارتقا یافتند. این رابطه دیالکتیکی، به مثابه «پراکسیس فرهنگی»، موجب شد گفتمان نقد غرب از حصار محافل دانشگاهی فراتر رفته و به آگاهی جمعی بدل گردد؛ پدیده‌ای که در سیر تحولات منتهی به انقلاب اسلامی، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد.

#### ۵.۹. ساخت «دیگری»: مدرنیته به مثابه تهدید

گفتمان فریددی و روستاگرایی نوستالژیک، از طریق فرآیند «دیگری‌سازی» مدرنیته، به قوام هویتی مشترکی دست یافتند. فریدد با تأسی از هایدگر، «تکنیک» و «تفکر حسابگر» غربی را به مثابه «دیگری» متخاصم برای تفکر قدسی شرقی بر ساخت می‌کرد، حال آنکه روستاگرایان، این «دیگری» را در هیئت شهر مدرن در تقابل با روستای اصیل تصویر می‌نمودند. این هم‌پوشانی در برساخت دشمن مشترک، زمینه‌ساز پیوند عمیق میان عناصر گفتمانی دو جریان شد؛ پیوندی که در فضای ملتهب سیاسی-اجتماعی دهه پنجاه، از سطح نظریه‌پردازی فرهنگی فراتر رفته و به عنصری تعیین‌کننده در گفتمان انقلابی بدل گشت. چنانکه مفهوم «غرب‌زدگی» که حاصل این پیوند بود، از مرزهای نقد فرهنگی عبور کرده و به نوعی نقد سیاسی نظام پهلوی به‌عنوان کارگزار غرب ارتقا یافت.

#### ۶.۹. نقد درون‌گفتمانی: تناقض‌های مشترک

علی‌رغم قدرت و تأثیرگذاری هم‌افزایی میان گفتمان فریددی و روستاگرایی نوستالژیک، این همسویی از پارادوکس‌های ذاتی و تناقض‌های درونی رنج می‌برد. نخستین و بنیادی‌ترین تناقض، نقد مدرنیته با

تکیه بر ابزارها و مفاهیم مدرن بود؛ چنانکه فردید برای نقد فلسفه غرب، به هایدگر (فیلسوفی غربی) متوسل می‌شد و روستاگرایان برای روایت اصالت روستایی، از تکنیک‌های مدرن داستان‌نویسی بهره می‌گرفتند. دومین تناقض، آرمانی‌سازی گذشته / روستا و نادیده انگاشتن جنبه‌های تاریک سنت / زندگی روستایی بود؛ رویکردی که به نوعی «رمانتیسم واپس‌گرایانه» می‌انجامید. سومین تناقض، بی‌توجهی به وجوه رهایی‌بخش مدرنیته و تقلیل آن به «دیگری» تماماً منفی بود؛ نگاهی که امکان مواجهه انتقادی-خلاق با مدرنیته را سلب می‌کرد و به جای نقد دیالکتیکی، به طرد یکجانبه می‌انجامید. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، جدول ارائه شده زیر شاخص‌های متمایز دو گفتمان فردید و رورالیسم را به تفکیک ارائه می‌دهد و چگونگی تشکیل مقاومت مشترک این دو جریان فکری در مواجهه با مدرنیته را با شاخص‌های قابل تحلیل تبیین می‌کند:

**جدول ۱: شاخص‌های گفتمان فردید و رورالیسم و سازوکارهای مشترک مقاومت در برابر مدرنیته**

مستندات	مکانیسم مقاومت مشترک	جریان روستاگرایی نوستالژیک	گفتمان فردید	محور تحلیل
گسست از عناصر بنیادین زندگی سنتی در «عزاداران بیل» شکاف میان دزاین ایرانی و جهان مدرن	* ایجاد «دزاین ایرانی» مقاوم * بازیابی پیوند اصیل با زیست‌بوم * مقابله با «بی‌خانمانی وجودی» مدرن * احیای امر قدسی در برابر سکولاریزاسیون * تولید هویت هستی‌شناختی جایگزین	* اتحاد وجودی «انسان-زمین» در کلیدر * مرگ به مثابه «مسأله نباتی» در نفرین زمین * «قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده» فروغ * «بوی گندم» داربوش * پیوند هستی‌شناختی با زمین	* نقد «خودبنیادی» و «نیپیلیسم غربی» * مفهوم «حوالت تاریخی» به مثابه سرنوشت غرب زدگی * تمایز «علم حصولی» (غربی) و «علم حضوری» (شرقی) * «فراموشی وجود» در متافیزیک غرب	شاخص‌های هستی‌شناختی

<p>شاخص‌های معرفت‌شناختی</p>	<p>*نقد «تفکر حسابگر» و «تکنیک» هایدگری * رویکرد هرمنوتیک به سنت عرفانی * مفهوم «گشودگی منفعلانه به انکشاف وجود» *نقد متافیزیک غربی از موضع سنت اشراق</p>	<p>*علم محلی در برابر مدرسه (نفرین زمین) *«حس کردن بوی عید» کودکان در آبشوران * زبان محاوره‌ای در برابر کت‌وشلوار خارجی *گوش دادن به نفس کشیدن گندم</p>	<p>*بومی‌سازی انتقادی معرفت *تولید «زبان مشترک مقاومت» ترجمه مفاهیم فلسفی به «زبان عاطفی» *ایجاد «خود جمعی مقاوم» خلق فضای بینامتنی مقاومت</p>	<p>آنچه این جریان را اثرگذار ساخت، توانایی آن در ترجمان احساس جمعی بود</p>
<p>شاخص‌های تاریخی-سیاسی</p>	<p>*کودتای ۲۸ مرداد به‌مثابه «گناهان بلوک غرب» *نقد «مدرنیزاسیون از بالا» پهلوی *غرب‌زدگی به‌مثابه «سرنوشت محتوم عصر حاضر» *تأثیر بر «نسل سوم روشنفکر</p>	<p>*نقد اصلاحات ارضی: «نه شهری بودند نه روستایی» *واکنش به «تغییر نام رعیت به دهقان» در نفرین زمین *مقاومت گل محمد در برابر «نظم نوین» کلیدر *انتقاد از «بچه‌های شهری غرب‌زده» در سینما</p>	<p>*تولید گفتمان ضد‌هژمونیک: *ساخت «دیگری»: مدرنیته به‌مثابه تهدید *ایجاد «هژمونی متقابل» در برابر گفتمان رسمی *تربیت «مخاطب مقاوم» برای تغییر سیاسی *بسیج «احساسات ضد‌امپریالیستی»</p>	<p>این دوره را می‌توان عصر تبلور دیالکتیک سنت و تجدد دانست</p>

<p>شاخص‌های فرهنگی-نمادین</p>	<p>* ابداع مفهوم «غرب‌زدگی» به‌مثابه «استحاله هویت» * تلفیق هایدگر با ابن عربی: «شرق‌شناسی انتقادی» * حلقه‌های شاگردپروری: «میراث فکری زنده» * زبان‌شناسی ریشه‌ای: بازیابی معنای اصیل</p>	<p>* تقدیس «النگوهای طلای ماه‌جان» در نفرین زمین * «خدای خیمه» در کلیدر: وحدت انسان و مکان نمادپردازی * «چتر ترس» کسرابی * استعاره «مغول‌ها» کیمیای برای تکنولوژی مدرن</p>	<p>* خلق «شبکه معنایی منسجم»: تولید «نمادهای مقاومت» فراگیر * ایجاد «استعاره‌های مشترک» برای نقد مدرنیته * خلق «آیکون‌های فرهنگی» ضد مدرن * تقویت «هویت جمعی مقاوم»</p>	<p>یک شبکه معنایی منسجم در فرهنگ این دوره شکل گرفت که مؤلفه‌های وفاداری، جوانمردی و از خودگذشتگی را برجسته می‌کرد</p>
<p>شاخص‌های زیباشناختی-هنری</p>	<p>* زبان رمزآلود و اصطلاحات ابداعی * ترجمه مفاهیم هایدگری به فارسی * «حلقه معرفتی انحصاری» برای شاگردان * تأکید بر «اصالت» در برابر «تقلید»</p>	<p>* زبان ساده و محاوره‌ای: «گنجشکک اشی مشی» * توصیفات شاعرانه طبیعت در کلیدر * ترانه‌های اعتراضی: «کوچه‌ها باریکن» * نقاشی سنتی در برابر هنر مدرن</p>	<p>* ایجاد زبان سومی مقاومت: ترکیب فلسفه و هنر عامه‌پسند * تولید «زیباشناسی بومی» مقاوم * خلق «تجربه هنری چندلایه» * ساخت فرم‌های هنری انتقادی</p>	<p>تحلیل قهرمانان نشان می‌دهد که در ایران، این شخصیت‌ها نه میانجی، بلکه نمایندگان مقاومت در برابر استحاله هویتی بودند</p>



<p>شاخص‌های جامعه‌شناختی</p>	<p>*تأثیر بر محافل دانشگاهی و روشنفکری *شکل‌گیری «گروه‌های تابع» در دانشگاه‌ها *نفوذ در «گفتمان انقلابی» *ترتیب کادرهای آینده نظام اسلامی</p>	<p>*همدردی با «طبقات محروم» و کشاورزان *نمایش «زندگی پاک روستاییان فقیر» *انتقاد از «بورژوازی شهری غرب‌زده» *تقویت «همبستگی طبقاتی» ضدپهلوی</p>	<p>*بسیج اجتماعی ضدمدرن: *ایجاد «ائتلاف طبقاتی» ضدپهلوی *تولید «آگاهی طبقاتی» اسلامی *خلق «هویت جمعی» مبتنی بر سنت *آماده‌سازی پایگاه اجتماعی انقلاب</p>	<p>قشری شناور در جامعه ایران شکل گرفت که نه شهری بودند و نه روستایی</p>
<p>مکانیسم‌های عملیاتی مقاومت</p>	<p>*ترجمه فلسفه به سیاست *تولید «نخبگان انتقادی» *ایجاد «گفتمان جایگزین» *آماده‌سازی بستر نظری انقلاب اسلامی</p>	<p>*عینیت‌بخشی به نقد انتزاعی *تولید تصاویر ملموس مقاومت *خلق روایت‌های عامه‌فهم *ساخت «الگوهای رفتاری جایگزین»</p>	<p>*دیالکتیک نظریه- عمل: «پراکسیس فرهنگی» مقاومت *تبدیل «نقد فلسفی» به «کنش اجتماعی» *ایجاد «حرکت اجتماعی» ضدمدرن *تولید «انقلاب فرهنگی» پیش از انقلاب سیاسی</p>	<p>انقلابی که می‌تواند استعاره‌ای از تقابل نوستالژی مقاومت با تجربه مدرنیته باشد</p>

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هم‌افزایی گفتمان فلسفی فردید با جریان روستاگرایی در ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰، فراتر از یک واکنش صرفاً سیاسی یا اجتماعی، بازتاب‌دهنده نوعی آگاهی شقاق‌یافته ایرانی در مواجهه با تجربه مدرنیزاسیون بود. این پدیده که ما آن را «نوستالژی مقاومت» می‌نامیم، عرصه‌های مختلف فرهنگی را درنوردید و به نوعی ضد گفتمان مسلط در برابر «مدرنیته از بالا» تبدیل شد. آنچه اثرگذاری عمیق این جریان را در تحولات فکری و سیاسی دوران تبیین می‌کند، شکل‌گیری یک «فضای گفتمانی هماهنگ» در عرصه‌های مختلف فرهنگی بود. برخلاف مدل «مدرنیته شبانی» ویلیامز که در آن، روستا به مثابه فضایی منفعل بازنمایی می‌شود، در ایران، روستا به استعاره‌ای برای مقاومت و اصالت بدل گشت. این امر موجب شد تا مخاطبان در عرصه‌های مختلف، با نوعی «همدلی هرمنوتیک» با آثار مواجه شوند. خوانش بینامتنی آثاری از آل‌احمد، ساعدی، دولت‌آبادی (کلیدر) و درویشیان (آبشوران) در کنار اشعار شاملو، کسرایی، فروغ و بهبهانی، و همچنین موسیقی داریوش، ابی و مهرداد، و سینمای موج نو ایران، نشان‌دهنده شکل‌گیری یک «پارادایم زیباشناختی-انتقادی» است که مخاطب ایرانی، خود را در مواجهه با آن، بازتعریف می‌کرد. در واقع، این محصولات فرهنگی، نه صرفاً بازنمایی، بلکه «برساخت‌کننده» هویت ایرانی در لحظه بحران بودند. در این فضای گفتمانی، برساخت قهرمانان، بخش مهمی از منظومه معنایی مقاومت فرهنگی را تشکیل می‌داد. همان‌گونه که برمن در «تجربه مدرنیته» خاطر نشان می‌سازد، مدرنیته در جوامع پیرامونی، نیازمند «سوژه‌های میانجی» است - قهرمانانی که تعارض سنت و مدرنیته را به نحوی دیالکتیکی حل کنند.

در ایران اما، قهرمانان برساخته‌شده، نه میانجی، بلکه نمایندگان مقاومت در برابر استحاله هویتی بودند. قهرمانان سینمایی چون فردین، ملک‌مطیعی و قیصر، قهرمان ورزشی‌ای چون تختی و قلیچ‌خانی، و الگوی مذهبی حضرت ابوالفضل (ع)، همگی در یک «شبکه معنایی منسجم» قرار می‌گرفتند که مؤلفه‌های «وفاداری»، «جوانمردی» و «از خودگذشتگی» را به مثابه آلترناتیو ارزش‌های مدرن سرمایه‌داری برجسته می‌ساخت. این شبکه معنایی، یک «هژمونی متقابل» در برابر گفتمان رسمی دولت پهلوی ایجاد کرده بود. آنچه این جریان را از یک واکنش رماتیک صرف متمایز می‌سازد، پیوند آن با دو سطح عمیق‌تر است:

نخست. در سطح معرفت‌شناختی، این جریان با استفاده از آموزه‌های فردید و بعدها شریعتی، به نقد بنیادین مدرنیته غربی پرداخت و به نوعی «بومی‌سازی انتقادی» دست زد. دوم. در سطح هستی‌شناختی، این جریان با احیای نوعی «امر قدسی» در قالب نوستالژی روستایی، به شکاف میان «دازاین ایرانی» و جهان مدرن پاسخ داد. یافته بدیع این پژوهش آن است که اثرگذاری عمیق این تولیدات فرهنگی، نه در انفراد، بلکه در تشکیل یک «شبکه معنایی منسجم» نهفته بود. مخاطب ایرانی، وقتی شعر فروغ می‌خواند، ترانه داریوش را می‌شنید، فیلم کیمیایی را می‌دید و رمان آل‌احمد را مطالعه می‌کرد، در واقع با یک منظومه معنایی واحد مواجه می‌شد که از مجاری مختلف، پیام مشابهی را انتقال می‌داد: مدرنیته تحمیلی به بحران هویت و از خودبیگانگی انجامیده است.

تلاقی گفتمان فردیدی با جریان روستاگرایی، نه صرفاً یک هم‌نشینی اتفاقی، بلکه نوعی ضرورت درونی داشت. اندیشه فردیدی با نقد بنیادین «غرب» به مثابه یک پروژه تاریخی-فلسفی، بستر نظری را برای روستاگرایی فراهم آورد، و روستاگرایی با عینیت بخشیدن به این نقد در قالب‌های هنری و فرهنگی، به گفتمان فردیدی عمق و گستره اجتماعی بخشید. در نهایت، آنچه این جریان را اثرگذار ساخت، توانایی آن در «ترجمان احساس جمعی» بود - توانایی‌ای که هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران با خلق زبانی چندلایه، استعاری و در عین حال قابل فهم برای مخاطب عام به‌دست آوردند. این زبان مشترک، نه تنها مقاومت فرهنگی، بلکه زمینه‌ساز کنش سیاسی نیز شد؛ کنشی که نهایتاً در انقلاب اسلامی تجلی یافت - انقلابی که خود می‌تواند استعاره‌ای از تقابل «نوستالژی مقاومت» با «تجربه مدرنیته» تلقی شود.

## منابع

- برمن، مارشال (۱۳۷۹)، تجربه مدرنیته: هرآنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات طرح نو.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷)، روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرزادی، تهران: انتشارات فرزاد.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۹۱)، مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۲)، نفرین زمین، کتابخانه الکترونیکی: پارس‌بوک.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حسینی کیا کجوری، سید محسن؛ اسلامی، سعید؛ سلیمانی، فاطمه (۱۴۰۱)، ارزیابی جریان بومیگرایی روشنفکری در سنت اوریاتانیسم و تأثیر آن بر وضعیت مدرنیته ایران، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۲۷، ص ۴۱۱۷-۴۱۰۵.
- درویشیان، علی‌اشرف (۱۳۵۸)، آبشوران (دوازده قصه پیوسته). چاپ هفتم، تهران: انتشارات یار محمد.
- دکاندار، محمد، رادفر، مجید، ملک پور، علی (۱۴۰۱)، تأثیر آرا احمد فردید بر گفتمان غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۵، شماره ۱۰، ۹۶۳-۹۵۰.
- رضایی، محمد؛ آقاخانزاده، هادی (۱۳۹۶)، مسئله غرب، ایده فرهنگ و زندگی روزمره در ایران بعد انقلاب، ایران نامگ، شماره سوم، پاییز، صفحات ۷۰-۴۳.
- ساعدی. غلامحسین (۱۳۴۹)، عزاداران بیل، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه.
- عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۸)، «نمادهای سیاسی در شعر نو در عصر پهلوی تا انقلاب اسلامی»، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، سال ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۱۷۸-۱۶۳.
- عمید، محمدجواد (۱۳۸۰)، کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران. ترجمه رامین امینی‌نژاد، تهران: نشر نی.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۵۳)، تولدی دیگر. چاپ یازدهم. تهران: مروارید.
- فردید، سید احمد (۱۳۷۴)، سقوط هدایت در چاله هرز ادبیات فرانسه. روزنامه شرق، زمستان.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۷)، روشنفکران ایرانی: امید اجتماعی و یأس فلسفی. ترجمه عباس مخبر، تهران: توسعه آیه.
- نبوی، نگین (۱۳۸۸)، روشنفکران و دولت در ایران. ترجمه حسن فشارکی، چاپ سوم، تهران: انتشارات شیرازه.

## References

- Abdullah, Abdul-Mottaleb. (2019), "Political Symbols in New Poetry from the Pahlavi Era to the Islamic Revolution." *Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism Scientific Bi-quarterly*, Year 4, No. 2, Autumn and Winter, pp. 163-178. (in Persian)
- Amid, Mohammad Javad. (2001), *Agriculture, Poverty and Land Reform in Iran*. Translated by Ramin Amininezhad, Tehran: Ney Publications. (in Persian)
- Behbahani, Simin. (2012), *Complete Poems*. Tehran: Negah. (in Persian)
- Berman, Marshall. (2000), *All That Is Solid Melts into Air: The Experience of Modernity*. Translated by Morad Farhadpour, Tehran: Tarh-e No Publications. (in Persian)
- Boroujerdi, Mehrzad. (2008), *Iranian Intellectuals and the West*. Translated by Jamshid Shirzadi, Tehran: Farzan Publications. (in Persian)
- Bostani, Ahmad and Rasoul Namazi. "The Place of Ibn 'Arabi in the Theologico-Political Thought of Ahmad Fardid." *Religiographies*, vol. 3, no. 263-46 : (2024) . <https://doi.org/10.69125/Religio.2024.v3.n2.46-63>.
- Darvishian, Ali-Ashraf. (1979), *Abshoran (Twelve Connected Stories)*. 7th edition, Tehran: Yar Mohammad Publications. (in Persian)
- Dokandar, Mohammad; Radfar, Majid; Malekpour, Ali. (2022), *The Impact of Ahmad Fardid's Views on the Discourse of Westoxification and Return to Self*. *Iranian Political Sociology Monthly*, Vol. 5, No. 10, pp. 950-963. (in Persian)
- Fardid, Seyed Ahmad. (1995), *Hedayat's Fall into the Pit of French Literature*. *Shargh Newspaper*, Winter. (in Persian)
- Farrokhzad, Forugh. (1974), *Another Birth*. 11th edition, Tehran: Morvarid. (in Persian)
- Hosseini Kiakojoori, Seyed Mohsen; Eslami, Saeed; Soleimani, Fateme. (2022), *Evaluation of the Intellectual Nativism Movement in the Tradition of Orientalism and Its Impact on the Status of Modernity in Iran*. *Iranian Political Sociology Monthly*, No. 27, pp. 4105-4117. (in Persian)
- Hosseini-zadeh, Mohammad Ali. (2007), *Political Islam in Iran*. Qom: Mofid University Publications. (in Persian)
- Jalal, Al-e Ahmad. (2003), *Curse of the Land*. *Electronic Library: Pars Bud*. (in Persian)
- Mirsepassi, Ali (2017), *Transnationalism in Iranian Political Thought: The Life and Times of Ahmad Fardid*, Cambridge University Press.
- Mirsepassi, Ali. (2008), *Iranian Intellectuals: Social Hope and Philosophical Despair*. Translated by Abbas Mokhber, Tehran: Aye Development. (in Persian)
- Nabavi, Negin. (2009), *Intellectuals and the State in Iran*. Translated by Hassan Fesharaki, 3rd edition, Tehran: Shirazeh Publications. (in Persian)
- Rezaei, Mohammad; Aghajanzadeh, Hadi. (2017), *The Problem of the West, the Idea of Culture and Daily Life in Post-Revolutionary Iran*. *Iran Namag*, No. 3, Autumn, pp. 43-70. (in Persian)
- Saedi, Gholamhossein. (1970), *Mourners of Bayal*. 3rd edition, Tehran: Negah Publications. (in Persian)
- Williams, R. (1973), *The country and the city*. Oxford University Press.

# Understanding Governance-Related Developments in Times of Crisis: An Analytical Framework<sup>1</sup>

Reza Khorasani<sup>2</sup> & Ali Kazemi Tame<sup>3</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.240333.1702](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240333.1702) Received: 2025/6/7 Accepted: 2025/9/15

**Original Article**

## Extended Abstract

**Introduction:** Throughout history, crises have often served as catalysts for profound social transformations. One of the areas most affected by crises is governance at the national level. Examining how crises impact governance—and how they drive transformations in governing structures—is therefore a crucial task. This provides a strong justification for constructing an analytical framework to study the effects of crises on governance. Existing scholarship on crisis-induced change has typically focused on specific aspects of the political, economic, or cultural domains. Such works tend to examine how large-scale crises affect narrower segments of society. Research directly related to governance has often been limited to assessing the quantitative and qualitative role of the state, while society and the private sector have either been marginalized or excluded from consideration within a broader governance framework. Furthermore, some recent studies have relied heavily on quantitative approaches, which, while useful, can sometimes be misleading. As a result, no comprehensive analytical or conceptual framework has yet been developed to fully understand the impact of crises on governance at the national level. Accordingly, this study seeks to propose an appropriate analytical model for examining governance-related changes under conditions of crisis.

**Method:** Given the breadth of the concept of governance and the interwoven nature of its relationships, this study adopts a critical-normative approach as the most effective means of

1. This article is derived from the doctoral dissertation of Ali Kazemi Tame, titled «The Impact of the Corona Crisis on Governance Thought in Iran» which is currently being written under the supervision of Dr. Reza Khorasani (Advisor), Dr. Mansour Mirahmadi (co-advisor) and Dr. Rouhollah Talebi Arani (co-advisor) Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author) [r\\_khorasani@sbu.ac.ir](mailto:r_khorasani@sbu.ac.ir)

3. PhD Candidate in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. [alikazemi6596@gmail.com](mailto:alikazemi6596@gmail.com)





analyzing governance-related transformations brought about by crises. This approach, in addition to being problem-oriented, seeks to avoid the limitations of purely explanatory or interpretive perspectives, while still benefiting from their insights. The article employs a comparative method to analyze governance both before and after crises, within the framework of the critical-normative approach and in light of the defining characteristics of governance. **Discussion and Findings:** The concept of crisis is analyzed in multiple dimensions. Governance, in its broadest sense, is defined here as the issuing and implementation of rulings, encompassing the interactions of the three main pillars: society, government, and the market. These pillars and their interrelationships provide the foundation for five proposed models of governance: 1) Authoritarian governance; 2) Capitalist governance; 3) Democratic governance; 4) Balanced governance; 5) The impossibility of governance. On the basis of these models, an analytical framework for understanding governance under conditions of crisis is presented. The findings suggest that the position of society, government, and the market in the processes of issuing and implementing rulings reflects the state of governance at any given time. Understanding how the position of each pillar shifts—or how the interpretation and application of rulings change within different practical frameworks—offers a pathway to analyzing governance transformations under crisis conditions. Importantly, not all observed changes during crises should automatically be attributed to the crises themselves. Instead, it is essential to investigate how crises contribute to altering the roles of society, government, and the market within governance, situating these developments within broader historical processes. This approach allows clearer distinctions to be drawn between destabilizing and stabilizing variables, thereby clarifying the specific role crises play in governance-related transformations.

**Conclusion:** It is possible to analyze the performance of governance pillars—and their transformations under crisis—through both the issuance and implementation of laws, as well as resistance to them. However, it must also be acknowledged that the actors and resources associated with the three pillars (society, government, and market) interact in complex ways, shaping their influence on governance outcomes.

**Keywords:** crisis, governance, analytical framework, critical normative approach.

**Citation:** Khorasani, Reza & Kazemi Tame, Ali. 2025. Understanding Governance-Related Developments in Times of Crisis: An Analytical Framework, *Political and International Approaches*, Autumn, Vol 17, No 3, PP 25-42.



# چارچوب تحلیلی برای فهم تحولات حکمرانی در مواجهه با بحران‌ها<sup>۱</sup>

رضا خراسانی<sup>۲</sup> و علی کاظمی طامه<sup>۳</sup>

DOI: [10.48308/pijaj.2025.240333.1702](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.240333.1702)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۴

مقاله پژوهشی

## چکیده مبسوط

**مقدمه:** در طول تاریخ، بحران‌های بسیاری زمینه‌ساز تحولات اجتماعی بوده‌اند. یکی از عرصه‌های تأثیرپذیر از بحران‌ها، حکمرانی در سطح ملی بوده است. اهمیت بررسی تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی و ایجاد تحول در حکمرانی کشورها، دلیل موجهی برای طراحی یک چارچوب تحلیلی در زمینه بررسی تغییرات حکمرانی تحت تأثیر بحران است. در میان آثار موجود درباره تحولات ناشی از بحران‌ها، در اغلب مواقع قسمت خاصی از عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مدنظر قرار گرفته است. این آثار با بررسی برش‌های خاصی از حوزه‌های اجتماعی به بررسی دقیق تحولات ناشی از بحران‌های بزرگ بر حوزه‌های کوچک پرداخته‌اند. در آثاری هم که مربوط به حکمرانی بوده‌اند، حکمرانی بیش از همه محدود به بررسی حضور کمی و کیفی حکومت در حکمرانی بوده و جامعه و بخش خصوصی تا حد زیادی مورد غفلت قرار گرفته‌اند یا بر حسب یک نظام کلان حکمرانی بررسی نشده‌اند. علاوه بر این، در برخی آثار جدید نیز، رویکردهای بسیار کمی و یا کمی‌سازی شده به شدت گمراه‌کننده‌اند و هیچ چارچوب تحلیلی یا مفهومی کلان‌نگری را در جهت فهم همه‌جانبه تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی کشورها در سطح ملی ارائه نداده‌اند. بر همین اساس، ارایه الگوی تحلیلی مناسب جهت بررسی تحولات حکمرانی تحت تأثیر بحران هدف اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌آید.

**روش:** با توجه به گستره مفهومی و درهم‌تنیدگی روابط در عرصه حکمرانی، رهیافت انتقادی-هنجاری به‌عنوان کارآمدترین رویکرد برای بررسی ابعاد کلان و گسترده تحولات ناشی از بحران‌های بزرگ مورد استفاده قرار گرفته

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری علی کاظمی طامه با عنوان «تأثیر بحران کرونا بر اندیشه حکمرانی در ایران» است که زیر نظر دکتر رضا خراسانی (استاد راهنما)، دکتر منصور میراحمدی (استاد مشاور) و دکتر روح‌الله طالبی آرانی (استاد مشاور) در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی در حال نگارش است.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [r\\_kho\\_rasani@sbu.ac.ir](mailto:r_kho_rasani@sbu.ac.ir)

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. [alikalzemi6596@gmail.com](mailto:alikalzemi6596@gmail.com)



است، چراکه علاوه بر بهره‌مندی از نگاه مساله‌محور، سعی در دوری از افراط و تفریط موجود در دو رهیافت تبیینی و تفسیری دارد و در عین حال، خود را از توانایی‌ها و ظرفیت‌های این دو رهیافت محروم نمی‌سازد. در این مقاله، تلاش می‌شود در چارچوب رهیافت انتقادی-هنجاری و با توجه به ویژگی‌های مفهوم حکمرانی، روش مقایسه‌ای برای فهم تحولات حکمرانی در برهه‌های قبل و بعد از یک بحران مورد استفاده قرار گیرد.

**یافته‌ها:** مفهوم بحران در ابعاد مختلف تشریح می‌شود و افزون بر این، مفهوم حکمرانی در معنای موسع آن، به‌عنوان صدور و اجرای احکام، بر حسب نقش‌آفرینی سه رکن جامعه، حکومت و بازار و رابطه آنها با یکدیگر مد نظر قرار می‌گیرد و بر همین اساس، پنج الگوی حکمرانی اقتدارگرایانه، سرمایه‌دارانه، مردم‌سالار، متوازن و ناحکمرانی مطرح می‌شود و در پرتوی آنها الگوی تحلیلی حکمرانی تحت تأثیر بحران ارائه می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جایگاه جامعه، حکومت و بازار در صدور و اجرا احکام نشان‌دهنده وضعیت حکمرانی است. در این راستا، چگونگی تغییر در جایگاه هر رکن یا حتی تغییر در تفسیر و پیاده‌سازی احکام در چارچوب‌های عملی متفاوت، مسیر فهم تغییر جایگاه ارکان حکمرانی، تحت تأثیر بحران است. بر این اساس، تمامی تغییرات رخ داده در بازه زمانی بحران را هم نمی‌توان به‌عنوان معلول بحران در نظر گرفت، بلکه در عوض، نقش و چگونگی ایفای نقش بحران در تغییر جایگاه جامعه، حکومت و بازار در حکمرانی نیز باید تا حد امکان در درون یک روند تاریخی کلان تشریح شود، بطوریکه خطوط تمیز نسبتاً مشخصی میان عوامل و متغیرهای مزاحم و کنترل ترسیم شود و پس از آن، نقش بحران در تحولات مذکور مورد بررسی قرار گیرد.

**نتیجه‌گیری:** می‌توان بررسی وضعیت ارکان حکمرانی و تحولات آن تحت تأثیر بحران را در صدور و اجرای قوانین و همچنین مقاومت در برابر صدور و اجرا قوانین ردیابی کرد. البته، واضح است که بازیگران، سرمایه‌های ارکان سه‌گانه، روابط پیچیده‌ای در فرایند اعمال نفوذ در حکمرانی با یکدیگر دارند.

**واژگان کلیدی:** بحران، حکمرانی، چارچوب تحلیلی، رهیافت انتقادی-هنجاری.

**استناددهی:** خراسانی، رضا و کاظمی طامه، علی. ۱۴۰۴. چارچوب تحلیلی برای فهم تحولات حکمرانی در مواجهه با بحران‌ها، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۲۵-۴۲.

## ۱. مقدمه

در طول تاریخ، بحران‌های غیرطبیعی متأثر از کنش و واکنش‌های بشر به بحران‌های طبیعی مانند زلزله، سیل، طوفان و یا بحران‌های ناشی از بیماری‌ها اضافه شده‌اند. هر بحرانی با توجه به ماهیت و بزرگی خود، گستره متفاوتی از زندگی انسانی را در سطوح خانوادگی، محلی، شهری، ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این که یک بحران کدام یک از سطوح را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کنشگران درگیر آن بحران را مشخص می‌شود. در این میان، بحران‌های بزرگ از جمله پدیده‌هایی هستند که تحول در اندیشه و کنش در عرصه حکمرانی را رقم می‌زنند و به عبارتی، تحولات ذهنی و عینی حکمرانی را آغاز، تسریع، متوقف و یا منحرف می‌کنند. برای مثال، آنفولانزای اسپانیایی، جنگ جهانی اول، بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰، جنگ جهانی دوم، بحران اقتصادی منتج به شناور شدن رابطه دلار و طلا در سال ۱۹۷۳، بحران اقتصادی ۲۰۰۸، ظهور داعش و بحران کرونا در زمره بحران‌های بزرگ صد سال اخیر به شمار می‌آیند که تأثیرات چشمگیری در عرصه حکمرانی در سطوح بین‌المللی و ملی داشته و تأثیرات خود را در دو عرصه ذهن (اندیشه حکمرانی) و عین (تحولات سیاسی اجتماعی) بر جای نهاده‌اند.

برخی از آنها به نقاط عطفی در شکل‌دهی به تاریخ تحولات سیاسی-اقتصادی-اجتماعی جوامع تبدیل شده‌اند. ظهور چندین بحران بزرگ در حدود صد سال اخیر، هشدار جدی برای زیست اجتماعی بشر بوده است. در این چارچوب، بررسی بحران‌ها به‌عنوان عامل تحولات و تأثیر آن بر اندیشه و شیوه حکمرانی نه تنها به درک بهتر آنچه اتفاق افتاده کمک می‌کند، بلکه ما را برای مقابله با نوع دیگری از این بحران‌ها آماده می‌سازد. بر این اساس، آنچه در خور بررسی به نظر می‌رسد این است که چگونه و با استفاده از چه رویکرد و روشی می‌توان برداشتی عمیق، همه‌جانبه و البته راهگشا در چارچوب یک الگوی تحلیلی ارائه کرد که به فهم بهتر تأثیرات بحران‌ها بر حکمرانی یاری رساند.

## ۲. پیشینه پژوهش

آثار بسیاری به بررسی بحران‌های بزرگ اقتصادی، سیاسی-امنیتی و فرهنگی و تأثیرات آنها بر عرصه‌های گوناگون زندگی بشر پرداخته‌اند، اما از آنجا که آخرین بحران بزرگ در سطح جهانی نوعی بیماری همه‌گیر بوده، در این بخش فقط آثار مربوط به همه‌گیری‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ یکی از آثاری که به رابطه میان بحران‌های ناشی از اپیدمی‌ها و تحولات سیاسی پرداخته کتابی با عنوان «یک واگیری مدرن: امپریالیسم و بهداشت عمومی وبا در ایران» نوشته امیر افخمی (۲۰۱۹) است که در آن، نویسنده ریشه‌های انقلاب مشروطه را در شیوع گسترده وبا در ایران جستجو می‌کند. بیماری سرقت کشنده (۲۰۱۵) نام یکی از کتاب‌های مری دویسون است که بیماری‌های همه‌گیری مانند طاعون سیاه در قرن چهاردهم، تا آنفولانزای اسپانیایی در قرن بیستم و تأثیرات این بیماری‌ها را بر عرصه‌های مختلف زندگی انسان را تحلیل کرده است. «زندگی روزمره در دوره طاعون» نوشته جوزف پی. برن (۱۴۰۳) موج‌های متناوب بحران‌های ناشی از همه‌گیری طاعون سیاه و تأثیرات مخربی را که بر روند زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان‌ها بر جای گذاشته است، بررسی می‌کند. کتاب «اپیدمی‌ها: نفرت از

طاعون آتن تا ایدز» نوشته ساموئل کوهن (۲۰۱۸) تأثیرات مخربی را که بیماری‌های واگیردار مانند مرگ سیاه، آنفولانزا، و ایدز بر عرصه‌های فردی، اجتماعی، تاریخی و زیست‌محیطی داشته‌اند، مورد توجه قرار می‌دهد.

در همین چارچوب، کایل هارپر (۲۰۱۷) در «سرنوشت رم: نقش آب‌وهوا و بیماری در سقوط یک امپراطوری» معتقد است که بیماری طاعون و تأثیرات آن یکی از دلایل مهم سرنگونی امپراطوری روم باستان بود چراکه تأثیرات سیاسی، نظامی، فرهنگی و مذهبی چشمگیری را بر جامعه روم در آن روزگار بر جای نهاد. لومیس جوشوا (۲۰۲۰) نیز با پیگیری همین خط استدلالی، در «بیماری‌های همه‌گیر: تأثیر میکروب‌ها و قدرت آنها بر بشریت» بیان می‌کند که بیماری آبله تا قرن پانزدهم میلادی زندگی انسان‌های دو قاره آسیا و اروپا را مختل کرد و تغییرات شگرفی را در روندهای تاریخی، باورهای سنتی و مذهبی، تعاملات اجتماعی و البته ظهور فناوری و تحولات علمی در پی داشت.

اما آثاری نیز با تمرکز بر تأثیرات کوید - ۱۹ بر زندگی بشر به رشته تحریر درآمده‌اند. اسلاوی ژیزک (۱۳۹۹) در «کوید - ۱۹ جهان را تکان خواهد داد» معتقد است که در شرایط مه‌آلود این بحران، تنها چیزی که به روشنی می‌توان دید این است که «این ویروس بسیاری از بنیان‌های زندگی ما را فرو خواهد ریخت». از سوی دیگر، کتاب «ده درس برای جهان پساکرونا» نوشته فرید زکریا (۱۳۹۹)، استدلال می‌کند که اندیشه‌ورزان در مواجهه با بحران کرونا سه نگرش متفاوت را ابراز کرده‌اند: برخی معتقدند که این بحران به‌عنوان نقطه‌عطفی در تاریخ مدرن سبب دگرگونی بزرگ و دائمی در زیست اجتماعی بشر خواهد شد؛ برخی هم کشف واکسن را شروع بازگشت به زندگی سابق می‌دانند و سرانجام، گروه سومی هم هستند که این بحران را به‌عنوان عامل تسریع‌کننده مسیر فعلی تاریخ در نظر می‌گیرند. در همین راستا، گریس بلکلی (۱۴۰۰) در کتابی با عنوان «اقتصاد سیاسی کرونا و ظهور سرمایه‌داری دولتی» به طور خاص‌تر به تأثیرات کرونا بر حکمرانی پرداخته است. به نظر وی، به دنبال این بحران، نوعی سرمایه‌داری دولتی سر بر آورده است، به طوری که ما شاهد پیوند ادغام‌گونه‌ای میان حکومت‌ها، بانک‌ها و بزرگترین شرکت‌های جهان هستیم.

در مجموع، به نظر می‌رسد آثار مرتبطی که تاکنون نگاشته شده‌اند، عمدتاً به تأثیر مدل‌های حکمرانی در نحوه مدیریت بحران توجه داشته‌اند و بیشتر بر جنبه‌های سنتی حکمرانی (حکومت‌ها) تمرکز کرده‌اند. از این رو، نگاه جامع و کلانی به موضوع حکمرانی و تأثیرپذیری آن از یک پدیده مهم مثل بحران‌های بزرگ نداشته‌اند و بر همین اساس، هیچ‌گاه نکوشیده‌اند به طراحی یک مدل تحلیلی کلان درباره این تأثیرپذیری همت بگمارند: با عنایت به این کاستی‌ها، گام برداشتن در جهت رفع این کاستی و رفتن به فراسوی نگاه سنتی به حکمرانی از طریق تمرکز بر تأثیر بحران بر تحول حکمرانی، ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس، این پژوهش می‌کوشد با هدف بررسی تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی در سطح ملی، چارچوب تحلیلی مناسبی را برای پیوند بحران و حکمرانی ارائه دهد.



### ۳. رهیافت و روش پژوهش

با توجه به پیچیدگی‌ها، وسعت و درهم‌تیدگی موضوعات در جهان سیاست، رهیافت انتقادی-هنجاری مناسب‌ترین رهیافت برای بررسی پدیده‌های سیاسی-اجتماعی به نظر می‌آید (های، ۱۴۰۰). چراکه علاوه بر مساله محوری، می‌کوشد از افراط و تفریط دو رهیافت تبیینی و تفسیری پرهیزد و در عین حال، خود را از توانایی‌ها و ظرفیت‌های آنها نیز محروم نسازد. در رهیافت انتقادی، تلاش بر آن است تا با مشخص کردن جریان‌های تحت سلطه قدرت و ثروت، افزون بر روشن نمودن آنچه در حال وقوع است، راهکارهایی در مسیر رهایی و ایجاد شرایط بهتر ارایه شود (منوچهری، ۱۳۹۶: ۷-۳۱).

در این چارچوب، هم شناخت امر واقع (امر زمان‌مند و مکان‌مند) و هم نحوه تحقق زندگی بهتر، البته با در نظر گرفتن محدودیت‌های ساختاری، مدنظر قرار می‌گیرد (Habermars, 1972: 310). به بیان بهتر، رهیافت انتقادی نه تنها شناخت امور رایج و ساختارها و شبه‌قوانین حاکم بر زندگی و نیز روشن کردن نیت‌مند و الگوهای معنایی انضمامی اجتماعی از طریق تفهم را در بر می‌گیرد، بلکه در بردارنده نظریه سیاسی-عملی است که تمهیدگر راهنمایی‌هایی برای حل مسائل سیاسی در شرایط تاریخی-اجتماعی معین به‌شمار می‌آید (Dallmayer, 1981: 41).

از سوی دیگر، با توجه به اهداف این نوشتار، از روش مقایسه‌ای سود خواهیم جست، چراکه هم از ظرفیت‌های توصیفی، تحلیلی و انتقادی برخوردار است و هم این امکان را فراهم می‌سازد تا پس از توصیف شباهت‌ها و تفاوت‌های حکمرانی در برهه‌های پیش و پس از بحران، و با استفاده از تحلیل داده‌ها، بر ژرفای فهم درباره تأثیر بحران بر حکمرانی در واحد خاص سیاسی افزوده شود (میراحمدی، ۱۳۹۹: ۲-۴۰).

### ۴. بازشناخت مفهومی

با توجه به آنچه در پیشینه پژوهش اشاره شد، بازشناخت مفهومی بحران و حکمرانی در عصر حاضر لازمه طراحی الگوی تبیینی مناسب در زمینه تأثیرات بحران بر حکمرانی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

#### ۱.۴- بحران

فرهنگ لغت کمبریج واژه بحران را موقعیتی سخت، خطرناک، پر از تنش و فشار همراه با رنج و اختلاف نظر در تصمیم‌گیری تعریف می‌کند، و در تعریفی که فرهنگ آکسفورد درباره مفهوم بحران آورده است، آن را «لحظه اوج یک مشکل، موقعیت سخت و یا یک بیماری» می‌داند. اما در علوم اجتماعی، اتفاق نظر چندانی درباره تعریف مفهوم بحران وجود ندارد. به نظر می‌رسد واژه بحران در ابتدا در ادبیات پزشکی و مسائل مربوط به محیط طبیعت، مورد استفاده قرار می‌گرفته است ولی پس از ورود به ادبیات علوم اجتماعی، گسترده‌تری یافته و بر پیچیدگی آن افزوده شده است.

سیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی بحران را وجه گریزناپذیر و محتوم زیست اجتماعی در عصر

سرمایه‌داری می‌دانند و معتقدند تمرکز اصلی را باید در چگونگی مدیریت بحران‌ها گذاشت تا جلوگیری از آنها. اما در علوم سیاسی می‌توان بحران را در یک تعریف کلان، نقطه عطفی دانست که باعث تغییر مناسبات میان واحدهای سطح تحلیل می‌شود و در شدیدترین حالت به جنگ و خشونت می‌انجامد. در تعریفی عام‌تر، بحران را می‌توان در چارچوب گسیختگی روابط سیاسی-امنیتی و اقتصاد نیز تعریف نمود (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۴-۱۸۲)

برخی بحران‌ها (مانند بحران‌های مربوط به محیط‌زیست)، در نتیجه غفلت و یا اولویت‌های اشتباه حکمرانان، به تدریج و با گذشت زمان به وقوع می‌پیوندند و برخی دیگر مانند بحران کرونا به صورت ناگهانی ظاهر می‌شوند. معمولاً بحران‌های ناگهانی ظرفیت تبدیل شدن به بحران‌های بزرگ را دارند. هرچند خاستگاه‌های بحران‌های بزرگ متفاوتند، ولی تمامی آنها وجوه اشتراکی مانند سرایت‌پذیری و چندوجهی شدن، افزایش سرعت شیوع در گستره منطقه‌ای و جهانی، افزایش سرعت کنش و واکنش حکمرانان در مواجهه با بحران و ایجاد تحولات اجتماعی چشمگیر را در خود دارند.

ایجاد تحول در حکمرانی یکی از ویژگی‌های مهم بحران‌های بزرگ است که می‌تواند از چند طریق حاصل شود. یکی از مسیرهای این تحول، فوریت و فشار جهت کنترل و مدیریت بحران است که البته چه بسا ممکن است پایدار یا موقت باشد. به بیان بهتر، کنترل یا اتمام بحران می‌تواند بازگشت رویه‌های قلبی در زیست اجتماعی انسان‌ها را به بار آورد یا به سبب ترس از ظهور دوباره بحران، عادت و شکل‌گیری ساختارهای جدید، به تحولاتی پایدار در جامعه بیانجامد و یا تحولات جاری شدت و سرعت بیش‌تری به خود گرفته و بحران در جایگاه یک کاتالیزور ایفای نقش نماید.

## ۲.۴. حکمرانی

مفهوم «حکمرانی» از همان آغاز پیدایش خود در دهه ۱۹۸۰ میلادی محل مجادله مفهومی بوده است (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). تعاریف از این مفهوم به‌قدری پرشمار و پرگونه هستند که چه‌بسا می‌تواند دانش‌پژوه را در ابهام افکند و سیر پیشروی پژوهش وی را مختل سازد. فرهنگ انگلیسی آکسفورد حکمرانی را «اقدام یا شیوه حکم راندن» تعریف کرده است. بر اساس این تعریف، این واژه به محتواها اشاره دارد. فرهنگ زبان انگلیسی وبستر حکمرانی را «روش یا نظام حکومتگری یا مدیریت» تعریف می‌کند (به نقل از Ma-heshwar, 2006: 313-14). به عبارت دیگر، «حکمرانی، نظم بعلاوه عقلانیت است». حکمرانی وجود یک فرایند سیاسی است که «مستلزم ایجاد اجماع و حصول رضایت یا عدم مخالفت می‌باشد و این امر برای اجرای یک برنامه در فضایی که منافع گوناگون بسیاری در کارند، ضروری است» (ریترگر، ۱۳۹۴: ۱۱).

در سند همسایگی جهانی ما، حکمرانی به‌عنوان «مجموع شیوه‌های پرشماری که افراد و نهادها، خواه خصوصی خواه دولتی، امور مشاع خود را مدیریت می‌کنند» تعریف شده است. (The Report of the CGG, 1995) با وجود تلاش‌های نسبتاً جامع و خوب، برای تعریف مفهوم حکمرانی و مشخص کردن مرزهای آن، به نظر می‌رسد تلاش‌ها برای تعریف حکمرانی تا حد زیادی ابهام‌آلود بوده‌اند.

مفاهیم «حکومت» و «حکمرانی» همواره همنشین یکدیگر بوده‌اند یا به بیان بهتر، فرض شده‌اند، به طوری که در رویکردهای سنتی، تحقیق درباره حکمرانی به بررسی تغییر و تحولات حکومت‌ها و البته میزان دخالت حکومت در دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی معطوف و محدود می‌شده، اما در چند دهه اخیر، جایگاه بازیگران دیگری نیز در مفهوم حکمرانی پررنگ شده است. به طوری که پس از گذشت دو دوره کلان حکومت حداکثری (حکومت به‌عنوان موتور توسعه) و حکومت حداقلی (حکومت به‌عنوان مانعی در راه توسعه)، با شکوفایی مفهوم حکمرانی خوب، به جای کمیّت حضور حکومت در عرصه‌های اجتماعی، بر کیفیت و نحوه عملکرد آن تأکید می‌شود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۶۵)

شاید بتوان گفت که «حکمرانی خوب»، بارزترین مفهوم سیاسی در عرصه داخلی برآمده از مفهوم حکمرانی است. در حال حاضر مفهوم حکمرانی خوب، به عنوان پذیرفته‌شده‌ترین چارچوب برای ارزیابی وضعیت حکمرانی و تحولات آن تحت تأثیر بحران‌ها به کار می‌رود. حکمرانی خوب در ساده‌ترین بیان، «همانا اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری بر اساس قانون، پاسخگویی و اثربخشی در سطح ملی است؛ و به مجموعه راهکارها و فرایندها و نهادهایی اشاره دارد که به واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال می‌کنند، حقوق قانونی خود را استیفا می‌نمایند، تعهداتشان را برآورده می‌سازند و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند» (نادری، ۱۳۹۰: ۷۴). به باور برخی صاحب‌نظران، ظهور مفهوم حکمرانی خوب نتیجه ناکارآمدی دو رویکرد کلان‌پیشین است.

مفهوم حکمرانی خوب برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ در گزارشی از بانک جهانی برحسب ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف شد (همان: ۷۲). حکمرانی خوب اساساً به نهادها و نظامهای سالم ملی که ارزشهایی از قبیل «مشارکت و توانمندسازی در خصوص مناصب، انتخاباتها و خط‌مشی‌های عمومی؛ حکومت قانون و قوه قضاییه مستقل که قوای مجریه و مقننه، به‌مانند شهروندان و سایر کنشگران و موجودیت‌ها تابع آن هستند توجه دارد، و بر حسب «استانداردهای پاکدستی و فسادناپذیری، شفافیت، و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری» در آنها، تعریف می‌شود (Ramesh and Langen-hove, 2008: 20)

اما به مرور زمان برداشت این نهاد بین‌المللی از این اصطلاح با طی یک روند تکاملی در قالب انتشار گزارشهای سالانه به‌گونه‌ای پیش رفت که هم‌اکنون دیدگاه بانک جهانی در مورد آن به نگرشی کم‌وبیش استاندارد تبدیل شده است. لازم به ذکر است که ارائه این شاخص‌ها تحت عنوان حکمرانی خوب جهت دستیابی کشورها به توسعه می‌باشد. در این میان، به نظر می‌رسد بانک جهانی در سندی که در سال ۲۰۰۶ منتشر کرده است، با اشاره به شاخص‌هایی که در واقع نوعی چراغ راهنمای رویکرد کلی بانک جهانی به شمار می‌آید، برداشت خود را درباره حکمرانی خوب را به بلوغ رسانده است (نادری، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۷). پس از انتشار این سند، شاخص‌هایی که برشمرده شدند به صورت معیاری برای ارزیابی وضعیت حکمرانی در تمامی دولت‌ها درآمدند، بی‌آنکه به شرایط متفاوت ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی کشورها به لحاظ بسترهای تاریخی-فرهنگی و نهادهای داخلی آنها توجه شود؛ در این میان، سازمان ملل متحد و برنامه‌ها، آژانس‌ها و کمیسیون‌های تابعه آن و نیز دولت‌های غربی نقش پیشگامانه‌ای را ایفا کرده‌اند و این

شاخص‌ها در يك حرکت خزنده در ابتدا به صورت پیشنهاد، سپس توصیه‌های سیاستگذارانه و در نهایت تجویزهایی برای اعمال نفوذ آنها بر جهان در حال توسعه (و البته با محوریت رشد اقتصادی و بی‌توجه به عوارض زیست‌محیطی، فرهنگی و سیاسی) به کار گرفته شدند، به گونه‌ای که تأمین شاخص‌های حکمرانی خوب به عنوان پیش شرط‌هایی برای رویکرد مثبت آنها به کشورهای در حال توسعه مطرح شدند (Maheshwar, 2006: 314-15).

بدین‌سان، محافل سیاست‌گذاری و دانش‌پژوهی در حرکتی هماهنگ به شرح، بسط و توجیه لزوم رعایت این شاخص‌ها پرداختند، به گونه‌ای که حتی مروج وجود نوعی اجماع بر سر آنها به عنوان اصول بنیادین حکمرانی در سطح ملی شده‌اند؛ این وضعیت را می‌توان در مفهوم اجماع واشنگتن آشکارا مشاهده کرد. بانک جهانی با بهره‌گیری از «اجماع واشنگتن» در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، با همکاری با صندوق بین‌المللی پول و وزارت خزانه‌داری ایالات متحده به اعمال یک دستورکار نئولیبرال برای تمامی کشورهای جهان روی آورده است (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

اما در یک نگاه انتقادی، باید خاطر نشان ساخت که در بسیاری از آثار مربوط به حکمرانی خوب، حکمرانی، علی‌رغم ادعای خود، عملاً محدود به بررسی حضور کمی و کیفی حکومت در حکمرانی بوده است و جامعه و بخش خصوصی تا حد زیادی، مورد غفلت قرار گرفته و یا در درون یک نظام کلان حکمرانی بررسی نشده‌اند. افزون بر این، در برخی آثار جدید نیز رویکردهای بسیار کمی و یا کمی‌سازی شده در قالب شاخص‌های بانک جهانی و سایر نهادهای بین‌المللی که چه بسا گمراه‌کننده‌اند، بخش اصلی این پژوهش‌ها را در بر گرفته‌اند، و در نهایت هیچ چارچوب نظری یا مفهومی کلان‌نگری در جهت فهم همه‌جانبه تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی کشورها ارائه نشده است. بر همین اساس، ارایه الگوی تبیینی مناسب جهت بررسی تحولات حکمرانی تحت تأثیر بحران ضروری به نظر می‌رسد.

## ۵. الگوی تبیینی برای فهم تأثیرات بحران بر حکمرانی

با توجه به مختصات و تبعات گسترده، سریع و پیچیده بحران‌های بزرگ و شناسایی بازیگران اجتماعی به‌عنوان موجودیت‌های زنده و پویا و البته دارای کنش و واکنش‌های زمینه‌مند، توجه به تفاوت‌های کمی و کیفی ارکان حکمرانی در کشورها ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، روند تاریخی و ارکان حکمرانی نیز باید مورد توجه قرار گیرند. در این راستا، تلاش می‌شود که با نگاهی موسع به امر سیاسی در بررسی تغییرات حکمرانی، یک چارچوب تحلیلی کلان و کاربست‌پذیر جهت بررسی و فهم بهتر تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی ارائه شود.

با توجه به تعاریف جدید از مفهوم حکمرانی، می‌توان **جامعه، حکومت و بازار** را به‌عنوان سه رکن اصلی حکمرانی در نظر گرفت. البته در برخی آثار، بخش خصوصی در درون جامعه مدنظر قرار می‌گیرد و دوگانه‌هایی چون حکومت/جامعه و یا نظام/زیست‌جهان، نیز برای فهم حکمرانی و تحولات آن به کار می‌رود. بر این اساس، از آنجا که هویت و منافع نهادهای کلان اجتماعی همچون حکومت و بازار، پس از شکل‌گیری به مرور زمان و با کمیت و کیفیت‌های متفاوت، نوعی استقلال نسبی و منافع متمایز از جامعه به دست

می‌آورند، در این نوشتار به صورت رکن مستقل و جداگانه و همپای دو رکن دیگر در نظر گرفته می‌شود. در الگوی تبیینی مورد نظر این نوشتار، حکمرانی وضعیتی است که در آن بازیگران همسو و غیرهمسو در ارکان سه‌گانه جامعه، حکومت و بازار در فرایندهای توأم با همکاری و تعارض، اهداف سیاسی (قدرت)، اجتماعی (هنجار) و اقتصادی (سود) خود را در فضایی درهم‌تنیده و مرتبط، از طریق مناسباتی که با یکدیگر دارند پیش می‌برند. بدین سان، لذا این منظر دیگری است، که از طریق بررسی روندهای مربوط به جایگاه ارکان حکمرانی، می‌توانیم به مفهوم تغییرات حکمرانی در اثر بحران‌ها بنگریم.

## ۱.۵. بازتعریف حکمرانی

ریشه لغوی مفهوم حکمرانی واژه حُکْم یا همان حَکِم در عربی (حُکْم کرد) است. فرهنگ معین حُکْم را مترادف امر و فرمایش، داوری و قضاوت و در نهایت، منشور و فرمان می‌داند. تمامی این مترادف‌های مذکور به بُعد و سطوحی از روابط پیچیده قدرت اشاره دارند: امر و فرمایش دلالت مستقیم بر اعمال قدرت دارد؛ داوری و قضاوت حدود رفتار میان طرفین یک حکم و یا مجازات ناقضان حکم را تعیین می‌کند؛ و در نهایت، منشور و فرمان که ابزاری برای صدور حکم به شمار می‌آید.

حکم به امر و دستوری اشاره دارد که از طرف حکیم (نظری) و یا حاکم (عملی) صادر و اجرا می‌شود. حکیم همان فردی است که حدود یک حکم را فهم، کشف و یا اراده می‌کند و سپس آن را صادر می‌نماید (به بیان بهتر، منشأ صدور حکم است)؛ حاکم شخصی است، که احکام را اجرا می‌کند. در عالم واقع، همواره شاهد چالش میان مراجع دوگانه صدور و اجرای احکام بوده‌ایم (پاپ/ پادشاه یا خلیفه/امیر). در این میان، آنچه از دانش سیاسی روز و شکل‌های مختلف حکمرانی مشخص است حکمرانی علاوه بر اجرای احکام بر صدور احکام نیز دلالت دارد.

پس از انقلاب صنعتی و گسترش شبکه‌های تولید و توزیع، طبقه متوسط وارد عرصه ثروت و قدرت شد و به مرور زمان، زمینه را برای افزایش کمی و کیفی توده مردم در جایگاه حکمرانی (صدور و اجرای احکام) که در مفهوم تفکیک قوا نمود یافته است، فراهم کرد. امروزه تقریباً در تمامی حکومت‌های موجود در جهان، تفکیک قوا با درجات متفاوتی به رسمیت شناخته شده است. در اثر همین تفکیک قوا، در قالب حکومت حکم از طریق قوه مقننه صادر و از طریق قوه مجریه اجرا می‌شود و البته در مسیر بهبود اجرای آن، نظارت و مجازات ناقضان حکم نیز به وسیله قوه قضاییه و البته قوه مقننه انجام می‌شود. در این میان، درست است که از حیث ظاهری و سازوکار اجرایی، احکام صرفاً در ساختار حکومت صادر و اجرا می‌شوند، ولی بازیگران جامعه و بخش خصوصی نیز با استفاده از سرمایه‌ها و ابزارهای مختص خود به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم و به درجات متفاوتی، در شکل‌گیری اجزاء حکومت و یا اعمال فشار بر قوای موردنظر، در فرایند صدور، اجرا، نظارت و حتی مجازات ناقضان احکام، نقش آفرینی می‌کنند. هرچند امروزه تقریباً تمامی مکاتب سیاسی به جایگاه جامعه (مردم) در حکمرانی اذعان دارند اما این که این جایگاه تا چه اندازه‌ای اصیل و واقعی است و چگونه سرمایه‌های اجتماعی در کنار ظرفیت‌های حکومت و بازار در خدمت بهبود حکمرانی قرار بگیرند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی انواع الگوهای حکمرانی دارد.

## ۲.۵. گونه‌شناسی حکمرانی

با این اوصاف، سخن گفتن از مفهوم حکمرانی نیازمند پذیرش نقش‌آفرینی سه رکن اصلی آن در عرصه حکمرانی است. در این صورت، آنچه تفاوت میان انواع حکمرانی‌ها را شکل می‌دهد تفاوت جایگاه این سه رکن در عرصه حکمرانی در زمینه صدور و اجرای احکام است. این گزاره بدان معناست که در صدور و اجرای احکام جهت حکمرانی، کدام یک از ارکان جایگاه اصلی و اصیل را به‌عنوان مرجع صدور و اجرای حکم در اختیار دارند. با در نظر گرفتن این موارد، گونه‌های حکمرانی بدین صورت مطرح می‌شوند:

### ۱.۲.۵. حکومت به‌عنوان مرجع اصلی حکمرانی (حکمرانی اقتدارگرا)

اگر در فرایند حکمرانی در یک کشور، حکومت (با محوریت فرد، حزب، جریان یا طبقه یا قشر خاصی) جایگاه ویژه‌ای نسبت به دو رکن دیگر داشته باشد، حکمرانی اقتدارگرا شکل می‌گیرد. در این وضعیت، اگر حکومت به دنبال انباشت ثروت از طریق استعمار باشد، شاهد انواع حکومت‌های مرکانتیلیستی خواهیم بود و اگر در صدد سلطه بر منابع مالی کشور خود باشد ظهور نوعی سرمایه‌داری دولتی شکل می‌گیرد، اما اگر حکومت به دلایل مختلف به دنبال جلب حمایت جامعه و استفاده از ظرفیت‌های جامعه در جهت خواست خود باشد شاهد حکومت‌های عوام‌فریب خواهیم بود.

در حکمرانی اقتدارگرا صدور احکام از طرف حکومت است، اما با شکل‌های متفاوت حکمرانی اقتدارگرا، بسته به اینکه بازیگران کدام رکن، با توسل به چه ابزارهایی و با اعمال چه محدودیت‌هایی به اجرای احکام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌پردازند، ظهور می‌کنند. در این گونه از حکمرانی، روح قوانین از منطبق قدرت پیروی می‌کند و محوری‌ترین و پرکاربردترین مفهومی که حکمرانان به کار می‌برند امنیت است، به طوری که حتی به بها یا بهانه حفظ امنیت کشور در موارد بسیاری، آزادی‌های فردی و اجتماعی محدود و نوآوری و رقابت تحدید می‌شود.

### ۲.۲.۵. بازار به‌عنوان مرجع اصلی حکمرانی (حکمرانی سرمایه‌دارانه)

اگر در حکمرانی جایگاه اصلی در اختیار بازار (با محوریت سرمایه‌داران بخش خصوصی) باشد، شاهد حکمرانی سرمایه‌دارانه خواهیم بود. ممکن است بازار خواست و اراده خود را، از طریق حکومت و نهادهای زیرمجموعه آن دنبال کند و حتی در لباس حمایت از مردم به صورت دولت رفاه ظهور یابد، در این نوع از حکمرانی، اصل حکمرانی در اختیار بازار است اما با ظاهری مردم‌گرا، و بر همین اساس، دغدغه اصلی آن نیز همانا مدیریت بدکارکردی‌های بازار و بحران‌های ناشی از آن است.

اجرای سیاست‌های حمایتی در قبال مردم در این نوع از حکمرانی عمدتاً به دلیل حفظ و تشدید میل به مصرف و در نتیجه افزایش تولید و سرانجام، کسب سود بیشتر (بدون توجه به مشکلات زیست‌محیطی و نابرابری‌ها) است. در حکمرانی سرمایه‌دارانه، انباشت سرمایه و رشد اقتصادی مورد تأکید قرار می‌گیرد و در نتیجه، مفاهیمی همچون تولید انبوه، رقابت، افزایش کارآمدی، و سود برجستگی می‌یابند و در مقابل، محیط زیست، مفاهیم انسانی، ارزشهای اخلاقی و امنیت روانی به حاشیه می‌روند.



### ۳.۲.۵. جامعه به‌عنوان مرجع اصلی حکمرانی (حکمرانی مردم‌سالارانه)

اگر جامعه (با محوریت مردم و گروه‌های اجتماعی مستقل) از جایگاه ویژه و ممتازی در حکمرانی برخوردار باشد، حکمرانی مردم‌سالارانه شکل می‌گیرد که البته، به ندرت به صورت واقعی و کارآمد ظاهر می‌شود. به دلیل تفاوت‌های نژادی، فرهنگی و تضاد منافع، معمولاً مردم‌سالاری‌ها در موارد اندکی به صورت واقعی و کامل شکل می‌گیرند و از کارآمدی لازم در مواجهه با بحران‌ها، برخوردارند. در کشورهایی که هنوز شکاف‌های اجتماعی ناشی از نژاد، قومیت، زبان، دین و مذهب به صورت جدی وجود دارد و فرایند ملت‌سازی به خوبی انجام نپذیرفته، حکمرانی مردم‌سالارانه‌ای که تاکید افراطی بر مفهوم آزادی مردم دارد، نه تنها کارآمد نیست، بلکه می‌تواند خطراتی همچون هرج و مرج، درگیری، خشونت و حتی فروپاشی جامعه را به همراه داشته باشد؛ در چنین شرایطی امنیت بیش از دیگر کالاهای ضروری آسیب خواهد دید. علاوه بر این، حتی در کشورهایی که حداقلی از همسویی‌های فرهنگی (نژاد، قومیت، زبان، دین و مذهب) را در خود دارند در صورت پایین بودن سطح علمی و فرهنگی آن جامعه، پوپولیسم رواج می‌یابد که در آن، دوری از عقلانیت و تخصص‌گرایی، کارآمدی را به شدت مختل خواهد کرد. در این چارچوب، حتی اگر جامعه واجد سطح خوبی از آگاهی اجتماعی سیاسی باشد، به دلیل تاکید افراطی بر آزادی مردم، قدرت حکومت تضعیف خواهد شد که در شرایط مواجهه با بحران‌های بزرگ می‌تواند آسیب‌زا باشد.

### ۴.۲.۵. خلأ حکمرانی در شرایط ضعف ارکان یا خنثی شدن نیروها (ناحکمرانی)

در صورتی که هر سه رکن حکمرانی به دلیل ضعف بودن یا خنثی کردن توان یکدیگر (عدم اجماع ناشی از افکار، و رفتار متعارض) توان پیشبرد امور را نداشته باشند، یک وضعیت ناحکمرانی به وجود خواهد آمد در چنین شرایطی، نه تنها امکان همکاری میان سه رکن یا حتی دو رکن حکمرانی وجود ندارد، بلکه هیچ یک از ارکان سه‌گانه نیز توان غلبه بر دورکن دیگر و اداره نسبی امور کشور را ندارند. در این وضعیت، از آنجا که هیچ یک از ارکان حکمرانی توان تسلط یا همکاری با سایر ارکان را ندارد بسیاری از امور در وضعیتی مبهم و نامعلوم به سر خواهند برد و در نتیجه، چرخه هم‌افزایی بحران‌های داخلی و خارجی شکل خواهد گرفت. در چنین شرایطی (خلأ قدرت تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده)، زمینه برای به فعلیت رسیدن معضلات و تهدیدات بالقوه فراهم می‌شود. در اکثر دولت‌های ورشکسته، چنین شرایطی رخ داده است.

### ۵.۲.۵. حکمرانی متوازن / عادلانه<sup>۱</sup>

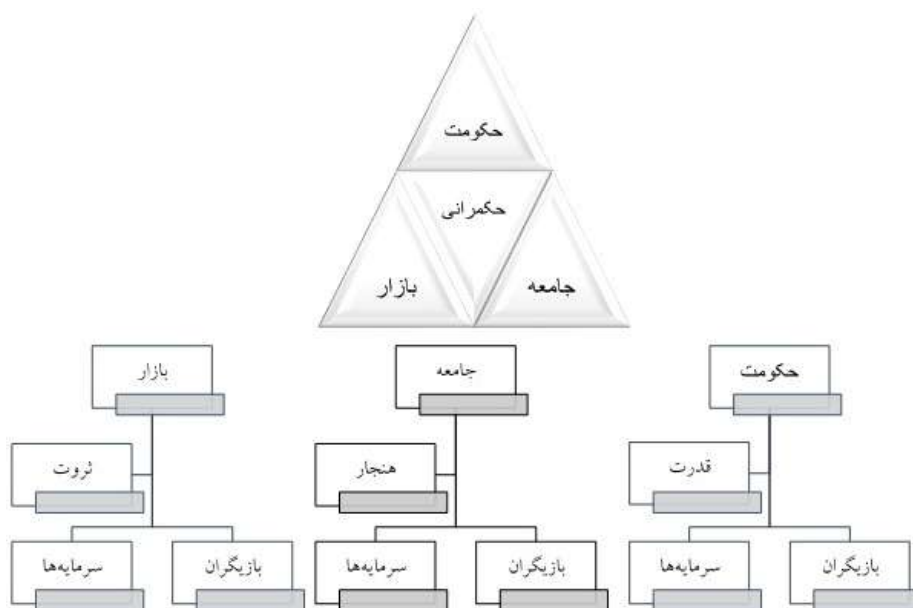
در حکمرانی متوازن، در اثر اجماع بر سر مسائل اصلی و مهم (قرارداد اجتماعی) و سهیم شدن بازیگران غیرهمسو در قدرت، ثروت و هنجارسازی، هر سه رکن حکمرانی در کنار یکدیگر و با در نظر گرفتن منطق حاکم بر هر رکن و متناسب با توانایی‌هایشان به پیشبرد حکمرانی در کشور می‌پردازند (مشارکت فکری و عملی). در چنین وضعیتی، نه تنها خنثی‌سازی انرژی‌های ناهمسو در ارکان سه‌گانه رخ نمی‌دهد، بلکه ظهور هم‌افزایی و حمایت‌گری باعث افزایش قدرت و ثروت و مهم‌تر از این، تقویت فرهنگ ملی می‌شود (انسجام ملی).

۱. عدالت در معنای هرچیز در جای خودش متناسب با ماهیت وجودیش.

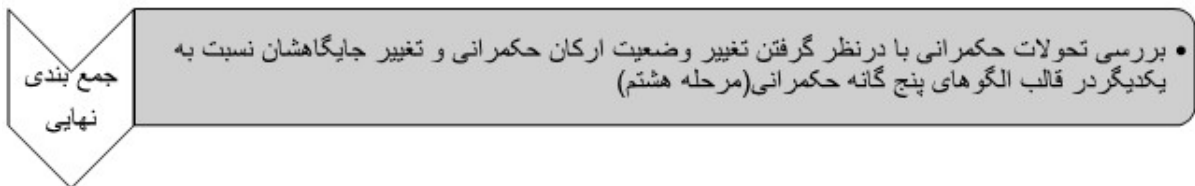
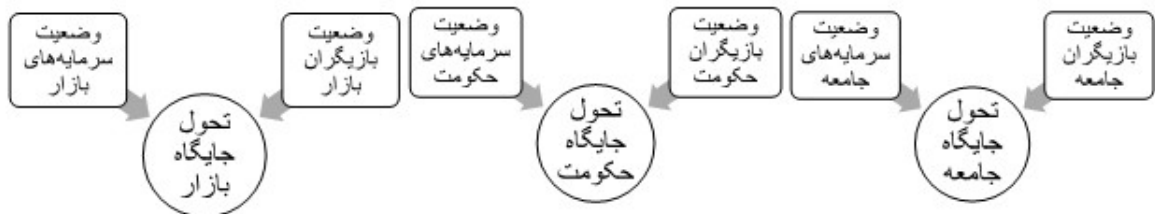
البته، در حکمرانی متوازن، حکومت باید از قدرت کافی برای انجام تکالیف خود برخوردار باشد، به قدری که آزادی‌های سازنده جامعه و بخش خصوصی را تهدید و تحدید نکند؛ چراکه در نبود آزادی، کارکرد این دورکن با اختلال مواجه خواهد شد.

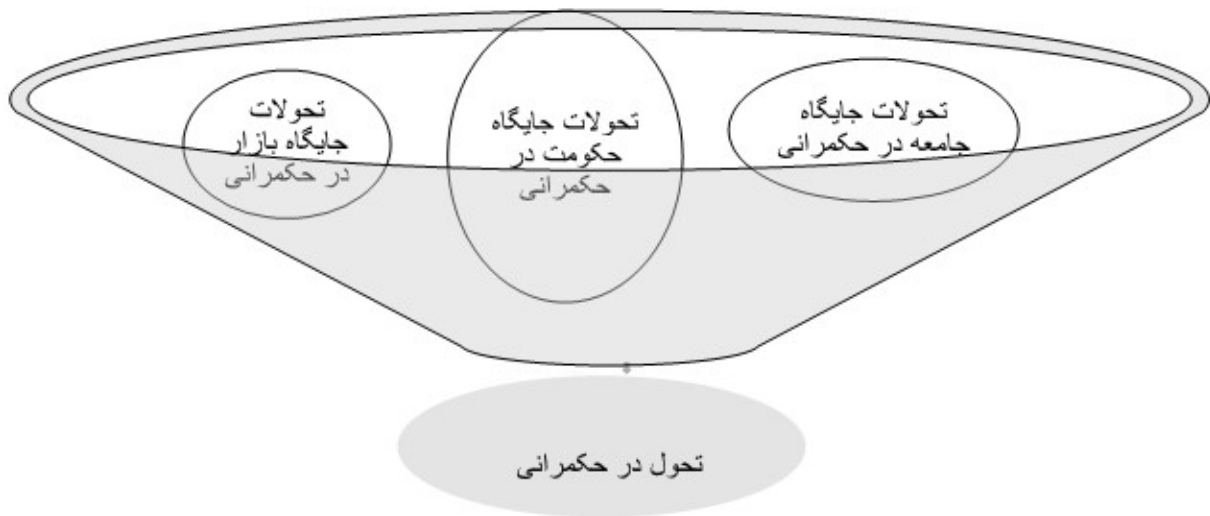
### ۳.۵. طراحی و ارایه الگوی تحلیلی

با توجه به ویژگی‌های رهیافت انتقادی هنجاری، می‌توان حکمرانی را متشکل از ارکان سه‌گانه آن (جامعه، حکومت و بازار)، مدنظر قرار داد. در راستای بررسی هر رکن شناسایی بازیگران آن رکن و سرمایه‌های در اختیارشان لازم و ضروری است. در این راستا، صرفاً به توصیف تغییر وضعیت بازیگران و سرمایه‌های تحت کنترلشان در ارکان جامعه، حکومت و بازار در دوران بحران اکتفا نمی‌شود، بلکه با نگاهی ژرف‌تر و کلی‌تر، این تغییرات در درون روندهای کلان تاریخ حکمرانی تجزیه و تحلیل می‌شود. پس از دستیابی به روندهای جاری و تغییراتی که محصول زمان بحران بوده، با در نظر گرفتن مولفه‌های کنترل و مزاحم فراروی بازیگران و سرمایه‌هایشان، تلاش می‌شود تا مشخص شود که تغییرات احتمالی در مسیر پیشین تاریخی خود بوده‌اند یا در زمان وقوع بحران، در اشکال آغازکننده، سدکننده، منحرف کننده یا شتاب‌دهنده تحولات ظهور یافته‌اند. بدین سان، زمینه بررسی چندجانبه و دقیق در دو دوره زمانی پیش و پس از وقوع یک بحران جهت دستیابی به فهمی اولیه درباره تغییرات وضعیت بازیگران و سرمایه در مواجهه با بحران فراهم می‌آید. در مرحله بعد با جمع‌بندی تحولات بازیگران و سرمایه‌های هر رکن، تحولات پیش و پس از بحران در آن رکن تشریح و تحلیل می‌شود. در نهایت و پس از شناسایی تحولات در هر سه رکن جامعه، بازار و حکومت به نسبت سنجی جایگاه این سه رکن پرداخته می‌شود و تحولات حکمرانی کشور مورد نظر در قالب یکی از پنج الگوی حکمرانی ارائه‌شده مورد ارزیابی قرار داده خواهد شد.



مرحله اول: شناسایی بازیگران و سرمایه‌های هر رکن





## نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد چارچوب تحلیلی مناسبی درباره تأثیر بحران بر حکمرانی تشریح شود. پس از بررسی آسیب‌شناختی برداشت رایج در مورد حکمرانی، مفهوم‌پردازی بدیل و بدیعی در این زمینه انجام شد تا متناسب با رهیافت، روش و اهداف پژوهش، مسیر تحقیقاتی نسبتاً منظم، واضح و البته کارآمدی ترسیم شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جایگاه جامعه، حکومت و بازار در صدور و اجرا احکام نشان‌دهنده وضعیت حکمرانی است. در این راستا، چگونگی تغییر وضعیت هر رکن و تغییر جایگاه ارکان نسبت به یکدیگر، مسیر فهم تحولات حکمرانی، تحت تأثیر بحران است. بر این اساس، تمامی تغییرات رخ داده در بازه زمانی بحران را هم نمی‌توان به‌عنوان معلول بحران در نظر گرفت بلکه در عوض، نقش و چگونگی ایفای نقش بحران در تغییر وضعیت و جایگاه جامعه، حکومت و بازار در حکمرانی نیز باید تا حد امکان در درون یک روند تاریخی کلان تشریح شود به طوری که خطوط تمیز نسبتاً مشخصی میان عوامل و مولف‌های مزاحم و کنترل ترسیم شود و پس از آن، نقش بحران در تحولات مذکور مورد بررسی قرار گیرد.

## منابع

- اسمیت، روی اچ.، فاراندز، کریس و الانیس، عماد (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست‌ویکم. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و روح‌اله طالبی آران‌ی. تهران: نشر مخاطب.
- بلیکلی، گریس (۱۴۰۰)، اقتصاد سیاسی کرونا و ظهور سرمایه‌داری دولتی. ترجمه عسگر قهرمانپور بناب. تهران: انتشارات جوینده.
- برن، جوزف پی. (۱۴۰۰)، زندگی روزمره در عصر طاعون. ترجمه یاسر پوراسماعیل. تهران: انتشارات نگاه
- ریتیرگر، فالکر (۱۳۹۴)، حکمرانی جهانی و نظام ملل متحد. ترجمه فاطمه سلیمانی پورلک. تهران:

- انتشارات مخاطب.
- زکریا، فرید (۱۳۹۹)، ده درس برای جهان پسا کرونا. ترجمه منیژه شیخ جوادی. تهران: انتشارات فاطمی.
  - ژیک، اسلاوی (۱۳۹۹)، عالمگیر، کوید-۱۹ جهان را تکان خواهد داد. ترجمه هوشمند دهقان. تهران: نشر صدای معاصر.
  - کرم‌زادی، مسلم (۱۴۰۴)، «قرن اقتدارگرایی: تحلیل ویژگی‌ها و اشکال اقتدارگرایی در قرن ۲۱»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۷، شماره یکم، بهار ۱۴۰۴، صص ۹۲-۷۲.
  - گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
  - منوچهری، عباس (۱۳۹۶)، رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران: انتشارات سمت.
  - میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
  - میراحمدی، منصور (۱۳۹۹)، فهم فقهی و جهان معاصر. تهران: انتشارات لوگوس.
  - نادری، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «حکمرانی خوب، معرفی و نقد اجمالی». نشریه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی. تابستان ۱۳۹۰. شماره ۱. صص ۸۰-۶۳.
  - های، کالین (۱۴۰۰)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی.
  - یزدانی زازارانی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه مفهومی و تأثیر حکمرانی بر سیاست‌گذاری عمومی». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره دوم. شماره دوم. تابستان ۱۳۹۱. صص ۱۴۲-۱۰۹.

## References

- Afkhami, Amir A (2019), A Modern Contagion: Imperialism and Public Health in Iran's Age of Cholera. Baltimore: John's Hopkins University Press.
- Bern, Joseph P. (1400), Everyday Life in the Age of Plague. Translated by Yasser Pourasmaeil. Tehran: Negah Publications. [In Persian]
- Blakely, Grace (1400), The Political Economy of Corona and the Rise of State Capitalism. Translated by Asgar Ghahramanpour Bonab. Tehran: Jooyandeh Publications. [In Persian]
- Cohn, Samuel K. (2018), Epidemics: Hate and Compassion from the Plague of Athens to AIDS. Oxford: Oxford Scholarship Online.
- Dallmayer, F. R. (1981), Beyond Dogma and Despair: Toward a Critical Phenomenology of Politics. Notre Dame: University of Notre Dame Press.
- Dobson, Mary (2019), Murderous Contagion, (2015), A Human History of Disease, Cambridge: Cambridge University Press.
- Griffiths, Martin (1394), Encyclopedia of International Relations and World Politics. Translated by Alireza Tayyeb. Tehran: Ney Publications. [In Persian]
- Habermas, Jurgen (1972), Knowledge and Human Interests. London: Heinemann.
- Harper, Kyle (2017), The Fate of Rome: Climate, Disease and the End of an Empire. Princeton: Princeton University Press
- Hay, Colin (1400), A Critical Introduction to Political Analysis. Translated by Ahmad Golmohammadi. Tehran: Ney Publications. [In Persian]

- Karamzadi, Muslim (1404), “The Century of Authoritarianism: An Analysis on the Characteristics and Forms of Authoritarianism in the 21st Century”, Political and International Approaches, Volume 17, Issue 1, Spring 1404, pp. 72-92. [In Persian]
- Loomis, Joshua (2020), Epidemics: The Impact of Germs and Their Power over Humanity. London: Bloomsbury Publishing
- Maheshwari, S. R. (2006), “Good Governance: Its Theory and Practice in India” in Ali Farazmand and Jack Pinkowski. Handbook of Globalization, Governance, and Public Administration. New York: CRC Press, pp. 313-324.
- Manouchehri, Abbas (1396), Approach and Method in Political Science. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Meydari, Ahmad & Khairkhahan, Jafar (2004), Good Governance as the Foundation of Development. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Mirahmadi, Mansour (2010), Jurisprudential Understanding and the Contemporary World. Tehran: Logos Publications. [In Persian]
- Naderi, Mohammadmehdi (2011), “Good Governance, An Introduction and Brief Critique”. Islam and Management Research Journal. Summer 2011. Issue 1. pp. 63-80. [In Persian]
- Rittberger, Volker (2015), Global Governance and the United Nations System. Translated by Fatemeh Soleimani Pournak. Tehran: Mokhatab Publications. [In Persian]
- Ramesh, Thakur and Langenhove, Luk Van (2008), “Enhancing global governance through regional integration”. in Andrew F. Cooper, Christopher W. Hughes and Philippe De Lombaerde (eds.), Regionalisation and Global Governance: The Taming of Globalization? New York: Routledge, pp. 17-42
- Smith, Roy H., Farrands, Chris and Al-Anis, Emad (2013), International Political Economy in the Twenty-First Century. Translated by Amir Mohammad Haji Yousefi and Ruhollah Talebi Arani. Tehran: Mokhatab Publications. [In Persian]
- The Report of the Commission on Global Governance (1995), Global Governance: our Global Neighborhood. available at: <http://www.libertymatters.org/Globalgovernance.htm>.
- Yazdani Zazarani, Mohammadreza (1391), “A Study on the Conceptual Relationship and the Impact of Governance on Public Policymaking”. Journal of International Relations Research. Volume 2. Issue 2. Summer 1391. pp. 109-142. [In Persian]
- Zakaria, Fareed (2019), Ten Lessons for a Post-Pandemic World. Translated by Manijeh Sheikh Javadi. Tehran: Fatemi Publications. [In Persian]
- Žižek, Slavoj (2019), Pandemic! COVID-19 Shakes the World. Translated by Houshamand Dehghan. Tehran: Sedaye Moasar Publications. [In Persian]
- <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/crisis>
- [https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/american\\_english/crisis](https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/american_english/crisis)



# Conceptualizing the Strategic Rationality of Leadership in the Development Process: Lessons from the Asian Experience

Fariborz Arghavani Pirsalami<sup>1</sup> & Siroos Bonyadi<sup>2</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.240413.1710](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240413.1710) Received: 2025/6/14 Accepted: 2025/9/6

Original Article

## Extended Abstract

**Introduction:** After World War II, growth and development became essential goals for every country. Understanding the reasons behind these transformations, as well as uncovering the secrets of national growth, development, and progress, is therefore of undeniable importance. Development and leadership are so closely intertwined that it is difficult to imagine a human community or a government functioning without leadership. When we think of leadership, our minds often turn to those at the helm of organizations, groups, or governments—figures capable of initiating significant change. Thus, explaining the development and progress of nations is inconceivable without recognizing the role of leaders and their *strategic rationality*, which often emerged in the midst of challenging circumstances. With this in mind, the purpose of this article is to address the following question: By considering the role of leaders in the development process of various countries—particularly those in East Asia—can the concept of the *strategic rationality of leadership* be used to explain their development? If so, what are the key components of this strategic rationality? This article examines the hypothesis that much of the development observed in numerous countries, especially in East Asia over the past half-century, can be attributed to the strategic rationality exercised by their leaders.

**Method:** To test this hypothesis, the article identifies indicators of strategic rationality in leadership through the analysis and interpretation of speeches, biographies, policy documents, and other materials related to political leaders. By studying these sources, the research seeks to define and categorize the main components of strategic rationality.

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author). [farghavani@shirazu.ac.ir](mailto:farghavani@shirazu.ac.ir)

2. Ph D Candidate in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. [Siroosbonyadi70@gmail.com](mailto:Siroosbonyadi70@gmail.com)



ty in leadership as a crucial concept for understanding the development trajectories of these nations.

**Results and Discussion:** The development experiences of many countries over recent decades—particularly in East Asia—reveal a striking pattern: despite their distinct cultural, political, and historical contexts, the decisive factor in their progress has been the role of leadership. The development of each of these nations is closely tied to the names of their political leaders.

The common thread across these cases is the presence of leaders who cleared the path toward development by adopting appropriate and forward-looking policies. The findings of this research suggest that the rapid development of East Asian countries is largely attributable to leaders who, through their *strategic rationality*, guided their nations toward progress. Strategic rationality can be characterized by several indicators, including: balancing limited and unlimited imagination, political tragic thinking, building and maintaining trust, drawing on valid theoretical frameworks, prioritizing issues effectively, matching problems with appropriate solutions, cultivating a strong sense of responsibility, grounding policies in reality, pragmatism, and establishing self-correcting mechanisms.

**Conclusion:** The secret to success—and the central characteristic of these leaders—can be captured in the concept of *strategic leadership rationality*. Reflecting on the role of leadership in the developmental paths of East Asian countries compels us to conceptualize this idea scientifically and practically by identifying and interpreting its key indicators. Although strategic leadership rationality should not be viewed as confined to the indicators presented here, it nonetheless provides a valuable starting point. It offers contemporary leaders an opportunity to learn from the experiences of their successful counterparts while also opening the door to further academic debate and refinement of this concept.

**Keywords:** Rationality, Leadership, Strategic Rationality, Development, Asia.

**Citation:** Arghavani Pirsalami, Fariborz & Bonyadi, Siroos. 2025. Conceptualizing the Strategic Rationality of Leadership in the Development Process: Lessons from the Asian Experience, *Political and International Approaches*, Autumn, Vol 17, No 3, PP 43-64.



# مفهوم‌سازی عقلانیت استراتژیک رهبری در فرایند توسعه؛ آموزه‌های برآمده از تجربه آسیا

فریبرز ارغوانی پیرسلامی<sup>1</sup> و سیروس بنیادی<sup>2</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.240413.1710](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240413.1710)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۵

مقاله پژوهشی

## چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** از بعد از جنگ جهانی دوم، رشد و توسعه از اهداف ضروری و حیاتی هر کشوری محسوب می‌شود. از این رو، فهم دلایل و بازشناسی رموز رشد، توسعه و پیشرفت کشورها حائز اهمیت فراوان است. در این بین، توسعه و رهبری چنان به هم گره خورده‌اند که بدن شک دشوار است یک گروه انسانی یا حتی حکومتی را بدون رهبر تصور کرد. پس هنگامی که از رهبری صحبت می‌شود، معمولاً فکر متوجه کسانی می‌شود که در رأس یک سازمان، گروه و یا حکومت قرار دارند؛ زیرا این رهبران هستند که می‌توانند تغییرات بزرگ را رقم بزنند. از این جهت شناخت دلایل توسعه و پیشرفت کشورها بدون توجه به نقش رهبران و عقلانیت استراتژیک آن‌ها که خود را در دل شرایط بغرنج نشان می‌دهد، غیرقابل تصور است. هدف این مقاله پاسخ به این سؤال است که با مدنظر قرار دادن نقش رهبران در روند توسعه کشورهای مختلف، خصوصاً کشورهای شرق آسیا، آیا می‌توان به مفهومی از عقلانیت استراتژیک رهبری برای تبیین توسعه کشورها استفاده کرد؟ اگر جواب مثبت است، این عقلانیت استراتژیک رهبری از چه مولفه‌هایی برخوردار است؟ مقاله این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که توسعه‌ای که حداقل در نیم قرن اخیر در بسیاری از کشورها، از جمله در شرق آسیا رخ داده، مرهون و مدیون عقلانیت استراتژیک رهبران این کشورها بوده است.

**روش:** در راستای بررسی این فرضیه، در این مقاله، تلاش شده شاخص‌های عقلانیت استراتژیک رهبری از طریق تحلیل و تفسیر محتوای سخنرانی‌ها، زندگی‌نامه‌ها، اسناد و دیگر آثار مرتبط با رهبران استخراج شود. با مطالعه این متون، سعی بر آن است تا مولفه‌های اصلی مفهوم عقلانیت استراتژیک رهبری به‌عنوان مفهوم کلیدی در رازگشایی از معمای توسعه این کشورها، تا حد امکان شناسایی و شاخص‌سازی شود.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). [farghavani@shirazu.ac.ir](mailto:farghavani@shirazu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. [Siroosbonyadi70@gmail.com](mailto:Siroosbonyadi70@gmail.com)



**یافته‌ها:** با عطف نظر به تجارب توسعه برخی کشورها در طول چند دهه اخیر، خصوصاً تجربه توسعه کشورهای شرق آسیا، باوجود مسیرهای متفاوت توسعه و حتی تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و تاریخی، آنچه بیشتر از همه جلب توجه می‌کند، نقش رهبران این کشورها در توسعه و پیشرفت کشورهاشان است. این نقش چنان پررنگ و بااهمیت است که اصولاً توسعه هر یک از این کشورها، با نام یک رهبری سیاسی پیوند خورده است. لذا فصل مشترک و پایه ثابت تمام این کشورها برای توسعه، وجود رهبرانی است که توانسته‌اند با درپیش گرفتن سیاست‌های مناسب، مسیر توسعه خود را هموار کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه‌های اخیر توسعه در خصوصاً کشورهای شرق آسیا، مرهون رهبرانی است که به لطف عقلانیت استراتژیک خود، زمینه‌ساز توسعه شده‌اند؛ عقلانیتی استراتژیک که می‌توان شاخص‌هایی همچون خیال محدود در مقابل خیال نامحدود، تراژیک اندیشی سیاسی، ایجاد اعتماد، استفاده از نظریات معتبر، اولویت‌بندی مسائل، متناسب‌سازی مسئله با راهکار، احساس مسئولیت، تکیه بر واقعیت چراغ راهنمای سیاست، عمل‌گرایی و ایجاد سازوکارهای خود اصلاح‌کننده را برای آن برشمرد.

**نتیجه‌گیری:** رمز موفقیت و شاخص کلیدی این رهبران را می‌توان در مفهوم عقلانیت استراتژیک رهبری خلاصه کرد. اگر نقش رهبران در مسیر توسعه کشورهای شرق آسیا مورد توجه قرار گیرد، برای مفهوم‌سازی از عقلانیت استراتژیک رهبری، ناگزیر باید به توضیح و تفسیر علمی و عملی شاخص‌ها و مولفه‌های آن پرداخته شود. هرچند نمی‌توان عقلانیت استراتژیک رهبری را محدود به این ویژگی‌ها و شاخص‌ها دانست اما، هم می‌تواند نقطه شروعی برای رهبران، جهت یادگیری از تجربه دیگر هم‌تایان موفق خود باشد و هم سرآغازی برای بحث‌های آکادمیک بیشتر در باب این مفهوم.

**واژگان کلیدی:** عقلانیت، رهبری، عقلانیت استراتژیک، توسعه، آسیا.

**استناددهی:** ارغوانی پیرسلامی، فریرز و بنیادی، سیروس. ۱۴۰۴. مفهوم‌سازی عقلانیت استراتژیک رهبری در فرایند توسعه؛ آموزه‌های برآمده از تجربه آسیا، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۶۴-۴۳.



## ۱. مقدمه

بعد از جنگ جهانی دوم، رشد و توسعه از اهداف ضروری و حیاتی هر کشوری محسوب می‌شد. ورود به این رقابت خصوصاً از دهه ۱۹۹۰ دارای حساسیت و اهمیت بیشتری شده و پیش‌بینی می‌شود که در قرن بیست و یکم با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های افزون‌تری همراه باشد. امروزه برعکس گذشته نه‌چندان دور، صرف تأمین حداقلی از امنیت توسط حکومت‌ها، مشروعیت و دوام آن‌ها را تضمین نمی‌کند. بلکه آن‌ها اگر قصد ادامه حیات دارند، فراتر از تأمین امنیت و حداقل امکانات مورد نیاز جامعه، نیاز به هدایت کشور در مسیر توسعه دارند. از این رو، فهم دلایل و بازشناسی رموز رشد، توسعه و پیشرفت کشورها حائز اهمیت فراوان است. این چرخه رشد و توسعه برای کشورها، دارای بازه‌های زمانی متفاوتی بوده است.

در موج اول، کشورهای ژاپن و آلمان قرار داشتند. آن‌ها پس از خرابی‌ها و ویرانی‌های گسترده حاصل از جنگ جهانی دوم، با برخورداری از نخبگان سیاسی کارآمد، مسیر سخت رشد و توسعه را با سرعت طی کردند. در موج دوم رشد و توسعه، چهار کشور کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ قرار داشتند. این کشورها در دهه ۱۹۷۰ بیره‌های آسیا و پیشگامان توسعه و پیشرفت قلمداد شدند. موج سوم را کشورهای چین و مالزی از دهه ۱۹۸۰ شروع کردند و سپس کشورهای هند و برزیل از دهه ۱۹۹۰ این روند را ادامه دادند که هر یک از آن‌ها نیز عملکرد مناسبی داشتند. در موج چهارم، کشورهایی همچون مکزیک، اندونزی و ترکیه از دهه ۲۰۰۰ تلاش‌های گسترده‌ای به عمل آوردند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در هر دوره یک یا چند کشور در «چرخه توسعه و پیشرفت» قرار گرفته‌اند و مدارهای مختلف و گوناگون آن را با سرعت طی کرده‌اند. آنچه بیش از همه در این موج‌های توسعه؛ خصوصاً موج‌های دوم و سوم، به چشم می‌خورد، نقش رهبران این کشورها در رشد و توسعه بود؛ رهبرانی که در این بزنگاه حساس تاریخی، یک‌تنه بار مسئولیت کشور خود را به دوش کشیدند و با در پیش گرفتن سیاست‌های مناسب، هدایت‌گر آن به سمت توسعه بودند. به گونه‌ای که عموماً توسعه هر کدام از این کشورها، با نام رهبران آن‌ها گره خورده است.

توسعه و رهبری چنان به هم گره خورده‌اند که دشوار است یک گروه انسانی یا حتی حکومتی را بدون رهبر تصور کرد؛ چه می‌خواهد یک گروه ساده قدیمی باشد تا برسد به موجودیت‌های سازمانی و حکومت‌های مدرن. از این جهت شناخت دلایل توسعه و پیشرفت این کشورها بی‌شک بدون توجه به نقش رهبران و عقلانیت استراتژیک آن‌ها که خود را در دل شرایط بغرنج نشان دادند، غیرقابل تصور است. به عبارتی دیگر، گاهی رشد و توسعه کشورها، «تنها به نحوه تفکر افراد بالایی وابسته است». این رهبران البته مختص یک کشور یا یک نوع حکومت هم نیستند؛ از اتخاذ عقلانیت استراتژیک آن‌ها در پایه‌گذاری حکومت‌های دموکراتیکی چون آمریکا گرفته تا نقش آن‌ها در توسعه و پیشرفت کشورهای اقتدارگرای جنوب شرق آسیا. پس در هیچ قالبی نمی‌توان منکر نقش رهبران در توسعه این کشورها بود. این رهبران‌اند که عموماً تحولات مهم توسط آن‌ها شکل می‌گیرد و با عقلانیت استراتژیک خود، مسیر توسعه یک کشور را فراهم می‌کنند یا با پافشاری بر سیاست‌های غیرعقلانی، یک کشور را به درون بحران‌ها سوق می‌دهند.

هدف این مقاله پاسخ به این سؤال است که با مدنظر قرار دادن نقش رهبران در روند توسعه کشورهای مختلف، خصوصاً کشورهای شرق آسیا، آیا می‌توان به مفهومی از عقلانیت استراتژیک رهبری برای تبیین توسعه این کشورها استفاده کرد؟ اگر جواب مثبت است، این عقلانیت استراتژیک رهبری از چه مؤلفه‌هایی برخوردار است؟ این مقاله با روش توصیفی-تبیینی و تحلیل محتوای متون و سخنرانی‌ها این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که توسعه‌ای که حداقل در نیم‌قرن اخیر در بسیاری از کشورها، از جمله کشورهای شرق آسیا رخ داده است، مرهون و مدیون عقلانیت استراتژیک رهبران این کشورها بود که برای این مفهوم می‌توان شاخص‌های چون خیال محدود در مقابل خیال نامحدود، تراژیک اندیشی سیاسی، ایجاد اعتماد، استفاده از نظریات معتبر، اولویت‌بندی مسائل، متناسب‌سازی مسئله با راهکار، احساس مسئولیت، تکیه بر واقعیت چراغ راهنمای سیاست، عمل‌گرایی و ایجاد مکانیزم‌های خود اصلاح‌کننده را برای آن برشمرد.

در راستای بررسی این فرضیه، در این مقاله تلاش شده شاخص‌های عقلانیت استراتژیک رهبری از طریق تحلیل و تفسیر محتوای سخنرانی‌ها، زندگی‌نامه‌ها، اسناد و دیگر آثار مرتبط با رهبران استخراج شود. لذا با مطالعه این متون، سعی بر آن است تا مؤلفه‌های اصلی مفهوم عقلانیت استراتژیک رهبری به‌عنوان مفهوم کلیدی در رازگشایی از معمای توسعه این کشورها، تا حد امکان شناسایی و شاخص‌سازی شود. در همین راستا، ابتدا به ضرورت موضوع توسعه و چرایی توجه به نقش رهبری در توسعه پرداخته می‌شود و سپس با رویکردی نظری به موضوع رهبری و سبک‌های آن در تحلیل تحولات سیاسی توجه می‌شود تا ضمن روشن کردن دلایل ناتوانی سبک‌های رهبری در تبیین توسعه، ضرورت ایجاد مفهوم عقلانیت استراتژیک رهبری در تحلیل توسعه، زمینه‌چینی شود. در بخش پایانی نیز به مفهوم عقلانیت استراتژیک رهبری و شاخص‌ها و مؤلفه‌های آن در روند توسعه خواهیم پرداخت.

## ۲. ادبیات پژوهش

در ارتباط با رهبری و نقش آن در تحولات سیاسی، کتاب هنری کسینجر (۲۰۲۲): رهبری؛ شش راهبرد جهانی<sup>۱</sup> قابل توجه و تأمل است. این کتاب، رهبری شش تن از رهبران موفق دنیا که عمدتاً هم اروپایی هستند، از بعد شخصیتی و روانشناسی سیاسی تحلیل می‌کند؛ رهبرانی چون کونراد آدنائور، انور سادات، ریچارد نیکسون، شارل دوگل، لی کوان یو<sup>۲</sup> و مارگارت تاچر. کسینجر بر این باور است که همه این رهبران در دوران حضورشان در قدرت، با وجود محدودیت‌ها و تنگناهایی که داشتند، به‌واسطه شخصیت قوی خود، توانستند کشور خود را از مشکلات بزرگی که با آن‌ها مواجه بودند، به سلامت عبور دهند. این کتاب از جهت بررسی نقش رهبران سیاسی، حاوی درس‌های بسیاری برای سیاستمداران است ولی تمرکز آن بر روی صرف روانشناسی سیاسی وجه ممیزه آن از رویکرد مقاله حاضر است.

کیث گرینت<sup>(۱۴۰۰)</sup> نیز در کتاب خود، رهبری؛ درآمدی خیلی کوتاه، سعی می‌کند تا از میان تعاریف مختلف، تعریفی مختصر از رهبری ارائه دهد و در نهایت به تقسیم‌بندی آن‌ها دست بزند، کاری که به‌خوبی از عهده آن برآمده است. وی در ابتدا به تاریخچه رهبری و تعابیر مختلف آن می‌پردازد و سپس

1. Leadership: Six Studies in World Strategy

2. Lee Kuan Yew



انواع رهبری را از هم متمایز می‌کند و در نهایت نقش و اهمیت آن‌ها را در جوامع معاصر برجسته می‌کند. فرد آی. گرینشتاین<sup>(۲۰۰۹)</sup>، در کتابی با عنوان تفاوت ریاست جمهوری؛ سبک رهبری از فرانکلین روزولت تا باراک اوباما، به موضوع رهبری سیاسی در آمریکا می‌پردازد. او در این اثر سعی دارد تا بفهمد که چرا برخی از روسای جمهور در آمریکا از بقیه آن‌ها موفق‌تر بوده‌اند. این نکته وی را به سمت تشخیص خصوصیات سوق داد که با موفقیت آن‌ها ارتباط نزدیکی دارند. باین حال، وی نیز چهارچوب مشخصی برای اقدام سیاسی تعیین نکرده‌اند.

در نقد این آثار باید اشاره کرد که اگرچه این آثار به فهم و درک از رهبران و نقش آن‌ها در توسعه جوامع مختلف کمک می‌کنند، ولی کاستی‌هایی هم دارند. این آثار یا عمدتاً به روانشناسی شخصیتی رهبران پرداخته‌اند، بدون اینکه به تصمیم‌های کلیدی این رهبران یا ویژگی‌های مشترک آن‌ها و نقشی که در توسعه کشورهایشان داشتند، پردازند یا اینکه بدون ایجاد چهارچوب نظری و فکری، صرفاً تاریخی از نحوه اقدام و عمل برخی از رهبران در روند توسعه کشورهایشان را روایت کرده‌اند.

آنچه این مقاله را از آثار مشابه متمایز می‌کند، نخست، برجسته کردن نقش و جایگاه رهبران در فرایند توسعه و دلایل وجود این خلاء در نظریات توسعه است؛ دوم، تبیین مفهوم عقلانیت استراتژیک رهبری است که این امر خود مستلزم تبیینی نو از عقلانیت و همچنین بررسی سبک‌های رهبری و نقاط ضعف و قوت آن‌هاست؛ چیزی که در نظریات توسعه کمتر به آن پرداخته‌اند و در نهایت شناسایی شاخص‌ها و مؤلفه‌های تبیین‌کننده توسعه تعدادی از این کشورها تحت مفهوم عقلانیت استراتژیک رهبری است که می‌تواند فراتر از روانشناسی سیاسی رهبری، هم شناسایی و شاخص‌گذاری شود و هم مورد کاربست قرار گیرد.

### ۳. چالش توسعه و توسعه‌یافتگی در عصر جهانی شدن

دستیابی به رشد اقتصادی، توسعه و پیشرفت در قرن بیست و یکم، یکی از مباحث تعیین‌کننده و بنیادی برای نخبگان سیاسی در جوامع مختلف محسوب می‌شود. مشاجره عمده‌ای که در زمینه مسائل توسعه وجود دارد نیز عمدتاً بر سر تأیید و رد یکی از این دو نظریه است: اینکه آیا یگانه راه توسعه، همان مسیر غربی یا لیبرال توسعه است یا اینکه همچون پست‌مدرن‌ها، بر این باور پای فشرد که به تعداد کشورها، راه‌های رسیدن به توسعه وجود دارد و توسعه چیزی نیست که بتوان از دیگران آموخت. لذا هر کشوری باید مسیر خاص خود بییماید. در مقابل این دو دیدگاه، البته که راه سومی هم وجود دارد؛ دیدگاهی که می‌توان از آن به دیدگاه دیالکتیک تاریخی نام برد.

رویکردی واقع‌گرایانه‌تر که معتقد است، برای توسعه نه می‌توان کورکورانه و بدون توجه به شرایط جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی، مسیر غربی توسعه را پیمود و نه می‌توان بی‌نیاز از تجربه و دستاوردهای دیگر کشورها، طرحی نو در توسعه انداخت. لذا در این دیدگاه اگرچه اعتقاد بر این است که هر کشوری برای توسعه باید تا حد امکان، استراتژی مخصوص به خود را طراحی کند، اما این برنامه و استراتژی، با کسب تجربه از دیگر کشورها، می‌تواند کوتاه‌تر و سریع‌تر شود، زیرا پیچیدگی روزافزون

تغییرات محیطی که طی دهه‌های اخیر به وقوع پیوسته، باعث شده تا مباحث رشد و توسعه کشورها پیچیده‌تر و دشوارتر شود. از همین رو تعداد کمی از ملت‌ها در طول چند دهه اخیر توانسته‌اند معمای توسعه را حل کنند.

کشورهای جنوب شرق آسیا از معدود کشورهایی بوده‌اند که در همین برهه و با همین روش دیالکتیکی در توسعه اقتصادی متخصص شدند و داستان آن‌ها حرف‌های زیادی برای گفتن به دیگران در مورد پیش‌نیازها و دام‌های تبدیل یک جامعه سنتی به یک کشور مدرن دارد (Paine, 2017: 2). به گونه‌ای که بل<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) استدلال می‌کند، امروزه سیستم سیاسی در برخی کشورهای شرق آسیا از جمله چین و سنگاپور، یک شایسته‌سالاری رقابتی است که ادعای مشروعیت بیشتری نسبت به سیستم‌های غربی «یک نفر یک رأی» دارد؛ جایی که رأی‌دهندگان کوتاه‌فکر فریب وعده‌های پوچ جویندگان قدرت خودشیفته را می‌خورند. این نوع از توسعه که توجه بسیاری از کشورها را به خود جلب کرده و از طرف دیگر توانسته به واسطه ایجاد پیشرفت‌های سریع در این کشور، به‌عنوان الگویی جدید از توسعه مطرح شود، واجد ویژگی‌ها و خصوصیات بسیاری است که هم درس‌آموز است و هم چراغ‌راهنما.

یکی از ویژگی‌های برجسته و درعین حال مغفول آن، بی‌توجهی به نقش رهبران و تصمیمات عقلانی آن‌هاست؛ به گونه‌ای که گاهی می‌توان تفاوت این کشورها با هم‌تایان خود و حتی گذشته تاریک خود این کشورها را صرفاً به نوع رهبری آن‌ها فروکاست. تجربه توسعه این کشورها حکایت از این دارد که هیچ نظامی دوام نمی‌آورد تا وقتی که یک رهبر، یک نسل را مبهوت و گیج می‌کند. رهبرانی که توانستند فراتر از خود و مردمشان فکر کنند که چگونه می‌توان کشوری را به جلو راند. برای مثال، اینکه اجماع پکن توانست به‌عنوان الگویی از توسعه، توجه‌ها را به خود جلب کند، به خاطر رشد و توسعه اقتصادی فوق‌العاده چین، تحت رهبری عاقلانه نخبگان این کشور بود یا اگر سنگاپور و مالزی امروز شبیه کنیا نیست، مرهون نبوغ رهبری چون لی کوان یو و ماهاتیر محمد است. هر چند نمی‌توان منکر تجربیات متفاوت و تنوعات سیاسی، فرهنگی و قومی این کشورها شد، اما بی‌شک تجربه این کشورها و نقش عقلانیت استراتژیک رهبران آن‌ها در طی مسیر توسعه می‌تواند برای کشورهای دیگر از جمله ایران حاوی درس‌های آموزنده‌ای باشد.

#### ۴. رهبران و توسعه؛ گذار از سبک‌های رهبری

در سبک رهبری، هدف تشخیص تأثیر کلی‌تر انواع صفات شخصیتی هست که در مورد رهبران خاص و یا گروهی از رهبران در ارتباط با محیط و زمینه عمل آن‌ها، کاربرد دارد. این مطالعه بر این فرضیه استوار است که هر رهبر، شخصیتی منحصر به فرد دارد. با این وجود، فرض بر این است که شباهت‌های کافی بین شخصیت فردی رهبرانی با صفات شخصیتی مشابه وجود دارد که می‌توان آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد. بنابراین، این دیدگاه تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه رهبرانی با سبک کلی رهبری می‌توانند به‌طور مشابه با هم رفتار کنند اما نسبت به رهبرانی که سبک رهبری و محیط جداگانه‌ای دارند، متفاوت عمل

1. Bell

می‌کنند. مطالعات مدرن در زمینه سبک‌های رهبری با کتاب جیمز دیوید باربر (۱۹۷۲) با عنوان شخصیت ریاست جمهوری شروع شد. او چهار نوع از سبک‌های رهبری را شناسایی می‌کند.

الف) رهبری فعال و مثبت‌گرا؛ دارای عزت‌نفس بالایی بوده و بسیار سازنده است. ب) رهبری فعال منفی‌گرا؛ بلندپرواز بوده، اما پاداش‌های عاطفی کمی را برای این تلاش‌ها دریافت می‌کند و عملکرد او همواره تهاجمی است. ج) رهبری منفعل مثبت‌گرا؛ بی‌ادعا بوده، اما امیدوار به کسب محبت و علاقه است. د) رهبری منفعل منفی‌گرا؛ تمایل به عقب‌نشینی داشته و احساس غیرمفید بودن دارد (Barber, 1972: 12-13).

جیمز، م. برنز از نخستین نظریه‌پردازان رهبری نیز از دو گونه رهبری یاد می‌کند. رهبری تحول‌آفرین یا دگرگون‌ساز<sup>۱</sup> همان‌گونه که از نامش پیداست، به دنبال تحول در جامعه است. این رهبران با تأکید بر ویژگی‌هایی مثل عدالت و برابری، به دنبال بالا بردن ارزش و جایگاه انسان‌ها هستند (Burns, 1978: 20). رهبری تعامل‌گرا اما نوعی مبادله منابع سازمانی و پاداش در برابر عملکرد است. از دید برنز، چون منابع کمیاب‌اند و قدرت نیز پراکنده است، رهبری تعامل‌گرا، محدود به دامنه است. بنابراین اختیار عمل رهبر محدود است (Burns, 1978: 25-35). دیدگاهی که بعدها برنرد باس<sup>۲</sup> تکمیل کرد. آن‌گونه که باس رهبری دگرگون‌کننده را تعریف می‌کند، یک عنصر انگیزش فکری (گسترش آگاهی پیروان از موقعیت‌ها و چشم‌اندازهای جدید) و توجه انفرادی (ارائه پشتیبانی، آموزش و تجربه‌های رشددهنده به پیروان) را شامل می‌شود (Bass, 1998: 15).

بنابراین یک رهبر می‌تواند بدون اینکه دگرگون‌کننده باشد، کاریزماتیک باشد و برعکس، رهبران دگرگون‌کننده‌ای که به لطف تغییر نیازهای پیروان، ممکن است مورد احترام باقی بمانند، ولی هاله کاریزمای خود را از دست می‌دهند. از سوی دیگر رهبران کاریزماتیک که باورش‌شان می‌شود واقعاً استثنایی هستند ممکن است خودکامه و متعصب شوند و دیگر دگرگون‌کننده به حساب نیایند (نای، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

رهبران دگرگون‌کننده، نقطه متقابل رهبران تراکنشی‌اند که پیروان خود را با رجوع به منافع شخصی‌شان برمی‌انگیزند. رهبران تراکنشی از رویکردهای مختلف استفاده می‌کنند؛ اما همه بر پاداش، تنبیه و منفعت شخصی استوارند. درحالی‌که رهبران دگرگون‌کننده، منافع جمعی گروه را مدنظر قرار می‌دهند و درحالی‌که گروه اول بیشتر به قدرت نرم خود وابسته‌اند، گروه دوم به قدرت سخت خود یعنی تهدید و پاداش وابسته‌اند (Bass, 1998: 12-23). جوزف نای نیز، از عبارت «سبک تراکنشی»، برای مشخص کردن آنچه رهبران با منابع قدرت سخت خود انجام می‌دهند و از عبارت «سبک الهام‌بخش»، برای مشخص کردن رهبری که بیشتر بر منابع قدرت نرم تکیه دارد، استفاده می‌کند. او همچنین واژه «دگرگون‌ساز»<sup>۳</sup> را از جیمز مک گرگور برنز برای اشاره به تأثیر رهبران بر پیروانشان، قرض می‌گیرد و معتقد است «با در نظر گرفتن اهداف رهبران برای تغییر دیدگاه‌های پیروان خود، می‌توانیم واژه برنز، «دگرگون‌ساز» را به کار بگیریم. ما می‌توانیم بر اساس اینکه رهبران چگونه از منابع قدرت سخت و نرم استفاده می‌کنند، سبک‌های آن‌ها را تفکیک کنیم» (نای، ۱۳۸۷: ۱۳۱، ۱۳۳).

1. transformational leadership
2. Bernard Bass
3. Transforming

هنری کسینجر نیز در آخرین کتاب خود (۲۰۲۲)، دو سبک رهبری را از هم متمایز می‌کند؛ رهبر زمامدار و رهبر پیامبرگونه؛ زمامداران دوراندیش درک می‌کنند که دو وظیفه اساسی دارند. اول اینکه جامعه خود را با اداره شرایط حفظ کنند، نه اینکه تحت فشار قرار بگیرند. دوم اینکه بینش را با احتیاط تعدیل کنند و حسی از محدودیت در خود ایجاد کنند. این رهبران نه تنها مسئولیت دستاوردهای بهتر که مسئولیت نتایج بد را نیز بر عهده می‌گیرند. آن‌ها بلندپروازانند اما نه انقلابی، در چهارچوب آنچه آن را نقطه‌ای از تاریخ می‌بینند، کار می‌کنند، جامعه خود را پیش می‌برند و هم‌زمان به نهادهای سیاسی و ارزش‌های بنیادی خود همچون میراثی می‌نگرند که باید به نسل‌های آینده منتقل شود (کسینجر، ۱۴۰۲: ۲۸).

رهبران نوع دوم، رهبران بینش‌مند یا پیامبرگونه هستند که با نهادهای موجود، بیشتر همچون ضروریات رفتار می‌کنند تا به‌مثابه ممکنات. رهبران پیامبرگونه به رؤیاهای متعالی خود به‌عنوان دلیلی بر حقانیت خود تمسک می‌کنند. آن‌ها مشتاق بومی سفیدند تا طرح‌های خود را روی آن بکشند و پاک کردن گذشته از گنجینه‌هایش (کسینجر، ۱۴۰۲: ۲۹). کسانی نیز مانند کریستین بفهر<sup>۱</sup> و چالز کرلاک رهبری ایدئال را با نوعی تفکر استراتژیک پیوند می‌زنند که سه قابلیت دارد. الف) توانایی به تصویر کشیدن آینده<sup>۲</sup>. ب) استفاده ماهرانه از نظریه<sup>۳</sup> و ج) قضاوت تأمل (Kulak, 1999: 20-31). درست است که این سبک‌های رهبری، تلاشی است برای بررسی علمی نقش رهبران در توسعه؛ چه توسعه سیاسی و چه سازمانی اما می‌توان نقدهای جدی را به آن وارد کرد.

**نقدها:** در مورد سبک‌های رهبری نقدهای جدی را می‌توان وارد دانست. نخست این که سبک‌های رهبری عموماً توصیفی پسینی هستند تا تبیینی پیشینی؛ بدین معنا که در سبک رهبری، بیشتر توصیفی از ویژگی‌های رهبران صورت می‌گیرد که به درجه رهبری رسیدند و کارهای بزرگ انجام داده‌اند، درحالی که در پیشبرد سیاست، الگویی از رهبری مد نظر است که به‌صورت پیشینی الگویی از رهبری را ارائه دهد. دوم در مقوله رهبری، کمبود امر عقلانی به‌عنوان وجه اصلی سیاست مورد توجه قرار می‌گیرد؛ فرایندی ذهنی برای درک و تسلط بر واقعیت که هرچند ممکن است از نظر محتوا گاهاً متفاوت باشند ولی برای فهم منطقی دنیای نامطمئن (سیاست) لازم است. این فرایندها با تسلط و درک درست واقعیت، تلاش دارند تا ادراکات جزئی را بزدایند و آن‌ها را در قالب قواعد معنا بیاورند و به این ترتیب درک پذیرشان کنند (Mearsheimer, 2023: 21-22). پس در تبیین رهبری به ناگزیر، عقلانیت مطرح می‌شود.

سوم، عموم تعریف‌ها و سبک‌های رهبری، همان‌طور که مشاهده شد، متأثر از روانشناسی سیاسی رهبران است؛ به این معنا که بر ویژگی‌های شخصیتی خوب و انسانی رهبران تأکید می‌شود. درحالی که برای یک زمامدار کافی نیست که خوبی‌ها را بشناسد، بلکه باید قادر به ایجاد خوبی‌ها باشد. کسی که می‌داند چه باید کرد اما از انجام آنچه باید کرد عاجز است، مسلماً شکست خواهد خورد. یک زمامدار بزرگ سیاسی باید بداند چه چیز خوب است و درعین حال، قابلیت اجرای آن را هم داشته باشد (نیکسون، ۱۳۷۱: ۱۷). پس وقتی درباره رهبران قضاوت می‌کنیم، مسئله اصلی درباره صفات و خصوصیات آن‌ها،

1. Christin Behfar.

2. Envision the Future.

3. The Sophisticated Use of Theory.

این نیست که بدانیم آن‌ها خوشایند یا ناخوشایند هستند، بلکه باید ببینیم که آن‌ها مفید هستند یا نه. مکر و حيله، تفاخر و خودنمایی و کتمان ممکن است عادات مذمومی در موارد دیگر باشند و حال آنکه این صفات برای یک رهبر ممکن است جزو واجبات باشد (نیکسون، ۱۳۷۱: ۴۴۴).

نقد دیگر به این رویکردها، به بحث عقلانیت مربوط می‌شود. عقلانیت از آن جهت مهم است که بر اساس نتایج حاصل از تحقیقات بسیار در کشورهای مختلف، توسعه فرآیندی است که ضرورتاً در بستر عقلانیت رشد می‌کند و برای تحقق آن نیاز به نمود عینی عقلانیت است (افتخاری، ۱۳۷۸: ۳۵). متفکران بزرگی چون کارل مارکس، ماکس وبر و حتی گیدنز، در بحث عدم توسعه کشورهای جهان سوم، بر روی عدم وجود عقلانیت در این کشورها اشتراک دارند و با وجود اختلاف در عوامل و زمینه‌های عدم رشد عقلانیت در شرق، بر نبود آن در جوامع شرقی به دلایل خاص این کشورها، اتفاق نظر دارند (مارکس، ۱۳۸۵: ۳۳۷، سیف، ۱۳۸۰: ۱۴۲). به راحتی می‌توان دید که در اینجا عقلانیت، با رجوع به نتایج قضاوت شده است. از این منظر، سیاستی را می‌توان عقلانی دانست که موفق است و وقتی سیاستی نتیجه‌ای ندارد، غیرعقلانی است (Gigerenzer, 2021:3547-3564). با این تفسیر، توسعه‌نیافتگی برخی کشورها به دلیل غیرعقلانی بودن آن‌هاست و برعکس. در حالی که عقلانیت، چیزی است که بیشتر به فرایند تصمیم‌مربوط است تا نتایج و این نوع عقلانیت را می‌توان حتی در بدوی‌ترین انسان‌ها مشاهده کرد. با این نقدها، به نظر می‌رسد که به جای اصرار بر قالب‌بندی رهبران در سبک یا چهارچوبی خاص، می‌توان ویژگی‌های کلی و برجسته آن‌ها را استخراج و تحت عنوان عقلانیت استراتژیک رهبری، مفهوم‌پردازی کرد.

## ۵. عقلانیت استراتژیک رهبری در کانون توسعه: مؤلفه‌ها و شاخص‌ها

نگاهی کلی به رهبری و سبک‌های آن، حاکی از این است که اگر پاره‌ای از تعاریف از رهبری را با کمی مسامحه تعدیل کرد، این نتیجه حاصل می‌شود که رهبران، آن‌هایی هستند که منابع، انتخاب‌ها، شرایط و شایستگی‌شان، آن‌ها را در موقعیت برتری نسبت به رقبایشان قرار می‌دهد. آن‌ها به منابع کمیاب دسترسی دارند و قادرند دست به انتخاب و تغییر بزنند و قواعد قابل فهمی از بازی را شکل دهند (Ku-lak, 1999: 20-31). این رهبران چه در حکومت‌های دموکراتیک و چه حکومت‌های اقتدارگرا در بزنگاه می‌توانند کشوری، سازمانی یا نهادی را به اوج برسانند و یا برعکس، به سمت فروپاشی هدایت کنند. عقلانیت استراتژیک رهبری تلاشی است تا با برشمردن برخی از مؤلفه‌های کلیدی رهبران، گامی در جهت نگاهی چهارچوب‌مند به رهبری بردارد؛ نظریه‌ای که ادعای کامل بودن ندارد ولی تلاش دارد تا از بین انواع مختلف نظریات و سبک‌های رهبری، شاخص‌های ملموسی و محسوسی را به دست دهد که مبانی ساده‌ای برای قضاوت و معیاری عملی برای فهم رهبران را به ما می‌دهد.

**- خیال محدود و خیال نامحدود:** اولین ویژگی‌ای که به نظر می‌رسد عقلانیت استراتژیک رهبری باید مدنظر قرار دهد، توجه به مقوله انسان و نوع نگاه به انسان است. ریشه این موضوع را می‌توان در نگاه ذهنی و تفسیری رهبری یافت. در خیال تراژیک یا آنچه توماس ساوول در کتاب ستیز خیالات<sup>۱</sup>،

1. Thomas Sowell  
2. A Conflict of Vision

خیال محدود می‌خواند، انسان‌ها ذاتاً اسیر محدودیت در معرفت، خرد و فضیلت‌اند و هر آرایش اجتماعی و سیاسی باید این محدودیت‌ها را در نظر بگیرد. در خیال تراژیک، احساسات اخلاقی ما هرچقدر هم که نیکوکار باشیم بر بستری از خودخواهی بنا شده است. این خودخواهی نه شقاوت یا تهاجم یک روان‌پریش، که دغدغه‌ای برای تأمین رفاه ما است. همان‌گونه که جیمز مدیسون اعتقاد داشت، خود همین خطاپذیری انسان و پذیرش آن است که ما چیزی به اسم دولت داریم (Harari, 2024: 139).

لذا می‌توان گفت اولین مشخصه عقلانیت استراتژیک رهبری، نوع نگاه به افراد جامعه است. اینکه این ما قرار است بر انسان‌هایی ناقص و متشکل از گوشت و پوست استخوان رهبری کنیم یا اینکه می‌خواهیم یک انسان مطلوب و محبوب و کامل بسازیم (میلانی، ۱۴۰۲: ۸۲) و بعد بر آن‌ها حکومت کنیم؟ تفاوت رهبری‌ای مثل مائو و دنگ شیائوپینگ در چین، از تفاوت در همین نگاه شروع شد. یک‌طرف رهبری که می‌خواست انسان‌هایی مطابق با اصول و آرمان‌های خود بسازد، لذا با خوش‌طینتی، دست به انقلاب فرهنگی می‌زند تا بهشتی کشاورزی بسازد ولی به‌زودی به قساوتی واقعی تبدیل شد (مک میلان، ۱۴۰۲: ۴۲). پس نکته اصلی در خیال محدود، پذیرش این نکته توسط رهبر است که انسان‌هایی که بر آن‌ها حکومت می‌کند، انسان‌هایی هستند که بیشتر و پیش‌تر از هر نوع آرمان و ایده‌ئالی، دغدغه معاش و زندگی دارند و انسان‌های اندکی هستند که حاضرند به خاطر وعده‌های آرمانی و دنیای خیالی، از نیازهای امروز خود بگذرند. همین نگاه به سیاست بود که اقتصاد را به اولویت اول رهبران کشورهای شرق آسیا تبدیل کرد.

**-تراژیک اندیشی سیاسی:** به اعتقاد رابرت کاپلان، عقلانیت رهبری، مستلزم نوعی تراژیک اندیشی سیاسی است؛ بدین معنی که رهبران بدانند که انتخاب‌های محدودی دارند و درک کنند که در هر موقعیتی چه چیزی ممکن است و چه چیزی ممکن نیست. موضوع تراژیک اندیشی رهبران، اغلب پذیرش شر کوچک و قبول این امر است که منافع ملی و منافع بشردوستانه اغلب با هم در تضاد می‌افتند و حتی خردمندترین انسان‌دوستان هم نمی‌توانند همیشه بر حق باشند (کاپلان، ۱۴۰۲: ۳۱، ۳۲-۳۱)، زیرا «خیلی کم‌اند چیزهایی که کاملاً خوب یا کاملاً بد هستند. بلکه به‌عکس، تقریباً همه‌چیز، خصوصاً در سیاست، مجموع غیرقابل تفکیکی از بد و خوب است و به همین جهت انسان دائماً باید در حال سنجیدن و مقایسه بد و خوبی باشد تا بفهمد کدام می‌چربد» (کندی، ۱۳۴۲: ۱۶۰). سیاست از این منظر می‌شود انتخاب: «کمتر افتضاح‌ترین، از میان گزینه‌های بسیار افتضاح» (دایموند، ۱۳۹۸: ۱۳۳).

این رهبران طیف مقابل همان رهبرانی هستند که با اغماض، تیموتی اسنایدر، از آن‌ها به رهبران تقدیر ازلی-ابدی<sup>۱</sup> یاد می‌کند؛ رهبران تقدیر ازلی و ابدی به‌جای آنکه درباره اصلاحات حرف بزنند، تهدیدها را نشان می‌دهند و به‌جای آنکه آینده‌ای با امکانات و امید ارائه دهند، یک نوع حال ازلی و ابدی با دشمنان مشخص و بحران‌های جعلی نشان می‌دهند (اسنایدر، ۱۴۰۰: ۲۸۲). در همین راستا لی کوان یو معتقد بود: سیاستمدار محبوب بودن به معنای مردمی بودن نیست. یک سیاستمدار باید بین محبوب بودن و برای مردم بودن، دست به انتخاب بزند. اگر شما بخواهید برای مردم کار کنید باید از غیر محبوب بودن



ترسید (The Straits Times, 2015). یا وقتی دنگ در چین حرکت به سمت سرمایه‌داری را آغاز کرد، در واقع سرمایه‌داری را نه یک مسیر ایدئال که صرفاً یک شر کمتر می‌دانست که معتقد بود با این مسیر می‌تواند قدرت را در حزب کمونیست نگه دارد.

**- ایجاد اعتماد:** اعتماد توقعی است که از دل رفتار منظم، منصفانه، همکارانه و مبتنی بر هنجارهای مشترک اعضای جماعت نشو و نما می‌کند (فوکویاما، ۱۴۰۰: ۴۷). درجه بالای اعتماد، امکان ظهور انواع وسیعی از روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد. درحالی‌که افرادی که به هم اعتماد ندارند سرانجام تحت نظامی از قواعد و مقررات رسمی به همکاری با یکدیگر می‌پردازند؛ قواعدی که باید مورد مذاکره، توافق، قانون‌گذاری و گاهی اعمال از طریق قهرآمیز قرار گیرند. این اعتماد بنیاد رهبری است. یک رهبر باید برای اعتمادسازی بر این ویژگی‌های خود بیفزاید: صلاحیت، ارتباط و شخصیت. مردم اشتباهات اتفاقی را می‌بخشند، مخصوصاً اگر ببینند که به‌عنوان یک رهبر در حال رشد کردن هستید، اما آن‌ها به فردی که شخصیت متزلزلی دارد اعتماد نمی‌کنند. در چنین شرایطی حتی اشتباه تصادفی، جبران‌ناپذیر است. رهبران واقعی این حقیقت را می‌دانند (ماکسول، ۱۴۰۱: ۶۱).

از همین روست که دانیل کافمن، فارغ از نوع رژیم سیاسی، ایجاد اعتماد در جامعه را مرهون حکمرانی خوب و مقابله با فساد می‌داند (مقدری، ۱۴۰۰: ۳۵). در اهمیت موضوع اعتماد، همین بس که ماهاتیر محمد، رهبر مالزی آن را جادوی موفقیت و مهم‌ترین عامل عملکرد درخشان خود می‌دانست. به اعتقاد او اگر رهبران با مردم خود روراست باشد و به وعده‌هایی که در جهت رفاه آن‌ها و پیشرفت کشور می‌دهند، عمل کنند، مشکلی برای اداره کشور و پیش بردن برنامه‌هایشان نخواهند داشت.

**- داشتن نظریات معتبر:** در دنیای نامطمئن سیاست، نظریات معتبر و مشورت بهترین راه برای فهم منطق دنیا و تصمیم‌گیری برای رسیدن به اهداف را فراهم می‌آورند. لذا می‌توان گفت، عقلانیت استراتژیک رهبری، مستلزم داشتن نظریات معتبر است؛ بدین معنی که آرای سیاست‌گذاران کلیدی، طی روندی مشورتی به شکلی موشکافانه بررسی و سپس سیاستی را طبق نظریه‌ای معتبر انتخاب کنند. درحالی‌که سیاست‌گذاران غیرعقلانی، برای مواجهه با شرایط پیرامونشان، از نظریات نامعتبر استفاده می‌کنند و یا نظریه‌ای به کار نمی‌گیرند؛ نظریاتی که نخست، فرضیاتش واقع‌بینانه نیست؛ دوم، سیر روابط علت و معلولی‌اش از نظر منطقی منسجم نباشد و سوم، برای روابط علی‌اش شواهد کافی وجود نداشته باشد یا ادعاهای کلی مطرح کند (مرشایمر و روزاتو، ۱۴۰۲: ۶۷، ۸۵، ۹۴).

وجود نظریات معتبر از این جهت لازم است که نخست، آدمیان در معرض انواع خطاهای شناختی و سوگیری هستند که امکان دارد ما را دچار اشتباه کنند (پینکر؛ ۱۴۰۱ و کانمن و تورسکی؛ ۱۳۹۸ و کانمن؛ ۱۴۰۲)؛ دوم، محدودیت شناختی رهبران نسبت به مسائل باعث می‌شود تا سیاست‌گذاران و رهبران به میان‌برهای ذهنی روی بیاورند، همان‌طور که گرین استاین می‌نویسد: رهبران سیاسی به دلیل اینکه در پردازش اطلاعات با محدودیت روبرو هستند، از چند میان‌بر ذهنی استفاده می‌کنند تا پیچیدگی مسائل را ساده‌سازی و عدم قطعیت را مدیریت کنند (Stein, 2013: 371).

لذا از آنجایی که سیاست‌دنیایی از منظر اطلاعاتی ناقص است، رهبران، چه هنگام مقابله با بحران و چه

هنگام طراحی راهبردهای کلان، همواره باید موقعیت را ارزیابی و بر اساس داده‌های محدود تصمیم‌گیری کنند، زیرا دنیای سیاست دنیای عدم قطعیت است و دانش ما در مورد آینده گنگ، پر نوسان و مبهم است (مرشایمر و روزاتو، ۱۴۰۲: ۶۹). در همین راستا ایزابلا (۱۴۰۱)، نحوه فرار چین از شوک‌درمانی و رشد و توسعه این کشور در دهه ۱۹۸۰ را مرهون نبوغ رهبران این کشور در اتخاذ سیاست‌های مناسب در چهارچوب نوعی برنامه‌ریزی دقیق متناسب با شرایط خاص کشور و صبر و حوصله آن‌ها می‌داند. حتی اصلاحات ژنرال پارک بر توسعه صنایع سنگین و تجویز و ترسیم افق یک میلیارد دلاری برای صادرات در دهه ۱۹۷۰، آن‌هم برای کشوری که به کمک‌های آمریکا برای اداره کشور وابسته بود، نشان از اهمیت رهبری در ایجاد یک چهارچوب برای توسعه است.

**- اولویت‌بندی مسائل توسعه:** در فرایند توسعه، اصل بر توسعه نامتعادل ساختارهاست. به هیچ صورتی نمی‌توان روش‌ها یا سیاست‌هایی را توجیه کرد که توسعه هماهنگ و هم‌زمان را در جامعه ممکن کند (عظیمی، ۱۳۹۷: ۲۲۳). لذا عقلانیت استراتژیک رهبری، ایجاب می‌کند که در توسعه باید اولویت‌ها مشخص باشد؛ چیزی که تجربه‌های تاریخی اکثر کشورهای نوظهور صنعتی آن را تأیید می‌کند؛ برای نمونه در عرصه داخلی ادعای بسیاری از اندیشمندان سیاسی بر این است که توسعه اقتصادی مقدم بر توسعه سیاسی است و کشورهای جهان‌سومی که فقیر بودند و به سمت دموکراسی رفتند، طی یک دهه به دیکتاتوری تبدیل شدند (به نقل از زکریا، ۱۳۸۴: ۶۳، ۷۷).

این روند در عرصه سیاست خارجی هم صادق است. عقلانیت استراتژیک رهبری ایجاب می‌کند که رهبران چه در عرصه داخلی و چه روابط خارجی، اولویت را به مسائل اقتصادی و تولید ثروت دهند. چنانکه زکریا (۱۳۹۸) نیز معتقد است، بین دوره‌ای که کشورها ثروتمند می‌شوند و دوره‌ای که در خارج از کشور نفوذ پیدا می‌کنند، فاصله زمانی وجود دارد (زکریا، ۱۳۹۸: ۱۷). همان چیزی که دیوید لی با این مثل چینی: «قبل از رفتن به مهمانی، تکلیف خانه را تمام کنید» (لی، ۱۴۰۳: ۴۵)، به دفاع از رهبری چین در توسعه اقتصادی این کشور می‌پردازد و معتقد است که چین قبل از هرگونه ورود به مسائل، باید ابتدا در درون مسائل و مشکلات خود را حل کند و سپس به پشتوانه قدرت و ثروت داخلی، نقش مؤثری در فضای بین‌المللی ایفا کند. لی حتی پا را از این فراتر می‌گذارد و تأکید می‌کند که حتی در ورود به عرصه بین‌المللی، شما باید اولویت را بر کسب احترام بین‌المللی در چهارچوب قواعد بین‌المللی بگذارید. در همین راستا از نظر دنگ، میزان نفوذ و تأثیر یک کشور در عرصه بین‌المللی با توسعه و رشد اقتصادی تعیین می‌شود.

**- متناسب‌سازی مسئله با راهکار:** همان‌طور که جرد دایموند اشاره می‌کند، بحران‌ها در حالی شکل می‌گیرند که محیط تغییر کرده و نیازمند پاسخ دیگری از سمت ما است، ولی رفتار تغییر نکرده است (دایموند، ۲۰۱۴: ۲۰). چیزی که پوپر به تعبیری دیگر آن را «منطق موقعیت»-تصحیح رفتار کنشگر متناسب با موقعیت- می‌داند (ملکی، ۱۳۸۷: ۱۰۸) و کانمن و تورسکی آن را عقلانیت روش‌شناسی به معنای توانایی متناسب‌سازی مسئله با راهکارهای حل آن می‌دانند (Kahneman & Tversky, 1996: 556). از این رو سیاست رهبری باید، فهم درست بحران و تدارک ابزار مناسب با آن باشد. این در حالی است

که جمود فکری در مرحله نخستین، اصول و حدود هر مسئله سیاسی را مشخص می‌کند. در مرحله دوم، وقتی ناهماهنگی و ناکامی پدیدار می‌شود، اصول اولیه بیشتر تصلب می‌یابد. این مرحله‌ای است که اگر فرزاندگی و خردمندی در کار باشد، بازبینی و بازاندیشی و تغییر مسیر هنوز امکان‌پذیر است، اما جمود و تصلب به مایه‌گذاری بیشتر و ضرورت حفظ غرور می‌انجامد و سیاست مبتنی بر خبط و خطا تکثیر می‌یابد و هرچه مایه‌گذاری فزون‌تر و درگیری و غرور بیشتر، دست کشیدن دشوارتر.

در مرحله سوم، پیگیری اقدامات عبث زیان را بیشتر می‌کند (تاکنن، ۱۳۹۴: ۵۰۵). برای نمونه کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰ یک کشور فقیر و ویران‌شده پس از جنگ بود که منابع طبیعی محدودی داشت و بازار داخلی آن کوچک بود و برای دستیابی به توسعه اقتصادی، نیاز به یک موتور رشد قوی داشت. ژنرال پارک به‌جای تکیه صرف بر اقتصاد بازار آزاد به سبک غرب (که در آن زمان کره فاقد زیرساخت‌ها و سرمایه لازم بود) یا مدل برنامه‌ریزی متمرکز به سبک کشورهای کمونیستی (که با نظام سیاسی کره همخوانی نداشت)، یک مدل توسعه اقتصادی با محوریت صادرات و با هدایت و مداخله قوی دولت را برگزید (هیونگ ای، ۱۳۹۶: ۵-۱۳). در سنگاپور نیز از آنجایی که برای لی کوان، هدف نهایی بقا و رفاه سنگاپور بود، لذا همچون پزشکی ماهر، برای درمان بیماری‌های مختلف کشورش، بدون تعصب، هر نسخه‌ای را که متناسب بود، تجویز می‌کرد. برای نمونه در مورد مسئله جمعیتی در سنگاپور، بارها و بنا بر مقتضیات زمان، بدون هیچ تردیدی در سیاست‌های خود تجدیدنظر کرد.

**۱- احساس مسئولیت:** گاهی ساختار سیاسی و ایدئولوژی حاکم، شرایطی را ایجاد می‌کنند که در آن رهبران از عواقب اقداماتشان جدا می‌شوند و در قبال سیاست‌هایشان مصون از جوابگویی هستند و مشکلات کشور را به کارگزاران سیاسی یا تقدیر و سرنوشت نسبت می‌دهند. از همین رو پذیرش مسئولیت، گستاخی و آرمان‌گرایی رهبران را تحت کنترل نگه می‌دارد. رهبران مسئولیت‌پذیر می‌پذیرند که «این خود ما، انسان‌های از گوشت و خون هستیم که باید در قبال هر کاری که می‌کنیم و نمی‌کنیم، احساس مسئولیت کنیم» (هراری، ۱۴۰۱: ۲۲۷). اگر دنیا را نکبت فراگیرد، وظیفه ما است که به دنبال راه‌حل‌ها باشیم؛ چیزی که لازمه آن، خودسنجی صادقانه است (دایموند، ۱۳۹۸: ۷۴).

درواقع عقلانیت استراتژیک رهبران ایجاب می‌کند که در قبال جرائم، فساد، مشکلات اقتصادی، تخریب محیط‌زیست و حتی آنچه خطاهای مدرن‌پسند می‌دانیم، احساس مسئولیت کند و به‌جای نیایش برای معجزات، از خود پرسد که چه کاری باید کند. اگر یک رهبر، مسئولیت ملی و فردی برای اقدام به رفع مشکل را پذیرفت، دست به اقدام خواهد زد. همان‌گونه که دنگ شیائوپینگ اعتقاد داشت: پذیرش مسئولیت جمعی، به این معناست که کسی مسئول نیست. لذا کسی که قدرت دارد باید مسئولیت‌پذیر هم باشد. از همین رو وی، به‌واسطه قدرتی که داشت، یک‌تنه مسئولیت توسعه چین را نیز بر عهده گرفت. در مالزی نیز ماهاتیر محمد به‌جای طفره رفتن از مسئولیت، معتقد بود: «من چون رئیس دولت هستم، پس مسئول هستم» (Wain, 2009: 107). لذا شخصاً مسئولیت توسعه مالزی را با تمام عواقب آن را بر عهده گرفت.

**- واقعیت به‌مثابه چراغ راهنمای سیاست:** اگر کسی به یک حقیقت مطلق باور داشته باشد که

توسط یک قدرت متعالی عیان شده، نمی‌تواند به خود اجازه دهد که خطاهایش را بپذیرد، زیرا چنین اعترافی، کل داستان را زیر سؤال می‌برد. اما برای رهبری که باور دارد که جست‌وجوی حقیقت توسط همین انسان‌های جایز‌الخطا صورت می‌گیرد، پذیرفتن اشتباهات بخش ذاتی راه است (هراری، ۱۴۰۱: ۲۳۳). چیزی که معمولاً جنبش‌های یوتوپیایی و رهبران ایدئولوژیک دنبال می‌کنند، نوعی تقدم باور، اصول، معنا یا هر امر متافیزیکی بر دنیایی واقعاً موجود و واقعیت است. درحالی‌که می‌توان گفت که عقلانیت رهبری، ایجاب می‌کند که برای توسعه، تجربه و واقعیت مقدم بر سایر پدیده‌های فکری باشد (Mirsepassi, 2010).

همان‌طور که لی کوان یو، به‌عنوان نمونه‌ای از رهبری موفق می‌نویسد: «من هرگز اسیر هیچ رؤیایی نبودم. آنچه من را راهنمایی کرد عقل و واقعیت بود. تیزابی که من برای محک زدن هر نظریه یا دانشی به کار می‌بردم، این بود که آیا جواب می‌دهد؟» (کسینجر، ۱۴۰۲: ۴۲۶)؛ یا دنگ وقتی مشاهده کرد برخی سیاست‌های ایدئولوژیک او در حال تبدیل شدن به فاجعه هستند، از آن‌ها دست کشید و به سمت سرمایه‌داری رفت. از همین رو معتقد بود، در برخی حوزه‌ها چین قادر است از کشورهای کاپیتالیستی بیاموزد. لذا وقتی رهبرانی چون دنگ در چین و لی کوان در سنگاپور، بدون هرگونه قالب‌های جزم‌گرایانه، عمل و واقعیت را معیار و ملاک سنجش حقیقت می‌دانستند، درواقع این نوع عقلانیت را مدنظر داشتند یا تعریف و تمجید دنگ از پیشرفت‌های سنگاپور و ژاپن و تلاش برای الگوگیری از آن‌ها، به‌جای برجسب زدن و تقبیح آن به‌عنوان «سگ‌های دونده امپریالیست‌های آمریکایی»، نشان از توجه وی به واقعیت‌ها و کنار گذاشتن لنزهای رنگی ایدئولوژیک بود.

**- عمل‌گرایی:** پراگماتیسم یا همان عمل‌گرایی در سیاست به معنای ساده آن، همان کارآمدی است. اینکه یک اندیشه یا ایده و یا حتی نظام سیاسی فارغ از محتوای آن، با نتیجه و سودمندی آن سنجیده می‌شود (کاپلان، ۱۴۰۲: ۱۲۶). در همین راستا، عقلانیت استراتژیک رهبری ایجاب می‌کند که رهبر پیش و البته پیش از شعار، به نتایج عملی سیاست‌های خود توجه کند. همان‌گونه که الکساندر پوپ می‌گوید، سه ویژگی اصلی رهبری خوب: عمل کردن، عمل کردن و عمل کردن است. برای همین هشدار می‌دهد که احمق‌ها بر سر قالب‌های حکومت مناظره می‌کنند و گرنه همان که بهتر کار می‌کند، مناسب‌تر است. اصرار دنگ شیائوپینگ، رهبری چینی بر «وزن دیگ‌ها را نپرسید» و «فقط انجام بده»، نیز مؤید همین مطلب است که درنهایت آنچه مهم است کارایی حکومت است نه برجسب‌های آن (نیکسون، ۱۳۷۱: ۴۲۱ و کیشور محبوبانی، ۱۴۰۱: ۱۸).

این عمل‌گرایی را می‌توان در پیوند با یک حکمرانی خوب و خود اصلاح‌کننده تفسیر کرد؛ حکمرانی‌ای که لزوماً در پیوند با دموکراسی نیست یا اقتدارگرایی و هیچ ایدئولوژی سیاسی نیست (تامپسون، ۱۴۰۱: ۱۵۱). از این نظر، درواقع سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات یک دولت توسعه‌گرا، ربط وثیقی با گرایش‌های عمل‌گرایانه رهبران، فارغ از ادعاها و شعارهایشان دارد. شاید به همین دلیل است که هم حکومت‌های دموکراتیک فاسد وجود دارند و هم حکومت‌های اقتدارگرای کارآمد و سالم. نمونه‌های آن را می‌توان در کشورهای شرق آسیا دید که مشروعیت آن‌ها بیشتر از هر چیز با کارآمدی آن‌ها گره خورده است.

**-نوگرایی گذشته‌نگر:** تفکر غالب در میان اندیشمندان شرقی و غربی این است که توسعه را مترادف با غربی شدن می‌دانند. این در حالی است که توسعه الگوی ثابت و مطلق نیست که بتوان در همه‌جا به صورت واحد به کار بست. بخش زیادی از توسعه هر جامعه‌ای بر اساس تجربه خاص همان جامعه و در پرتو کوشش‌هایی است که جهت غلبه بر سنت‌های بازدارنده به عمل می‌آورد یا می‌کوشد سنت‌هایش را با توسعه از نو بیاراید. درحالی که برای نمونه کشورهای چون سنگاپور، چین، مالزی و آلمان رشد کردند، ولی هنوز فرهنگ سنتی و ملی از بین نرفته (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۱۵)، که خود حکایت از این دارد که سنت‌ها و فرهنگ‌ها لزوماً دشمن توسعه نیستند.

در همین راستا مارک تامپسون، تحلیل می‌کند که تجربه کشورهای شرق آسیا، مرهون اتخاذ ارزش‌های کنفوسیوسی بود. به خاطر همین است که به اعتقاد ایشان، حتی رهبری چون لی کوان یو در سنگاپور، با اینکه خود تحصیل کرده و پرورش یافته غرب بود، به شدت از سنگاپوری‌ها و چینی‌هایی که در حال از دست دادن ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و میراث‌های آسیایی متمایزشان بودند، وحشت داشت و ارزش‌های آسیایی را نوش‌دارویی برای معضل غربی شدن می‌دانست (تامپسون، ۱۴۰۱: ۱۴۷).

تجربه و رویکردی که دنگ در چین و ماهاتیر محمد در مالزی دنبال کردند. این مسئله البته از این جهت مهم است که ایمان کور و صرف به دولت مدرن و اصرار محض به توسعه و مدرن شدن، بدون توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور، نتیجه‌ای جز فاجعه به بار نخواهد آورد. از این رو بود که دنگ در چین از ابتدا با تکیه بر میراث تاریخی خود به سمت توسعه حرکت کرد. در مالزی نیز ماهاتیر محمد برخلاف آتاتورک به جای درافتادن با اسلام به‌عنوان سنت، از ظرفیت‌های آن جهت رشد و توسعه سنگاپور استفاده کرد. در واقع همین دفاع او از اسلام بود که توانست به او در برابر حزب مخالف کمک کند و قدرت را به دست بگیرد.

## نتیجه‌گیری

در طول تاریخ، نقش حکومت‌ها عمدتاً بر حفظ نظم، تأمین امنیت و ارائه خدمات اولیه متمرکز بوده است. در دنیای معاصر به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، با درک اهمیت توسعه و پیشرفت کشورها، این نقش به تدریج متحول شده است. امروزه، حاکمیت در کشورهای مختلف نه تنها به‌عنوان اداره‌کنندگان و تأمین‌کنندگان امنیت کشور، بلکه به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان محرکان اصلی توسعه شناخته می‌شوند و مشروعیت آن‌ها به نحو گریزناپذیری در پیوند با توسعه قرار گرفته است.

با عطف نظر به تجربه‌های توسعه برخی کشورها در طول چند دهه اخیر، خصوصاً تجربه توسعه کشورهای شرق آسیا، با وجود مسیرهای متفاوت توسعه و حتی تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و تاریخی، آنچه بیشتر از همه جلب توجه می‌کند، نقش رهبران این کشورها در توسعه و پیشرفت کشورهاشان بود. این نقش چنان پررنگ و بااهمیت است که اصولاً توسعه هر کدام از این کشور، با نام یک رهبری سیاسی پیوند خورده است؛ دنگ شیائوپینگ در چین؛ ماهاتیر محمد در مالزی؛ لی کوان یو در سنگاپور و حتی ژنرال پارک در کره جنوبی.

پس اگر با این فرضیه روشن شروع کرد که فصل مشترک و پایه ثابت تمام این کشورها برای توسعه، وجود رهبرانی خردمند و حکیم است که توانستند با در پیش گرفتن سیاست‌های مناسب، مسیر توسعه خود را هموار کنند، سؤالی که مطرح می‌شد، این بود که این رهبران از چه شاخص‌های و مولفه‌هایی مشترکی برخوردار بودند که به آن‌ها اجازه و توانایی ایجاد چنین توسعه‌ای را می‌داد. رمز موفقیت و شاخص کلیدی این رهبران را می‌توان در مفهوم عقلانیت استراتژیک رهبری خلاصه کرد. مفهومی که با شاخص‌هایی همچون خیال محدود به جای خیال نامحدود؛ تراژیک‌اندیشی سیاسی؛ ایجاد اعتماد؛ داشتن نظریات معتبر؛ پذیرش مسئولیت؛ متناسب‌سازی راهکارها با مسائل؛ عمل‌گرایی رهبران؛ داشتن سازوکارهای خود اصلاحی و نوگرایی گذشته‌نگر عینی می‌شود. هرچند نمی‌توان عقلانیت استراتژیک رهبری را محدود به این ویژگی‌ها و شاخص‌ها دانست، اما هم می‌تواند نقطه شروعی برای رهبران، جهت عبرت‌آموزی از تجربه دیگران همتایان موفق خود باشد و هم سرآغازی برای بحث‌های آکادمیک بیشتر در باب این مفهوم.

## منابع

- اسنایدر، تیموتی ب (۱۴۰۰)، در مسیر ناآزادی، مترجم: هادی شاهی، تهران: نشر کتاب پارسه.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، رابطه عقلانیت با توسعه‌یافتگی سیاسی - اجتماعی: بررسی تئوریک با اشاره به تجربیات آلمان و کره جنوبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- افخمی، علی اشرف (۱۴۰۰)، معمای توسعه؛ تجربه ماهاتیر محمد و مالزی، تهران: انتشارات کتاب نیسان.
- افخمی، علی اشرف (۱۴۰۱)، معماری توسعه؛ تجربه لی کوان یو و سنگاپور، تهران: انتشارات کتاب نیسان.
- پینکر، استیون (۱۴۰۰)، لوح سپید؛ انکار مدرن ذات بشر، مترجم: بهزاد سروی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پینکر، استیون (۱۴۰۱)، عقلانیت؛ چیست؟ چرا کمیاب به نظر می‌رسد؟ چرا اهمیت دارد؟ مترجم: کیوان شعبانی مقدم، تهران: اشارات طرح نو.
- تاکمن، باربارا (۱۳۹۴)، تاریخ بی‌خردی؛ از تروا تا ویتنام، مترجم: حسن کامشاد، تهران: انتشارات کارنامه.
- تامپسون، مارک آر (۱۴۰۱)، نوگرایی اقتدارگرایانه در آسیای شرقی، مترجم: احمد موثقی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- دایموند، جرد (۱۳۹۸)، آشوب: نقطه عطف برای کشورهای آشوب‌زده، مترجم: اصلان قودچانی، تهران: طرح نو.
- زکریا، فرید (۱۳۸۴)، آینده آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، مترجم: امیرحسین نوروزی، تهران: انتشارات طرح نو.
- زکریا، فرید (۱۳۸۸)، جهان پسا آمریکایی، ترجمه: احمد علیقلیان، تهران: انتشارات نو.
- زکریا، فرید (۱۳۹۸)، از ثروت به قدرت؛ ریشه‌های نامتعارف نقش جهانی آمریکا، مترجمان: محسن



- توکلیان و دیگران، تهران: انتشارات روزنه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۱)، عقلانیت و توسعه‌نیافتگی ایران، تهران: انتشارات فرزانه روز.
  - سیف، احمد (۱۳۸۰)، استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران: رسانش.
  - عظیمی، حسین (۱۳۹۷)، اقتصاد ایران امروز، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
  - فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۶)، نظم و زوال سیاسی، مترجم: رحمن قهرمان پور، تهران: انتشارات روزنه.
  - فوکویاما، فرانسیس (۱۴۰۰)، اعتماد، مترجم: سید علیرضا بهشتی شیرازی، تهران: انتشارات روزنه.
  - قریب، حسین (۱۳۹۷)، عقلانیت نوین در چین، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
  - کاپلان، رابرت (۱۴۰۲)، ذهن تراژیک؛ ترس، تقدیر و بار مسئولیت قدرت، مترجم: امیرحسین مهدی زاده، تهران: نشر همان.
  - کانمن، دنیل (۱۴۰۲)، نویز، مترجم: مهیار حسنی، تهران: انتشارات ملیکان.
  - کانمن، دنیل و تورسکی، آموس (۱۴۰۱)، تفکر کند و سریع، مترجم: نغمه رضوی، تهران: انتشارات هرمزد.
  - کسینجر، هنری (۱۴۰۲)، رهبری؛ شش راهبرد جهانی، مترجم: امیرحسین مهدی زاده، تهران: نشر همان.
  - کندی، جان. اف. (۱۳۴۲)، سیمای شجاعان، مترجم: ابراهیم خواجه‌نوری، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.
  - گرینت، کیت (۱۴۰۰)، رهبری؛ درآمدی کوتاه. مترجم: ابراهیم توبه یانی و سید عبدالحمید طباطبایی لطفی، تهران: انتشارات لوگوس.
  - گودمن، دیوید (۱۳۹۷)، کتاب چین: مرد کوچک با گام‌های بزرگ، مترجم: سجاد امیری، تهران: دنیای اقتصاد.
  - الگی، رابرت (۱۳۹۹)، مطالعه رهبری سیاسی، مترجم: شقایق حیدری و محمد پورنامداری، تهران: نشر قصیده‌سرا
  - لی، دائو کویی (۱۴۰۳)، جهان‌بینی چین، مترجم: محمدرضا نوروز پور، تهران: انتشارات خبر امروز.
  - مارکس، کارل (۱۳۸۵)، سرمایه، مترجم: ایرج اسکندری، تهران: بی‌نا.
  - ماکسول، جان. جی (۱۴۰۱)، صفات بایسته یک رهبر، مترجم: امیرعلی فتح الهی، تهران: انتشارات نیک‌فرجام.
  - محبوبانی، کیشور (۱۴۰۱)، چین و غرب: آیا چین و غرب تهدیدی برای نظم لیبرال است؟، مترجم: علی ایرانمنش، تهران: نشر علم.
  - مرشایمر، جان جی و روزاتو، سباستین (۱۴۰۲)، دولت‌ها چگونه فکر می‌کنند، مترجم: ابوالفضل بازرگان، قم: کتابستان معرفت.
  - مقدری، مهدی (۱۴۰۰)، حکمرانی خوب و توسعه، تهران: نگاه معاصر.
  - مک میلان، مارگارت (۱۴۰۲)، جنگ‌ها چگونه ما را تغییر دادند؟، مترجم: سودابه قیصری، تهران: نشر کتاب پارسه.

- ملکی، علی (۱۳۸۷)، «پوپر و اصل عقلانیت و نظریه‌های اقتصادی»، فصلنامه حکمت و فلسفه، سال چهارم، شماره ۳، پاییز، ص ۱۰۳-۱۳۶.
- میلانی، عباس (۱۴۰۲)، سیاست، تجدد و فرهنگ، تهران: فرهنگ نشر نو.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، رهبری و قدرت هوشمند، مترجمان: محمدرضا گلشن‌پژوه و الهام شوشتری زاده، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- نیکسون، ریچارد (۱۳۷۱)، رهبران؛ کسانی‌که دنیا را تغییر دادند، مترجم: کاظم عمادی، تهران: انتشارات عطائی.
- وبر، ایزابلا (۱۴۰۱)، کتاب چین چگونه از شوک‌درمانی گریخت، مترجم: فرزانه چهاربند، تهران: انتشارات نهادگرا.
- هیونگ ای، کیم (۱۳۹۶)، کره جنوبی: ژنرال توسعه، مترجم: جواد قربانی آتانی، تهران: دنیای اقتصاد.

## References

- Afkhami, Ali Ashraf (2021), The Development Puzzle: The Experience of Mahathir Mohammad and Malaysia, Tehran: Nissan Book Publishing. [In Persian]
- Afkhami, Ali Ashraf (2022), The Architecture of Development: The Experience of Lee Kuan Yew and Singapore, Tehran: Nissan Book Publishing. [In Persian]
- Apter, David. (1958), A Comparative Method for the Study of Politics, American Journal of Sociology, Vol. 64, No. 3, pp 221-237.
- Azimi, Hossein (2018), Economy of Iran Today, 3rd edition, Tehran: Ney Publications. [In Persian]
- Barber, James D. (1972), The Presidential Character: Predicting Performance in the White House, Englewood Cliffs NJ, Prentic-Hall Inc.
- Bass. M. Bernard. (1998), Transformation Leadership: industrial, military and Educational Impact, Mahwah, NJ: Lawrence Erlaum.
- Bell, Daniel. (2015), The China Model: Political Meritocracy and the Limits of Democracy. Princeton: Princeton University Press.
- Burns, James Macgregor .(1987), Leadership, New York: Harper and Row
- Charles C. Kulak. (1999), The Strategic Corpora: Leadership in the Three Block War, Marines Magazine, Vol. 83, No. 1: pp 18-32.
- Diamond, Jared (2019), Chaos: A Turning Point for Chaotic Countries, translated by Aslan Ghodchani, Tehran: Tarh No. [In Persian]
- Eftekhari, Asghar (2008), The Relationship between Rationality and Socio-Political Development: A Theoretical Study with Reference to the Experiences of Germany and South Korea, Master's Thesis, Imam Sadeq University. [In Persian]
- Elgay, Robert (2019), A Study of Political Leadership, translated by Shaghayegh Heidari and Mohammad Pournamdari, Tehran: Qaseeda Sara Publishing House. [In Persian]
- Epstein, D. L., Bates, R., Goldstone, J., Kristensen, I., & O'Halloran, S. (2006), Democratic transitions. American journal of political science, 50(3), 551-569.
- Fukuyama, Francis (2017), Order and Political Decline, translated by Rahman Ghahraman-pour, Tehran: Rozena Publications. [In Persian]

- Fukuyama, Francis (2017), *Trust*, translated by Seyyed Alireza Beheshti Shirazi, Tehran: Rozena Publications. [In Persian]
- Gharib, Hossein (2018), *New Rationality in China*, Tehran: Humanities Research Institute Publications. [In Persian]
- Gigerenzer, Gerd. (2021), *Axiomatic Rationality and Ecological Rationality*, *Synthese*, 198, pp. 3547–3564.
- Glaeser, E. L., Ponzetto, G. A. M., & Shleifer, A. (2007), *Why does democracy need education?* *Journal of Economic Growth*, 12(2), 77-99.
- Goodman, David (2018), *China: A Small Man with Giant Steps*, translated by Sajjad Amiri, Tehran: Donya Eqtesad. [In Persian]
- Greenstein, Fred. I. (2009), *The Presidential Difference: Leadership Style From FDR to Barack Obama*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Grint, Keith (2021). *Leadership: A Short Introduction*. Translated by Ebrahim Tobeyani and Seyyed Abdolhamid Tabatabaei Lotfi, Tehran: Logos Publications. [In Persian]
- Harari, Yuval Noah .(2024). *Nexus: A Brief History of Information Networks from the Stone Age to AI*. New York: Harper.
- Hyung Ae, Kim (2017), *South Korea: General Development*, translated by Javad Ghorbani Atani, Tehran: Donyaye Eqtesad. [In Persian]
- James, William (2001), *Pragmatism*, translated by Abdolkarim Rashidian, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- James, William (2005), *Great Men and their Environment*, Vol, 8. Kessinger Publishing, Whitefish: Kessinger Publishing.
- Kahneman, D. & Tversky, A. (1996), *On the reality of cognitive illusions*. *Psychological Review*, 103(3), 582–591.
- Kahneman, Daniel (2019), *Noise*, translated by Mahyar Hassani, Tehran: Melikan Publications. [In Persian]
- Kahneman, Daniel, and Tversky, Amos (2022), *Thinking Slow and Fast*, translated by Naghmeh Razavi, Tehran: Hormozd Publications. [In Persian]
- Kaplan, Robert (2019), *The Tragic Mind: Fear, Destiny, and the Burden of Power*, translated by Amirhossein Mehdizadeh, Tehran: Haman. [In Persian]
- Kennedy, John. F. (1963), *The Face of the Brave*, translated by Ebrahim Khajeh Nouri, Tehran: Pocket Books Publications. [In Persian]
- Kissinger, Henry (2022), *Leadership: Six Global Strategies*, translated by Amirhossein Mehdizadeh, Tehran: Heman Publications. [In Persian]
- Leekuanew.(2015), *In his own words: Make the right decisions, even if they are*, <https://www.straitstimes.com/singapore/in-his-own-words-make-the-right-decisions-even-if-they-are-unpopular>
- Li, Dao Kuei (2003), *China's Worldview*, translated by Mohammad Reza Nowruz Pour, Tehran: Khabar Emrooz Publishing House. [In Persian]
- Lipset, S. M. (1959), *Some social requisites of democracy: Economic development and political legitimacy*. *American political science review*, 53(1), 69-105.
- Macmillan, Margaret (1988), *How did wars change us?*, Translated by: Sudabeh Qaysari, Tehran: Parse Book Publishing. [In Persian]
- Mahabubani, Kishore (2001), *China and the West: Are China and the West a Threat to the Liberal Order?*, translated by Ali Iranmanesh, Tehran: Alam Publishing House. [In Persian]

- Maleki, Ali (2008), Popper and the Principle of Rationality and Economic Theories, *Philosophy Quarterly*, Vol. 4, No. 3, pp. 103-136. [In Persian]
- Marx, Karl (2006), *Capital*, translated by Iraj Eskandari, Tehran: Bina. [In Persian]
- Maxwell, John. J. (2001), *Qualities of a Leader*, translated by Amir Ali Fatholahi, Tehran: Nikfarjam Publishing House. [In Persian]
- Mearsheimer, John J. and Rosato, Sebastian (2023), *How Governments Think*, Translated by Abolfazl Bazargan, Qom: Kebatasan Marafat. [In Persian]
- Milani, Abbas (2008), *Politics, Modernity and Culture*, Tehran: Farhang Nashr Nou. [In Persian]
- Mirsepasi, Ali (2015), *Ethics in the Public Sphere*, Tehran: Sales Publishing. [In Persian]
- Mirsepassi, Ali. (2010), *Democracy in Modern Iran Islam, Culture, and Political Change*, New York: New York University Press.
- Moghadari, Mehdi (2021), *Good Governance and Development*, Tehran: Negah Moasar. [In Persian]
- Nixon, Richard (1992), *Leaders: Those Who Changed the World*, Translated by Kazem Emadi, Tehran: Ataei Publishing. [In Persian]
- Nye, Joseph (2008), *Leadership and Intelligent Power*, Translated by: Mohammad Reza Golshan Pajouh and Elham Shooshtarizadeh, Tehran: Abrar Moasar Institute. [In Persian]
- Paine, S. C. M. (2017), *The Japanese Empire Grand Strategy from the Meiji Restoration to the Pacific War*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Pinker, Steven (2021), *The Whiteboard: The Modern Denial of Human Nature*, translated by Behzad Sarvi, Tehran: Negah Moaser Publishing. [In Persian]
- Pinker, Steven (2022), *Rationality: What is it? Why does it seem rare? Why does it matter?* Translated by Keyvan Shabani Moghadam, Tehran: Entsharat Tarh No. [In Persian]
- Saree-e-Qalam, Mahmoud (2002), *Rationality and Underdevelopment of Iran*, Tehran: Farzan Rooz Publications. [In Persian]
- Seif, Ahmad (2000), *Tyranny: The Problem of Ownership and Capital Accumulation in Iran*. Tehran: Rasansh. [In Persian]
- Snyder, Timothy B. (2021), *On the Path to Unfreedom*, translated by Hadi Shahi, Tehran: Parse Book Publishing House. [In Persian]
- Thompson, Mark R. (2001), *Authoritarian Modernism in East Asia*, translated by Ahmad Mousaghi, Tehran: Negah Moasar Publishing House. [In Persian]
- Tuckman, Barbara (2015), *A History of Ignorance: From Troy to Vietnam*, translated by Hassan Kamshad, Tehran: Karnameh Publications. [In Persian]
- Wain, B. (2009), *Malaysian Maverick: Mahathir Mohamad in Turbulent Times*. Palgrave Macmillan.
- Weber, Isabella (2001), *How China Escaped Shock Therapy*, translated by Farzaneh Chaharband, Tehran: Institutional Publications. [In Persian]
- Zakaria, Farid (2005), *The Future of Freedom: The Priority of Liberalism over Democracy*, translated by Amir Hossein Norouzi, Tehran: Tarh No. [In Persian]
- Zakaria, Farid (2009), *The Post-American World*, translated by Ahmad Ali Qolian, Tehran: Tarh No. [In Persian]
- Zakaria, Farid (2019), *From Wealth to Power: The Unconventional Origins of America's Global Role*, translated by Mohsen Tavakolian and others, Tehran: Rozena Publications. [In Persian]

# Analysis of Ayatollah Khamenei's Speech Acts after Al-Aqsa Storm Operation Based on John Searle's Speech Act Theory

Ali Bagheri Dolatabadi<sup>1</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.238772.1650](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238772.1650) Received: 2025/2/14 Accepted: 2025/7/4

Original Article

## Extended Abstract

**Introduction:** The *Al-Aqsa Storm Operation* stands as the most significant political event of 2023–2024, marking a new chapter in developments concerning Palestine and the broader West Asian region. Consequently, it has attracted intense global attention from public opinion, media outlets, and political as well as military analysts. A central point of focus for these analysts has been Iran's position and, in particular, the speeches delivered by Ayatollah Khamenei regarding this event. A useful theoretical framework for analyzing these speeches is John Searle's *Speech Act Theory*.

**Methods:** To examine Ayatollah Khamenei's discourse following the *Al-Aqsa Storm Operation*, this study applied Searle's speech act framework. All speeches delivered by the Iranian leader within one year of the operation were collected and analyzed using both quantitative (descriptive statistics) and qualitative (interpretive) methods. Data collection was conducted through purposive sampling, and content validity was ensured by consultation with a single focus group.

**Results and Discussion:** The findings reveal that Ayatollah Khamenei employed all five categories of speech acts. In order of frequency, these were: assertives (46.15%), expressives (24.47%), declaratives (14.68%), directives (9.79%), and commissives (4.89%). Statistical analysis shows that assertive acts dominate Ayatollah Khamenei's discourse, accounting for 46.15 percent of his total speech acts. Through these, the leader seeks to clarify the regional situation for his audience and articulate his own assessments and conclusions regarding unfolding events. Expressive acts rank second, comprising 24.47 percent of the total. These reflect the speaker's psychological states—such as expressing

1. Professor in International Relations, Department of Political Science, Yasouj University, Yasouj, Iran. [abagheri@yu.ac.ir](mailto:abagheri@yu.ac.ir)



admiration, condemnation, regret, happiness, or solidarity toward individuals, groups, or events. Declaratives, at 14.68 percent, occupy the third position. These acts seek to effect real change in the external world, functioning as both an explanation of circumstances and a call for audiences to adapt to new realities. Directive acts represent 9.79 percent of the total, where the leader encourages specific actions or discourages others through imperatives, exhortations, interrogatives, or evaluative judgments. In this context, Khamenei seeks to mobilize Islamic movements to resist Israeli aggression and to provide humanitarian aid to Gaza. Commissive acts are the least frequent, at 4.89 percent. These involve commitments to future actions, such as promises and pledges, and reflect Iran's declared commitment to continue supporting the Palestinian people.

**Conclusions:** The predominance of assertive speech acts suggests that Ayatollah Khamenei believes the events in Gaza and the *Al-Aqsa Storm Operation* have not been sufficiently conveyed to Iranian society or to regional audiences. Thus, he considers it necessary to articulate their various dimensions in detail. He has consistently stressed that today's conflict is, above all, a *battle of narratives and media*. The limited availability of comprehensive first-hand accounts from Gaza has likely shaped his use of declaratives, aimed at reframing reality for his audience. Beyond providing accurate explanations, Khamenei seeks to mobilize emotions and sentiments across the Islamic world in support of Palestine. His strategy includes encouraging sustained Muslim support for the Palestinian cause, condemning Israeli atrocities, promoting Islamic unity and solidarity, shaping public opinion both regionally and globally, and pressuring international institutions. Collectively, these rhetorical strategies are designed to strengthen Palestinian resistance and alleviate the suffering of the people of Gaza.

**Keywords:** Al-Aqsa Storm Operation, Gaza, Palestine, Ayatollah Khamenei, Speech Action.

**Citation:** Bagheri Dolatabadi, Ali. 2025. Analysis of Ayatollah Khamenei's Speech Acts after Al-Aqsa Storm Operation Based on John Searle's Speech Act Theory, *Political and International Approaches*, Autumn, Vol 17, No 3, PP 65-94.





# تحلیل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی بر اساس نظریه جان سرل

علی باقری دولت‌آبادی<sup>۱</sup>

DOI: [10.48308/pij.2025.238772.1650](https://doi.org/10.48308/pij.2025.238772.1650)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۱۳

مقاله پژوهشی

## چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** عملیات طوفان الاقصی مهمترین رخداد سیاسی جهان در سال ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ بود و فصل جدیدی را در تحولات فلسطین و منطقه غرب آسیا رقم زد. به همین خاطر مورد توجه شدید افکار عمومی جهان، رسانه‌ها و تحلیلگران سیاسی و نظامی قرار گرفت. یکی از کانون‌های توجه این تحلیلگران و اصحاب رسانه، موضعگیری‌های ایران و صحبت‌های آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون این رخداد بود. در تحلیل این صحبت‌ها عموماً به وجه ظاهری کلام رهبری توجه شده و از معانی، مقصودها و روند کلی نهفته در پشت آن غفلت شده است. یکی از نظریه‌هایی که برای تحلیل این موضوع بسیار سودمند است نظریه کنش گفتار جان سرل و هدف مقاله حاضر نیز تحلیل کنش گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی در این چهارچوب است.

**روش‌ها:** برای پاسخ به سوال پژوهش تمام سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای ظرف یک سال پس از عملیات طوفان الاقصی جمع‌آوری و از طریق روش‌های کمی (آمار توصیفی) و کیفی (تیینی) مورد بررسی قرار گرفت. جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انجام شد و روایی محتوایی از طریق گروه کانون واحد تأیید گردید.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که آیت‌الله خامنه‌ای از تمام پنج نوع کنش گفتاری سرل استفاده کرده است. او به ترتیب فراوانی از کنش گفتاری اظهاری (۶۶/۱۵ درصد)، عاطفی (۲۴/۴۷ درصد)، اعلامی (۱۴/۶۸ درصد)، ترغیبی (۹/۷۹ درصد) و تعهدی (۴/۸۹ درصد) بهره برده است. تحلیل آماری کنش گفتاری رهبری نشان می‌دهد که کنش اظهاری بیشترین بسامد یعنی ۶۶/۱۵ درصد را در سخنرانی‌های وی داشته است. در این کنش هدف ایشان روشن کردن وضعیت منطقه برای مخاطبان و بیان دیدگاه‌ها و جمع‌بندی خود درباره رویدادهای جاری بوده است. کنش گفتاری عاطفی در رتبه دوم قرار دارد و ۲۴/۴۷ درصد از اظهارات او را تشکیل می‌دهد. این کنش خصوصیات روانی‌گوینده مانند ابراز علاقه، نفرت، تأسف، خوشحالی، پشیمانی، لذت، سرزنش، تبریک و تحسین

۱. استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. [abagheri@yu.ac.ir](mailto:abagheri@yu.ac.ir)

نسبت به یک موضوع را منعکس می‌کند. کنش گفتاری اعلامی با بسامد ۱۴/۶۸ در رتبه سوم کنش گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای جای گرفته است. این کنش شامل اظهاراتی است که هدفشان ایجاد تغییرات واقعی در دنیای خارج است. چنین کنشی می‌تواند به عنوان راهی برای توضیح تغییرات واقعی در جهان خارج بکار گرفته شود. کنش تعهدی با ۹/۷۹ درصد در رتبه چهارم قرار دارد. در این کنش، گوینده از طریق ساختارهای دستوری، پرسشی و همچنین تحسین و سرزنش مخاطبان را تشویق می‌کند تا دست به اقداماتی خاص زده یا از انجام برخی کارها خودداری کنند. آیت‌الله خامنه‌ای تلاش کرده تا جنبش‌های اسلامی در منطقه را ترغیب کند تا علیه سبیت اسرائیل وارد عمل شده و کمک‌های انسانی خود را به دست مردم غزه برسانند. کمترین فراوانی کنش گفتاری در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای مربوط به کنش تعهدی با ۴/۸۹ درصد است. این کنش شامل تعهد گوینده به انجام یا خودداری از انجام اقداماتی در آینده از طریق وعده دادن یا سوگند خوردن است. این جنبه از سخنان رهبری نشان‌دهنده تعهد جمهوری اسلامی ایران به ادامه حمایت از مردم مظلوم فلسطین است.

**نتیجه‌گیری:** استفاده از کنش گفتاری اظهاری نشان می‌دهد که آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است تحولات غزه و عملیات طوفان الاقصی به طور کافی برای افکار عمومی ایران و مخاطبان منطقه‌ای تبیین نشده است. بنابراین ضروری است زوایای مختلف آن‌ها روشن شود. ایشان به طور مداوم تأکید کرده که جنگ امروز جنگ روایت‌ها و رسانه‌هاست. بنابراین، عدم تولید روایت‌های جامع و دست اول درباره رویدادهای غزه بر تصمیم‌وی برای استفاده از کنش گفتاری اظهاری تأثیر گذاشته است. علاوه بر توضیح دقیق تحولات منطقه، رهبری سعی کرده احساسات و عواطف جهان اسلام را برای حمایت از فلسطین بسیج نماید. تشویق مسلمانان به ادامه حمایت از فلسطین، محکوم کردن جنایات اسرائیل، تقویت وحدت اسلامی و حفظ همبستگی، شکل‌دهی افکار عمومی در سطح جهانی و منطقه‌ای و فشار بر مقامات و نهادهای بین‌المللی همه اجزاء این استراتژی هستند که برای تسهیل پیروزی گروه‌های فلسطینی و کاهش رنج آن‌ها طراحی شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** عملیات طوفان الاقصی، غزه، فلسطین، آیت‌الله خامنه‌ای، کنش گفتار.

**استناددهی:** باقری دولت‌آبادی، علی. ۱۴۰۴. تحلیل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی بر اساس نظریه جان سرل، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۶۵-۹۴.

## ۱. مقدمه

عملیات طوفان الاقصی (۱۵ مهرماه ۱۴۰۲) یکی از پیچیده‌ترین عملیات‌های نظامی حماس علیه اسرائیل بود که بواسطه پیامدهای گسترده‌ای که به همراه داشت به نقطه عطفی در تاریخ تحولات غرب آسیا تبدیل گردید. در پی این عملیات که منجر به کشته شدن حدود ۱۱۳۹ نفر و اسارت ۲۵۰ تن گردید، حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق و ایران وارد نبردهای مستقیم (موشکی-پهپادی) با اسرائیل گردیدند. مقامات جمهوری اسلامی از همان ساعات اولیه شروع عملیات آن را موفقیتی برای گروه‌های فلسطینی خواندند و تا رسیدن دو طرف به توافق آتش‌بس در تاریخ ۲۸ دی ماه ۱۴۰۳ فشارهای دیپلماتیک بر اسرائیل برای تن دادن به آتش‌بس را ادامه دادند.

در طول این مدت در بین شخصیت‌ها و مقامات ایرانی و جهان اسلام، اظهارنظرهای آیت‌الله خامنه‌ای درخصوص عملیات طوفان الاقصی بیش از سایرین مورد توجه قرار گرفت. تحلیلگران سیاسی داخلی و بین‌المللی کوشیدند تا ابعاد این بیانات را همانند سخنرانی‌های ایشان درخصوص سایر رخداد‌های برجسته (ترور شهید سلیمانی، عملیات وعده صادق ۱ و ۲) مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهند (نک: ذاکر، ۱۳۹۹، Ah-ram Online, 2024). در این تحلیل‌ها اولاً بیانات رهبری به صورت موردی بررسی گردیدند و روح حاکم بر کل آنها نادیده گرفته شد. ثانیاً، به وجه ظاهری کلام و جملات (کنش بیانی) توجه گردید و از معانی و مقصودهای موردنظر گوینده (کنش غیربیانی) غفلت گردید. به همین خاطر تحلیل این بیانات به روشی علمی یک ضرورت محسوب می‌شود.

یکی از جنبه‌هایی که بر پایه آن می‌توان به تحلیل بیانات رهبری اقدام نمود تحلیل کنش‌های گفتاری است. تحلیل کنش‌های گفتاری بر اساس نظریه کنش گفتاری<sup>۱</sup> «با تحلیل انواع مختلف کارهایی که می‌توانیم با کلمات انجام دهیم، سر و کار دارد» (رستمی، ۱۴۰۰: ۱۳۲). به عبارت دیگر، این نظریه زبان را چیزی بیش از واژگان و عبارت‌های خاص می‌بیند که بر اساس آن گوینده می‌کوشد تا از طریق کلام خود (کنش بیانی) به هدف و قصدی برسد و منظور خود (کنش غیربیانی) را به مخاطب منتقل نماید. این ارتباط زمانی می‌تواند مفید و سازنده باشد که گیرنده پیام، درک صحیحی از هدف و مقصد گوینده داشته باشد.

به همین خاطر تحلیل کنش گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی حائز اهمیت و مطالعه است و هدف این مقاله نیز شناسایی نوع این کنش گفتارها است. سوال اصلی این است که آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی‌های خود درخصوص عملیات طوفان الاقصی از چه کنش‌های گفتاری استفاده کرده‌اند؟ بیشترین کنش گفتاری مربوط به چه کنشی است و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ از آنجا که موضوع پژوهش جنبه اکتشافی دارد طبق اصول روش تحقیق امکان ارائه فرضیه برای پرسش طرح شده وجود ندارد. بنابراین، بدون طرح فرضیه، برای پاسخ به سوالات فوق از نظریه کنش گفتار جان راجرز سرل<sup>۲</sup> استفاده شده است.

1. Speech act  
2. John Rogers Searle

## ۲. پیشینه پژوهش

از آنجا که نظریه کنش گفتار به حوزه فلسفه و زبان‌شناسی بازمی‌گردد عمده مقالات نگارش شده درباره کاربرست این نظریه نیز در این موضوعات منتشر شده است. با اینحال قابلیت‌های خوب این نظریه فرصتی را فراهم کرده که سایر رشته‌های علوم انسانی همچون الهیات و علوم سیاسی نیز به این نظریه اقبال نشان دهند. در ادامه برخی از این مقالات مرور می‌شوند. محمدی و غفرانی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیل کنش‌های گفتاری استنادات قرآنی امام خمینی (ره) بر اساس نظریه جان سرل با تاکید بر بیانات سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷» نشان می‌دهند که امام خمینی (ره) در سخنان خود با بیان کنش‌های ترغیبی بیشترین کنش گفتاری مستقیم را ایراد کرده‌اند. هدف از این نوع کنش‌ها ترغیب توده مردم و خواص به قیام و انقلاب بوده است.

نجفی ایوکی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کنش گفتاری سرل» نشان می‌دهند که امام علی (ع) در این خطبه شرحی از ماجرای تاریخی سقیفه دارند که بیانگر این است که حکومت، حق ایشان بوده است. بنابراین بیشترین بسامد در این خطبه به کنش اظهاری برمی‌گردد، که با هدف و نیتی که گوینده از ایراد این خطبه‌ها داشتند همگون و متناسب است. همچنین داودآبادی فراهانی (۱۳۹۵) در مقاله «خطبه فدکیه بر اساس نظریه کنش گفتاری» بیان می‌کند که کنش اعلامی نسبت به کنش‌های دیگر بسامد بیشتری داشته است. با رجوع به بافت و زمینه تاریخی این خطبه می‌توان فهمید که فراوانی بیشتر این کنش گفتاری نشان می‌دهد که حضرت فاطمه (س) قصد داشتند پس از رحلت پیامبر اسلام با احیای سنت نبوی به تبیین دستورات و احکام اسلام بپردازند.

لیلا موسوی و هومن نیری (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل سخنان حسن روحانی و باراک اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تأثیر آن بر روابط آتی ایران و آمریکا» بر اساس نظریه کنش گفتار آستین و سرل به تحلیل سخنان روسای جمهور دو کشور ایران و آمریکا یعنی حسن روحانی و باراک اوباما پرداخته‌اند و کنش‌های دو رئیس جمهور را در قالب اظهاری، ترغیبی، تعهدی، اعلامی و عاطفی دسته‌بندی کرده‌اند. محمدرضا پهلوان‌نژاد و مهدی رجب‌زاده (۱۳۸۹)، در مقاله «تحلیل متن‌شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا (ع) بر پایه نظریه کنش گفتار» به تحلیل زیارت‌نامه امام رضا (ع) بر اساس نظریه کنش گفتار پرداخته‌اند. آن‌ها در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که بر اساس تقسیم‌بندی پنج‌گانه سرل از کنش‌های گفتاری، از مجموع ۱۰۷ کنش گفتاری به کار رفته در زیارتنامه امام رضا (ع)، کنش‌های عاطفی با ۳۸ مورد بیشترین فراوانی و کنش‌های اعلامی با ۲۲ مورد کمترین تعداد فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

محمدرضا پهلوان‌نژاد و لیدا اصطهباناتی (۱۳۸۷)، در مقاله «بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی‌های روسای جمهور ایران و آمریکا شهریور ۱۳۸۵، سازمان ملل» به تحلیل متن سخنرانی روسای جمهور ایران (محمود احمدی‌نژاد) و آمریکا (جورج بوش) در شهریور ماه سال ۱۳۸۵ در سازمان ملل متحد بر اساس الگوی نظریه کنش‌های گفتاری و مقایسه نتایج این سخنرانی‌ها پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش گویای این است که کنش اظهاری با ضریب ۵۶ درصد برای رئیس جمهور ایران و ۵۷ درصد برای رئیس جمهور

آمریکا بیشترین بسامد و کنش‌های تعهدی (به ترتیب با ۱ و صفر درصد) کمترین بسامد را داشته‌اند. با نگاهی به پژوهش‌های فوق مشخص می‌شود که تاکنون پژوهشی مستقل درباره تحلیل بیانات آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی با تأکید بر الگوی کنش گفتار جان سرل، انجام نشده است و مقاله از هر لحاظ دارای نوآوری و ابتکار است.

### ۳. چارچوب نظری

جان راجرز سرل یکی از فیلسوفان سرشناس معاصر در عرصه فلسفه ذهن و زبان و شاگرد جان آستین است. شهرت او بیشتر بواسطه سهمی است که در دو حوزه مهم فلسفه تحلیلی یعنی فلسفه زبان و فلسفه ذهن و طرح بحث واقعیت‌های طبیعی و نهادی دارد (عابدینی، ۱۳۹۹: ۶-۷). وی ادامه دهنده راه جان آستین در نظریه کنش گفتار است و نظریه وی زیرمجموعه تحلیل گفتمان قرار می‌گیرد. «نظریه کنش گفتاری» بیشترین تمرکز را بر پاره گفتارها قرار می‌دهد. در این نظریه به جای اهمیت‌دادن و توجه به جمله‌ها، پاره گفتارها حائز اهمیت محسوب می‌شوند. «پاره گفتارها قطعات کوتاه یا بلند زبانی هستند که معنای آنها حاصل تعامل زبان و بافت تولید است» (حسن‌پورباقری و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۰۵). هدف این نظریه «ارائه تحلیل جامع از نحوه ارتباط زبان با عالم خارج است و در نهایت به این پرسش اساسی در حوزه فلسفه زبان پاسخ می‌گوید که چگونه می‌توان از یک سلسله پدیده‌های طبیعی نه چندان پیچیده، همچون خروج اصوات از دهان یا ایجاد نشانه‌ها بر کاغذ، به یک سلسله اوصاف معناشناختی عجیب همچون معناداری، بی‌معنایی، صدق، حکایت، حمل و ارتباط با عالم خارج دست یافت» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۹۱).

آستین در کتاب خود با عنوان «چگونه با واژگان کار انجام دهیم؟» با بکارگیری روش کاربردگرایانه به زبان اعلام کرد که اولاً؛ جملات خبری تنها جملات معنی‌دار زبان نیستند و ثانیاً؛ تعیین ارزش صدق و کذب همه جملات امکان‌پذیر نیست؛ زیرا قصد گوینده از بیان جملات کنشی توصیف خود عمل است نه توصیف یک وضع یا حالت خاص. در نظریه جان آستین معنی هر جمله دارای سه بخش است: کنش بیانی، کنش غیربیانی (کنش منظوری) و کنش پس‌بیانی (کنش تأثیری). کنش بیانی به معنای تحت‌اللفظی واژه‌های موجود در جمله گفته می‌شود. کنش غیربیانی به نیت و قصد گوینده از بیان آن جمله که به طور صریح و آشکار در جمله بیان نشده است مربوط است و کنش پس‌بیانی (کنش تأثیری) به تاثیر آن جمله بر روی مخاطب اشاره دارد (Austin, 1970: 242-260).

در اهمیت نظریه کنش گفتار، همین بس که برخی از صاحب‌نظران معتقدند «کنش‌های انسانی از طریق کنش‌های گفتاری بروز پیدا می‌کند» (Poythress, 2008: 337)؛ چراکه «هر گفتاری یک کنش به شمار می‌رود» (برنتون، ۲۰۰۰: ۳۰۲). آنچه در نظریه کنش گفتاری مهم است تجزیه و تحلیل «فعل مضمون در سخن» است که در حقیقت تعیین‌کننده معنا است و با تحقق این فعل ارتباط زبانی حاصل می‌شود. بدین ترتیب؛ تحلیل فعل مضمون در سخن، در حقیقت تحلیل معنا است که متقوم به دو عنصر است: یکی قصد گوینده و دیگری قراردادهای و قواعد زبانی که انسان برای ابراز مقاصد خود وضع می‌کند

(سرل، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶). در حقیقت، ایده اصلی در نظریه کنش گفتاری جان سرل، فعل مضمون در سخن و یا همان معنای ضمنی است که دستیابی به آن از طریق بافت امکانپذیر است. بنابراین، بافت، یکی از گزاره‌های تأثیرگذار برای دستیابی به فعل مضمون در سخن است. «بافت موقعیت، می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله جدا از معنی صریح خود معنای ضمنی بیابد و این معنی در آن بافت قابل درک گردد» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). جان سرل در نظریه کنش گفتار خود، کنش‌ها را به پنج دسته متفاوت تقسیم کرده است: کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش تعهدی، کنش اعلامی و کنش عاطفی (Searle, 1999: 148). در ادامه به بررسی این کنش‌ها می‌پردازیم.

### ۱.۳. کنش اظهاری<sup>۱</sup>

در کنش گفتاری اظهاری، گوینده تعهد خود را درخصوص صدق گزاره‌هایی که اظهار می‌دارد؛ نشان می‌دهد. گوینده در اینجا به ذکر عقاید و نظرات خود می‌پردازد. به عبارت دیگر؛ این نوع کنش توصیف حالت یا واقعه‌ای است که گوینده سخن به دنبال آن است که عقیده و نظر خود را در خصوص درستی یا نادرستی آن اظهار کند (Searle, 1979: 15). هدف این نوع کنش، بیان کردن چگونگی چیزهاست. در این نوع کنش، گوینده جهان بیرون را در اظهارات، گفته‌ها و نتیجه‌گیری‌ها آنگونه که باور دارد به تصویر می‌کشد (Searle & Vanderveken, 1985: 37).

### ۲.۳. کنش ترغیبی<sup>۲</sup>

در کنش ترغیبی، هدف غیربیانی، ترغیب مخاطب برای انجام کاری ولو با تکلیف و اجبار است. یعنی گوینده به دنبال این است که شنونده کاری انجام دهد. به عبارتی بهتر، هدف اصلی در کنش ترغیبی وادار کردن مخاطب به انجام یا ترک کاری است که می‌تواند در قالب درخواست، تمنا، التماس، پیشنهاد، فرمان، اجبار، دعوت و خواهش صورت پذیرد. در کنش ترغیبی گوینده می‌خواهد از طریق مخاطب بین جهان خارج با وضعیت مطلوب خود مطابقت ایجاد کند (Searle, 1979: 15). این نوع کنش، خواسته‌ها و تمایلات گوینده را بیان می‌کند.

### ۳.۳. کنش تعهدی<sup>۳</sup>

کنش تعهدی مربوط به متعهد کردن خود گوینده برای انجام یا ترک کاری در آینده می‌باشد. در جمله‌های تعهدی هدف گوینده ملزم کردن خود به انجام دادن کاری است که در محتوای گزاره بیان کرده است. در این نوع کنش، گوینده از طریق خود بین جهان خارج و وضعیت مطلوب خود مطابقت ایجاد می‌کند (Searle & Vanderveken, 1985: 37). در کنش تعهدی، گفتار گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و مواردی از این دست همراه است (Searle, 1979: 16).

1. Assertive Act  
2. Directive Act  
3. Commissive Act



### ۴.۳. کنش اعلامی<sup>۱</sup>

کنش گفتاری اعلامی با اعلام و اجرا همراه است و میان گفتار و عمل هیچ فاصله زمانی وجود ندارد (Searle, 1979: 17). هدف از کنش‌های اعلامی، اعلام شرایط جدیدی برای مخاطب (و جهان خارج) به وسیله گوینده است. بدین معنی که همزمان با بیان آن شرایط، انطباقی بین زبان و جهان خارج ایجاد می‌شود. البته صرف بیان شرایط تازه به منزله انجام یک کنش اعلامی نیست، بلکه شرایطی برای تحقق آن نیاز است؛ از جمله آنکه گوینده صلاحیت بیان شرایط تازه را داشته باشد. در کنش اعلامی هدف، «تغییر واقعی در جهان بیرون از طریق گفتن چیزی است» (Searle & Vanderveken, 1985: 37).

### ۵.۳. کنش عاطفی<sup>۲</sup>

در کنش عاطفی گوینده احساسات خود را ابراز می‌دارد. این کنش گفتار با تحسین، تبریک، درود، قدردانی و حتی ناسزا همراه است و گوینده احساس خود را به وسیله قدردانی، عذرخواهی، تبریک، تعریف، ناسزا و امثالهم بیان می‌دارد (Searle, 1979: 16). در کنش عاطفی هدف گوینده بیان برخی حالت‌های روان‌شناختی درباره وضعیت اموری است که در محتوای گزاره بیان گردیده است (Searle & Vanderveken, 1985: 37). گوینده از طریق کنش‌های گفتاری عاطفی حالات درونی و احساسات خود را با مخاطبان در میان می‌گذارد. به گفته «ورشورن<sup>۳</sup>» طبقه‌بندی سرل مؤثرترین طبقه‌بندی ارائه شده در خصوص گفتارها تاکنون است؛ زیرا طبقات به هیچ وجه انحصاری نیستند؛ به گونه‌ای که یک پاره‌گفتار می‌تواند انواع مختلفی از کنش را در برداشته باشد (Verschuereen, 2003: 24).

### ۴. روش پژوهش و گردآوری داده‌ها

در انجام پژوهش حاضر از روش ترکیبی از نوع کمی (آمار توصیفی) و کیفی (تبیینی) استفاده گردید. واحد تحلیل برای بکارگیری نظریه کنش گفتار، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای بین ۱۵ مهر ۱۴۰۲ تا ۱۵ مهر ۱۴۰۳ (بازه زمانی یکساله پس از عملیات طوفان الاقصی) بود. روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت مراجعه برخط به پایگاه اطلاع‌رسانی رهبری و استخراج متون به صورت تمام‌شمار بود. بر این اساس پاره‌گفتارها به عنوان واحد شمارش یک به یک احصا و پس از آن بر اساس کنش‌های پنج‌گانه جان سرل، نوع کنش مربوط به آن معین گردید. نحوه انتخاب پاره‌گفتارها در کنش‌های گفتاری پنج‌گانه، بر اساس افعال به کار رفته در جملات و محتوای آن بود (نک: جدول شماره ۱).

برای اطمینان از شناسایی صحیح کنش گفتارها از تایید روایی صوری و گروه کانونی خبرگان<sup>۴</sup> استفاده گردید. گروه کانونی خبرگان متشکل از ۸ نفر از خبرگان دانشگاهی و متخصص در حوزه علوم انسانی (علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و زبان‌شناسی) تعیین شد. جلسه‌ای با حضور گروه کانونی خبرگان شکل

1. Declarative Act
2. Expressive Act
3. Verschuereen
4. Single Focused Group

گرفت و گزاره‌ها در قالب جداول در اختیار خبرگان قرار گرفت و از آنها سوال شد که آیا ماهیت گزاره‌ها (اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی) درست فهم شده‌اند؟ یا خیر؟ درنهایت، نتایج گروه خبرگان با یکدیگر مقایسه گردید. پس از بررسی نتایج مشخص گردید برخی گزاره‌ها دارای دو کنش گفتاری هستند. این گزاره‌ها یک به یک، مورد بحث و بررسی قرار گرفتند تا نوع کنش غالب در آنها مشخص شوند. سرانجام، تمام داده‌ها جمع‌بندی و نتایج در یک گزارش منسجم تلفیق گردید.

جدول شماره ۱: نحوه تعیین جملات از نظر کنش گفتاری				
اظهاری	ترغیبی	تعهدی	اعلامی	عاطفی
بیان کردن، گفتن، تأیید کردن، بودن، شنیدن، صبر کردن، اعلان کردن، انتظار داشتن، بازکردن، اظهار کردن، معرفی کردن، محدود کردن، مطمئن بودن، گزارش دادن، اعطاء کردن، دسته‌بندی کردن، واگذار کردن، نقد کردن، نفی کردن، نسبت دادن، ادعا آوردن، شرح دادن، دلیل آوردن، دفاع کردن، رها کردن، اثبات کردن، توصیف کردن، تکذیب کردن، تفسیر کردن، تغییر فعالیت دادن، ابراز کردن، آغاز کردن یک عمل، پاسخ دادن، تصحیح کردن، تأیید کردن، بحث کردن	اجازه دادن، التماس و تمنا کردن، تجویز کردن، اخطار دادن، سؤال کردن، شرط کردن، من می‌خواهم که، درخواست اثبات کردن، اعلام نیاز کردن، تکرار کردن، خواستن، پند و اندرز دادن، توضیح خواستن، دوباره راه انداختن، گدایی کردن، هشدار دادن، تقاضا کردن، اصرار کردن، نصیحت کردن، پیشنهاد کردن، القا کردن، بی‌توجهی کردن، درخواست اطلاعات کردن، بایستن و لازم بودن، دعوت کردن، توصیه کردن، دستور دادن، بازخواست کردن، درخواست کردن، به مبارزه طلبیدن، توانستن	متعهد شدن، قول دادن، قسم خوردن، موافقت کردن، تضمین دادن، تعهد دادن، داوطلب شدن و تقدیم کردن	نام‌گذاری کردن، آغاز کردن، اعلام کردن، از کار برکنار کردن، به کار گماشتن، انتصاب کردن، عقد قرارداد کردن و پایان دادن کار، من اعلام می‌کنم که، من انتصاب می‌کنم، من نام‌گذاری می‌کنم و ..	عذرخواهی، تبریک و تعریف از طرف گوینده، بیان حالات درونی و احساسات خود، تشکر کردن، سلام کردن، آرزو کردن، معذرت خواستن، فرض داشتن، احترام گذاشتن، ناامید و دلسرد شدن، تأمل کردن، تعجب کردن، مسخره کردن، متضمن چیزی بودن، خشنود شدن، شوخی کردن، عصبانی شدن، تبریک گفتن، پیش‌بینی کردن، ناسیاسی کردن، فرضیه داشتن، تهدید کردن، خشمگین شدن، خوشحال شدن، تسلیم شدن، دستانم دادن، دست انداختن، شکایت کردن، تردید داشتن، ناسزا گفتن، متأسف شدن، اظهار همدردی کردن، اهانت کردن، تمجید کردن

مجاهدزاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۷

## ۵. بافت و زمینه تاریخی متن

بافت کلام یکی از مهم‌ترین عواملی است که در تقسیم‌بندی انواع کنش‌های گفتاری در نظریه سرل بسیار مهم است. چگونگی شکل‌گیری بافت یک کنش گفتار با ماهیت و مقصود از تولید آن کنش در ارتباط است. برای مثال اینکه آیا کنش یک عمل اجتماعی صرف است یا خیر و یا اینکه آن کنش دربردارنده چه نوع عمل اجتماعی می‌باشد. به همین جهت است که در تحلیل و بررسی کنش‌های گفتاری متون متفاوت نیاز هست نوع بافت دربردارنده کنش گفتار و نوع عمل اجتماعی موردنظر از تولید آن مورد توجه دقیق قرار گیرد (Searle, 1999: 148). بعضی از نویسندگان بافت متن را همان زمینه تاریخی آن قلمداد کرده‌اند. از این رو به بافت تاریخی متن نه از آن جهت که در فهم متن موثر است؛ بلکه از آن جهت که در پیدایش، عناصر درونی و محتوایی متن تاثیرگذار است نگریسته می‌شود. هر متن دارای مقطع زمانی و تاریخ مشخصی است و در بافت فرهنگی که آن را احاطه کرده است تولید می‌شود و از آن اثر می‌پذیرد (هراتی، ۱۴۰۰: ۱۶۸).

مجموعه بیانات رهبری درخصوص عملیات طوفان الاقصی در شرایطی ایراد گردید که در چند ماه نخست پس از انجام عملیات، شور و شغف بسیاری در جهان اسلام بواسطه اقدام صورت گرفته علیه اسرائیل ایجاد شد. چراکه این عملیات در نوع خود بی‌سابقه بود و نوعی ضربه اطلاعاتی به دستگاه عریض و طویل و قدرتمند اسرائیل محسوب می‌شد (وتد، ۲۰۲۳؛ سلوم، ۲۰۲۴). با گذر زمان و شدت گرفتن عملیات‌های هوایی اسرائیل که به کشتار مردم بیگناه غزه، آواره کردن آنها و نابودی خانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و زیرساخت‌های شهری منجر شد؛ فضای شادی اولیه جای خود را به همدلی و همدردی با مردم غزه داد. تصاویر و فیلم‌های منتشر شده توسط رسانه‌ها در آن مقطع زمانی حکایت از نوعی وحشیگری، سنگدلی، قانون‌گریزی، بی‌اعتنایی به افکار عمومی جهانی از سوی اسرائیل داشت. بر این اساس فضای کلی حاکم بر جهان اسلام این بود که باید از طریق فشار بر مجامع بین‌المللی و دیپلماتیک و افکار عمومی جلوی سبقت اسرائیل را گرفت (Oxfam International, 2024). همزمان با این وقایع تحلیل‌های مختلفی درخصوص علت این رفتارها در جهان تولید شد که بیانگر این بود که ناکامی‌های نظامی اسرائیل در تحقق اهداف اعلامی علت این رفتارهاست (Reliefweb, 2024).

## ۶. انواع کنش‌های گفتاری در سخنرانی‌های رهبری

در این بخش بر اساس طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای دسته‌بندی می‌شود:

جدول شماره ۲: کنش گفتارهای عاطفی بیانات رهبری	
۱	عامل ایجاد این طوفان ویرانگر، ظلم و جنایت و درنده‌خویی مداوم در حق ملت فلسطین رژیم غاصب جعلی بوده است.
۲	این رژیم نمی‌تواند با دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی، چهره هیولایی و دیوسیرت خود را در حمله به غزه و قتل عام مردم آن پنهان کند.
۳	بعید است رژیم غاصب با همه کمک‌های غربی‌ها بتواند ضربات عمیق این حادثه، به سازه‌های حاکمیتی خود را ترمیم کند.
۴	رژیم صهیونیستی بعد از روز شنبه ۱۵ مهر، روز حماسه شجاعانه جوانان فلسطینی، دیگر رژیم صهیونیستی قبلی نیست.
۵	وقتی شما درنده‌خویی و وحشی‌گری را از حد می‌گذرانید، باید منتظر «طوفان» باشید.
۶	این مظلوم‌نمایی «صددرصد خلاف واقع و دروغ» است و هیچکس نمی‌تواند از این هیولای دیوسیرت، چهره‌ای مظلوم بسازد.
۷	ملت فلسطین با عزم راسخ‌تر، در واکنش به این جنایات، سیلی سنگین‌تری بر چهره زشت آنها خواهد زد.
۸	البته ما پیشانی و بازوی جوانان فلسطینی و طراحان مدیر و هوشمند فلسطینی را می‌بوسیم.
۹	به آنها [جوانان فلسطینی و طراحان عملیات] افتخار می‌کنیم.
۱۰	مصیبت‌های غزه
۱۱	این یاره‌گویی‌ها اشتباه و این محاسبه غلط است.
۱۲	ان‌شاءالله این حماسه شجاعانه گام بزرگی در راه نجات فلسطینی‌ها خواهد بود.
۱۳	طوفان خاموش‌ناشدنی الاقصی، شکل‌دهی یک جغرافیای جدید سیاسی در منطقه غرب آسیا را تسهیل کرد.
۱۴	هسته‌های مقاومت در حال تغییر سرنوشت منطقه هستند که یک نمونه آن، همین طوفان الاقصی است.
۱۵	جغرافیای سیاسی منطقه در حال دگرگونی است اما نه به نفع آمریکا بلکه به نفع جبهه مقاومت.
۱۶	رژیم صهیونیستی که اعصابش از این طوفان تکه پاره شده، برای خاموش کردن آن دست به بیمارستان و مدرسه و جمعیت‌های مردمی و کشتن کودکان زد.
۱۷	این شکست با عصبانیت و وحشی‌گری‌ها جبران نمی‌شود.
۱۸	فرهنگ غرب هم در این قضیه بی‌آبرو شد.
۱۹	من همواره برای ایشان [سید حسن نصرالله] و همه فرماندهان و رزمندگان مقاومت لبنان دعا می‌کنم.

بر اساس نظریه سرل، کنش گفتارهای عاطفی درباره عملیات طوفان الاقصی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، نقش کلیدی در جهت‌دهی عاطفی، تقویت همبستگی و مشروعیت‌بخشی به مواضع جبهه مقاومت دارد و احساسات گوینده را نسبت به ظلم و جنایت در غزه، شجاعت مردمان این سرزمین، مصیبت و درد و رنج آنها، و امیدشان نسبت به آینده بیان می‌کند. این کنش‌ها، علاوه بر انتقال احساسات شخصی، کارکرد اجتماعی و سیاسی نیز دارند و به عنوان ابزاری برای تهییج، همدلی و بسیج مخاطبان عمل می‌کنند. این کنش‌ها، احساسات جمعی را برمی‌انگیزند و مخاطب را به موضع‌گیری عاطفی و اخلاقی سوق می‌دهند. حس هویت مشترک و انسجام در جبهه مقاومت را تقویت می‌کنند. اقدامات و مواضع سیاسی آنها علیه اسرائیل را در بستری احساسی و اخلاقی مشروعیت می‌بخشند و زمینه پذیرش اجتماعی آنها نزد شهروندان ایرانی و سایر مخاطبان مسلمان را فراهم می‌کنند.



جدول شماره ۳: کنش گفتارهای ترغیبی بیانات رهبری			
۱	اگر این طرح [همه پرسى] دنبال شود که انشاءالله دنبال خواهد شد و اگر هسته‌های مقاومت، اراده و عزم خود را به طور جدی دنبال کنند، این هدف محقق خواهد شد.	۸	به محض اینکه دشمن به سراغ ملتی رفت، به کمک آن ملت بشتابد و گرنه نوبت خود او خواهد شد.
۲	غیر از اشغالگران، همه فلسطینی‌ها باید بتوانند برای اداره فلسطین نظر دهند.	۹	پیام شهید نصرالله این بود که در مسیر مبارزه تردید نکنید؛ بر تلاش و توان خود بیفزایید.
۳	ادامه مسیر هم باید در همین چارچوب [سیاستی کاملاً مدبرانه، عاقلانه و منطبق با مصلحت] باشد.	۱۰	در برابر دشمن متجاوز و متعرض با تقویت ایمان و توکل مقاومت کنید و او را ناکام بگذارید.
۴	آمریکا به دنبال نابود کردن حزب‌الله بود اما حزب‌الله بعد از جنگ ۳۳ روزه، بیش از ۱۰ برابر گذشته قوی‌تر شد.	۱۱	این شهادتها، این خونهای بر زمین ریخته، نهضت شما را سست نمی‌کند بلکه استوارتر می‌کند.
۵	این جنایت‌ها نتوانسته و نخواهد توانست طوفان الاقصی را از بین ببرد.	۱۲	دنیای اسلام هم باید با قطع همکاری اقتصادی با رژیم صهیونیستی، علیه این رژیم بسیج شود.
۶	همه دنیای اسلام موظف به حمایت از ملت فلسطین هستند.	۱۳	کشور عراق به عنوان یک کشور مهم در منطقه، می‌تواند در این زمینه نقش ویژه‌ای داشته باشد و یک خط جدید را در دنیای عرب و جهان اسلام به وجود بیاورد.
۷	اقدامات تبلیغاتی و رسانه‌ای مقاومت فلسطین تاکنون بسیار خوب بوده است و باید در این زمینه بیش از پیش اقدام شود.	۱۴	جمهوری اسلامی ایران و عراق با هماهنگی یکدیگر می‌توانند در این زمینه [کمک به غزه] نقش آفرین و تأثیرگذار باشند.

آنچه درخصوص اهداف کنش گفتارهای ترغیبی فوق باید گفت این است که این کنش گفتارها بر چهار هدف تمرکز دارد: نخست؛ ترغیب جبهه مقاومت و مردم غزه به ادامه مسیر مقاومت و زدودن تردیدها نسبت به مبارزه. دوم؛ فراخواندن کشورهای اسلامی و منطقه برای حمایت از فلسطین و همکاری بیشتر در این خصوص. سوم؛ هدایت عملی و راهبردی جبهه مقاومت از راه توصیه به پیگیری طرح‌ها و سیاست‌های مدبرانه و مصلحت‌محور؛ و چهارم روحیه‌بخشی و امیدبخشی به اعضای جبهه مقاومت با تأکید بر شکست‌ناپذیری مقاومت و نقش شهادت رهبران در تحکیم نهضت.

۱	در طوفان الاقصی و قبل از آن، بیشترین کمک را به فلسطینیان شیعیان عرب و غیر عرب کرده‌اند.	۱۲	دشمن ملت ایران همان دشمن ملت‌های فلسطین، لبنان، مصر، سوریه، عراق، یمن و دیگر کشورهای اسلامی است.
۲	مسئله فلسطین به توفیق الهی به سمت حل شدن یعنی تشکیل حاکمیت فلسطینی در همه سرزمین فلسطین در حال حرکت است.	۱۳	حزب الله و سید شهید با دفاع از غزه و جهاد برای مسجد الاقصی و ضربه زدن به رژیم غاصب و ظالم، در راه خدمتی حیاتی به همه منطقه و همه دنیای اسلام گام برداشتند.
۳	نظر جمهوری اسلامی به دریا ریختن کسی نیست بلکه این است که باید دولتی با نظر مردم فلسطین تشکیل شود.	۱۴	مجاهدت مردان مبارز فلسطین و لبنان توانسته است رژیم صهیونیستی را ۷۰ سال به عقب برگرداند.
۴	عامل این بلای بزرگ عملکرد خود صهیونیست‌ها است؛ چرا که وقتی شما درنده‌خویی و وحشی‌گری را از حد می‌گذرانید، باید منتظر «طوفان» باشید.	۱۵	از ورزشکارانی که مدال‌های خود را به کودکان غزه و شهیدان فاجعه‌آفرینی صهیونیست‌ها در یک بیمارستان اهدا کردند... تقدیر و تشکر می‌کنم.
۵	هیأت حاکمه آمریکا شریک اصلی جنایت صهیونیست‌ها است.	۱۶	رژیم صهیونیستی را به علت نسل‌کشی و جنایات جنگی محکوم و محروم نمی‌کنند که امیدواریم روزی به این اقدامات تبعیض‌آمیز رسیدگی عادلانه شود.
۶	نباید اجازه داد مسئله مهم غزه از اولویت افکار عمومی دنیا خارج شود.	۱۷	اگر حمایت آمریکا و پشتیبانی تسلیحاتی آن نبود، دولت فاسد، جعلی و دروغین صهیونیستی در همان هفته اول از بین رفته بود.
۷	امروز حماس و جهاد اسلامی و مجموعه مقاومت غزه با تحمل مشکلات، در حال ضربه زدن به رژیم غاصب هستند.	۱۸	پافشاری دولت‌های اسلامی بر قطع فوری جنایات و بمباران‌ها در غزه یک ضرورت است.
۸	عملیات «طوفان الاقصی» اسطوره شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی را از بین برد.	۱۹	[کشورهای مسلمان] راه صدور نفت و ارزاق به رژیم صهیونیستی را مسدود و با آن رژیم همکاری اقتصادی نکنند.
۹	جنگ غزه یک جنگ جهانی است	۲۰	در همه مجامع جهانی، صریح، بدون لکننت و دوپهلویی و با صدای بلند جنایات و فجایع رژیم غاصب را محکوم کنند.
۱۰	مسلمانان نباید این واقعیت [دشمنی رژیم صهیونیستی و غرب با اسلام] را در معادلات، معاملات و تحلیل‌های خود فراموش کنند و از یاد ببرند.	۲۱	کسانی که به آن [وعده‌های الهی] یقین ندارند، با منفی‌بافی‌های خود شما را متزلزل و سست نکنند.
۱۱	امروز یک جبهه‌ی بزرگی در منطقه‌ی ما وجود دارد به نام «جبهه‌ی مقاومت»		

کنش گفتارهای اظهاری از سوی آیت‌الله خامنه‌ای به صورت اعلام و تثبیت واقعیت‌ها، مواضع رسمی و تغییر وضعیت‌های سیاسی و اجتماعی بیان شده‌اند. در این کنش گفتارها پنج محور قابل شناسایی است:

- ۱- اعلام حمایت و همبستگی با مردم غزه؛ ۲- تشریح تغییر و تحولات سیاسی منطقه؛ ۳- محکومیت رسمی اسرائیل؛ ۴- اعلام و تثبیت واقعیت‌هایی همچون «جبهه مقاومت» و «عملیات طوفان الاقصی» و ۵- فراخوان اقدام رسمی و بین‌المللی علیه اسرائیل. رهبری در این کنش گفتارها می‌کوشند تا هویت جمعی جبهه مقاومت را تثبیت سازند و اقدامات آنها، شامل عملیات طوفان الاقصی را مشروعیت بخشند. این کنش گفتارها، امیدواری‌ها نسبت به آینده را بیشتر ساخته و حماس را از فشار روانی ایجاد شده خارج می‌سازد. در مقابل، رهبری با دعوت به اقدام رسمی و بین‌المللی علیه اسرائیل در مجامع رسمی، می‌کوشند فشار دیپلماتیک بر این رژیم را تقویت نماید.



جدول شماره ۵: کنش گفتارهای تعهدی بیانات رهبری		
۱	همه دنیای اسلام موظف به حمایت از ملت فلسطین هستند.	۵
۲	برخی می‌گویند رژیم صهیونیستی زیر بار این طرح [همه پرسی] نمی‌رود اما باید این اراده به آن تحمیل شود.	۶
۳	جمهوری اسلامی ایران در موضوع حمایت از قضیه فلسطین هیچ تردیدی به خود راه نخواهد داد.	۷
۴	جمهوری اسلامی هر وظیفه‌ای در این زمینه احساس کند، بدون تعلل یا شتابزدگی، با قدرت و صلابت و قاطعیت انجام خواهد داد.	
		امروز، روز بیداری مسلمانان است و نباید اجازه داد این سیاست شوم تکرار شود. این ظلم و بی‌رحمی‌ها بی‌پاسخ نخواهد ماند. امیدواریم روزی به این اقدامات تبعیض‌آمیز رسیدگی عادلانه شود.

تحلیل کنش گفتارهای تعهدی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که ایشان با استفاده از این نوع کنش‌ها، قصد دارند تعهد مستحکم و جدی خود نسبت به حمایت از ملت فلسطین و پیگیری طرح‌های مهم سیاسی در منطقه را اعلام کنند. این تعهدات، علاوه بر ایجاد اعتماد و اطمینان در مخاطبان، نقش مهمی در تثبیت مواضع استراتژیک و بسیج نیروها برای تحقق اهداف کلان جمهوری اسلامی در منطقه دارد. گذشته از مسائل اخلاقی و دینی، تردیدهای ایجاد شده درخصوص ادامه حمایت ایران از غزه در فضای رسانه، ازجمله زمینه‌های اجتماعی اظهار این کنش‌ها بودند.

جدول شماره ۶: کنش گفتارهای اظهاری بیانات رهبری		
۱	این شکست از ابعاد نظامی و اطلاعاتی یک شکست غیرقابل ترمیم و یک زلزله ویرانگر است.	۳۲ عامل ایجاد این طوفان ویرانگر، ظلم و جنایت و درنده‌خویی مداوم رژیم غاصب جعلی در حق ملت فلسطین بوده است.
۲	مقصر قضیه اخیر دولت کنونی حاکم بر رژیم غاصب است که از هیچ اقدام سبعانه‌ای در حق ملت مظلوم فلسطین دریغ نکرد.	۳۳ این شکست از ابعاد نظامی و اطلاعاتی یک شکست غیرقابل ترمیم و یک زلزله ویرانگر است
۳	بعید است رژیم غاصب با همه کمک‌های غربی‌ها بتواند ضربات عمیق این حادثه به سازه‌های حاکمیتی خود را ترمیم کند.	۳۴ این حماسه، کار طراحان هوشمند و جوانان و فعالان ازجان گذشته فلسطینی بود.
۴	آیا ملت غیور و چندهزارساله فلسطین در مقابل این همه ظلم و جنایت چاره‌ای جز برپاکردن «طوفان» داشت؟	۳۵ ان‌شاءالله این حماسه شجاعانه گام بزرگی در راه نجات فلسطینی‌ها خواهد بود.
۵	کسانی که می‌گویند ضربه اخیر فلسطینی‌ها ناشی از غیرفلسطینی‌ها است، ملت بزرگ فلسطین را نشناخته‌اند و دست‌کم گرفته‌اند.	۳۶ روز قدس امسال ان‌شاءالله با درخشش ملت ایران و حضور ملت‌های مسلمان و آزادی‌خواه، به یک خروش بین‌المللی علیه رژیم غاصب تبدیل خواهد شد.
۶	این حماسه، کار طراحان هوشمند و جوانان و فعالان ازجان گذشته فلسطینی بود.	۳۷ شکست اول آنها در روز ۱۵ مهر و طوفان الاقصی بود... این شکست و آبروریزی رژیم صهیونیستی هرگز ترمیم نشده و نخواهد شد.
۷	در عراقی که آنها به دنبال بلعیدن آن بودند، امروز هسته‌های مقاومت در قضیه فلسطین وارد شده‌اند.	۳۸ با وجود همه این حمایت‌ها و اتوی قطعنامه‌های و حمایت‌های مالی، نظامی، سیاسی، صهیونیست‌ها حتی نتوانستند به یکی از اهداف اعلام شده خود دست پیدا کنند.
۸	طرح خائنانه دو دولتی هم که قبلاً تصویب کرده بودند، محقق نشد.	۳۹ آنها می‌خواستند مقاومت و به طور خاص، گروه حماس را نابود و زمین‌گیر کنند.
۹	موقعیت و پیشرفت امروز فلسطین و حماس و جهاد اسلامی و سایر گروه‌های مقاومت قابل مقایسه با ۲۰ سال قبل نیست.	۴۰ شکست صهیونیست‌ها قطعاً ادامه خواهد یافت.
۱۰	یک برنامه دیگر آنها در طرح خاورمیانه جدید، تمام کردن مسئله فلسطین به نفع رژیم غاصب بود.	۴۱ سیلی آنها را هم خواهند خورد، مشکلات آنها را علاج نمی‌کند.
۱۱	خصوصیت اول غرب آسیای جدید، «آمریکازدایی یعنی نفی سلطه آمریکا بر منطقه» است	۴۲ رژیم صهیونیستی روز به روز ضعیف‌تر و به زوال و انهدام نزدیک‌تر خواهد شد
۱۲	برخی کشورهای صد در صد تابع هم در حال زاویه گرفتن با آمریکا هستند.	۴۳ امسال به احتمال زیاد در کشورهای غیر اسلامی هم روز قدس با عظمت برگزار خواهد شد.
۱۳	یک نشانه واضح و آشکار آمریکازدایی از منطقه، حادثه عمیقاً تاریخ‌ساز طوفان الاقصی است که اگرچه علیه رژیم صهیونیستی بود اما در جهت آمریکازدایی است.	۴۴ صبر و ایستادگی مثال‌زدنی مردم غزه و نیروهای مقاومت در این شش ماه، موجب شده دشمن صهیونیستی به هیچ یک از اهداف راهبردی خود دست نیابد.
۱۴	جدول سیاست‌های آمریکا را در منطقه بهم ریخته و با استمرار آن، جدول سیاست‌های آمریکا در منطقه محو خواهد شد.	۴۵ هرچه از این جنگ می‌گذرد، دلایل نقش مستقیم آمریکا در هدایت جنایت‌های رژیم صهیونیستی قوی‌تر و پررنگ‌تر می‌شوند.
۱۵	امروز جریان مقاومت یعنی تسلیم نبودن در برابر «زورگویی، زیاده‌خواهی و دخالت‌های آمریکا»، یک جریان واضح در منطقه است.	۴۶ اگر کمک‌های تسلیحاتی و سیاسی آمریکا نباشد، کار برای رژیم صهیونیستی قابل ادامه دادن نخواهد بود.

۱۶	واقع قضیه این است که رژیم صهیونیستی یک محاسبه‌ی غلطی کرد.	۴۷	به‌رغم همه کشتاری که در غزه انجام می‌شود، رژیم صهیونیستی تا الان شکست خورده
۱۷	اینگونه اقدامات [عصبانیت و وحشی‌گری] باعث بی‌آبرویی بیشتر رژیم صهیونیستی و آمریکا و حتی بی‌آبرویی فرهنگ و تمدن غرب شده است.	۴۸	کار درخشان نیروهای مسلح ایران در مجازات رژیم خون‌آشام صهیونیستی کاملاً قانونی و مشروع بود.
۱۸	به حول و قوه‌ی الهی از این دالان راه نجاتی پیدا نخواهد کرد.	۴۹	دفاع ملت‌ها از جمله ملت فلسطین در قبال مهاجمان و اشغالگران، کاملاً مشروع و دارای منطقی مستحکم است.
۱۹	کشتار و آواره کردن مردم اعم از زن و کودک و شهرک‌سازی با ویران کردن خانه‌ها و مزارع فلسطینیان از جمله جنایت‌های مستمر اشغالگران در این ۷۵ سال بود که همه آن جنایت‌ها را به صورت فشرده در این ۵۰ روز نیز انجام دادند.	۵۰	هیچ‌کس حق ندارد به ملت لبنان و حزب‌الله لبنان درباره کمک به مردم مظلوم غزه و حمایت از قیام ملت فلسطین اعتراض کند.
۲۰	طوفان الاقصی خاموش‌شدنی نیست.	۵۱	هر ضربه به رژیم غاصب از سوی هر کس و هر مجموعه، خدمت به کل منطقه و بلکه به کل انسانیت است.
۲۱	ان‌شاءالله این وضع نیز ادامه نخواهد یافت.	۵۲	این رژیم مصنوعی مصداق شجره خبیثه‌ای است که به تعبیر قرآن کریم بی‌ریشه و ناپایدار است.
۲۲	دوگانه‌های «عرب و غیر عرب»، «شیعه و سنی» و افسانه هلال شیعی، رنگ باخته است.	۵۳	رژیم صهیونیستی در حادثه طوفان الاقصی به دست حماس ضربه فنی شد.
۲۳	هماهنگی موجود میان جریان‌های مختلف لبنان و حمایت آنها از مواضع و تصمیم‌های مقاومت را نشانه موفقیت حزب‌الله لبنان در فضای سیاسی این کشور است.	۵۴	بمباران‌ها عمر رژیم غاصب را کوتاه‌تر خواهد کرد.
۲۴	بشارت امام بزرگوار درباره «تشکیل هسته‌های مقاومت جهانی» امروز در منطقه محقق شده است.	۵۵	پیروز این میدان مردم غزه و فلسطین هستند که توانستند کارهای بزرگی انجام دهند.
۲۵	آنها چند سال قبل در قضیه لبنان گفتند به دنبال تشکیل «خاورمیانه جدید» بر اساس نیازها و منافع نامشروع خودشان هستند که البته ناکام ماندند.	۵۶	مردم غزه با صبر خود، وجدان بشری را به حرکت درآوردند.
۲۶	آیا کسی که از خانه و میهن خود دفاع می‌کند، تروریست است؟ آیا فرانسوی‌هایی که در جنگ جهانی دوم در پاریس با آلمانی‌ها مبارزه کردند، تروریست بودند؟ چطور آنها مبارز و مایه افتخار فرانسه هستند اما جوانان جهاد و حماس تروریست؟	۵۷	این گروه با ایمان توانست محصول سالها تلاش جنایتکارانه دشمن را در ظرف چند ساعت دود کند و به هوا بفرستد.
۲۷	فلسطینی‌ها همچون رژیم غاصب و دولت‌های مستکبر پشتیبان آن را با عمل و شجاعت خود و امروز با صبر خود تحقیر کرده‌اند.	۵۸	دولتهای اسلامی اگر امروز به فلسطین کمک نکنند، دشمن فلسطین را که در واقع دشمن اسلام و انسانیت است تقویت کرده‌اند.
۲۸	رژیم اشغالگر به حدی درمانده و متحیر و سردرگم است که به مردمش هم دروغ می‌گوید.	۵۹	آن کسی که در مقابل اسلام و ملت مظلوم فلسطین ایستاده، فقط رژیم صهیونیستی نیست.
۲۹	سیاست حزب‌الله از ابتدای عملیات طوفان الاقصی، سیاستی کاملاً مدبرانه، عاقلانه و منطبق با مصلحت بوده است.	۶۰	مسئله‌ی فلسطین است که امروز مسئله‌ی اول دنیا است.
۳۰	آنچه امام بزرگوار درباره‌ی آینده‌ی فلسطین از پنجاه سال قبل یا بیشتر پیش‌بینی کرده بودند، امروز بتدریج در حال تحقق یافتن است.	۶۱	دشمن را در کنج میدانی قرار دادند که هیچ راه فراری و وسیله‌ی نجاتی برایش وجود ندارد.
۳۱	این عملیات یک ضربه‌ی تعیین‌کننده‌ای به رژیم صهیونیست بود.	۶۲	شرایطی که برای حکومت صهیونیست به وجود آمده است، شرایطی است که راه نجاتی برای آن رژیم وجود ندارد.



۳۲	رژیم صهیونیست بر اثر این ضربه دچار ابتلائاتی شده است که از این ابتلائات نجات پیدا نخواهد کرد.	۶۳	در یک چنین لحظه‌ی حسّاسی [طراحی نقشه جامع توسط دشمنان] حمله‌ی طوفان الاقصی آغاز شد و همه‌ی نقشه‌های دشمن را بر باد داد.
۳۳	ارتشی که ادّعا می‌کرد جزو قوی‌ترین ارتشهای دنیا است در داخل سرزمین خود شکست خورده؛ از چه کسی شکست خورده؟ از یک دولت قوی؟ نه، از گروه‌های مقاومت	۶۴	سالها سعی کردند و پول خرج کردند برای این کار، [اما] امروز علی‌رغم آنها، مسئله‌ی فلسطین مسئله‌ی اول دنیا است.
۳۴	ملت فلسطین با وجود همه‌ی این مشکلات و سختی‌ها، از مقاومتِ اعراض نکرد، روگردانی نکرد؛ از مقاومت دفاع می‌کند.	۶۵	رژیم صهیونیستی و حامیان آنها بدانند که این کارها بلای بزرگتری سرشان می‌آورد.
۳۵	رژیم صهیونیستی به دست خودش، خود را در یک دالان بن‌بستی انداخت که شکست‌ها پشت سر هم و پی‌درپی به سراغش خواهند آمد.	۶۶	فرهنگ و تمدن غربی این است که اسم به شهادت رساندن ۵ هزار کودک فلسطینی و استفاده از بمب فسفری را دفاع از خود می‌گذارند.
۳۶	امروز رژیم صهیونیستی در مقابل چشم مردم دنیا دارد بتدریج ذوب می‌شود، دارد تمام می‌شود.		

کنش گفتارهای اظهاری در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نقش بنیادینی در شکل‌دهی به فهم مخاطب از واقعیت‌ها، تحولات و سیاست‌ها دارند. این کنش‌ها با ارائه اطلاعات، تحلیل‌ها و ارزیابی‌های مستدل، زمینه‌ساز پذیرش پیام‌های ترغیبی، تعهدی و عاطفی می‌شوند و به افزایش تأثیرگذاری کلی بیانات کمک می‌کنند. بر اساس نظریه جان سرل، این کنش‌ها بخش مهمی از کنش‌های گفتاری هستند که با تثبیت واقعیت‌ها و باورها، بستر مناسبی برای تحقق اهداف گفتمانی و سیاسی فراهم می‌آورند. به نظر می‌رسد در کنش گفتارهای فوق سه هدف از سوی آیت‌الله خامنه‌ای دنبال شده است: نخست اینکه؛ با قرار دادن اطلاعات و تحلیل جدید در اختیار مخاطب، زمینه فکری لازم برای پذیرش پیام‌های بعدی فراهم شود. دوم اینکه؛ با بیان قاطع واقعیت‌ها و تحلیل‌ها، باورهای ذهنی مخاطب تقویت گردد. سوم اینکه؛ حس تعلق، انسجام و همبستگی در مخاطبان بیشتر گردیده و اعتماد آنها نسبت به جبهه مقاومت و رهبری این جبهه، افزایش یابد.

## ۷. تحلیل آماری

تحلیل آماری کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای بیانگر این است که بیشترین بسامد در گفتارهای رهبری به کنش‌های اظهاری با ۶۴/۱۵ درصد اختصاص داشته است (نک: جدول شماره ۷). در رتبه دوم بیانات رهبری کنش‌های گفتاری عاطفی با ۲۴/۴۷ درصد قرار دارد. از آنجا که اسرائیل در حملات نظامی خود علیه فلسطینی‌ها از انواع مختلف تسلیحات استفاده نمود و بیشترین خسارت و کشتار علیه مردم بیگناه را ظرف مدت کوتاه در یک منطقه جغرافیایی کوچک به راه انداخت؛ طبیعی است که این نوع کنش‌های گفتاری در رتبه دوم جای بگیرد. کما اینکه اکثر اظهارنظرهای مختلف در رسانه‌های جهانی و توسط شخصیت‌های مختلف نیز ناظر بر این مساله و ابراز تاسف از حوادث غزه بود (The New York Times, 2024, Aljazeera, 2024).

کنش اعلامی در بیانات رهبری در رتبه سوم کنش‌های گفتاری با ۱۴/۶۸ درصد قرار دارد. در این دسته

از کنش‌ها آیت‌الله خامنه‌ای اقداماتی که در منطقه در حال رخ دادن است و یا قرار است در آینده نزدیک رخ دهد را به تصویر کشیده‌اند. این نوع کنش را می‌توان گونه‌ای تبیین وضعیت و شرایط در نظر گرفت که از مخاطب می‌خواهد خود را با ساختارهای جدید انطباق دهد. کنش ترغیبی با ۹/۷۹ درصد در جایگاه چهارم کنش‌های گفتاری رهبری جای گرفته است. آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات خود با بکارگرفتن این کنش‌های گفتاری کوشیده‌اند جنبش‌های اسلامی در منطقه، نجبگان، اصحاب رسانه، دانشجویان، رهبران و توده‌های مردم را به انجام دادن اقداماتی برای پایان دادن به سبیت اسرائیل و نیز کمک بشردوستانه به مردم غزه تشویق نمایند. در بخشی دیگر از این اظهارات، آیت‌الله خامنه‌ای به نکوهش واکنش مقامات غربی و انفعال نهادهای بین‌المللی در برابر جنایت‌هایی که در حال رخ دادن است پرداخته‌اند.

این دست اظهارات در کلام رهبران در هنگام وقوع بحران‌های انسانی و جنگ‌ها می‌تواند مسیر حوادث آینده را تغییر دهد و رهبری نیز کوشیده‌اند این نقش را ایفا نمایند. آخرین کنش گفتاری که کمترین بسامد را در پاره گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای داشته است کنش تعهدی با ۴/۸۹ درصد است. آنچه در این بخش از صحبت‌های رهبری انعکاس داشته گویای تعهد جمهوری اسلامی ایران به تداوم حمایت‌های خود از مردم مظلوم فلسطین و ایستادگی در برابر ظلم و ستم اسرائیل است. جلوگیری از تداوم جنایت‌های اسرائیل و الزام این رژیم به تن دادن به همه‌پرسی بخشی از این کنش گفتارها بوده است.

#### جدول شماره ۷: فراوانی گونه‌های کنش گفتاری خطبه

ردیف	اظهاری	عاطفی	ترغیبی	تعهدی	اعلامی	جمع کل
تعداد	۶۶	۳۵	۱۴	۷	۲۱	۱۴۳
درصد	۶۴/۱۵	۲۴/۴۷	۹/۷۹	۴/۸۹	۱۴/۶۸	۱۰۰

#### ۸. کارکرد نظریه کنش گفتاری در تحلیل سخنان رهبری

جهان سیاست، جهان پیچیده‌ای است و ادبیات خاص خود را دارد. سیاستمداران با ابزارهای زبانی مختلف، می‌کوشند مقصود خود را به مخاطبان منتقل کنند. گاه از آرایه‌های ادبی، تمثیل و شعر؛ و گاه از کنایه، ریشخند و ایهام در کلام خود بهره می‌جویند. گاه به شکلی مستقیم، مخاطب خود را به امری تحریک و تشویق می‌نمایند و گاه به شکل غیرمستقیم، مقصود خود را می‌رسانند. نظریه کنش گفتاری برای فهم، کنش‌های نوع دوم، مفید و سودمند است. بویژه اینکه نشان می‌دهد روند کلی سخنان رهبری به چه سمت و سویی حرکت کرده است. کاربست نظریه کنش گفتاری و تجزیه و تحلیل زبانی به ما نشان می‌دهد چگونه زبان و گفتار بر شکل‌گیری نظر عمومی و تغییرات سیاسی تاثیر می‌گذارد. تکرار عبارات، جملات، واژگان و تصاویر گزینش شده از یک متن یا متون مختلف در رسانه می‌تواند فضای فکری جامعه را شکل داده و آن را با تغییرات سیاسی پیش رو انطباق دهد.

در نظام تصمیم‌گیری در ایران، آنچه باعث می‌گردد تحلیل کنش گفتارهای رهبری اهمیت دوچندان پیدا نماید این است که در زمینه سیاست خارجی نهادهای تصمیم‌گیرنده خود را با دیدگاه‌های رهبری انطباق می‌دهند. به تعبیر خود آیت‌الله خامنه‌ای «سیاست خارجی در هیچ جای دنیا در وزارت خارجه تعیین نمی‌شود. سیاست خارجی در همه جای دنیا مربوط به مجامع بالادستی وزارت خارجه است؛ مجامع بالادستی و مسئولین عالی‌رتبه‌ی کشور هستند... در شورای عالی امنیت ملی که همه‌ی مسئولین در آنجا حضور دارند، تصمیم‌گیری می‌شود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۲/۱۲). بدیهی است وقتی رهبری درخصوص موضوعی اظهارنظر صریح داشته باشند، جریان‌ات سیاسی کشور نمی‌توانند آن را مصادره به مطلوب نمایند، اما اگر جایی این اظهارنظر دوپهلوی و مبهم و یا در قالب کنش غیربیانی باشد فضا برای تفسیر و گفتمان‌سازی باز خواهد شد. چراکه ممکن است از یک جلسه سخنرانی یک ساعته، فقط یک جمله یا یک عبارت استخراج شده و به عنوان خط فکری رهبری در مطبوعات منعکس و بر روی آن مانور خبری داده شود.

به عنوان مثال درحالی‌که فهم رایج و عمومی در کشور این است که ایران بیشترین حمایت مالی، نظامی و سیاسی را از غزه می‌نماید اما تجزیه و تحلیل صحبت‌های رهبری نشان از آن دارد که بخش اعظم این حمایتها، از نوع کنش اظهاری و عاطفی است (۶۲/۷۰ درصد). بنابراین نباید از دولت انتظار موضعگیری‌های تند، اقدامات شتاب‌زده و تحریک‌کننده و دور از منطق داشت. جملاتی همچون «این ظلم و بی‌رحمی‌ها بی‌پاسخ نخواهد ماند»، «جمهوری اسلامی ایران در موضوع حمایت از قضیه فلسطین هیچ تردیدی به خود راه نخواهد داد»، «اگرچه از قصد و نیتی در آینده خبر می‌دهند و بر مواضع پیشین ایران در قبال حمایت از فلسطین تاکید دارند؛ اما هیچ مسئولیتی برای اقدام عاجل از سوی دولت ایجاد نمی‌کنند. حال آنکه نشستن این جملات بر صدر صفحه اول مطبوعات و رسانه‌ها می‌تواند اینگونه القا نماید که رهبر ایران بدنبال پاسخ دادن به اقدامات اسرائیل در غزه است و یا اینکه دولت در این باره کوتاهی می‌نماید. این جملات روی هم رفته ۴/۸۹ درصد از کنش‌های گفتاری رهبری در یکسال پس از عملیات طوفان الاقصی را دربرمی‌گیرد و بخش اعظم کنش گفتارها از جنس اظهاری بوده است. پس می‌توان نتیجه گرفت برعکس ادعای برخی از رسانه‌های داخلی و خارجی، موضع ایران در قبال حوادث غزه بیشتر جنبه رسانه‌ای و دیپلماتیک داشته است تا حمایت نظامی و اقتصادی. مقایسه این کنش گفتارها با موارد مشابه درباره امام خمینی (ره)، نشان می‌دهد در کلام امام خمینی (ره) کنش‌های ترغیبی سهم بیشتری داشته و هدف عمده، ترغیب مردم و خواص به قیام بوده است (مجاهدزاده و همکاران، ۱۴۰۲). حال آنکه تمرکز آیت‌الله خامنه‌ای بیشتر بر تبیین و بسیج عواطف است تا صدور دستورات مستقیم اجرایی و کنش‌های ترغیبی (ر. ک: جدول شماره ۸).



جدول شماره ۸: مقایسه کنش گفتارهای امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص فلسطین

مؤلفه	امام خمینی (ره)	آیت‌الله خامنه‌ای
دوره مورد بررسی	سال‌های ۱۳۴۲ به بعد، با تمرکز بر بیداری اسلامی و مسأله فلسطین	سال ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۳، پس از عملیات طوفان الاقصی و تحولات جدید فلسطین و غزه
غلبه کنش گفتاری	کنش ترغیبی: دعوت به قیام، اقدام، وحدت و حمایت عملی از فلسطین	کنش اظهاری: تبیین وضعیت، روشنگری، جنگ روایت‌ها و تفسیر تحولات
بسامد کنش‌ها	ترغیبی بالاترین سهم (در پژوهش‌های مشابه تا ۴۵ درصد)، اظهاری و عاطفی در رتبه‌های بعدی	اظهاری (۴۶/۱۵ درصد)، عاطفی (۲۴/۴۷ درصد)، اعلامی (۱۴/۶۸ درصد)، ترغیبی (۹/۷۹ درصد)، تعهدی (۴/۸۹ درصد)
هدف اصلی گفتمان	بسیج مردم و خواص برای اقدام عملی، ایجاد وحدت و انقلاب علیه استکبار و صهیونیسم	تبیین دقیق تحولات، بسیج عواطف جهان اسلام، مقابله با جنگ روایت‌ها، حفظ همبستگی
نمونه کنش ترغیبی	«روز قدس را روز اسلام قرار دهید»، «مسلمانان قیام کنید»، «دولت‌ها اقدام کنند»	«ملت‌ها و دولت‌های اسلامی باید اقدام کنند»، «حمایت از فلسطین وظیفه همگانی است»
نمونه کنش اظهاری	«اسرائیل غده سرطانی است»، «فلسطین محور وحدت امت اسلامی است»	«جنگ امروز، جنگ روایت‌هاست»، «تحولات غزه به درستی تبیین نشده است»
نمونه کنش عاطفی	ابراز تأسف، خشم، همدردی با ملت فلسطین، تشویق به همبستگی	ابراز خشم، اندوه، همدردی با مردم غزه، تحسین مقاومت فلسطین
نمونه کنش تعهدی	وعده حمایت مستمر از فلسطین، تعهد به ادامه مبارزه با صهیونیسم	تعهد به حمایت از فلسطین، تأکید بر استمرار حمایت معنوی و سیاسی
تفاوت کلیدی	رویکرد انقلابی‌تر و کنش محور با تمرکز بر اقدام، بسیج و انقلاب	رویکرد تحلیلی‌تر، رسانه‌ای‌تر و تأکید بر تبیین، روشنگری و جنگ روایت‌ها
پیامد سیاستی	ایجاد موج‌های مردمی و انقلابی، شکل‌گیری روز قدس، بسیج عملی علیه اسرائیل	تقویت دیپلماسی عمومی، جنگ روایت‌ها، بسیج عواطف و افکار عمومی، فشار رسانه‌ای و سیاسی

تفاوت کنش گفتارهای رهبری و امام خمینی (ره)، نشان‌دهنده تغییر اقتضائات زمانی، ابزارهای تأثیرگذاری (رسانه و روایت در عصر جدید) و رویکردهای سیاستی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مسأله فلسطین است. بنابراین پیامدهای سیاستی متفاوتی می‌توان برای آن ترسیم کرد. مهمترین پیامدهای سیاستی و توصیه‌های سیاستگذارانه در این خصوص در جدول شماره ۹ ترسیم شده است.

**جدول شماره ۹: پیامدهای سیاستی و توصیه‌های سیاستگذارانه مستخرج از کنش گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای**

پیامدهای سیاستی	توصیه‌های سیاستگذارانه
تأکید بر جنگ روایت‌ها و ضرورت تولید روایت‌های دست‌اول	غلبه کنش‌های اظهاری (۶۴/۱۵ درصد) در بیانات رهبری نشان می‌دهد که ایشان معتقدند تحولات غزه و عملیات طوفان الاقصی به‌درستی و به‌طور کامل برای افکار عمومی ایران و جهان اسلام تبیین نشده است. از این رو، یکی از پیامدهای سیاستی مهم این رویکرد، لزوم سرمایه‌گذاری جدی دستگاه سیاست خارجی و رسانه‌ای کشور بر تولید، انتشار و ترویج روایت‌های جامع و دست‌اول از وقایع فلسطین است تا بتوان در «جنگ روایت‌ها» نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد.
بسیج عواطف و حمایت روانی از جبهه مقاومت	سهم بالای کنش‌های عاطفی (۲۴/۴۷ درصد) در سخنان رهبری، بیانگر تلاش آگاهانه برای تحریک احساسات و عواطف جهان اسلام و افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای است. این امر به سیاست‌گذاران این پیام را می‌دهد که حمایت روانی و عاطفی از فلسطین و مقاومت، باید به‌عنوان یکی از محورهای اصلی دیپلماسی عمومی و فرهنگی ایران تقویت شود. این حمایت روانی می‌تواند به بسیج منابع مردمی، افزایش همبستگی اسلامی و ایجاد موج‌های حمایتی در سطح بین‌المللی منجر شود.
ایجاد فشار سیاسی و رسانه‌ای بر اسرائیل و حامیان آن	استفاده از کنش‌های اعلامی (۱۴/۶۸ درصد) و ترغیبی (۹/۷۹ درصد) در کنار اظهاری و عاطفی، نشان می‌دهد که رهبری علاوه بر تبیین و بسیج عواطف، به دنبال ایجاد تغییر واقعی در فضای سیاسی و رسانه‌ای منطقه و جهان است. این پیامد سیاستی اقتضا می‌کند که دستگاه دیپلماسی کشور، همسو با این رویکرد، فشارهای سیاسی و رسانه‌ای را بر اسرائیل و حامیان آن افزایش دهد؛ از جمله از طریق طرح موضوع جنایات جنگی اسرائیل در مجامع بین‌المللی و تشویق به اقدام جمعی کشورهای اسلامی.

<p>رهبری با تأکید بر وحدت اسلامی و همبستگی، سیاست‌گذاران را به سمت تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، ایجاد ائتلاف‌های جدید و افزایش هماهنگی میان کشورهای اسلامی و گروه‌های مقاومت سوق می‌دهد. این پیامد سیاستی می‌تواند به تدوین راهبردهای جدید برای ایجاد همگرایی بیشتر در سطح منطقه و جهان اسلام منجر شود</p>	<p>تقویت وحدت اسلامی و همبستگی منطقه‌ای</p>
<p>هرچند کنش‌های تعهدی (۴/۸۹ درصد) کمترین سهم را دارند، اما همین میزان نیز نشان‌دهنده تعهد جمهوری اسلامی ایران به ادامه حمایت از مردم فلسطین است. این پیامد سیاستی به نهادهای ذی‌ربط کشور یادآور می‌شود که باید حمایت‌های مادی، معنوی و دیپلماتیک از فلسطین را به‌صورت پایدار و هدفمند ادامه دهند و این تعهد را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به نمایش بگذارند.</p>	<p>استمرار و تعهد به حمایت از فلسطین</p>

اگر سهم کنش‌های ترغیبی و تعهدی در بیانات آتی رهبری در آینده افزایش یابد، می‌توان انتظار داشت که گروه‌های مقاومت و نهادهای منطقه‌ای با انگیزه و انسجام بیشتری وارد عمل شوند و حمایت عملی بیشتری از فلسطین صورت گیرد. در مقابل، اگر تأکید صرف بر کنش‌های اظهاری و عاطفی باقی بماند، احتمالاً اثرگذاری سیاستی بیشتر در سطح افکار عمومی و بسیج عواطف خواهد بود تا تغییرات عملی در میدان سیاست و دیپلماسی. سناریوها و پیامدهای احتمالی مربوطه در جدول شماره ۱۰ آمده است.

#### جدول شماره ۱۰: سناریوها و پیامدهای احتمالی افزایش کنش‌های ترغیبی و تعهدی

پیامدهای احتمالی	سناریوها
<p>افزایش اقدامات عملی دولت ایران در حوزه‌های دیپلماسی، کمک‌های انسانی و حمایت‌های لجستیکی از فلسطین و گروه‌های مقاومت</p>	<p>صدور دستورات صریح‌تر به دولت و نهادهای اجرایی برای حمایت عملی از فلسطین</p>
<p>شکل‌گیری ائتلاف‌ها یا کمپین‌های منطقه‌ای و بین‌المللی علیه اسرائیل و افزایش انزوای سیاسی این رژیم</p>	<p>دعوت علنی به اقدام جمعی کشورهای اسلامی علیه اسرائیل (مثلاً تحریم، قطع رابطه، فشار دیپلماتیک)</p>
<p>بالا رفتن سطح حمایت ایران از گروه‌های مقاومت و احتمال واکنش شدیدتر اسرائیل و حامیان غربی آن؛ همچنین افزایش اعتبار ایران نزد جبهه مقاومت</p>	<p>تعهد رسمی به افزایش کمک‌های مالی، نظامی یا رسانه‌ای به گروه‌های مقاومت فلسطینی</p>

ارتقای جایگاه ایران به عنوان بازیگر کلیدی در حل بحران فلسطین و افزایش نقش آفرینی منطقه‌ای	اعلام آمادگی برای میانجیگری فعال یا میزبانی مذاکرات صلح بین گروه‌های فلسطینی
افزایش همدلی و محبوبیت ایران در میان افکار عمومی فلسطین و جهان اسلام؛ تقویت سرمایه اجتماعی ایران در منطقه	صدور وعده‌های مشخص برای حمایت از خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان فلسطینی
افزایش تحرکات مردمی، راهپیمایی‌ها و فشار اجتماعی بر دولت‌ها برای اقدام علیه اسرائیل؛ تقویت جبهه مقاومت رسانه‌ای	تشویق صریح‌تر به تظاهرات و فعالیت‌های مردمی در ایران و جهان اسلام
احتمال جلب توجه بیشتر نهادهای بین‌المللی به جنایات جنگی و نقض حقوق بشر	تعهد به پیگیری حقوقی و بین‌المللی جنایات اسرائیل از طریق مجامع جهانی افزایش فشار حقوقی و رسانه‌ای بر اسرائیل

### نتیجه‌گیری

تحلیل کنش‌گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس نظریه جان سرل می‌تواند پنج کارکرد به همراه داشته باشد: نخست اینکه؛ به شناخت هدف و نیت گوینده کمک می‌کند. نظریه کنش‌گفتاری بر این اصل تأکید دارد که گفتار صرفاً انتقال اطلاعات نیست، بلکه انجام عملی است که گوینده قصد دارد با آن به هدفی برسد؛ مثلاً ترغیب، تعهد، ابراز احساس یا اعلام رسمی. تحلیل کنش‌های گفتاری بیانات رهبری این امکان را می‌دهد که بفهمیم ایشان در هر بخش از سخنرانی چه عملی را انجام می‌دهد و چه تأثیری را هدف گرفته‌اند.

دوم اینکه؛ تفکیک انواع کنش‌ها به درک کارکرد سخنان رهبری کمک می‌کند. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای شامل انواع کنش‌های گفتاری مانند اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی است. شناخت این انواع کنش‌ها کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه بیانات ایشان همزمان آگاهی‌بخشی، انگیزش، ایجاد همدلی و مشروعیت‌بخشی را انجام می‌دهد. سوم اینکه؛ بخش مهمی از تأثیرگذاری بیانات رهبر در بیان احساسات، همدردی و امید است که از طریق کنش‌های عاطفی منتقل می‌شود. نظریه سرل با شناسایی این کنش‌ها، امکان تحلیل دقیق‌تر نقش احساسات در جلب همراهی و بسیج مخاطبان را فراهم می‌کند. چهارم اینکه؛ برخی کنش‌ها مانند ترغیب معمولاً به صورت غیرمستقیم بیان می‌شوند. تحلیل کنش‌گفتاری به فهم بهتر این پیچیدگی‌ها کمک می‌کند و نشان می‌دهد چگونه رهبر با ظرافت‌های زبانی مخاطب را به کنش دعوت می‌کند. پنجم اینکه؛ نظریه سرل برای افزایش فهم ساختار و سازماندهی

بیانات رهبری سودمند است. تحلیل کنش‌های گفتاری به درک بهتر نحوه سازماندهی بیانات و توالی منطقی و عملی آن کمک می‌کند، که این خود باعث افزایش تأثیرگذاری پیام می‌شود.

در مجموع، تحلیل کنش گفتاری جان سرل چارچوبی نظام‌مند برای بررسی دقیق و علمی بیانات رهبر فراهم می‌آورد که فراتر از معنای ظاهری کلمات، به نیت‌ها، اهداف و تأثیرات عملی سخن می‌پردازد و بدین ترتیب فهم عمیق‌تر و دقیق‌تری از تأثیرگذاری بیانات ایشان حاصل می‌شود. یافته‌های مقاله با محوریت تحلیل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص عملیات طوفان الاقصی نشان می‌دهد که به ترتیب کنش‌های گفتاری اظهاری، عاطفی، اعلامی، ترغیبی و تعهدی بیشترین بسامد را داشته است. توسل به کنش گفتار اظهاری نشان دهنده این است که از منظر رهبری تحولات غزه و عملیات طوفان الاقصی برای مخاطب ایرانی و مردم منطقه به خوبی تبیین نشده، به همین خاطر نیاز است تا زوایای مختلف آن تشریح شود.

همچنین شکل‌گیری حمله‌های رسانه‌ای در جهان و منطقه در خصوص علل و ضرورت انجام این عملیات توسط گروه حماس، بی‌فایده دانستن آن و در نهایت مقصر نشان دادن این گروه و در مقابل تبرئه کردن اسرائیل از دیگر ضرورت‌هایی بوده است که رهبری را به استفاده از کنش گفتار اظهاری برای تحلیل شرایط غزه سوق داده است. آیت‌الله خامنه‌ای پیوسته بر این مساله که جنگ امروز جنگ روایت‌هاست و صحنه نبرد، رسانه است؛ تاکید کرده‌اند. بنابراین، عدم تولید روایت‌های دست اول و جامع از حوادث غزه از دیگر محرک‌های شکل‌دهنده تصمیم رهبری برای استفاده از کنش گفتار اظهاری بوده است. علاوه بر تبیین صحیح موضوع، آیت‌الله خامنه‌ای کوشیده‌اند از عواطف و احساسات جهان اسلام برای فعال‌سازی آن به نفع فلسطین استفاده نماید. تشویق و ترغیب مسلمانان به تداوم حمایت از فلسطین، محکوم کردن جنایت‌های اسرائیل، نشان دادن وحدت و همبستگی اسلامی، انجام راهپیمایی، فعالیت‌های روشنگری در عرصه مجازی، شکل دادن افکار عمومی جهان و منطقه، فشار بر مسئولین و نهادهای بین‌المللی و... بخشی از این راهبرد برای تسهیل پیروزی گروه‌های فلسطینی و کاستن از آلام آنها بوده است.

مخاطب اصلی کنش گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای وزارت امور خارجه، سازمان صدا و سیما، شورای عالی امنیت ملی و نهادهای فرهنگی است. این نهادها به ترتیب می‌توانند اقدامات زیر را برای تحقق خواسته‌های رهبری اتخاذ کنند: ۱- راه‌اندازی دیپلماسی فعال رسانه‌ای برای انتشار روایت‌های دست‌اول از تحولات غزه و فلسطین؛ ۲- تولید برنامه‌های ویژه برای تبیین ابعاد جنگ روایت‌ها و نقش ایران در حمایت از فلسطین؛ ۳- تدوین اسناد راهبردی برای حمایت عملی و هدفمند از گروه‌های مقاومت و هماهنگی با کشورهای همسو و ۴- برگزاری نشست‌ها و کمپین‌های همبستگی با ملت فلسطین در سطح داخلی و بین‌المللی. این اقدامات در وزارت امور خارجه مستلزم توجه به بعد رسانه‌ای و دیپلماسی عمومی است. استفاده حداکثری از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های بین‌المللی برای انتشار روایت‌های دقیق و انسانی از وقایع غزه؛ تربیت و به‌کارگیری سخنگویان چندزبانه برای تبیین مواضع ایران در سطح جهانی و همکاری با رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با روایت‌های مغرضانه و تقویت صدای مقاومت فلسطین از جمله گام‌هایی است که می‌تواند برداشته شود.

## منابع

- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و اصطهباناتی، لیدا (۱۳۸۷)، بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی‌های رؤسای جمهور ایران و آمریکا شهریور ۱۳۵۸، سازمان ملل. پژوهش‌های زبان‌های خارجی، ۵۱(۲۰۸)، ۲۲-۱.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و رجبزاده، مهدی (۱۳۸۹)، تحلیل متن‌شناسی زیارتنامه امام رضا (ع) بر پایه نظریه کنش گفتار. فصلنامه مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، ۴۲(۲)، ۵۴-۳۷.
- حسن‌پورباقری، علی و همکاران (۱۴۰۳)، تحلیل روابط ایران و توران در شاهنامه فردوسی، دوره پادشاهی نودر، بر اساس نظریه کنش‌های گفتاری جان سرل (با نگاهی به مضامین دینی و اخلاقی). فصلنامه قرآن و طب، ۹(۲)، ۲۰۳-۲۱۵.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۲/۹/۱)، بیانات در دیدار مدال‌آوران بازی‌های آسیایی و پاراآسیایی هانگژو. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/26790>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۲/۸/۱۰)، بیانات در دیدار هزار نفر از دانش‌آموزان و دانشجویان. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/26751>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳/۷/۱۳)، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/27670>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳/۳/۱۴)، بیانات در مراسم سی و پنجمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/speech/27343>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳/۱/۱۵)، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/27121>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۲/۸/۱۵)، بیانات در دیدار نخست وزیر عراق. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/26761>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۲/۷/۱۸)، بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان نیروهای مسلح. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/26703>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳/۲/۲)، بیانات در دیدار با فرماندهان عالی نیروهای مسلح. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/27177>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳/۱/۷)، بیانات در دیدار رئیس دفتر سیاسی حماس و هیات همراه. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/27090>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۲/۹/۸)، بیانات در دیدار با هزاران نفر از بسیجیان. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/26806>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳/۵/۹)، بیانات در دیدار با قائم مقام دبیرکل حزب الله لبنان. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/27504>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰/۲/۱۲)، سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران. پایگاه اطلاع‌رسانی



- دسترسی: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=47863>
- داودآبادی‌فراهانی، مهدی (۱۳۹۵)، خطبه فدکیه بر اساس نظریه کنش‌گفتاری. فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۷(۶۶)، ۳۹-۷۰.
  - ذاکر، آرمان (۱۳۹۹)، تحلیل گفتمان خطبه‌های نماز جمعه مقام معظم رهبری در تاریخ (۱۳۹۸/۱۰/۲۷) شهادت سردار سلیمانی. سیاست‌متعالیه، ۸(۲۸)، ۲۰۳-۲۲۲. doi: 10.22034/sm.2020.121799.1513
  - سرل، جان راجرز (۱۳۸۵)، افعال گفتاری. ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
  - سرل، جان راجرز (۱۳۸۰)، نگرش‌های نوین در فلسفه: فلسفه تحلیلی. ترجمه محمد سعیدی‌مهر، قم: موسسه فرهنگی طه.
  - سلوم، مهند (۲۰۲۴)، الخیال مقابل الواقع: عملیه طوفان الأقصى وأجهزة الاستخبارات الإسرائيلية. المركز العربي للابحاث ودراسه السياسات، ۲۰ می، <https://www.dohainstitute.org/ar/PoliticalStudies/Pages/imagination-vs-reality-al-aqsa-flood-and-the-israeli-intelligence.aspx>
  - صفوی، کورش (۱۳۸۷)، درآمدی بر معناشناسی. تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
  - عابدینی، جواد (۱۳۹۹)، سرل و علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  - عبداللهی، محمد (۱۳۸۴)، نظریه افعال گفتاری. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۶(۴)، ۹۱-۱۱۹.
  - مجاهدزاده، محمد، شریعتی، مجتبی، باقری‌دولت‌آبادی، علی و رضایی، رضا (۱۴۰۲)، کنش‌های گفتاری امام خمینی (ره) در خصوص مسئله فلسطین. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۲۳)، ۱-۱۷. Doi: 10.22070/iws.2024.19007.2365
  - محمدی، رضا و غفرانی، علی (۱۴۰۱)، تحلیل کنش‌های گفتاری استنادات قرآنی امام خمینی (ره) بر اساس نظریه جان سرل با تاکید بر بیانات سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷. سیاست‌متعالیه، ۱۰(۳۸)، ۱۵۱-۱۷۰. Doi: 10.22034/sm.2022.534599.1730
  - موسوی، سیده لیلا و نیری، هومن (۱۳۹۳)، تحلیل سخنان حسن روحانی و باراک اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل متحد. فصلنامه سیاست، ۱(۴)، ۳۹-۴۸.
  - نجفی‌ایوکی، علی، رسول‌نیا، امیرحسین و کاوه نوش‌آبادی، علیرضا (۱۳۹۶)، تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کنش‌گفتاری سرل»، پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ۵(۱۹)، ۱-۱۷.
  - وتد، محمد (۲۰۲۳)، محللون اسرائیلیون: "طوفان الأقصى" یکشف إخفاق استخباراتنا. الجزیره، ۷ اکتبر، <https://www.aljazeera.net/politics/2023/10/7>
  - هراتی، محمدجواد (۱۴۰۰)، تحلیل کنش‌های گفتاری وصیت‌نامه شهید اسدالله مدنی بر اساس مدل جان سرل. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۱(۴۱)، ۱۶۱-۱۷۷. Doi: 10.22084/rjir.2021.24218.3384

## References

- Abdollahi, M. (2005), Theory of Speech Acts. Philosophical-Theological Research, 6(4), 91-119. [In Persian]
- Abedini, J. (2020), Searle and the Humanities. Qom: Research Institute of Hawza and University. [In Persian]
- Ahram Online (2024), Iran's Supreme Leader Condemns US and European Presence in Middle East, Ahram Online, 2 October, <https://english.ahram.org.eg/News/532884.aspx>
- Aljazeera Agency (2024), US Fails to Act on 500 Cases Where Its Weapons Harmed Gaza Civilians, Aljazeera Agency, 31 October, <https://www.aljazeera.com/news/2024/10/31/us-fails-to-act-on-500-cases-where-its-weapons-harmed-gaza-civilians>
- Austin, J.L. (1970), How to Do Things with Words. U.S: Harvard University Press.
- Davoodabadi Farahani, M. (2016), The Analysis of Fadakiyeh Sermon on the Bases of Speech Act Theory. History of Islam, 17(66), 39-70. [In Persian]
- Harati, M. J. (2021), Analysis of the Speech acts of the Will of Martyr Seyyed Asadullah Madani Based on John Searle's Model. Islamic Revolution Research Journal, 11(41), 161-177. doi:10.22084/rjir. 2021.24218.3384 [In Persian]
- Hasanpour Bagheri, A., et al. (2024), Analysis of Iran-Turan Relations in Ferdowsi's Shahnameh During Nowzar's Reign Based on John Searle's Speech Act Theory (With a Focus on Religious and Ethical Themes). Quran and Medicine, 9(2), 203-215. [In Persian]
- Khamenei, S.A (1 Nov 2023), Statements in Meeting with Thousands of Students. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/26751> [In Persian]
- Khamenei, S.A (2 May 2021), Televised Address to the Iranian Nation. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=47863> [In Persian]
- Khamenei, S.A (21 Apr 2024), Statements in Meeting with Senior Armed Forces Commanders. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/27177> [In Persian]
- Khamenei, S.A (22 Nov 2023), Statements in Meeting with Winners of Hangzhou Asian and Para-Asian Games. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/26790> [In Persian]
- Khamenei, S.A (26 Mar 2024), Statements in Meeting with Head of Hamas Political Bureau and Delegation. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/27090> [In Persian]
- Khamenei, S.A (29 Nov 2023), Statements in Meeting with Thousands of Basij Members. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/26806> [In Persian]
- Khamenei, S.A (3 June 2024), Statements at the 35th Anniversary of Imam Khomeini's Death. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/speech/27343> [In Persian]
- Khamenei, S.A (30 Jul 2024), Statements in Meeting with Deputy Secretary-General of Hezbollah. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/27504> [In Persian]
- Khamenei, S.A (3 Apr 2024), Statements in Meeting with Officials. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/27121> [In Persian]

- Khamenei, S.A (4 Oct 2024), Statements in Friday Prayer Sermons. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/27670> [In Persian]
- Khamenei, S.A (6 Nov 2023), Statements in Meeting with the Prime Minister of Iraq. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/26761>[In Persian]
- Khamenei, S.A (10 Oct 2023), Statements at Joint Graduation Ceremony of Armed Forces Students. Office of the Supreme Leader Information Base. <https://www.leader.ir/fa/content/26703> [In Persian]
- Laughey, D. (2007), Key Themes in Media Theory. London and New York: Open University Press.
- Mohammadi, R., & Ghofrani, A. (2022), Speech Act Analysis of the Qur'anic Citations by Imām Khomeini Emphasizing on His Statement in 1969-1978 Based on the Theory of John Searle. *Transcendent Policy*, 10(38), 151-170. doi: 10.22034/sm.2022.534599.1730 [In Persian]
- Mojahadzadeh, M., Shariati, M., Bagheri Dolatabadi, A., & Rezaei, R. (2023), Imam Khomeini's Speech Acts on the Palestine Issue. *Journal of Political Sociology of Islamic World*, 11(23), 29-50. doi: 10.22070/iws.2024.19007.2365 [In Persian]
- Mousavi, S. L., & Nayeri, H. (2014), Analysis of Hassan Rouhani and Barack Obama's Speeches at the UN General Assembly. *Politics Quarterly*, 1(4), 39-48. [In Persian]
- Najafi Ivaki, A., Rasoolnia, A. H., & Kaveh Nowshabadi, A. (2017), Textual Analysis of the Shaqshaqiyya Sermon Based on Searle's Speech Act Theory. *Nahj al-Balagha Research Journal*, 5(19), 1-17. [In Persian]
- Oxfam International (2024), More Women and Children Killed in Gaza by Israeli Military than any Other Recent Conflict in a Single Year. Oxfam, 30 September, <https://www.oxfam.org/en/press-releases/more-women-and-children-killed-gaza-israeli-military-any-other-recent-conflict>
- Pahlavannezhad, M. R., & Estahbanati, L. (2008), Analysis of Speech Acts in the Addresses of Iranian and U.S. Presidents at the UN (September 1979). *Foreign Language Research*, 51(208), 1-22. [In Persian]
- Pahlavannezhad, M. R., & Rajabzadeh, M. (2010), An Analysis of the Textually of Imam Al-Reza's Ziyarat-Namah Based on the Theory of Speech Function. *Islamic Studies: Philosophy and Theology*, 42(2), 37-54. [In Persian]
- Poythress, V.R. (2008), Canon and Speech Act: Limitation in Speech-Act Theory, With Implications for A Putative Theory of Canonical Speech Acts. London: Sage Publication
- Reliefweb (2024), 200 Days of Military Attack on Gaza: A Horrific Death Toll amid Intl. Failure to Stop Israel's Genocide of Palestinians. *Euro-Med Monitor*, 24 April, <https://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/200-days-military-attack-gaza-horrific-death-toll-amid-intl-failure-stop-israels-genocide-palestinians-enar>
- Safavi, K. (2008), An Introduction to Semantics. Tehran: Islamic Culture and Art Research Institute. [In Persian]
- Saloum, M. (2024), Imagination vs. Reality: Al-Aqsa Storm Operation and Israeli Intelligence Agencies. Arab Center for Research and Policy Studies, May 20. <https://www.dohainstitute.org/ar/PoliticalStudies/Pages/imagination-vs-reality-al-aqsa-flood-and-the-israeli-intelligence.aspx> [In Persian]
- Searle, J. (1999), *Mind, language and Society: Doing Philosophy in the Real World*. Lon-

- don: Weidenfeld and Nicolson.
- Searle, J. R. (1979), *Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*. Cambridge: Cambridge University press.
  - Searle, J. R. (2001), *New Approaches in Philosophy: Analytic Philosophy* (M. S. Mehr, Trans.). Qom: Taha Cultural Institute. [In Persian]
  - Searle, J. R. (2006), *Speech Acts* (M. A. Abdollahi, Trans.). Qom: Islamic Sciences and Culture Research Institute. [In Persian]
  - Searle, J.; Vanderveken, D. (1985), *Foundations of Illocutionary Logic*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - The New York Times (2024), U.S. Criticizes Israel for Failure to Protect Civilians in Gaza Conflict. The New York Times, 10 May, <https://www.nytimes.com/live/2024/05/10/world/israel-gaza-war-hamas-rafah#biden-israel-us-weapons-gaza>
  - Verschueren, J. (2003), *Understanding Pragmatics*. Arnold: London.
  - Watted, M. (2023), Israeli Analysts: “Al-Aqsa Storm” Exposes Our Intelligence Failure. Al Jazeera, October 7. <https://www.aljazeera.net/politics/2023/10/7> [In Persian]
  - Zaker, A. (2020), Discourse Analysis of Friday Sermons by the Supreme Leader on January 17th, 2020 After the Martyrdom of Lieutenant General Soleimani. *Transcendent Policy*, 8(28), 203-222. doi: 10.22034/sm.2020.121799.1513 [In Persian]

# Analysis of political themes in the textbooks of the Azerbaijan Democratic Party (1945-1946): Based on Gramsci's theory of hegemony

Ramin Madadlou<sup>1</sup> 

DOI: [10.48308/piaj.2025.239536.1676](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239536.1676) Received: 2025/4/17 Accepted: 2025/9/22

Original Article

## Extended Abstract

**Introduction:** The one-year rule of the Azerbaijan Democrat Party (ADP) in Iran (1945–1946) represents a critical juncture characterized by significant cultural initiatives, most notably the introduction of new Azerbaijani-language textbooks aimed at fostering a distinct regional identity. Despite the acknowledged importance of this educational campaign, the political and ideological content embedded within these textbooks has remained largely under-analyzed. This study seeks to address this gap by examining how the ADP government strategically articulated and disseminated its political perspectives through these official educational materials. The central research question explores the extent to which these textbooks functioned as instruments of political socialization and ideological consolidation, with particular attention to their role in constructing identity, legitimizing a preferred political order, and systematically discrediting the pre-existing Iranian socio-political system.

**Methods:** This research is situated within Antonio Gramsci's theory of hegemony, employing concepts such as *passive revolution* and *organic intellectuals* as analytical tools. Gramsci's framework emphasizes the pivotal role of civil society institutions—especially education—in cultivating consent and establishing legitimacy for ruling powers. The methodological approach adopted here is qualitative thematic analysis, applied rigorously to the content of six elementary school textbooks (*Vətən Dili*) published by the ADP government in 1946. The data were subjected to a multi-stage coding process (open, axial, and selective coding), with the aim of identifying recurring patterns and extracting basic, organizing, and ultimately overarching themes present in the texts.

1. Assistant Professor of Political Science, Department of Iranian Issues and Islamic Revolution Studies, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. [madadlou@isu.ac.ir](mailto:madadlou@isu.ac.ir)



**Results and Discussion:** The thematic analysis revealed that the ADP textbooks operated as central instruments within a deliberate hegemonic project. Six principal organizing themes emerged from the analysis: 1) A distinct Azerbaijani identity was systematically constructed, with strong emphasis on the Azerbaijani language and the selective reinterpretation of history around local figures and narratives that underscored Azerbaijan's cultural and historical separateness from the dominant Persian-centric Iranian identity. 2) The ADP and its institutions were actively legitimized as the authentic voice of the people and the rightful heirs to historical struggles for autonomy. 3) The pre-existing order—particularly the monarchy and the clergy—was systematically discredited as a source of tyranny and backwardness, thereby reinforcing the justification for the new regime. 4) Revolutionary socialist ideals and leftist terminology were pervasive throughout the texts, celebrating class consciousness, solidarity, and revolutionary action. 5) Soviet Azerbaijan and the USSR were consistently idealized as models of progress, justice, and socialist achievement, offering a blueprint for Azerbaijan's future. 6) Iran was depicted in an ambiguous manner, with Azerbaijan frequently portrayed as the true “homeland” in contrast to an often antagonistic and oppressive “Tehran.” The overarching theme unifying these findings can be summarized as: “*Engineering a Distinct Socialist Azerbaijani Identity: Establishing the Hegemony of the Democratic Party in Opposition to Traditional Iran.*” This theme highlights the methodical attempt to construct a new, socialist-aligned Azerbaijani identity, one fundamentally distinct from and in opposition to the established Iranian identity and socio-political order.

**Conclusions:** Viewed through a Gramscian lens, the findings underscore the ADP's strategic deployment of education and textbooks as core instruments of a *passive revolution*—an attempt to transform society from above in order to secure cultural and political hegemony. The party's *organic intellectuals* played a decisive role in shaping and disseminating this narrative. Despite these sophisticated efforts to engineer identity and manufacture consent, the hegemonic project ultimately collapsed. Its failure stemmed primarily from the absence of a deeply rooted and independent social base within Azerbaijan, coupled with the regime's critical dependence on external Soviet support. This reliance undermined its ability to secure broad and sustainable popular consensus, leaving the project vulnerable and short-lived.

**Citation:** Madadlou, Ramin. 2025. Analysis of political themes in the textbooks of the Azerbaijan Democratic Party (1945-1946): Based on Gramsci's theory of hegemony, *Political and International Approaches*, Autumn, Vol 17, No 3, PP 95-116.





# تحلیل مضامین سیاسی کتب درسی فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵): مبتنی بر نظریه هژمونی گرامشی

رامین مددلو<sup>۱</sup>

DOI: [10.48308/pijaj.2025.239536.1676](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.239536.1676)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۳۱

مقاله پژوهشی

## چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** دوره یک‌ساله حکومت فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵) به رهبری پیشه‌وری، مقطعی مهم در تاریخ معاصر ایران است که با تلاش برای ایجاد ساختارهای سیاسی و فرهنگی متمایز از جمله تدوین کتب درسی به زبان آذربایجانی همراه بود. علی‌رغم اهمیت نظام آموزشی این دوره، تحلیل نظام‌مند محتوای سیاسی و ایدئولوژیک کتب درسی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با هدف واکاوی چگونگی بازنمایی مفاهیم و دیدگاه‌های سیاسی حکومت فرقه در متون آموزشی رسمی آن دوره انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که کتب درسی فرقه دموکرات چگونه در راستای جامعه‌پذیری سیاسی و تثبیت ایدئولوژی حاکم، به ساخت هویت، معرفی نظم سیاسی مطلوب و بی‌اعتبارسازی نظم پیشین می‌پرداختند؟

**روش:** این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی و مفاهیم مرتبط آن مانند انقلاب منفعل و روشنفکران ارگانیک به تحلیل موضوع پرداخته است. نظریه هژمونی بر نقش نهادهای جامعه مدنی، به‌ویژه آموزش در کسب رضایت و مشروعیت برای قدرت حاکم تأکید دارد. روش تحقیق، تحلیل مضمون کیفی است که بر روی متن شش جلد کتاب درسی دوره ابتدایی (کلاس‌های اول تا ششم) حکومت فرقه دموکرات اعمال گردید. داده‌ها با استفاده از فرایند شش مرحله‌ای و سه سطحی (کدگذاری آزاد، محوری و گزینشی) تحلیل شدند که منجر به شناسایی مضامین پایه، سازمان‌دهنده و در نهایت، مضمون فراگیر پژوهش شد.

**یافته‌ها:** تحلیل مضامین نشان می‌دهد که کتب درسی فرقه دموکرات به عنوان ابزاری کلیدی در یک پروژه هژمونیک عمل می‌کردند. شش مضمون سازمان‌دهنده اصلی شناسایی شد: (۱) ساخت هویت متمایز آذربایجان بر دو پایه زبان و تاریخ: این کتب با تأکید فراوان بر زبان آذربایجانی و بازخوانی تاریخ با محوریت قهرمانان و روایت‌های محلی، هویتی مستقل و متمایز از هویت ایرانی مسلط را مهندسی می‌کردند. (۲) تثبیت جایگاه مردمی فرقه

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، گروه آموزشی مسائل ایران و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. [madadlou@isu.ac.ir](mailto:madadlou@isu.ac.ir)



دموکرات و نهادهای آن: فرقه به عنوان نماینده حقیقی آرمان‌های مردم آذربایجان و تداوم مبارزات تاریخی (مانند مشروطه) معرفی می‌شد و نهادهای آن (مانند مجلس ملی) نماد حاکمیت مردم قلمداد می‌گردید. (۳) بی‌اعتبارسازی نظم پیشین (دین و سلطنت): نهاد سلطنت و روحانیت به عنوان نمادهای استبداد، کهنه‌پرستی و عامل عقب‌ماندگی مورد نقد و تخریب قرار می‌گرفتند تا زمینه برای پذیرش نظم جدید فراهم شود. (۴) ترویج آرمان‌های سوسیالیسم انقلابی: مفاهیم و واژگان چپ‌گرایانه (خلق، زحمتکش، مبارزه طبقاتی، نقد بورژوازی) به وفور استفاده می‌شد و روحیه انقلابی و ارزش‌های سوسیالیستی ستایش می‌گردید. (۵) ترسیم آذربایجان شوروی به‌مثابه الگو و شوروی به‌مثابه آرمان‌شهر: جمهوری سوسیالیستی آذربایجان و اتحاد شوروی به عنوان نمونه‌های پیشرفت، عدالت و الگوی مطلوب برای آینده آذربایجان ایران به تصویر کشیده می‌شدند. (۶) ترسیم تصویر متمایز از ایران: رابطه با ایران در حاله‌ای از ابهام و تمایز ترسیم می‌شد؛ ضمن اشاره به ایران به عنوان واحد جغرافیایی، هویت آذربایجانی به عنوان وطن اصلی برجسته و گاه تقابل میان آذربایجان آزادی‌خواه و تهران مستبد مطرح می‌گردید. مضمون فراگیر مستخرج از این یافته‌ها «مهندسی هویت متمایز و سوسیالیستی آذربایجان: استقرار هژمونی فرقه دموکرات در تقابل با ایران سنتی» بود که نشان‌دهنده تلاش سیستماتیک برای ساخت هویتی جدید، با جهت‌گیری سوسیالیستی و در تضاد با هویت و نظم ایرانی مسلط است.

**نتیجه‌گیری:** یافته‌های پژوهش، منطبق با نظریه گرامشی نشان می‌دهند که فرقه دموکرات از نظام آموزشی و کتب درسی به عنوان ابزار اصلی در یک انقلاب منفعل برای کسب هژمونی فرهنگی و سیاسی بهره برد. روشنفکران ارگانیک فرقه در تدوین این متون نقش کلیدی داشتند. این پروژه هژمونیک با وجود تلاش برای مهندسی هویت و کسب رضایت، به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی مستقل و وابستگی به شوروی ناتوان از ایجاد اجماع فراگیر بود و نهایتاً با شکست مواجه شد.

**واژگان کلیدی:** فرقه دموکرات پیشه‌وری، نظریه هژمونی، تحلیل مضمون، ایران، شوروی، آذربایجان.

**استناددهی:** مددلو، رامین. ۱۴۰۴. تحلیل مضامین سیاسی کتب درسی فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵): مبتنی بر نظریه هژمونی گرامشی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۹۵-۱۱۶.

## ۱. مقدمه

پژوهش حاضر با هدف تحلیل سیاسی کتب درسی انتشار یافته از سوی فرقه دموکرات به بررسی چگونگی بازتاب مفاهیم آشکار و پنهان و نیز دیدگاه‌های سیاسی دولت پیشه‌وری در کتب درسی فرقه می‌پردازد. به این منظور با استفاده از روش تحلیل مضمون، مضامین، زبان و چارچوب‌بندی موجود در این کتب مورد بررسی قرار گرفته و با استفاده از نظریه هژمونی گرامشی تلاش دارد نشان دهد چگونه این کتب به عنوان ابزارهای اجتماعی‌سازی سیاسی و انتقال ایدئولوژیک عمل کردند. پرسش اصلی پژوهش آن است که دولت فرقه دموکرات پیشه‌وری در تلاش بود چه تصویر سیاسی از طریق مفاهیم و دیدگاه‌های سیاسی مندرج در کتب درسی فرقه، در ذهن دانش‌آموزان آذربایجانی نقش ببندد. فراتر از منظر تاریخی فرقه دموکرات، این پژوهش در تلاش است درکی عمیق‌تر از نقش تعلیم و تربیت در تثبیت قدرت سیاسی و پیشبرد اهداف سیاسی و ایدئولوژیک ارائه دهد.

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در آن است که با آشکارسازی سازوکارهای هژمونیک در متون آموزشی فرقه دموکرات، می‌توان برخوردار از بینشی تاریخی شد که برای تحلیل سیاست‌های آموزشی جمهوری اسلامی و تقویت هویت اسلامی-ایرانی در برابر گفتمان‌های رقیب مفید باشد. به شرح بیشتر پژوهش حاضر از سه منظر ذیل برای دوران کنونی حائز اهمیت است:

الف. فهم ریشه‌های تاریخی مسائل معاصر: فهم سیاست‌های هویتی، زبانی و آموزشی دوره فرقه دموکرات پیشه‌وری درک بهتر ریشه برخی از مسائل و حساسیت‌های هویتی و زبانی را در دوران کنونی ممکن می‌سازد. چراکه نسبت هویت محلی با هویت ملی، نسبت زبان محلی با زبان ملی و تعامل با قدرت‌های خارجی همچنان از مسائل نظام جمهوری اسلامی است و پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند به سیاست‌گذاران در طراحی راهبردهای فرهنگی مبتنی بر تجربه‌های تاریخی کمک کند.

ب. تحلیل کارکرد آموزش در مهندسی هویت و جامعه‌پذیری سیاسی: تحلیل سازوکارهای به کار رفته در کتب درسی فرقه می‌تواند به فهم بهتر و عمیق‌تر مکانیسم‌های آموزش در راستای اهداف سیاسی یاری رساند.

ج. تداوم و گسست در مسأله آذربایجان: ملی‌گرایی ایرانی در دوران کنونی همچنان با مسأله آذربایجان مواجه است. در سه وجه قومی، ملی و دینی رخداد فرقه دموکرات پیشه‌وری یکی از ریشه‌های مسأله آذربایجان شمرده می‌شود و شناخت دقیق این ریشه به ترسیم صحیح خطوط مسأله در دوران کنونی کمک خواهد نمود.

## ۲. پیشینه پژوهش

جمیل حسنی در دو کتاب «آذربایجان: در چهارراه تاریخ» (Həsənlı, 2023) و «تبریز در سال ۱۹۴۶: پیروزی و تراژدی حکومت ملی» (Həsənlı, 2024) با تمرکز بر زمینه‌های بین‌المللی بحران و مسأله زبان در ایران چگونگی بهره بردن باکو و مسکو از این دو را جهت ایجاد یک منطقه حائل در مرزهای جنوبی شوروی به بحث گذاشته و بحران آذربایجان را نقطه شروع تقابل بلوک شرق و غرب معرفی کرد. یرواند

آبراهامیان در مقاله «آذربایجان: حزب توده و فرقه دموکرات» نقطه شروع بحران آذربایجان را بی‌اعتنایی و تمسخر درخواست‌های توجه به زبان ترکی دانست (آبراهامیان، ۱۳۷۰: ۴۵۴). صادق ساری‌سامان نیز در مقاله «حکومت ملی آذربایجان و افکار عمومی ترکیه» با بررسی اخبار و مقالات منتشره وقت در مطبوعات ترکیه به این نتیجه رسید که دولت و مطبوعات ترکیه فرقه دموکرات را یک حرکت سیاسی بلشویکی به رهبری شوروی دانسته و نگاه منفی بدان داشتند، و رخداد‌های فرهنگی و زبانی آذربایجان نادیده گرفته می‌شد (Sarısaman, 2018: 181).

محمدجعفر چمنکار هم در مقاله «تأثیرات شوروی بر ساختار اقتصادی و فرهنگی فرقه دموکرات آذربایجان» با بررسی مطبوعات و کتب ادبی منتشره از سوی فرقه به این نتیجه رسید که سیاست کلی الحاق داوطلبانه آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی در بستر فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی نشر می‌یافت (چمنکار، ۱۴۰۲: ۷۱). محمدرضا هیئت در مقاله «برپایی حکومت ملی آذربایجان و سیاست زبان» جزو معدود پژوهشگرانی است که به کتب درسی شش‌گانه فرقه دموکرات پیشه‌وری پرداخت و در بخشی از مقاله خود به بررسی مختصر ساختار و تمرکز کتب درسی بر آذربایجان به عنوان وطن دست زد (Heyet, 2020). در حالی که کتب درسی به عنوان یکی از عناصر کلیدی زیرساخت آموزش عمومی و یکی از ابزارهای اساسی انتقال مفاهیم و دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی به نسل تحت‌تعلیم در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی شناخته می‌شوند (Apple, 2004: 139)؛ شاهد عدم تمرکز و توجه به محتوای کتب درسی منتشره از سوی فرقه دموکرات در آثار پژوهشگران این حوزه هستیم. پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد این نقیصه را از منظر مفاهیم سیاسی تا حدی رفع کند.

### ۳. چارچوب نظری و روشی

نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی چارچوبی تحلیلی برای بررسی سازوکارهای تثبیت قدرت سیاسی از طریق رهبری فرهنگی-ایدئولوژیک ارائه می‌دهد. در این نظریه، هژمونی به فرآیندی اشاره دارد که طی آن طبقه حاکم، جهان‌بینی و ارزش‌های خود را به مثابه عقل سلیم در جامعه نهادینه می‌کند و از طریق ایجاد اجماع ایدئولوژیک، گروه‌های فرودست را وادار می‌سازد منافع آن طبقه را به‌عنوان منافع عمومی درونی سازند. گرامشی با تمایزگذاری بین دولت (نهادهای قهری) و جامعه مدنی (نهادهای فرهنگی-ترویجی)، هژمونی را عمدتاً محصول عملکرد نهادهای جامعه مدنی مانند آموزش، رسانه و مذهب می‌داند که ایدئولوژی مسلط را طبیعی‌سازی می‌کنند. این نهادها با تولید رضایت خودانگیخته، نیاز به اعمال زور را کاهش داده و ثبات نظم موجود را تضمین می‌نمایند (Simon, 1991: 24). آموزش در این چارچوب، صرفاً انتقال دانش نیست، بلکه فرآیندی از جامعه‌پذیری سیاسی است که از طریق درونی‌سازی ایدئولوژی حاکم، مشروعیت ساختار قدرت را بازتولید می‌کند. کتب درسی به‌عنوان ابزارهای کلیدی نهاد آموزشی، نقشی دوگانه ایفا می‌نمایند: نخست، بازنمایی روایت هژمونیک به‌عنوان تنها گزینه معتبر و دوم، حذف یا تحریف گفتمان‌های رقیب. این فرآیند، هژمونی را نه از طریق اجبار، بلکه با شکل‌دهی به ادراکات و باورها تثبیت می‌کند (Martin, 2023).

گرامشی با طرح مفهوم انقلاب منفعل استراتژی طبقه حاکم را برای بازسازی هژمونی تشریح می‌کند. برخلاف انقلاب‌های رادیکال، انقلاب منفعل فرآیندی از بالا به پایین است که بدون تکیه بر مشارکت فعال مردم و با جذب گزینشی مطالبات مردمی و اجرای اصلاحات ظاهری، ساختارهای اساسی قدرت را حفظ می‌نماید. نمونه آن استفاده از نهادهای آموزشی برای بازتولید روایت‌های هژمونیک تحت پوشش اصلاحات آموزشی است. (Simon, 1991: 56-57). نقش روشنفکران نیز در این نظریه محوری است. گرامشی میان روشنفکران سنتی (مانند دانشگاہیان و روحانیون) و روشنفکران ارگانیک که از درون طبقات خاص برآمده‌اند تمایز قائل می‌شود.

روشنفکران سنتی با نفوذ در نهادهای فرهنگی، طبیعی‌سازی منافع طبقه حاکم را تسهیل می‌کنند، حال آنکه روشنفکران ارگانیک می‌توانند با تولید گفتمان انتقادی، اجماع هژمونیک را مختل سازند. گرامشی بر این باور است که هژمونی از طریق تأمین رضایتی که طبیعی و حتمی جلوه کند به دست می‌آید. روشنفکران در این فرآیند ایده‌ها و روایت‌هایی را تولید می‌کنند که نظم سیاسی و اقتصادی موجود را معقول‌ترین و عادلانه‌ترین گزینه نشان دهد. این فرایند رهبری فرهنگی است که در آن روشنفکران تلاش می‌کنند ارزش‌های طبقه حاکم را در لایه‌های مختلف جامعه نفوذ دهند و آن را به‌عنوان حقیقت مسلم اجتماعی به مردم معرفی کنند (Gramsci, 1992: 3-4). همان‌طور که طبقه حاکم انقلاب منفعل را پیاده می‌کند، روشنفکران نقش کلیدی در گسترش ایده‌هایی دارند که این تغییرات را توجیه می‌کند.

این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب هژمونی گرامشی، محتوای سیاسی کتب درسی منتشرشده توسط دولت فرقه دموکرات پیشه‌وری در آذربایجان را تحلیل می‌کند. هدف، آشکارسازی سازوکارهایی است که این متون به‌عنوان ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی، مشروعیت‌بخشی به قدرت و انتقال ایدئولوژی مسلط به کار گرفته‌اند. تمرکز بر نحوه بازنمایی روایت‌های تاریخی، حذف گفتمان‌های رقیب و طبیعی‌سازی ایدئولوژی حاکم از طریق محتوای آموزشی خواهد بود. همچنین در پژوهش حاضر از تحلیل مضمون به روش قیاسی به‌عنوان روش پژوهش استفاده خواهد شد. هدف از بکار بردن تحلیل مضمون، کشف مضامین کیفی و درک معنای عمیق‌تر داده‌هاست. به این منظور، از فرایند گام به گام تحلیل مضمون در قالب سه مرحله، شش گام و بیست اقدام شیخ‌زاده (شیخ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۷) استفاده خواهد شد:

فرایند گام به گام تحلیل مضمون		
مرحله	گام	اقدام
۱. تجزیه و توصیف متن	۱. آشنا شدن با متن	- مکتوب کردن داده‌ها (در صورت لزوم) - مطالعه اولیه و مطالعه مجدد داده‌ها - نوشتن ایده‌های اولیه
	۲. ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری	- پیشنهاد چارچوب کدگذاری و تهیه قالب مضامین - تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر - کدگذاری ویژگی‌های جالب داده‌ها
۲. تشریح و تفسیر متن	۳. جست و جو و شناخت مضامین	- تطبیق دادن کدها با قالب مضامین - استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاشته متن پالایش و بازیابی مضامین
	۴. ترسیم شبکه مضامین	- بررسی و کنترل همخوانی مضامین با کدهای مستخرج - مرتب کردن مضامین - انتخاب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر - ترسیم نقشه(های) مضامین - اصلاح و تأیید شبکه(های) مضامین
	۵. تحلیل شبکه مضامین	- تعریف و نام‌گذاری مضامین - توصیف و توضیح شبکه مضامین
۳. ترکیب و ادغام متن	۶. تدوین گزارش	- تلخیص شبکه مضامین و بیان مختصر و صریح آن - استخراج نمونه‌های جالب داده‌ها - مرتبط کردن نتایج تحلیل با سؤالات تحقیق و مبانی نظری - نوشتن گزارش علمی و تخصصی از تحلیل‌ها
جدول شماره ۱. (شیخ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۸)		



#### ۴. نگارش کتب درسی

با پایان جنگ جهانی دوم فرقه دموکرات آذربایجان به عنوان بخشی از پروژه کمربند امنیتی جنوب شوروی تشکیل و عهده‌دار تشکیل دولتی شد که شوروی زمینه سیاسی - نظامی آن را تنظیم نموده بود. سیاست‌های همگن‌سازی و تغییر جایگاه سیاسی و اجتماعی آذربایجان در دوره پهلوی اول (Ahmadoghlu, 2019: 261) باعث شده بود، شوروی را به این نتیجه برساند که می‌تواند زمینه سلبی نارضایتی از دوره پهلوی اول را به زمینه ایجابی تشکیل دولت فرقه دموکرات تفسیر کند. میرجعفر باقرف، دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی رهبری آن را به سیدجعفر پیشه‌وری پیشنهاد داد و با پذیرش وی فرقه در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ اعلان موجودیت کرد (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۸۵) و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ قدرت را در تبریز به دست گرفت. بند ششم از اصل سوم دستورالعمل «درباره اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه‌طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی» دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با امضای استالین، درباره افتتاح مدارس و نشر روزنامه و کتاب به زبان‌های آذربایجانی، گوردی، ارمنی و آسوری در آذربایجان بود (جوادی، ۲۰۲۳). بندهای ۲۷ و ۳۰ مرامنامه فرقه مصوب ۱۲ مهر ۱۳۲۴ کنگره نخست فرقه نیز با تأکید بر تحصیل به زبان مادری و نگارش کتب درسی جدید ناظر به این اصل تنظیم شده بود. (حیدری، ۱۳۹۶: ۲۵۹) همچنین بر تهیه و تدریس کتب درسی به زبان آذربایجانی در بند ۱۰ فرمان رسمیت یافتن زبان آذربایجانی پس از تشکیل دولت فرقه تأکید شده بود (Heyet, 2020).

پیشه‌وری ۲۸ آذر ۱۳۲۴ به وزارت معارف دولت فرقه دستور داد شعبه تهیه کتب درسی را تشکیل داده و ظرف مدت یک ماه کتب درسی کلاس‌های اول تا چهارم را به زبان آذربایجانی تهیه کند (Məmmədov, 2018). علی قلی اوغلو جوادزاده، معروف به علی توده، به مسئولیت این مهم انتخاب گردید؛ (لاهرودی، ۲۰۰۷: ۵۵) نگارش و چاپ چهار کتب نخست شش ماه به طول انجامید. در تابستان ۱۳۲۵ نیز دو کتاب درسی پنجم و ششم ابتدایی نگارش و چاپ شد و از ابتدای مهرماه ۱۳۲۵ در مدارس آذربایجان ایران تحصیل با کتب درسی فرقه آغاز گردید (حیدری، ۱۳۹۶: ۴۵۷). عنوان یکسان کتب و وطن دیلی (زبان وطن) بود و محتوا با استفاده از الفبای فارسی نگارش یافته بود.

پایان پشتیبانی شوروی از فرقه دموکرات توان فرقه را برای حکمرانی تهی ساخت و زمزمه‌های جدایی از ایران شیعه پایگاه مردمی آن را فروپاشید. پایان عمر دولت فرقه در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ بود؛ به دنبال آن کتب درسی فرقه از مدارس جمع‌آوری شده و در ۲۶ آذر آن سال در میدین شهرهای آذربایجان سوزانده شدند (اطلاعات، ۱۳۲۵: ۸). با این حال تعدادی از نسخ کتب درسی مزبور باقی مانده و در سال ۱۳۵۸ پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی انتشارات فرزانه تحت عنوان آنا دیلی (زبان مادری) تجدیدچاپ شدند.

#### ۵. ساختار کتب درسی

شش کتاب درسی فرقه دموکرات آذربایجان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: سه کتاب نخست با متون ساده‌تر و حجم کمتر، و سه کتاب بعدی با متون پیشرفته‌تر و حجمی بیش از دو برابر. زبان مورد استفاده در این کتب «آذربایجانی» ذکر شده است.

## ۱.۵. کتب درسی دسته نخست:

- عمدتاً بر موضوعات تحصیلی تمرکز داشته و محتوای سیاسی کمتری دارند.
- **کتاب اول (۸۲ صفحه):** شامل مقدمه‌ای با تأکید بر احیای زبان مادری (بیرینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۲) بود. محتوای آن آموزش الفبا و جملات ساده و سپس نثر و شعر ساده، داستان حیوانات، ضرب‌المثل، داستان کوتاه کودکان و ملانصرالدین، به همراه دو شعر درباره وطن و آذربایجان را در بر می‌گرفت (بیرینجی کتاب، ۱۳۲۵).
  - **کتاب دوم (۸۷ صفحه):** محتوای آن به پنج بخش تقسیم می‌شد: مفاهیم اجتماعی (مانند کمک به مادر، پاکیزگی)، مفاهیم جغرافیایی و زیستی (مانند جهات، طبیعت، روستا)، فرهنگ عامه (مانند نوروز)، تاریخ (درسی درباره کیاگزار، پادشاه دوران باستان) و یک درس سیاسی با عنوان «عید ۲۱ آذر» (ایکینجی کتاب، ۱۳۲۵).
  - **کتاب سوم (۱۱۲ صفحه):** با حجم بیشتر و نثرهای طولانی‌تر، شامل مفاهیم اجتماعی (داستان‌های اخلاقی، زندگی مدرن)، مفاهیم جغرافیایی و زیستی (تپه، کوه، تبریز، حیوانات) و تاریخ (درسی با عنوان «دو دوست» با ذکر یاد ستارخان و باقرخان) بود (اوچونجی کتاب، ۱۳۲۵).

## ۲.۵. کتب درسی دسته دوم:

- محتوای سیاسی بیشتری داشته و ساختار پیچیده‌تری دارند.
- **کتاب چهارم (۱۸۳ صفحه):** به شش بخش تقسیم شده بود: ادبیات (شرح حال و آثار شاعران و نویسندگان کلاسیک آذربایجان و ایران، ادبای قرن نوزدهم قفقاز/شوروی، نویسندگان روس، و شاعران عضو یا طرفدار فرقه مانند علی فطرت، محمد بی‌ریا و میرمهدی اعتماد)، تاریخ (هفت درس درباره تاریخ آذربایجان از ماد تا مشروطه، با تمرکز بر چهره‌هایی چون بابک و شاه اسماعیل)، جغرافیا (مفاهیم کلی، جغرافیای ایران و همسایگان، جغرافیای طبیعی و اقتصادی آذربایجان، و درسی درباره آذربایجان شوروی، بهداشت و علم‌الاشیا). (دوردونجی کتاب، ۱۳۲۵).
  - **کتاب پنجم (۲۴۴ صفحه):** این کتاب صرفاً ادبی بود و مقدمه‌ای در باب اهمیت وطن‌دوستی داشت (بشینجی کتاب، ۱۳۲۵: مقدمه). شامل سه بخش بود: آثار ادبای آذربایجانی (بسیاری عضو یا طرفدار فرقه مانند بی‌ریا، توده، چاوشی؛ و نیز چهره‌های قفقازی/شوروی چون صابر و جلیل محمدقلی‌زاده)، ادبیات معاصر خلق‌های همسایه (روسیه، ایران، کرد، ارمنی؛ مانند گورکی و بهار) و نقل‌ها (داستان‌های عامیانه، ضرب‌المثل و چیستان). (بشینجی کتاب، ۱۳۲۵)
  - **کتاب ششم (۳۰۰ صفحه):** این کتاب نیز ادبی بود و مقدمه کتاب پنجم را تکرار می‌کرد. آثار ادبای مختلف را در چهار دسته ارائه می‌داد: شعرای کلاسیک آذربایجانی (فضولی، صائب)، ادبای قفقاز/شوروی (مانند واقف، آخوندزاده، وزیرف)، ادبای آذربایجان ایران (مانند نباتی، رشدیه، معجز شبستری، ذاکر) و ادبای جهانی (پوشکین، هوگو، سعدی) (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵). بسیاری از ادیبان معاصر ذکر شده، عضو فرقه یا طرفدار شوروی بودند. برخی دروس حجم قابل توجهی داشتند،

مانند آثاری از آخوندزاده (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۳۶-۴۱)، پوشکین (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۹۷-۲۴۷)، وزیرف (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۷۴-۱۰۴) و هوگو (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۲۵۱-۲۷۹).

## ۶. مضامین سیاسی کتب درسی

جهت ترسیم مضامین سیاسی کتب درسی با استفاده از روش شیخزاده و همکاران متون در سه مرحله کدگذاری آزاد، محوری و گزینشی مورد بررسی قرار گرفتند (فلیک، ۱۳۹۴: ۳۳۰). در مرحله کدگذاری آزاد خط به خط متون مطالعه و مفاهیم اصلی آنها تحت عنوان مضامین پایه استخراج شد. دو شیوه کدگذاری در این مرحله عبارت بود از استفاده از زبان و واژگان متون و نیز کدها و مفاهیم کلیدی که بر اساس مفاهیم موجود در متون از سوی پژوهشگر فهم می‌شد. سپس با کدگذاری محوری، مضامین پایه استخراج شده دسته‌بندی شده و پیوند میان مفاهیم خام و جدا از هم که در ظاهر بی‌ارتباط اما در نهان مرتبط به هم بودند برقرار شد؛ همچنین کدهای فرعی به کدهای اصلی مرتبط شدند و بدین ترتیب مضامین سازمان‌دهنده مشخص شد. در مرحله سوم، کدگذاری گزینشی، همان فرایند پیشین در سطحی عمیق‌تر تکرار شد و در نهایت مضمون فراگیر تنظیم شد.

### ۱.۶. مضامین پایه و سازمان‌دهنده

در قالب جدول شماره ۲ مضامین پایه و سازمان‌دهنده محتوای سیاسی کتب درسی فرقه دموکرات پیشه‌وری در ادامه آورده شده است:

مضامین پایه و سازمان دهنده کتب درسی فرقه دموکرات پیشه‌وری		
ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده
۱	<p>اطلاق وطن بر آذربایجان، وطن تاریخی، وطن: بهشت، وطن‌گرایی لازمه ایمان، تعهد اجتماعی به وطن، اختصاص وطن بر آذربایجان، اولویت وطن بر فرد، وطن موضوع عشق، وطن در جایگاه پس از خدا، ستایش نگاهبانی از وطن، وطن دلیل افتخار، وطن سرزمین مادری، تقدیس فدا کردن جان در راه وطن، اطلاق ملت بر مردم آذربایجان، فهم تاریخی از ملت آذربایجان، وجود ملت مشروط به استقلال، آذربایجان جغرافیای زیستی، ستایش طبیعت آذربایجان، آذربایجان یادگار زرتشت، ترویج سنن اجتماعی، نوروز: سنت و رسم اجتماعی آذربایجانی، مرکزیت تبریز در آذربایجان، تبریز دلیل افتخار، قهرمان‌پروری تبریز، تبریز پایتخت آذربایجان، صنایع ملی آذربایجان، تعلق شاعر به آذربایجان و زبان و مردم خودش، مردم‌گرایی، زبان آذربایجانی زبان ملت آذربایجان، زبان آذربایجانی زبان مادری آذربایجان، زبان آذربایجانی زبان ملی آذربایجان، مفید بودن آموزش به زبان آذربایجانی به عنوان زبان مادری، ستایش نگارش به زبان آذربایجانی، زبان آذربایجانی زبان مقبول مردم، جداسازی زبان آذربایجانی از زبان ترکی، هویت مجزای زبانی در آذربایجان (مجزا از عربی و فارسی و عثمانی)، ملاکین و بورژواها درصدد تغییر زبان آذربایجان به فارسی و عربی و عثمانی، ترجمه اشعار فارسی به آذربایجانی، نسبت پوشکین به زبان فرانسه و روسی شبیه نسبت دانش‌آموزان به زبان فارسی و آذربایجانی، عدم اشاره به فارسی‌سرا بودن نظامی گنجوی، صائب تبریز: شعار آذربایجانی‌سرا، صائب شاعر بزرگ آذربایجان، ستارخان و باقرخان: قهرمانان وطن، بابک: قهرمان آذربایجان، قهرمانان اسطوره‌ای آذربایجان: کوراوغلی، قهرمانان آذربایجان: شیخ محمد خیابانی، ریشه‌های تاریخی آذربایجان، آذربایجان بازمانده دولت ماد، ارجاع تاریخی به مفاهیم مبارزه با تجاوزکاران و حفظ استقلال، ترسیم تاریخی سرزمین آذربایجان در بردارنده همدان، ارجاع نام آذربایجان به آتروپاتکان، آذربایجان فرزندان مادها، دوگانه سازی ماد و پارس و تبدیل امروزین آنان به آذربایجان و ایران، ورود اسلام به آذربایجان با اشغالگری عرب، تصویرسازی قومی و اشغالگر از مسلمانان عرب، رهگیری مفاهیم آزادی و استقلال در دل تاریخ، قهرمانان تاریخی آذربایجان: جوانشیر، قهرمانان تاریخی آذربایجان: بابک، آذربایجان: همیشه مقاومت در برابر اشغال، روایت قهرمانانه از شاه اسماعیل در جنگ چالدران، صفویه دولتی با ریشه آذربایجانی، قهرمانان آذربایجان: شاه اسماعیل صفوی، شاه اسماعیل نماد وطن‌پرستی، مشروطه: قیام آذربایجان برای آزادی، یادکرد نصب مجسمه ستارخان، اشاره به قلب‌باشان صفوی، قهرمانان آذربایجان: کوراوغلی و قاجاق نبی، شعرای قهرمان آذربایجان: نظامی و فضولی و خاقانی و نسیمی و صابر، ریشه‌های تاریخی استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی آذربایجان، مغول عامل تخریب، ترویج نظامی‌گری در راه وطن</p>	<p>ساخت هویت متمایز آذربایجان بر دو پایه زبان و تاریخ</p>

<p>جایگاه مردمی فرقه دموکرات پیشه‌وری و نهادهای آن</p>	<p>۲۱ آذر روز تاریخی، روز ۲۱ آذر رخداد مردمی، نهادهای فرقه نهادهای ملی آذربایجان، دولت فرقه دموکرات پیشه‌وری دولت ملی مردم آذربایجان، حکومت فرقه دموکرات ادامه قیام مشروطه آذربایجان، حکومت فرقه آرزوی محقق شده ستارخان، مجلس ملی فرقه: نهاد مردمی، تمرکز بر مجلس ملی از بین نهادهای فرقه دموکرات، اطلاق مفهوم خودی بر فرقه دموکرات و رهبران آن، دولت فرقه دموکرات حکومت ملی آذربایجانی‌ها، توسعه یافتن در دستورکار دولت فرقه دموکرات، خدمات اجتماعی دولت فرقه دموکرات: یتیم‌خانه و آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌ها، ساخت افق روشن و امیدبخشی به آینده با دولت فرقه دموکرات، راه‌حل رفع اختلافات از جمله اختلاف ارمنی و مسلمان: دولت فرقه دموکرات، افق روشن فرقه دموکرات برای روستا، تعریف فرقه دموکرات به عنوان مدافع طبقات پایین جامعه به خصوص روستاییان، فرقه دموکرات در کنار طبقات پایین جامعه، تقدیر از شبه‌نظامیان فدائی فرقه دموکرات</p>	<p>۲</p>
<p>بی‌اعتبارسازی نظم پیشین: دین و سلطنت</p>	<p>تطبیق خرافه بر دین، ضدیت با روحانیت، مخالفت با دیدگاه روحانیت تبریز، تطبیق روحانیت بر خرافه‌گرایی و عوام‌فریبی، مبارزه با کهنه‌پرستی، روحانیت حامل و نگهبان اصول کهنه، تحجر روحانیت: عدم اجازه نگارش، روحانیت عامل گسترش جهالت و موهومات، ستایش بی‌دینی، روحانیت مفت‌خور و قالتاق، ساختار سیاسی سلطنت یک ساختار کهنه و مربوط به گذشته، دین امری کهنه و مربوط به گذشته، هجو روحانیت به عنوان اشخاص جاهل، روحانیت قدرت‌طلب و عوام‌فریب و شارلاتان، نقد جامعه سنتی و نظام استبدادی، بهم پیوستگی نظام سیاسی استبدادی و رهبری علمای دینی، نقد سنت‌های کهنه و استبداد اجتماعی، نقد روحانیت متحجر، نیاز جامعه به بازتعریف دین و سنت، نقد ریاکاری دینی، نقد سنت‌های کهنه، فرسوده شدن قوانین و حاکمان و اشخاص منسوب به بورژوازی، منشاء قومی عربی دانش‌های دین اسلام، غزل فرم کهنه شعرسرایی، ساختار اجتماعی و سیاسی پهلوی: ساختار کهنه، انتقاد از اصلاحات ظاهری و بدون فکر، ضرورت گسترش علم</p>	<p>۳</p>

<p>ترویج آرمان‌های سوسیالیسم انقلابی</p>	<p>۴</p> <p>واژگان مرسوم در ادبیات چپ: خلق به جای مردم، تفسیر اجتماعی از ادبیات کلاسیک: بر اساس مفاهیم آزادی و عدالت و حقوق انسان، تمرکز بر روستائیان و ملاکین، تمرکز بر طبقات اقتصادی، واژگان مرسوم در ادبیات چپ: زحمتکش، ادبیات در خدمت طبقات اقتصادی محروم، طرفداری از گروه‌های اجتماعی محروم: رنجبر و کشاورز و زحمتکش و کارگر، تقدیس آزادی، اطلاق ترکستان به آسیای میانه، ضدیت با سرمایه‌داران، ویژگی اجتماعی مثبت ادیب: مبارز بودن، تبلیغ سوسیالیسم، ستایش محتوای اجتماعی شعر: آزادی و وطن و خلق (مردم) و استقلال و سعادت اجتماعی، ضدیت با بورژوازی، واژگان مرسوم در ادبیات چپ: بورژوازی، تقبیح پان‌ترکیسم، تقبیح ناسیونالیسم راست، توجه به فقر و روستا، ستایش از کارگران و حزب توده، نقد ظلم اجتماعی، فشار طبقه حاکم و ثروتمندان بر طبقات پایین جامعه، ضرورت نوسازی فرهنگی، ستایش انقلاب و بهم ریختن نظم اجتماعی ظالم، نقد تمایزات طبقاتی، ستایش روحیه انقلابی، اهمیت مقاومت کودکان و جوانان، اهمیت مبارزات پایین‌ترین طبقات اجتماعی جامعه، ستایش مرگ در راه آرمان عدالت، تقبیح ملاکین</p>
<p>ترسیم آذربایجان شوروی به مثابه الگو و شوروی به مثابه آرمانشهر</p>	<p>۵</p> <p>مرکزیت ادبی آذربایجان شوروی، نگاه به ادبیات از منظر شورویایی، تصاویر روسی از مدرسه و کلاس و خانه، توسعه‌یافتگی آذربایجان شوروی به دلیل اتحاد با شوروی، استقلال آذربایجان شوروی به دلیل اتحاد با شوروی، آذربایجان شوروی یک آرمانشهر توسعه‌یافته، اهمیت راه‌آهن آذربایجان شوروی (ناقص بودن راه‌آهن آذربایجان ایران)، ضدیت با سیاست‌های تزار، آشنایی با ادبیات غرب و روس عامل روشنفکر شدن، تبلیغ روسیه شوروی، پیروی از روسیه شوروی عامل پیشرفت، ارتش نجات بخش سرخ شوروی: نجات آذربایجان از دست استبداد پهلوی، ستایش استالین، ستایش از ارتش سرخ شوروی، ستایش ضدیت با تزاریسم و دین و خان و کاپیتالیسم، دفاع از حکومت شوروی، آثار ادبی آذربایجان شوروی جزئی از ادبیات وطن آذربایجان، قهرمان‌سازی از انقلاب اکتبر و بولشویسم و سوسیالیسم، فهم از عدالت بر مبنای تاریخ معاصر روسیه، عدالت در معنای برابری، تفاوت‌گذاری میان فرهنگ و تمدن روسی و حکومت تزاری، اهمیت دادن به نمایشنامه و تئاتر تحت تاثیر آذربایجان شوروی، دولت جمهوری دموکرات آذربایجان و حزب مساوات به عنوان دولت و حزب ظالم، لقب خلق عاشقی برای یک عاشیق (لقب به سبک آذربایجان شوروی)، استانبول سرزمین بیگانه</p>



ترسیم تصویر متمایز از ایران	تاریخ آذربایجان مستقل از ایران، جداسازی آذربایجان از ایران، ایران سرزمین تحصیلات دینی، تعلق آذربایجان به ایران از باب تفاوت گذاری با آذربایجان شوروی، به نحو پنهان مفهوم آذربایجان امری مجزا از ایران، دوگانه آذربایجان آزاد و تهران مستبد و جنگ این دو در مشروطه، عدم اشاره به فتح تهران توسط اردوی گیلان و بختیاری‌ها، بیان کلمه پایتخت برای تهران، همسایگی ایران با ترکیه (مستلزم برشمردن آذربایجان بخشی از ایران)، آذربایجان جزئی از ایران (به لحاظ جمعیت)، ترتیب دروس بخش جغرافیا: یک درس ایران و هفت درس آذربایجان و یک درس آذربایجان شوروی، ارس مرز بین آذربایجان (ایران) و آذربایجان شوروی، ضدیت با قاجار، قاجار پادشاهان ایران، تعلق تبریز به ایران، استفاده از واژه آذربایجان جنوبی به جای آذربایجان ایران، ایران درصدد اشغال قره‌باغ در دوره قاجار، روایت روسی از جنگ‌های ایران و روس	۶
<b>جدول شماره ۲</b>		

در شرح جدول شماره ۲ باید گفت مضامین پایه استخراج شده ذیل شش مضمون سازمان‌دهنده تجمیع شدند که هر یک نشان‌دهنده یکی از جنبه‌های اصلی ایدئولوژی سیاسی فرقه دموکرات پیشه‌وری هستند. در ادامه هر یک از مضامین سازمان‌دهنده شرح داده می‌شوند:

### ۱.۱.۶. ساخت هویت متمایز آذربایجان بر دو پایه زبان و تاریخ

این مضمون سازمان‌دهنده بر تلاش کتب درسی برای ایجاد و تقویت حس هویت متمایز برای آذربایجان تمرکز دارد. این هویت از طریق تاکید بر زبان و فرهنگ آذربایجانی، تأکید بر جدایی از ایران، بازسازی روایت‌های تاریخی و قهرمان‌سازی شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای شکل می‌گیرد. در درس عاجر سرابی آمده بود «عاجز زبان مادری خود و عظمت و استقلال وطن مادری خود را بالاتر از هر چیزی می‌دید» (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۱۹). هدف این مضمون، القای این باور به دانش‌آموزان است که آذربایجان یک موجودیت مستقل با گذشته‌ای غنی و متمایز از ایران است. البته بایست دقت نمود که شاهد ادبیات راست ملی‌گرایانه (ناسیونالیسم بورژوازی) نیستیم بلکه چنین ادبیاتی تقییح نیز می‌شود؛ به طور مثال در درس جلیل محمدقلی‌زاده آمده است «در آن زمان در باکو نشریه‌ای به نام فیوضات متعلق به طبقه بورژوازی منتشر می‌شد... طرفدار ملت‌گرایی {ناسیونالیسم بورژوازی} بودند. به جای زبان آذربایجانی به زبان عربی-فارسی {لسان عثمانی} ترکیه پادشاهی می‌نوشتند» (بشینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۹۶). با این حال متناسب با رویکرد چپ جاری در کتب درسی فرقه بایست از ساخت هویت سیاسی مستقل آذربایجان سخن گفت. در نتیجه از منظر کتب درسی آذربایجان یعنی مردمانی با مرزهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی مشخص و مستقل که محور تمایز آن زبان آذربایجانی است. به طور مثال در درس نوروز

آمده بود «خلق آذربایجان همچون یک خلق بزرگ دارای تاریخی بزرگ، آداب ملی، اعیاد و ویژگی‌های خاص خود است. عید نوروز از جمله اعیاد بسیار قدیمی و ملی خلق ما است» (دوردونجی کتاب، ۱۳۲۵: ۷۶).

### ۲.۱.۶. جایگاه مردمی فرقه دموکرات پیشه‌وری و نهادهای آن

این مضمون سازمان‌دهنده بر مضامین پایه‌ای تمرکز دارد که دولت فرقه دموکرات را به‌عنوان نماینده مشروع مردم آذربایجان و ادامه‌دهنده مبارزات تاریخی معرفی می‌کنند. این مضمون با تأکید بر دستاوردها و خدمات اجتماعی فرقه، سعی در ایجاد مقبولیت و حمایت از حاکمیت آن دارد. در درس روز نخست درس آمده است «دولت ملی ما جهت تحصیل برای ما هر چیزی آماده کرده است» (اوجونجی کتاب، ۱۳۲۵: ۳). پیوند دادن فرقه با مبارزات تاریخی (مانند مشروطه، ستارخان و شیخ محمد خیابانی)، دولت فرقه را به‌عنوان تحقق آرمان‌های ملی و اجتماعی مردم آذربایجان معرفی می‌کند. این رویکرد به دانش‌آموزان این پیام را می‌دهد که فرقه تنها گزینه برای رهبری و پیشرفت آذربایجان است. در درس عید ۲۱ آذر آمده است «در ۲۱ آذر فرزندان آذربایجان پرچم آزادی را بر درب مجلس ملی آویختند» (ایکینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۸۶). در قطعه انتخاب شده از محمدلو عباسی نیز آمده است «برای آنان {مردم فقیر} مبارزه دموکرات‌های آذربایجان را در راه آزادی و خوشبختی جامعه شرح داده و موفقیت قطعی این مبارزات تاریخی در راه حق را در آینده‌ای نزدیک مژده دادم» (بشینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۴۴).

### ۳.۱.۶. بی‌اعتبارسازی نظم پیشین: دین و سلطنت

این مضمون سازمان‌دهنده بر اساس مضامین پایه‌ای بنا شده که مفاهیم دین، سلطنت و ارباب-رعیتی را یک ساختار اجتماعی و اقتصادی بهم‌پیوسته، کهنه و متحجر معرفی می‌کند که فرقه دموکرات علیه این ساختار در حال مبارزه است. در درس قاسم بیگ ذاکر آمده است «شاعر همچنین در نقد وضعیت اجتماعی زمان خود، به خصوص درباره خان‌ها، روحانیون، تجار و اشخاصی دیگر همچون اینان که به تزار روس خدمت می‌کردند، اشعار انتقادی شدیدی نوشته بود» (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۲۱) یا در درس سید ابوالقاسم نباتی آمده است «حاکمان مستبد آن دوران و روحانیون دروغگو و قالتاق در شاعر ذهنیت سیاسی همراه با نفرت و کینه‌ای عمیق ایجاد می‌کند» (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۱۴) نیز در درس حق‌ویردیوف آمده است «حق‌ویردیوف فروپاشی اخلاقی طبقه مالک ... و استعمار را شرح داده و نشان می‌داد، به همین خاطر او دورویی، مفت‌خوری و قالتاق بودن روحانیون را نیز افشا می‌کرد» (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۵۴).

دین بیش از سلطنت و نظام ارباب-رعیتی مورد توجه نگارندگان کتب درسی بوده و در متون مدنظر بیشتر به معنای نهاد روحانیت و روحانیون بکار رفته است؛ اگرچه از دین به عنوان اصول کهنه یاد شده است اما بیشتر طرد ساختار حکمرانی دین مطالبه شده است. ذکر این نکته ضروری می‌نماید که محتوای متون اگرچه دین‌ستیز است و در ستایش بی‌دینی اما نمی‌توان خداستیزی را از آن دریافت نمود. در درس جلیل محمدقلی‌زاده آمده است «جلیل محمدقلی‌زاده بی‌دین بود. او می‌دانست که ملایان و متوهمان

امکان چشم باز کردن را به خلق زحمتکش نمی‌دهند. به همین جهت او دین را به شدت نقد می‌کرد» (بشینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۹۷)

#### ۴.۱.۶. ترویج آرمان‌های سوسیالیسم انقلابی

این مضمون سازمان‌دهنده بر محتوایی که ایدئولوژی سوسیالیستی، مبارزه طبقاتی و روحیه انقلابی را ترویج می‌دهد تمرکز دارد. این مضامین با نقد ساختارهای سنتی، حمایت از طبقات محروم و ستایش مفاهیمی مانند آزادی و عدالت در معنای برابری، قرار بود دانش‌آموزان را به سمت پذیرش ارزش‌های چپ‌گرایانه و انقلابی سوق دهند. می‌توان گفت این مضامین نشان‌دهنده تعهد فرقه دموکرات به ایدئولوژی سوسیالیستی بود که در آن طبقات پایین جامعه (کارگران، کشاورزان) به‌عنوان قهرمانان معرفی می‌شدند، به طور مثال می‌توان به دو درس داستان سیاره (بشینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۵۳-۱۵۶) و داستان فدائی جوان (بشینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۵۷-۱۶۳) اشاره نمود؛ و ساختارهای موجود (مانند مالکیت زمین و بورژوازی) مورد نقد قرار می‌گرفتند. در درس محمدباقر خلخالی آمده است «ظلم و ستم بی‌حد و حساب پادشاهان و حاکمان به خلق روستایی خلخال را بسیار تحریک می‌کرد» (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۷۵) یا در درس ویکتور هوگو آمده است «او نقش مهمی در افشای فرسودگی قوانین جمعیت بورژوایی و حاکمان داشت» (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۲۴۹).

#### ۵.۱.۶. ترسیم آذربایجان شوروی به مثابه الگو و شوروی به مثابه آرمانشهر

این مضمون سازمان‌دهنده بر تأثیر عمیق ایدئولوژی و مدل شوروی بر محتوای کتب درسی تأکید دارد. کتب درسی، شوروی و به‌ویژه آذربایجان شوروی را به‌عنوان الگویی آرمانی معرفی می‌کنند و از ارزش‌ها و دستاوردهای شوروی ستایش می‌کنند، در حالی که ایدئولوژی‌های رقیب مانند پان‌ترکیسم را محکوم می‌کنند. این مضامین نشان‌دهنده تلاش برای الگوبرداری از شوروی و ترویج این ایده هستند که پیشرفت و استقلال آذربایجان در گرو هم‌سویی با شوروی است. ستایش از آذربایجان شوروی به‌عنوان یک آرمانشهر توسعه‌یافته، دانش‌آموزان را به پذیرش مدل شوروی به‌عنوان راه‌حل مشکلات اجتماعی و سیاسی تشویق می‌کند. به طور مثال در درس آذربایجان شوروی آمده است «آذربایجان شوروی پس از شورویایی شدن {پیوستن به اتحاد شوروی} یک جمهوری مستقل شده و هر روز در مسیر تمدن و توسعه در حال حرکت و پیشرفت است» (دوردونجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۲۲) نیز درون‌مایه درس ماکسیم گورکی، تجلیل از انقلاب اکتبر و سوسیالیسم به همراه قهرمان‌سازی از بولشویک‌های روس است (بشینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۶۵-۱۷۸).

#### ۶.۱.۶. ترسیم تصویر متمایز از ایران

این مضمون سازمان‌دهنده با بهره‌گیری از مضامین پایه‌ای مرتبط با مفهوم ایران محتوایی را شرح می‌دهد که رابطه فرقه دموکرات با ایران را در فضایی مبهم به تصویر می‌کشد. اگرچه آذربایجان میراث دولت ماد معرفی شده بود (دوردونجی کتاب، ۱۳۲۵: ۹۴) و آنگاه که سخن از دیگری مانند ترکیه می‌رفت، به عنوان جزئی از ایران (اما متمایز) به تصویر کشیده می‌شود (دوردونجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۱۳) اما در بخش

مهمی از محتوای کتب درسی آذربایجان مستقل از ایران بوده و با تکیه بر تاریخ امکان تقابل این دو نیز وجود دارد. در درس صائب، آذربایجان متمایز از ایران به تصویر کشیده است (دوردونجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۳). در درس ملاپناه واقف، ایران در جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار به عنوان اشغالگر به تصویر کشیده شده است: «ابراهیم خان جوانشیر با هدف دفاع از استقلال و آزادی وطن با گرجستان و روسیه متحد شده و برای مبارزه با اشغال قره‌باغ توسط شاه ایران تلاش می‌کرد» (آلتینجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۳) نیز در درس ستارخان دوگانه تبریز آزادی‌خواه و تهران مستبد ایجاد شده است: «محمدعلی میرزا و مستبدین تهران از آذربایجان و حرکات آزادی‌خواهانه آن به ترس افتاده...» (دوردونجی کتاب، ۱۳۲۵: ۱۰۱). بخش مهمی از تصویر ایران و آذربایجان با برجسته‌سازی آذربایجان در مفهوم وطن و حذف ایران از این مفهوم ساخته شده بود.

## ۲.۶. مضمون فراگیر

با بررسی روابط بین شش مضمون سازمان‌دهنده، می‌توان یک پدیده یا مفهوم محوری را شناسایی کرد که سایر مضامین حول آن سازمان یافته‌اند و در خدمت تبیین یا تقویت آن هستند. این مضامین به طور هم‌افزا در جهت یک هدف کلان عمل می‌کنند. ساخت هویت متمایز آذربایجان با برجسته‌سازی زبان و بازخوانی تاریخ به محوریت قهرمان‌پروری در خدمت ایجاد یک خودآگاهی متمایز برای آذربایجان هستند. آنها به پرسش «ما که هستیم؟» بر اساس پایه‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی پاسخ داده و هویت مستقل آذربایجان را می‌سازند. جایگاه مردمی فرقه دموکرات پیشه‌وری و نهادهای آن، هویت آذربایجان مستقل را به یک ساختار سیاسی مشخص پیوند می‌زند و فرقه را به عنوان نماینده و رهبر طبیعی این ملت معرفی می‌کند.

بی‌اعتبارسازی نظم پیشین به محوریت دین و سلطنت و با برجسب کهنه‌گرایی زمینه را برای پذیرش نظم جدید و ایدئولوژی فرقه فراهم می‌کند. این مضمون به پرسش «ما چه چیزی هستیم و چه چیزی را رد می‌کنیم؟» پاسخ می‌دهد. ترویج آرمان‌های سوسیالیسم انقلابی به همراه ترسیم آذربایجان شوروی به مثابه الگو و شوروی به مثابه آرمانشهر محتوای ایدئولوژیک این هویت و نظام سیاسی جدید را تعریف می‌کند و جهت‌گیری آن را به سمت سوسیالیسم و اتحاد با شوروی نشان می‌دهد. این دو مضمون به پرسش «ارزش‌ها و آرمان‌های ما چیست؟» پاسخ می‌دهند.

ترسیم تصویر متمایز از ایران نیز با تعریف مرزهای هویتی و سیاسی (گاه جدا و گاه بخشی از ایران اما با هویتی متمایز و مطالباتی خاص)، به تقویت حس جدایی یا حداقل تمایز عمیق آذربایجان کمک می‌کند. با توجه به این مضامین، می‌توان عبارت «تلاش سیستماتیک برای ساخت و تثبیت یک هویت آذربایجانی متمایز، با جهت‌گیری سوسیالیستی و تحت رهبری فرقه دموکرات، در تقابل با هویت ایرانی مسلط و نظم سیاسی و دینی پیشین» را به عنوان مفهوم سیاسی محوری کتب درسی فرقه دموکرات ذکر نمود و متناسب با آن مضمون فراگیر را به شکل ذیل به نگارش درآورد:

«مهندسی هویت متمایز و سوسیالیستی آذربایجان: استقرار هژمونی فرقه دموکرات در تقابل با ایران سنتی»

در شرح مضمون فراگیر بایست بیان نمود که کتب درسی دوره فرقه دموکرات پیشه‌وری، ابزاری کلیدی در یک پروژه سیاسی-ایدئولوژیک گسترده‌تر بوده‌اند. هدف اصلی این پروژه، نه صرفاً آموزش خواندن و نوشتن به زبان مادری، بلکه مهندسی و القای یک هویت سیاسی جدید برای مردم آذربایجان، به ویژه نسل جوان، بوده است. هویت سیاسی جدید با تاکید بر تمایز تاریخی، فرهنگی و زبانی آذربایجان از ایران، جهت‌گیری سوسیالیستی، مشروعیت‌بخشی به فرقه و تقابل با نظم مستقر در ایران دانش‌آموز آذربایجانی را به نحوی تربیت می‌نمود که در صورت جدایی آذربایجان از ایران در آینده (چه به عنوان یک کشور سوسیالیستی مستقل و چه به عنوان جزئی از جمهوری سوسیالیستی شورویایی آذربایجان ذیل اتحاد شوروی) از این اقدام حمایت به عمل آورد.

### نتیجه‌گیری

یافته اصلی پژوهش یعنی مهندسی هویت متمایز و سوسیالیستی آذربایجان و تلاش برای استقرار هژمونی فرقه دموکرات در تقابل با ایران سنتی، آشکارا یک پروژه هژمونیک را نشان می‌دهد. البته هژمونی امری ایستا و ثابت نیست، بلکه یک فرایند پویا و سیال است که در بستر روابط قدرت و از طریق نحوه تعامل ایدئولوژی رقیب شکل می‌گیرد. فرقه دموکرات، با درک اهمیت نهادهای جامعه مدنی (به تعبیر گرامشی)، نظام آموزشی و به‌طور خاص کتب درسی را به عنوان ابزاری کلیدی برای ایجاد رضایت و کسب مشروعیت ایدئولوژیک به کار گرفت. هدف، جایگزینی هژمونی مسلط دولت مرکزی ایران (مبتنی بر ملی‌گرایی فارسی‌محور، نظام سیاسی سلطنتی و نظام اجتماعی سنت‌گرای مذهبی) با یک هژمونی جدید (مبتنی بر هویت آذربایجانی متمایز، نظام سیاسی سوسیالیستی نزدیک به شوروی، نظام اجتماعی مدرن غیرمذهبی) بود.

کتب درسی، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی، وظیفه داشتند تا جهان‌بینی و ارزش‌های این هژمونی جدید را در ذهن نسل نو نهادینه کرده و آن را به مثابه «عقل سلیم» جلوه دهند. عملکرد فرقه دموکرات در ایجاد تحولات سریع فرهنگی و سیاسی از بالا، به‌ویژه در حوزه آموزش و زبان، شباهت‌هایی با مفهوم انقلاب منفعل گرامشی دارد. تحولات فرهنگی و سیاسی دوره فرقه دموکرات در آذربایجان یک دگرگونی بنیادین نبود که از دل توده‌ها و با مشارکت فعال آن‌ها برآمده باشد، بلکه بیشتر یک انقلاب از بالا بود که توسط یک گروه سیاسی سازمان‌یافته (فرقه) و با حمایت یک قدرت خارجی (شوروی) هدایت می‌شد. این فرآیند، ضمن پاسخگویی گزینشی به برخی مطالبات مردمی (مانند پذیرش و احترام به هویت محلی آذربایجانی و حمایت از طبقات محروم، ناشی از سیاست‌های ناسیونالیسم قومی دوره پهلوی اول و نظام ارباب - رعیتی)، تلاش داشت تا این انرژی اجتماعی را در جهت اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خود (ایجاد یک هویت سوسیالیستی و همسو با شوروی) کانالیزه کند.

اصلاحات آموزشی و تدوین کتب جدید، بخشی از این استراتژی برای مدیریت و هدایت تغییرات بود. در این پروژه هژمونیک، نقش روشنفکران برجسته است. محمد بی‌ریا، علی توده و سایر نویسندگان و شعرايي که در تدوین و ترویج محتوای کتب درسی نقش داشتند، به عنوان روشنفکران ارگانیک این جریان عمل

می کردند. آن‌ها وظیفه داشتند تا ایدئولوژی و جهان‌بینی گروه حاکم جدید (فرقه دموکرات) را تدوین، تبیین و ترویج کنند و به آن انسجام بخشند. محتوای کتب درسی که بر قهرمانان ملی آذربایجان، مبارزات طبقاتی، ارزش‌های سوسیالیستی و آرمانشهر شوروی تأکید داشت، محصول کار فکری این روشنفکران بود. همزمان، این کتب به طور سیستماتیک در پی بی‌اعتبار ساختن روشنفکران سنتی و نهادهای مرتبط با هژمونی قدیم بودند. حمله به روحانیت (به عنوان نمایندگان سنت دینی و عامل عقب‌ماندگی)، نقد نظام سلطنتی و ارباب-رعیتی و کم‌رنگ کردن یا بازتفسیر تاریخ و ادبیات ایران در راستای اهداف جدید همگی در جهت تضعیف پایگاه‌های ایدئولوژیک نظم پیشین و روشنفکران وابسته به آن بود.

در نهایت تحلیل کتب درسی فرقه دموکرات پیشه‌وری از منظر گرامشی نشان می‌دهد که این متون صرفاً ابزارهای آموزشی نبودند، بلکه سلاح‌های کلیدی در یک نبرد هژمونیک فشرده و کوتاه‌مدت به شمار می‌رفتند. فرقه دموکرات با به‌کارگیری روشنفکران ارگانیک خود و با استفاده از راهکارهایی شبیه به انقلاب منفعل کوشید تا از طریق نظام آموزشی، یک هویت سیاسی و فرهنگی جدید را برای آذربایجان مهندسی کند و رضایت فعالانه یا منفعلانه نسل آینده را برای نظم سیاسی مطلوب خود (هویتی متمایز، سوسیالیستی و در تقابل با ایران سنتی) جلب نماید. با این حال تلاش فرقه برای ساخت هژمونی، به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی مستقل، وابستگی به یک قدرت خارجی (شوروی) و ناتوانی در ایجاد اجماع فراگیر با شکست مواجه شد. در بیانی دیگر پروژه هویت‌سازی فرقه با ساختارهای فرهنگی و تاریخی آذربایجان که در پیوندی عمیق با عناصر اسلامی و ایرانی تکوین یافته بود، در تضادی بنیادین قرار داشت. تقابل با اسلامیت و ایرانیت در کنار ماهیت وابسته این پروژه با بافت سنتی و مذهبی جامعه آذربایجان ناهمخوان بود؛ گسستی که می‌تواند استقبال مردم آذربایجان از نیروهای دولت ایران و سقوط سریع حکومت فرقه را تبیین کند.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۰)، آذربایجان: حزب توده و فرقه دموکرات، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، یادنامه یغما، ۴۵۴-۴۹۶.
- اطلاعات (۱۳۲۵/۹/۲۷)، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۲۸.
- حیدری، اصغر (۱۳۹۶)، تشکیل، فعالیت و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جوادی، عباس (۲۰۲۳)، ۲۱ آذر: آفتاب آمد دلیل آفتاب، تاریخ مراجعه ۱۴۰۳/۶/۵، در: <https://cheshmandaz.org/2023/12/06/>
- چمنکار، محمد جعفر (۱۴۰۲)، تاثیرات شوروی بر ساختار اقتصادی و فرهنگی فرقه دموکرات آذربایجان. تاریخ روابط خارجی، ۹۴، ۵۷-۸۰.
- شیخ‌زاده، محمد. عابدی جعفری، حسن. تسلیمی، محمدسعید. فقیهی، ابوالحسن (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۱۰)، ۱۵۱-۱۹۸.



- لاهرودی، امیرعلی (۲۰۰۷)، یادمانده‌ها و ملاحظه‌ها، به کوشش یدالله کنعانی، باکو: چاپخانه نورلان.
- فلیک، اووه (۱۳۹۴)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- مرادی‌مراغه‌ای، علی (۱۳۸۸)، خشم و هیاهوی یک زندگی: زندگی و خاطرات غلام‌یحیی دانشیان از فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران، تهران: نشر اوحدی.
- --- (۱۳۲۵)، وطن دیلی: بیرینجی کتاب ابتدایی کلاس ایچون، تبریز: معارف مطبعه‌سی
- --- (۱۳۲۵)، وطن دیلی: ایکینجی کتاب ابتدایی کلاس ایچون، تبریز: معارف مطبعه‌سی
- --- (۱۳۲۵)، وطن دیلی: اوچونجی کتاب ابتدایی کلاس ایچون، تبریز: معارف مطبعه‌سی
- --- (۱۳۲۵)، وطن دیلی: دوردونجی کتاب ابتدایی کلاس ایچون، تبریز: معارف مطبعه‌سی
- --- (۱۳۲۵)، وطن دیلی: بشینجی کتاب ابتدایی کلاس ایچون، تبریز: معارف مطبعه‌سی
- --- (۱۳۲۵)، وطن دیلی: آلتینجی کتاب ابتدایی کلاس ایچون، تبریز: معارف مطبعه‌سی

## References

- Abrahamian, Yervan (۱۹۹۱), Azerbaijan: Tudeh Party and Democratic Sect, translated by Ghodrattullah Roshani Zafaranlu, Yadnameh Yaghma, ۴۹۶-۴۵۴ [In Persian]
- Ahmadoghlu, Ramin (2019), Azerbaijani National Identity in Iran, 1921–1946: Roots, Development, and Limits. *The Journal of the Middle East and Africa*, 10(3), 253–278. <https://doi.org/10.1080/21520844.2019.1656455>
- Apple, Michael (2004), *Ideology and Curriculum*, 3rd Edition, London: Routledge.
- Chamankar, Mohammad Jafar (۲۰۲۳), Soviet Influences on the Economic and Cultural Structure of the Democratic Sect of Azerbaijan. *History of Foreign Relations*, ۸۰ – ۵۷, ۹۴ [In Persian]
- Ettelaat (۱۹۴۶/۱۲/۱۸), Year ۲۱, No. ۶۲۲۸ [In Persian]
- Flick, Uwe (۲۰۱۵), *An Introduction to Qualitative Research*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Javadi, Abbas (۲۱), (۲۰۲۳) Azar: The Sun Came, the Reason for the Sun, accessed 2024/8/26, at: <https://cheshmandaz.org/۰۶/۱۲/۲۰۲۳> [In Persian]
- Lahrudi, Amir Ali (۲۰۰۷), *Remnants and Considerations*, edited by Yadollah Kanani, Baku: Nurlan Press. [In Persian]
- Məmmədov, Qulamhüseyn (2018), Seyid Cəfər Pişəvəri hökumətində Azərbaycan dili. accessed 2024/8/27. in: <https://milliyet.info/tarix/seyyid-cefer-piseveri-hokumetinde-azerbaycan-dili/> [In Azerbaijani]
- Martin, James (2023), Antonio Gramsci. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2023 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), In= <https://plato.stanford.edu/archives/spr2023/entries/gramsci/>
- Moradi Maraghei, Ali (۲۰۰۹), *The Fury and the Noise of a Life: The Life and Memoirs of Gholam Yahya Daneshian of the Democratic Sect of Azerbaijan and the Tudeh Party of Iran*, Tehran: Ovhad Publication. [In Persian]
- Sarısamani, Sadık (2018), Güney Azerbajcan'da Kurulan Azerbaycan Milli Hükümeti ve Türk Kamuoyu. *Karadeniz İncelemeleri Dergisi*, 13(25), ۱۸۴-۱۶۳. [In Turkish] <http://dx.doi.org/۱۰.۱۸۲۲۰/kid.۴۸۲۲۱۹>
- Simon, Roger (1991), *Gramsci's Political Thought: An Introduction*, London: Lawrence & Wishart.
- Sheikhzadeh, Mohammad. Abedi Jafari, Hassan. Taslimi, Mohammad Saeed. Faghihi, Abolhasan (۲۰۱۱), Theme analysis and theme network: A simple and efficient method for explaining patterns in qualitative data. *Strategic Management Thought*, ۱۹۸-۱۵۱, (۱۰)۵ [In Persian]

## Persian]

- Həsənli, Cəmil (2024), Təbriz-۱۹۴۶-cı il: Milli Hökumətin Zəfər və Fəciəsi, Bakı: Qanun Nəşriyyatı. [In Azerbaijani]
- Həsənli, Cəmil (2023), Güney Azərbaycan: Tarixin yol ayrıcında (۱۹۴۵-۱۹۳۹), Bakı: Qanun Nəşriyyatı. [In Azerbaijani]
- Heyet, MuhammadRıza (2020), Azərbaycan Milli Hökumətinin Kuruluşu ve Dil Politikası. accessed 2024/8/27. in:
- <https://www.tarihistan.org/azerbaycan-milli-hukumeti-nin-kurulusu-ve-dil-politikasi-yazar-m-riza-heyet/16819/> [In Azerbaijani]
- Heidari, Asghar (۲۰۱۷), Formation, Activity and Collapse of the Democratic Sect of Azerbaijan, Tehran: Institute for Contemporary History Studies of Iran. [In Persian]
- Gramsci, Antonio (1992), Selections from the Prison Notebooks, New York: International Publishers.
- --- (1946), Language of the homeland: First Book for Elementary School, Tabriz: Maaref press. [In Azerbaijani]
- --- (1946), Language of the homeland: Second Book for Elementary School, Tabriz: Maaref press. [In Azerbaijani]
- --- (1946), Language of the homeland: Third Book for Elementary School, Tabriz: Maaref press. [In Azerbaijani]
- --- (1946), Language of the homeland: Fourth Book for Elementary School, Tabriz: Maaref press. [In Azerbaijani]
- --- (1946), Language of the homeland: Fifth Book for Elementary School, Tabriz: Maaref press. [In Azerbaijani]
- --- (1946). Language of the homeland: Sixth Book for Elementary School, Tabriz: Maaref press. [In Azerbaijani]

# Iran's Position in Russia's Geopolitical Game

Mohammad Javad Soltani Gishini<sup>1</sup> & Jahangir Karami<sup>2</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.239092.1668](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239092.1668) Received: 2025/3/16 Accepted: 2025/7/5

**Original Article**

## Extended Abstract

**Introduction:** Following the collapse of the Soviet Union, Iran's role in Russia's foreign policy remained limited. With Putin's return to power in 2012–2013 and major developments in the Middle East, bilateral relations deepened until the outbreak of the Ukraine war in 2022. Since this crisis, cooperation between the two countries has become increasingly shaped by issues linked to that conflict. With the stabilization of Assad's government in Syria, one of the most significant drivers of regional geopolitical cooperation between Iran and Russia has effectively come to an end. Consequently, a correct understanding of Iran's geopolitical position in Russian politics—both regionally and globally—has become a critical question. The main question this study addresses is: how has Russia's attitude toward Iran shifted during the Ukraine crisis? The hypothesis suggests that, from the Kremlin's perspective, Iran is seen as a follower of Moscow in international equations, a partner in the Eurasian sphere, a marginal actor in the *Russkiy Mir*, and a balancing factor in the Middle East.

**Method:** This research employs a qualitative analytical method to assess the variables underpinning the main hypothesis. The study reviews developments in Iran–Russia relations and Russian foreign policy over the past decade, beginning with the Syrian crisis of 2011 and the Ukraine crisis of 2014, and analyzes them against the variables derived from the theoretical framework. Four key policy dimensions of Russian strategy are considered: the international system, the Eurasian system, the *Russkiy Mir* (Russian World), and the West Asian regional system. Iran's position in each of these four contexts is then examined from the perspective of Russian priorities. The study also draws

1. International Relations Lecturer, faculty of law and theology, shahid bahonar university, Kerman, Iran (Corresponding author). [mohammadgi1367@gmail.com](mailto:mohammadgi1367@gmail.com)

2. Professor, faculty of world studies, Tehran university, Tehran, Iran. [jkarami@ut.ac.ir](mailto:jkarami@ut.ac.ir)



on the findings of the Foreign Policy Analysis (FPA) school, which emphasizes that the geopolitical position of states is shaped by domestic factors such as decision-making processes, political elites, parties, movements, institutions, structures, ideology, and strategic culture. These variables collectively help to clarify how Russia perceives Iran's position in its broader geopolitical strategy.

**Result and discussion:** Since 2014, Russia has undertaken a significant revision of its international and regional policies, visible across four levels: the global system, the Eurasian framework, the *Ruskiy Mir*, and the Middle East. This reorientation has also reshaped the way Moscow defines Iran's role. Accordingly, Iran has gained heightened significance in relation to concepts such as the "global majority," the "Global South," and emerging multilateral frameworks such as BRICS. The key argument is that Iran's position in each of these four dimensions of Russian geopolitics is determined by Russia's own priorities and evolving regional and global policies.

**Conclusion:** From Russia's perspective, Iran remains a follower in international politics; its importance cannot be equated with that of Moscow's major global counterparts. Within the Eurasian framework, Iran is afforded a relatively equal standing, while in the *Ruskiy Mir* its role is marginal. In West Asia, however, Iran holds greater significance as a balancing actor within Russia's regional geopolitical strategy. These realities suggest that one must avoid both exaggeration and underestimation when assessing the long-term strategic agreement signed between Iran and Russia in January 2025. Any comprehensive interpretation of this twenty-year cooperation pact should be grounded in Russia's geopolitical logic and priorities. Ultimately, any document or agreement beyond the text itself will be shaped by the enduring geopolitical context—one that is unlikely to shift dramatically in response to short-term developments.

**Keywords:** Iran, Russia, Eurasia, Middle East, Geopolitics

**Citation:** Soltani Gishini, Mohammad Javad & Karami, Jahangir. 2025. Iran's Position in Russia's Geopolitical Game, *Political and International Approaches*, Autumn, Vol 17, No 3, PP 117-138.



# جایگاه ایران در بازی ژئوپلیتیک روسیه

محمد جواد سلطانی گیشینی<sup>۱</sup> و جهانگیر کریمی<sup>۲</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.239092.1668](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239092.1668)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۱۴

## مقاله پژوهشی

### چکیده مبسوط

**مقدمه:** ایران پس از فروپاشی شوروی نقش مهمی در بازیگری ژئوپلیتیکی روسیه در سطوح جهانی و منطقه داشته است. این موضوع با آغاز دور سوم ریاست جمهوری پوتین در ۲۰۱۲-۲۰۱۳، تحولات خاورمیانه و در روند تشدید بحران اوکراین و رویارویی ژئواستراتژیک روسیه و غرب وارد مرحله‌ای جدی شد. با سقوط اسد در ۲۰۲۴ یک مرحله مهم از همکاری‌های منطقه‌ای تهران و مسکو به پایان رسیده و درک صحیح از موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در سیاست روسیه در سطح منطقه و جهان به موضوعی مهم تبدیل شده است. بر این اساس، سوال اصلی این پژوهش این است که چگونه نگرش روسیه در طول یک دهه اخیر و به ویژه در بحران اوکراین نسبت به ایران تغییر کرده است؟ فرضیه نگارندگان این است که از دید کرملین، ایران یک بازیگر همراه در معادلات بین‌المللی، شریک در قلمرو اوراسیا، حاشیه‌ای در جهان روسی و متوازن کننده در خاورمیانه است.

**روش:** روش تحقیق این مقاله تحلیل کیفی متغیرهای فرضیه اصلی است. بر این اساس، تحولات روابط ایران و روسیه و سیاست خارجی مسکو پس از بحران‌های سوریه در ۲۰۱۱ و اوکراین در ۲۰۱۴ با استفاده از متغیرهای برگرفته از مبانی نظری و مقایسه آن‌ها با متغیرهای فرضیه اصلی بررسی شده است. سپس، چهار موضع سیاسی این کشور شامل نظام بین‌الملل، اوراسیا، جهان روسی (روسکی میر) و خاورمیانه از مواضع اصلی سیاست روسیه تحلیل می‌شوند. با استفاده از این چهار سطح، جایگاه ایران در هر یک از آن‌ها را از منظر روسیه مورد بحث قرار داده و دلایل لازم برای تحلیل فرضیه اصلی را ارائه می‌کنیم. موضوع ادراکات در مکتب تحلیل سیاست خارجی (تجزیه و تحلیل سیاست خارجی) به عنوان چارچوبی نظری برای بحث‌های آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. عوامل تعیین کننده موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها بیشتر به سطح داخلی مربوط می‌شوند و موضوعاتی مانند فرآیند تصمیم‌گیری، نخبگان سیاسی، احزاب و تحولات کشور و نیز نهادها، ساختارها، ایدئولوژی، فرهنگ سیاسی و

۱. مدرس مدعو گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده

مسئول). [mohammadgi1367@gmail.com](mailto:mohammadgi1367@gmail.com)

۲. استاد دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. [jkarami@ut.ac.ir](mailto:jkarami@ut.ac.ir)



استراتژیک به شناخت جایگاه بازیگران خارجی کمک می‌کنند و سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به‌عنوان عوامل اثرگذار و محیط عملیاتی مورد توجه قرار می‌گیرند.

**یافته‌ها:** از ۲۰۱۴، بازنگری قابل توجهی در سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای روسیه حادث شده که در چهار سطح بین‌المللی، منطقه‌ای، اوراسیا، جهان روسی و خاورمیانه قابل درک است. این تحول در بازتعریف موقعیت ایران نیز تاثیر بسزایی داشته و در چارچوب مفاهیمی چون اکثریت جهانی، جنوب جهانی و بریکس اهمیت ویژه‌ای یافته است. یافته اصلی این است که چگونگی درک موقعیت ایران در هر یک از این چهار موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه بر اساس اولویت‌های آن و باتوجه به تحولات سیاست منطقه‌ای و جهانی آن تعیین شده و این موضوع می‌تواند سیاستگذار ایرانی را در منطق هزینه و فایده تصمیمات خود یاری کند.

**نتیجه‌گیری:** ایران با توجه به نگرش استقلال‌طلبانه خود و نیز میزان قدرتی که در معادلات بین‌المللی دارد در روند گذار بین‌المللی به یک نظام چندقطبی همراه مسکو بوده است. روسیه در خصوص موقعیت ایران در اوراسیا، متاثر از رویارویی با غرب، به‌تدریج موضع کم و بیش برابری برای ایران قائل شده است. در معادلات روسی‌میر نقش ایران اهمیت حاشیه‌ای دارد، اما در خاورمیانه با توجه به عملکرد روسیه، ایران در ایجاد تعادل در چارچوب بازی ژئوپلیتیک روسیه اهمیت داشته و دارد. بر اساس این واقعیت‌های ژئوپلیتیکی است که درک توافق جامع بیست‌ساله همکاری راهبردی ایران و روسیه در ژانویه ۲۰۲۵ باید نه افراط و نه تفریط کرد و واقعیت‌های این روابط را بر اساس منطق و اولویت‌های موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه در نظر گرفت، زیرا هر سندی فراتر از متن توافق‌نامه، بر اساس موقعیت ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرد و این موقعیت کمتر متاثر از تحولات جاری تغییر می‌یابد.

**واژگان کلیدی:** ایران، روسیه، اوراسیا، خاورمیانه، ژئوپلیتیک.

**استناددهی:** سلطانی گیشینی، محمدجواد و کرمی، جهانگیر. ۱۴۰۴. جایگاه ایران در بازی ژئوپلیتیک روسیه، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۱۳۸-۱۱۷.





## ۱. مقدمه

روابط جدید ایران-روسیه از سال‌های پایانی دوره شوروی آغاز شد و در دهه نخست پساافروپاشی به‌خاطر غرب‌نگری دولت یلتسین، ایران جایگاه محدودی در سیاست روسی داشت. با قدرت‌یابی پوتین در سال ۲۰۰۰، روابط گسترده‌تر و پرفراز و نشیب‌تری بین تهران و مسکو برقرار شد. این روابط در دوره ریاست جمهوری مدویدف از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ به مشکلات زیادی برخورد کرد که نتیجه آن تصویب قطعنامه‌های گسترده در شورای امنیت سازمان ملل متحد ضد پرونده هسته‌ای ایران با رای مثبت روسیه بود. اما با آغاز به‌کار مجدد پوتین به‌عنوان ریاست جمهوری از ۲۰۱۲ و تحولات خاورمیانه این بار روابط تهران و مسکو بهبود یافت و دو کشور در بحران سوریه همکاری مهمی شروع کردند و با وجود اختلافاتی که در ارتباط با اسرائیل داشتند، توانستند در تثبیت اسد موفق باشند. تا زمان جنگ اوکراین این همکاری‌ها ادامه یافت. با جنگ اوکراین این همکاری‌ها به موضوعات مربوط به این صحنه متمرکز شد و با وجود بی‌طرفی رسمی ایران، دو کشور در مقابل غرب انگیزه‌های مهمی داشتند که به همکاری‌های نظامی منجر شد.

اکنون مساله اصلی آن است روسیه بیش از همیشه نیازمند کشورهای محیط منطقه‌ای ایران همانند ترکیه، امارات و عربستان شده است. این موضوع به‌طور معمول امری نگران‌کننده نیست، اما در مواردی مانند سقوط اسد که به مهم‌ترین موضوع همکاری دو کشور در مسائل ژئوپلیتیک منطقه‌ای خاتمه داد و روسیه کمترین اعتراضی نیز نداشت و یا در امضای بیانیه‌های متعرض تمامیت سرزمینی ایران با شورای همکاری خلیج فارس، نگرانی‌هایی را در طرف ایرانی ایجاد کرده است. از سوی دیگر توافق جامع همکاری راهبردی بیست‌ساله دو کشور در دی ۱۴۰۳ شرایط حقوقی و هنجاری جدیدی را برای تعاملات تهران و مسکو رقم زده است. از این‌رو، درک درستی از جایگاه ژئوپلیتیک ایران در سیاست روسی در سطوح منطقه‌ای و جهانی با در نظر گرفتن این پیچیدگی‌ها به یک مساله مهم و نیازمند بازنگری و تتبع جدی تبدیل شده است.

پرسش اصلی آن است که نگرش دولتمردان روسیه در سیاست خارجی این کشور در جریان بحران اوکراین از ۲۰۱۴ و به‌ویژه جنگ ۲۰۲۲ نسبت به جایگاه ژئوپلیتیک ایران چگونه تحول یافته است؟ فرضیه پژوهش آن است که از نگاه کرملین، ایران بازیگری یاریگر در معادلات بین‌المللی برای تسریع روند تحول به یک ساختار متکثرتر، همکار در قلمرو اوراسیایی برای ثبات و امنیت منطقه‌ای، حاشیه‌ای در قلمرو روسکی میر و موازنه‌بخش در خاورمیانه و در چارچوب بازی ژئوپلیتیک روسی است. برای بررسی این فرضیه از مکتب تحلیل سیاست خارجی، به‌ویژه مفهوم ادراکات سیاست خارجی و آن هم در سطوح تحلیل منطقه‌ای و جهانی بهره می‌گیریم و با روش تحلیل کیفی یافته‌های مرتبط با دو مقوله روند همکاری‌های دو کشور و سیاست خارجی روسیه و جایگاه ایران را مورد بحث قرار می‌دهیم.

## ۲. پیشینه تحقیق

ادبیات تحقیق مرتبط با موضوع پژوهش با رویکرد تاریخی به نوسانات روابط ایران-روسیه پرداخته است. به‌ویژه اینکه این آثار سعی کرده‌اند همکاری دوطرف را با شاخص تعارض با غرب وزن‌سنجی کنند. در حالی که همکاری دو کشور در مناطق مختلف در نوسان و در برخی مناطق این همکاری حاشیه‌ای است.

- علی اسماعیلی و محمد کریم دارابی (۱۴۰۳) در کتاب «جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه (۱۵۷۸-۲۰۲۲)» به روابط خارجی روسیه با ایران در سه دوره ایوان مخوف تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷؛ از انقلاب اکتبر تا فروپاشی شوروی و از تشکیل فدراسیون روسیه ۱۹۹۲ تا آغاز حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲ می‌پردازد. نویسندگان غالباً بر روابط دو کشور فارغ از مواضع آن‌ها نسبت به خاورمیانه، نظام بین‌الملل و روسکی میر پرداخته‌اند.
- اسماعیل علمدار و الهه کولایی (۱۴۰۳) در مقاله «تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه توازن قوا مورگنتا» از منظر اسناد سیاست خارجی ایران و روسیه به بررسی موقعیت دو کشور در سیاست خارجی یکدیگر پرداخته‌اند. نویسندگان به مبحث ژئواکونومیک و تاثیر آن بر روابط دو کشور نیز اشاره کرده‌اند. با این حال مقاله مزبور صرفاً به این جایگاه در عرصه داخلی دو کشور پرداخته‌اند.
- سیده مطهره حسینی و مریم ابوالحسینی (۱۳۹۵) در مقاله «جایگاه ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه» به بررسی اهمیت ایران در مکاتب اوراسیاگرا؛ دولت‌گرا، آتلانتیک‌گرا و ملی‌گرا پرداخته‌اند. نگرش این نویسندگان به عرصه عملی سیاست خارجی روسیه و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی تاثیرگذار بر نگرش روسیه نسبت به ایران توجهی ندارد.
- سیما شاین (۲۰۲۴) در مقاله «تغییر قدرت جهانی: روابط ایران و روسیه و تأثیر آن بر اروپا و امنیت بین‌المللی»<sup>۱</sup> ضمن بررسی تاریخ روابط ایران-روسیه و همکاری دو کشور در خاورمیانه و حوزه نظامی، به تاثیر این همکاری‌ها بر موقعیت اروپا و امنیت بین‌الملل پرداخته است. شاین متمرکز بر همکاری‌های نظامی و هسته‌ای دو کشور بوده و به بررسی جایگاه ایران در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی برای روسیه پرداخته است.
- میثائیل کونل (۲۰۲۴) در مقاله «روابط در حال تکامل روسیه-ایران»<sup>۲</sup> به بررسی این روابط در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد. کونل تمرکز خود را بر توافق‌نامه همکاری استراتژیک دو کشور بنا نهاده و به مهم‌ترین چالش‌های این همکاری پرداخته است. آنچه برای نویسنده اهمیت دارد نقش تعاملات روسیه با قدرت‌های غربی و تاثیر آن در نوسان روابط ایران با روسیه است.

### ۳. روش تحقیق

روش نگارندگان در این پژوهش عمدتاً تحلیل کیفی متغیرهای فرضیه اصلی تحقیق است. تلاش خواهد شد با استفاده از متغیرهای برگرفته از مبانی نظری و تطبیق آن‌ها با متغیرهای فرضیه اصلی به روند تحولات روابط ایران و روسیه و نیز تحول سیاست خارجی روسیه به‌ویژه از زمان بحران ۲۰۱۱ سوریه و سپس بحران ۲۰۱۴ اوکراین بپردازیم. در جریان این مطالعات، چهار موقعیت سیاست این کشور در سطوح نظام بین‌المللی، اوراسیایی، روسکی میر و خاورمیانه به‌عنوان موقعیت‌های اصلی سیاست روسی مدنظر خواهند بود. سپس با استفاده از این چهار سطح تحلیلی، جایگاه ایران را در هر یک از آن‌ها از منظر دولتمردان روسی، اسناد سیاست خارجی و رفتار عملی کرملین مطرح نموده و استدلال‌های لازم را برای تحلیل فرضیه اصلی ارائه می‌نماییم.

1. Global power shifts: Iran–Russia relations and their impact on European and international security  
2. The Evolving Russia-Iran Relationship

#### ۴. مباحث نظری

در سیاست خارجی هر کشوری اولویت‌هایی در مسائل مهم جهانی، مناطق راهبردی و کشورهای مهم وجود دارد که حسب تعریف از هویت دولت، تعیین منافع ملی و میزان قدرت و برخی عوامل دیگر همانند ایدئولوژی سیاسی متفاوت خواهند بود. آنچه که در مورد کشورها اهمیت زیادی دارد، نسبتی است که هر کشوری در ارتباط با مهم‌ترین مسائل و نیز مناطق راهبردی پیدا می‌کند. لذا ادراکات هر بازیگر بین‌المللی در ذهنیت تصمیم‌گیران و ساختارهای یک کشور اهمیت زیادی دارد.

اینکه نگرش‌ها و ادراکات چقدر اهمیت دارند و از کجا سرچشمه می‌گیرند در هر یک از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تحلیل و تبیین متفاوتی دارد. در نظریه‌های واقع‌نگر کمتر به این مقوله توجه می‌شود و دولتمردان حسب الزامات ملی یا ساختاری منافع ملی را تعقیب می‌کنند و نگرش‌ها و ادراکات یا اهمیتی ندارند یا اینکه صرفاً ذهنیاتی تلخ از تجربه تاریخی ملی خود و دیگر ممالک هستند که جز مهر تاییدی بر بدبینی ذاتی نسبت به همه دولت‌ها نیست و اگر دولتی نیز موقتا از مدار تهدید دور و به فرصتی برای یارگیری و اتحاد و ائتلاف تبدیل می‌شود، حسب واقعیت تهدید مشترک است و نه چیزی در ساحت اندیشه و نگرش و درک (برچل، ۱۳۹۲: ۵۷).

اما در نظریه‌های لیبرال و نهادی ضمن اهمیت محیط و منافع ملی، حسب خوش‌بینی نهفته در آن، نگرش‌ها و ایده‌های دولتمردان می‌تواند عاملی مهم برای اولویت‌بخشی به عناصری غیر از قدرت نظامی و به‌ویژه در حوزه منافع اقتصادی باشد و لذا ادراکات و نگرش‌ها جایگاه مهمی پیدا می‌کنند و ساختار مردم‌سالار کشورها این امکان را تقویت می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۷: ۱۲۱). در نظریه‌های هنجاری و جامعه بین‌المللی نیز نقش نگرش‌ها و ادراکات برای فهم و تعقیب سیاست خارجی هر کشوری اهمیت زیادی دارد.

در نظریه‌های برساختی یا سازه‌انگار بر فضای بین‌ذهنی به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده برای تعریف از هویت و منافع ملی و رفتارهای خارجی تأکید می‌شود و نگرش‌ها و ادراکات از آنچنان اهمیتی برخوردارند که بیشتر از هر عامل عینی دیگری در ساختن وضعیت‌های حاکم بر روابط کشورها نقش دارند (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۸). بنابراین بسیاری از واقعیت‌های عینی و یا تجربیات تاریخی در پرتو فضای بین‌ذهنی جدید میان کشورها کم‌رنگ شده و دوره جدیدی برای تعاملات شکل خواهد گرفت.

اما در مکتب تحلیل سیاست خارجی، عوامل تعیین‌کننده جایگاه ژئوپلیتیک کشورها در سطح داخلی مورد توجه قرار دارند و موضوعاتی مانند فرد تصمیم‌گیرنده، نخبگان سیاسی، احزاب و جریان‌های کشور و نیز نهادها، ساختارها، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی و راهبردی موجب درک جایگاه بازیگران خارجی می‌شوند. اگر چه در این مکتب هرگز سطوح فراملی مانند محیط منطقه‌ای و بین‌المللی نادیده گرفته نمی‌شوند. از این‌رو در چهار جریان اصلی نظری در حوزه مطالعات بین‌المللی و ژئوپلیتیک، عوامل گوناگونی برای درک و فهم جایگاه ژئوپلیتیک بازیگران خارجی در نگاه یک دولت اهمیت دارند و در اینجا می‌توانیم با بهره‌گیری از متغیرهای چهارگانه رقابت، همکاری، نگرش‌ها و عوامل داخلی به بررسی جایگاه ژئوپلیتیک ایران در سیاست خارجی روسیه در چارچوب مکتب تحلیل سیاست خارجی پردازیم.

تلاش نگارندگان برای بررسی فرضیه پژوهش آن است که با استفاده از متغیرهای برگرفته از مبانی نظری و با مرور تحولات روابط ایران و روسیه و تحول سیاست روسیه در دهه گذشته و از زمان بحران سوریه در

۲۰۱۱ و سپس بحران اوکراین از ۲۰۱۴ به بررسی چهار موقعیت سیاست روسیه در سطوح نظام بین‌المللی، اوراسیایی، روسکی میر<sup>۱</sup> و خاورمیانه پردازیم. سپس جایگاه ایران را در هر یک از آنها از منظر دولتمردان روس، اسناد سیاست خارجی و رفتار عملی کرملین مطرح نموده و استدلال‌های لازم را برای تحلیل فرضیه اصلی ارائه نماییم.

## ۵. یافته‌های تحقیق

مهم‌ترین یافته‌های این مقاله را بر اساس دو موضوع آغاز همکاری‌های دو کشور از ۲۰۱۲ با آغاز دوباره ریاست جمهوری پوتین و تحول اساسی در سیاست خارجی روسیه به‌خاطر بحران ۲۰۱۴ اوکراین مورد بحث قرار می‌دهیم. این موضوع‌ها کمک می‌کنند تا در بخش بعدی برای تبیین و تحلیل جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه داده‌ها و یافته‌های لازم را در دست داشته باشیم.

## ۶. محیط منطقه‌ای و بین‌المللی روابط ایران و روسیه

### ۱.۶. تحول روند همکاری‌های دو کشور

ایران و روسیه در دهه ۱۹۹۰ همکاری خود را ذیل توافق ۱۹۸۹ هاشمی رفسنجانی و گورباچف آغاز کردند و در دوره یلتسین، به‌خاطر روابط نزدیک روسیه با غرب، این همکاری‌ها محدود به ملاحظات خاص سیاست آتلانتیک‌گرای کرملین باقی ماند. تلاقی اهداف مشترک در مسائل منطقه‌ای بین ایران و روسیه سبب شده تا دو کشور بیش از گذشته در این حوزه به یکدیگر نزدیک شوند (علمدار، کولایی، ۱۴۰۱: ۱۱۷). در مواردی مانند صلح تاجیکستان در ۱۹۹۶ و یا مقابله با طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ این همکاری‌ها اهمیت داشت. همچنین در این دهه روسیه به منبع اصلی تامین تسلیحات ایران تبدیل شد و در جستجوی بازارهای تسلیحاتی از خریده‌های ایران استقبال می‌کرد. با روی کار آمدن پوتین از ۲۰۰۰ و استقلال عمل بیشتر روسیه در سیاست خارجی، همکاری با ایران گسترش یافت (سنایی، ۱۳۸۷). اما در موضوع هسته‌ای ایران، مسکو جانب غربی‌ها را گرفت و در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ شش قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل متحد ضد ایران تصویب شد. دوره ریاست جمهوری مدویدف (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱) اوج روابط روسیه و آمریکا در فشار بر ایران و اوج تیرگی روابط روسیه و ایران بود (مجتهدزاده، رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵).

روی کار آمدن پوتین در ۲۰۱۲ و به تبع اهمیت یافتن خاورمیانه در سیاست این کشور، روابط با ایران به یکی از اولویت‌های سیاست خارجی روسیه تبدیل شد که در این دوره بر محوریت چندجانبه‌گرایی قرار دارد تا سبب افزایش عملگرایی کرملین در روابط بین‌المللی شود. از نظر اوراسیا‌گرایان جدید روسیه، توسعه روابط با ایران برای نمایش درآوردن عمق استقلال‌طلبی این کشور در تنظیم روابط بین‌المللی و منطقه‌ای انکارناپذیر بود. برای اولین بار پس از روی کار آمدن مجدد پوتین و پس از بهار عربی همکاری بین دو کشور در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی هم‌راستا شدند (صادقی، ۱۳۹۷: ۷). در دوران جدید که پوتین به دنبال احیای اقتدار روسیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی بوده، سطح تنش بین روسیه و غرب

در حال افزایش و تصور اینکه روسیه مساله هسته‌ای ایران را صرفاً برگی برای اخذ امتیاز از غرب تلقی کند در حال افول است.

تحولات سوریه سبب شد برای اولین بار يك برابري سياسي بين روسيه و ايران ايجاد شود و مسكو به نقش فعال ايران در خاورميانه پي ببرد. عمليات مشترك نظامي دو کشور در سوریه، کمیته چهارجانبه اطلاعاتی در عراق و بهره‌گیری جنگنده‌های روسی از فضای هوایی ایران برای عملیات در خاک سوریه ضد داعش حاکی از نقش مولفه منطقه‌ای در تعمیق همکاری‌های نظامی دو کشور است. سفر ژنرال سلیمانی فرمانده سپاه قدس به روسیه برای ترغیب روس‌ها به ورود به بحران سوریه گویای توسعه این روابط بوده است (Volodin, 2015: 33-34). سیاست‌های مبتنی بر همکاری روسیه و ایران با نجات سوریه از مداخله نظامی سبب شد دو کشور به متحدان استراتژیک در منطقه تبدیل شوند.

در همین دوره نخستین بار رزمایش مشترک دریایی ایران، روسیه و چین به‌عنوان دو قدرت بزرگ در شمال اقیانوس هند و دریای عمان با عنوان «کمر بند امنیتی دریایی» برگزار شد. این مانور پس از چند تحول نظامی در منطقه مثل حمله به نفتکش‌ها در ۲۰۱۹ صورت گرفت. در ۲۰۲۰، ایران و روسیه مانور نظامی مشترکی را به نام «رزمایش مرکب کمر بند امنیت دریایی ایران و روسیه» آغاز کردند. این مانور در شمال اقیانوس هند انجام شد. روسیه در این دوره مستقیم درگیر خاورمیانه و رقابت برای تعیین نفوذ خود با آمریکا شده بود و در نتیجه باید روی بازیگران منطقه‌ای مخالف آمریکا حساب باز می‌کرد (Wasser, 2019: 4). لذا در سال‌های اخیر روابط دو کشور بسیار گسترش یافته و باید امضای توافق جامع همکاری راهبردی ۲۰ ساله را در دی ۱۴۰۳ مرحله‌ای مهم در توسعه همکاری‌ها دانست.

اما این همکاری‌ها با جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین وارد مرحله جدیدی شد. ایران ضمن محکومیت تحریمات ناتو، در این جنگ اعلام بی‌طرفی نمود. اما آنچه برای تبیین جایگاه ایران در سیاست روسیه اهمیت دارد بحران ۲۰۱۴ اوکراین است که موجب تحول اساسی در سیاست‌های این کشور شده است.

## ۲.۶. بحران اوکراین و تحول بنیادین سیاست خارجی روسیه

بحران اوکراین ۲۰۱۴ دو تحول عمده در سیاست خارجی روسیه را در پی داشت که نخستین آن، سیاست گردش به شرق بود. به دنبال این بحران، جهت‌گیری‌های طرفدار شرق و ضد غرب جزء لاینفک سیاست خارجی روسیه شد. این سیاست دو مرحله توسعه را پشت سر گذاشته است: روسیه از مارس ۲۰۱۴ تا فوریه ۲۰۲۲ همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود را با کشورهای آسیا و اقیانوسیه تقویت کرد. از فوریه ۲۰۲۲ تاکنون، روسیه همه‌جانبه به سمت آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین روی آورده است. این سیاست تحول دیگری را برای روس‌ها در پی داشت و آن گرایش به نظام بین‌المللی چندقطبی است (the policy circle, 2022: 3). در ادامه این بخش به مهم‌ترین مفاهیم سیاست خارجی روسیه در دوره پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین که برای جایگاه ایران اهمیت داشته است می‌پردازیم:

## ۱.۲.۶. نظام بین‌المللی چندقطبی

روسیه از زمان وزارت خارجه پریماکف در ۱۹۹۶ مفهوم نظام بین‌المللی چندقطبی را دنبال کرد و این موضوع در اسناد سیاست خارجی آن چراغ راهنمای دولتمردان به‌ویژه از ۲۰۰۰ شد. روس‌ها که در ۲۰۱۴ بزرگترین قرارداد گازی جهان را با چین به ارزش ۴۰۰ میلیارد دلار امضا کردند، خواهان اصلاحات در شورای امنیت ملل متحد بودند. لاوروف وزیر خارجه روسیه در آخرین اجلاس بریکس در آفریقای جنوبی اعلام کرد که اعضای بریکس متعهد به اصلاحات در این شورا هستند. هدف روسیه این است موضوعات مختلف بین‌المللی در داخل این شورا حل و فصل شوند (Liu, 2023: 7). سیاست روسیه در نظم چندقطبی ترسیم چهره‌ای از خود به‌عنوان قدرتی متکی به قانون است.

نظام بین‌المللی چندقطبی از دید روسیه متکی بر چند عامل است که نخستین آن به افزایش اختلافات بین مسکو و واشنگتن برمی‌گردد. تاکید بر نظام بین‌المللی چندقطبی با محوریت سازمان ملل در راستای کنترل یکجانبه‌گرایی آمریکا است. افزایش همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه معارض با آمریکا مولفه سوم است. گسترش عضویت در سازمان شانگهای، افزایش مانورهای نظامی با برخی قدرت‌ها مانند ایران، افزایش اقبال برخی مناطق به توسعه روابط با قدرت‌های شرقی به‌ویژه چین (توافقنامه همکاری ۲۵ ساله چین-ایران) و روسیه و افزایش نقش روسیه و چین در حل بحران‌های خاورمیانه (بحران سوریه و یمن) بدون آمریکا تنها چند نمونه برای تایید این گزاره است (Grise, 2023: 15).

بنابراین روس‌ها به دنبال نظام بین‌المللی بدون هژمونی یک قدرت غربی هستند. در راستای تایید این نگرش روس‌ها طرح‌هایی را دنبال کرده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود. در فضای فکری دولت روسیه در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از جنگ اوکراین، مفاهیمی در چارچوب نگاه متفاوت به سیاست بین‌الملل شکل گرفته است. یکی از این مفاهیم، «اکثریت جهانی» است. منظور از این نیز بیشتر کشورهایی است که دنبال استقلال عمل بیشتر در یک نظام بین‌المللی چندقطبی است. بیش از صد کشور که عملاً در مورد مناقشه اوکراین موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها موضعی «سازنده» در قبال این کشور گرفته و بر ادامه تجارت و حفظ ارتباطات مختلف با مسکو متمرکز شده‌اند. اکثریت جهانی ضدغرب نیست، گرچه نیازهای آن برخلاف منافع غرب است (Karaganov, Kramarenko, 2023). همچنین مفهوم «جنوب جهانی» در محافل فکری و سیاسی روسیه بسیار کاربرد یافته و نماد این مجموعه نیز بریکس است.

## ۲.۲.۶. روسیه و اوراسیای بزرگتر

آنچه که در دهه‌های پس از روی کار آمدن پوتین در دستور کار سیاست منطقه‌ای مسکو بود یک هژمونی اوراسیایی و در چارچوب نهادهایی چون کشورهای همسود و سازمان پیمان امنیت جمعی و سپس اتحادیه اقتصادی اوراسیایی دنبال می‌شد. اما پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین، این موقعیت منطقه‌ای تغییر یافت. یکجانبه‌گرایی آمریکا و پیروی اروپا از این قدرت سبب شده است روسیه و اروپا خارج از پارادایم همکاری قرار گیرند. به‌ویژه اینکه با آغاز بحران ۲۰۱۴ اوکراین، مواضع روسیه و اروپا تقابلی‌تر شد.



در شرایطی که اروپا دیگر روسیه را شریک استراتژیک خود تلقی نمی‌کرد، سیاستمداران روسیه طرح «مشارکت اوراسیای بزرگتر» را ارائه کردند.

اوراسیا بزرگ‌تر یک مفهوم ژئوپلیتیکی است که دارای ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی-اقتصادی است و یک دیدگاه ژئوپلیتیکی در سطح قاره‌ای است که همکاری سیاسی و اقتصادی بین دولت‌ها و ملت‌ها از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام را ارتقا می‌دهد. ایده اصلی آن ایجاد سیاست جدید آسیایی توسط روسیه و تشکیل یک فضای سیاسی، اقتصادی و امنیتی اوراسیا بر بستر همکاری تمدنی است (Glaser, 2021: 3). بر اساس آن، روسیه کشور خود را به‌عنوان یک دولت اوراسیایی وسیع، قوی و یک قطب قدرت اوراسیا خودمختار در جهانی چندمرکزی، با جهت‌گیری ژئوپلیتیکی منحصر به فرد اروپایی و آسیایی قرار می‌دهد.

پوتین در سخنرانی افتتاحیه اجلاس سن پترزبورگ ۲۰۱۶ وجه اقتصادی اوراسیای بزرگ‌تر و ضرورت آن را برجسته و به شکل‌گیری یک چارچوب مشترک در حوزه‌های مالی، انرژی، خدمات عمومی و نیروی کار تا ۲۰۲۵ اشاره و اعلام کرد بیش از ۴۰ کشور دنیا از جمله ایران آمادگی خود را برای ایجاد مناطق آزاد تجاری با این اتحادیه اعلام کرده‌اند. پوتین اعلام کرد راه برای ورود اروپا به این طرح باز است. در این چارچوب گروهی از رهبران بزرگ در عرصه جهانی ظهور می‌کنند. از نظر پوتین «دهه آینده جهان به‌وضوح جای دیگری خواهد بود. نادیده گرفتن فرآیندهای جاری به‌معنای کنار رفتن از مسیر توسعه است. برای حفظ موقعیت‌های رهبری باید برای ایجاد این تغییرات تلاش کنیم» (SPIEF, 2016).

گسترش سازمان شانگهای با عضویت هند، پاکستان و ایران از دیگر تحولات مهم اوراسیا است که در ۲۰۱۸ هند و پاکستان و در ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ ایران به عضویت آن پذیرفته شد. شانگهای یک‌سوم مساحت جهان و یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد. هدف اصلی آن کمک به صلح، امنیت و همکاری‌های اقتصادی است. عضویت روسیه، چین، هند و ایران در این سازمان نشان از همکاری شرقی در مبارزه با ترور، تندروی و جدایی‌خواهی دارد و می‌تواند با توجه به قدرت‌یابی طالبان در افغانستان نقش جدی‌تری در آینده بازی کند.

### ۳.۲.۶. روسیه و قلمرو روسکی‌میر

پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین و الحاق کریمه به روسیه، پوتین این الحاق را با برانگیختن مفهوم «جهان روسی» (روسکی‌میر) که در ۲۰۰۱ آن را ارائه کرده بود، توجیه کرد. مفهوم جهان روسی به کشورهای با جمعیت روسی‌زبان و مجاور روسیه و شامل روسیه، بیلاروس، اوکراین، مولداوی و قزاقستان اطلاق می‌شود. پوتین از روس‌ها به‌عنوان حیات در یک «ملت تقسیم‌شده» صحبت و آرزوهای جهان روسیه، روسیه تاریخی، برای بازگرداندن وحدت را برجسته کرد. وی همچنین بر وجود «تمدن گسترده روسیه» تاکید کرد که باید در برابر نیروهای خارجی (به‌ویژه غرب) محافظت شود. پوتین روسکی‌میر را حوزه منافع روسیه تعریف کرد. این مفهوم مرزهای بین دولت‌های ملی را نسبی می‌کند و برای توجیه نقش «محافظت‌کننده» روسیه در قبال اقلیت‌های روسی‌زبان در خارج از کشور، به‌ویژه در اقمار شوروی سابق استفاده می‌شود (Jilge, 2016).

از نظر پوتین تهاجم به اوکراین یک دلیل درست و ضروری برای شأن تمدن روسیه است که به لحاظ ژنتیکی و تاریخی برتر از سایر هویت‌های اروپای شرقی است. ایده حفاظت از روسی‌زبانان در اوراسیا بخش مهمی از جهان‌بینی روسکی میر پوتین و هویت روسی قرن ۲۱ بوده است. تحت عنوان روسکی میر، دولت پوتین این ایده را ترویج می‌کند که روسیه نه یک دولت-ملت بلکه یک دولت-تمدن است که نقش مهمی در تاریخ جهان دارد. پوتین در ۲۰۲۰، بیان داشت هویت تمدنی منحصر به فرد روسیه باید از طریق ژنتیک و پیچیدگی‌های تکنولوژیکی محافظت شود. این ایدئولوژی روسیه معاصر را به عنوان سنگر جهانی ارزش‌های سنتی و محافظه‌کاری ملی قرار می‌دهد. در واقع کرملین وظیفه و حق دارد از منافع و فرهنگ روسی‌زبانان در جهان دفاع کند (Young, 2022). در همین راستا پوتین نظام دولتی وستفالی را به دلیل دیدگاهی غیرقابل باور از تمدن توسعه طلب روسیه رد می‌کند.

رئیس‌جمهور روسیه ضمن انتقاد از سیاست‌های تجزیه‌گرایانه شوروی در مقاله ژوئیه ۲۰۲۱ خود بیان می‌دارد: «بلشویک‌ها با مردم روسیه به عنوان ماده‌ای تمام نشدنی برای آمیختن‌های اجتماعی خود رفتار می‌کردند. ... دیگر مهم نیست که دقیقاً ایده رهبران بلشویکی که کشور را تکه‌تکه می‌کردند چیست. یک واقعیت کاملاً واضح است: روسیه واقعاً دزدیده شد.» در حالی که نگرانی‌های امنیتی در رابطه با گسترش ناتو برای کرملین مهم است، نقش سیاسی-فرهنگی اوکراین در ایدئولوژی معاصر روسیه ارزش بیشتری برای چشم‌انداز بلندمدت پوتین از یک جهان روسی نوین دارد. در فوریه ۲۰۲۱، سخنگوی پوتین، دیمیتری پسکوف، اوکراین را به عنوان بخشی از روسکی میر معرفی کرد (tasiopoulos, 2022).

پوتین و حلقه او معتقد نیستند که اوکراین یک کشور واقعی است. از نظر آن‌ها، اوکراین از نظر زبانی، فرهنگی و معنوی بیش از حد از تمدن روسیه جدا شده است. در جهان‌بینی مانوی کرملین، منطقه مرتد که در غرب با نام «اوکراین» شناخته می‌شود، نیاز به پیوند مجدد با سرزمین مادری خود دارد. تاریخ و تمدن روسیه این را می‌طلبد. بنابراین براساس روسکی میر پوتین مساله حاکمیت در ارتباط با روس زبان‌ها را امری فرعی می‌داند و هر جا اقتضا کند روسیه حق دارد به دفاع از آنان بپردازد.

#### ۴.۲.۶. روسیه و خاورمیانه مستقل

از زمانی که آمریکا در دوره اوپاما و در سند راهبرد امنیت ملی خود راهبرد چرخش به آسیا و چرخش به شرق را مطرح کرد، خاورمیانه در اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا اهمیت سابق را وانهاد و روسیه این وضعیت را به عنوان فضایی برای بازیگری موثر برگزید. از نگاه کرملین، خاورمیانه در مقایسه با گذشته مستقل‌تر شده بود. در ۲۰۱۰ تعلق مسکو در بحران لیبی سبب شد غرب مخالفان وضع موجود و تروریست‌ها را به عنوان ابزار خود در این بحران‌ها به دست گیرد. بنابراین در بحران سوریه روسیه ابتکار عمل را با ایران به دست گرفت.

در استراتژی روسیه در خاورمیانه، مسکو برای کشورهای این منطقه یک جایگزین و علامت هشدار به غرب است و تلاش می‌کند تا نقش خودش را به عنوان تامین کننده اسلحه برای کشورهای منطقه احیا کند و نفوذ موثری در پیامدهای تحولات خاورمیانه داشته باشد. کشورهای خاورمیانه بالاترین میزان قدرت

و کارگزاری را دارند که اعتبار هرگونه استراتژی روسیه را معین کنند. دیگر هدف این استراتژی این است روسیه با دیگر بازیکنان منطقه نزدیکتر شود تا نفوذ بیشتری در منطقه داشته باشد (Snyder, 2017). در این استراتژی هدف روسیه این است با دادن امتیازاتی در خاورمیانه، دست آمریکا از بحران اوکراین را کوتاه کند.

اهداف روسیه در خاورمیانه عبارتند از: تلاش برای همگرایی با قدرت‌های منطقه برای افزایش نقش سیاسی روسیه در تحولات منطقه؛ تلاش برای ایجاد موازنه قدرت در برابر حضور آمریکا در منطقه؛ کاربرد دیپلماسی اتمی صلح‌آمیز با هدف افزایش سلطه انرژی خود به‌ویژه در حوزه هسته‌ای در منطقه و گسترش حضور نظامی اقتصادی در کشورهای منطقه، به‌ویژه در چارچوب صادرات تسلیحات. راهبرد روسیه این است که غرب و به‌ویژه آمریکا را از مناطق اقمار روسیه دور نگه دارد. برای رسیدن به این هدف، مشغول نگه داشتن آمریکا در سایر مناطق جهان ساده‌ترین راه است. از این‌رو روسیه احتمالاً در آینده روابط گرم‌تری با محور شیعه در منطقه خواهد داشت تا کنش آمریکا و متحدینش در خاورمیانه را پرهزینه کند (Borshchevskaya, 2018).

دیمتری ترین معتقد است سیاست خارجی روسیه این است که در آینده در ردیف اول بازیگران تاثیرگذار در حوزه‌های مهم ژئوپلیتیکی قرار گیرد. خاورمیانه تخته شیرجه روسیه برای رسیدن به این هدف خواهد بود. در این مسیر ابزار مهم روسیه، حمله به دشمن اصلی از طریق جناح خارجی است. از این‌رو روسیه روابط رو به گسترشی با مخالفین آمریکا در منطقه خواهد داشت.<sup>۱</sup> اگرچه فریدمن معتقد است روسیه برای حفظ و تداوم نفوذ خود در خاورمیانه با عربستان و برخی کشورهای همسوی با آمریکا نیز به توسعه روابط خود خواهد پرداخت تا هزینه حضور آینده خود در این منطقه را برای خود همچون آمریکا افزایش ندهد (CEU, 2018).

در همین راستا همسویی مسکو-ریاض از ۲۰۱۵ به بعد بیشتر شد و بن‌سلمان در ۲۰۱۵ و سلمان در ۲۰۱۷ به روسیه سفر کردند. در سفر ۲۰۱۷ توافق شد روسیه سامانه اس ۴۰۰ و موشک‌های ضدتانک کورنت را به عربستان بفروشد. امضای ۱۵ توافقنامه مهم به ارزش میلیاردها پوند در این سفر سبب شد لاوروف اعلام کند که روابط دو کشور به سطح کیفی جدیدی رسیده است. بسیاری از توافق‌نامه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری سعودی در بازارهای انرژی روسیه به سختی تأثیر تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا بر مداخله روسیه در اوکراین را تقویت می‌کند (wintour, 2017). اگرچه عربستان آمریکا را شریک خود می‌داند، اما نگرانی از قابل اطمینان بودن واشنگتن به‌ویژه عدم حمایت از ریاض در بحران قطر سبب شد ریاض سیاست تنوع متحدین را دنبال کند.

یک نکته مهم در راهبرد خاورمیانه‌ای مسکو تمرکز بر این منطقه به‌عنوان یک اولویت مهم در سند "تدبیر سیاست خارجی ۲۰۲۳" است. در این سند اروپا و آمریکا جایگاه پیشین خود را از دست داده و در مراتبی پس از منطقه‌ای موسوم به "جهان اسلام" قرار گرفته‌اند. در متن سند آمده است که "کشورهای عضو تمدن دوست اسلامی که چشم‌انداز زیادی برای تثبیت خود به‌عنوان مرکز مستقل توسعه جهانی در

1. What Is Russia Up To in the Middle East? by Dmitri Trenin (2017). <https://www.ft.com/content/2ab30a6c-d128-11e7-b781-794ce08b24dc>

یک جهان چندمرکزی دارند، به‌طور فزاینده‌ای مورد درخواست روسیه و شرکای قابل اعتمادی برای آن در تامین امنیت و ثبات و همچنین در حل مشکلات اقتصادی در سطح جهانی و منطقه‌ای هستند" (Russian Concept of Foreign Policy, 2023).

## ۲. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

### ۱.۲. تحول جایگاه ایران در سیاست روسی

تحولات خاورمیانه به‌ویژه پس از بهار عربی بود که وضعیت روسیه به عنوان یک قدرت در سطح جهانی را تثبیت کرد. روس‌ها پس از بهار عربی مواضع گوناگونی اتخاذ کردند که در غالب آن‌ها، اقدامات سیاسی و دیپلماتیک برجسته است. آن‌ها ناظر سقوط بن‌علی در تونس بودند و در مصر مایل به همکاری با رژیم مرسى بودند، در همین حال اعتراضات در بحرین و مخالفت با عبدالله صالح در یمن را تنها مسائل داخلی تلقی کردند، در حالی که از اسد حمایت سیاسی و مداخله نظامی کردند (Galeeva, 2021).

عمل‌گرایی روسیه پس از ۲۰۱۷ در خاورمیانه و شمال آفریقا بیشتر شد. مسکو در ژانویه ۲۰۲۰، مذاکرات بین دولت وفاق ملی و نیروهای خلیفه هفتر در جنگ داخلی لیبی را میانجیگری کرد. مجدداً، عمل‌گرایی روسیه را می‌توان در ریاست مشترک آن در مجمع اقتصادی روسیه و آفریقا در سوچی در ۲۰۱۹ مشاهده کرد. تقویت همکاری در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی، دیپلماتیک و فرهنگی با السیسی در مصر و توسعه همکاری با دولت‌های خلیج فارس نیز شاهدهی بر مدعا است. با این حال همکاری بین روسیه و ایران در این دوره به‌شدت برجسته شد.

#### ۱.۱.۲. ایران یاریگر در شکل‌گیری نظام بین‌المللی چندقطبی

اگر چه ایران را نمی‌توان بازیگری نقش‌آفرین در سطحی فراتر از منطقه دانست، اما این موضوع به معنای نادیده گرفتن پیامدهای فرامنطقه‌ای سیاست‌های ایران نیست. محی‌الدین مصباحی در کتاب تنهایی استراتژیک ایران به اهمیت این نقش جهانی اشاره کرده و باور دارد که انقلاب ایران پیامدهای مهمی بر پویایی‌های ساختاری نظام بین‌المللی داشته و ابعاد این اثرگذاری را در سطوح نظامی، هنجاری و اقتصادی بررسی کرده است (مصباحی، ۱۴۰۳: ۲۰). ایران از انقلاب تاکنون یک هویت و جهت‌گیری استقلال‌خواهانه‌ای را در سیاست خارجی خود برگزیده بود که با فروپاشی شوروی و ایجاد یک نظام نسبتاً تک‌قطبی بین‌المللی، تحت فشارهای مختلف غرب قرار گرفت. این موضوع به‌ویژه در بحث حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه و تحریم‌های بین‌المللی موجب گرایش به همکاری‌های شرقی در سیاست خارجی تهران شده است. این همکاری‌ها به‌ویژه با تحول تدریجی در نظام بین‌المللی از سال‌های پس از ناکامی آمریکا در عراق و افغانستان تشدید شد و ایران را به کشوری مهم در روند چندقطبی شدن نظام بین‌المللی تبدیل کرد که در ابعاد سیاسی و امنیتی نقش‌آفرینی داشته و عضویت در نهادهایی چون سازمان شانگهای و بریکس پلاس نشان دهنده اهمیت آن است.

در نظام بین‌المللی پساجنگ سرد، بی‌طرفی ایران برای دولت جدید روسیه سودمند بود. روسیه نوین

که ناتوان، بی‌نظم، آشفته و آسیب‌پذیر بود، از مشغله‌های امنیتی متقابل میان ایران و آمریکا سود برد و به‌طور ساختاری دفاع از مرزهای جنوبی خود را به پیامدهای ناخواسته رویارویی ایران و آمریکا وانهاد. روسیه در سطح ساختاری، از مقابله ایران و آمریکا بهره‌برداری کرد (مصباحی، ۱۴۰۳: ۲۶-۲۷). اما همه تاثیرگذاری ایران در روند تحول نظام بین‌المللی به همین فقره محدود نمی‌شود و در ابعاد هنجاری و اجتماعی نیز ایران نقش مهمی در شکل‌گیری جنوب جهانی به‌عنوان مقوله‌ای اثرگذار برای استقلال عمل در سیاست بین‌المللی داشته است. همچنین جایگاه ایران در ژئواستراتژی جهانی که اوراسیا و خاورمیانه را به یکدیگر پیوند می‌زند به‌روشنی در راه‌گذر شمال و جنوب نشان داده می‌شود.

این راه‌گذر مهمترین حلقه تجارت بین آسیا و اروپا می‌باشد که از نظر مسافت و زمان بسیار مقرون به‌صرفه و یکی از مسیرهای مهم ترانزیتی است که کشورهای در مسیر آن هر یک با تشکیل اتحادیه و انعقاد قراردادهای همکاری در رقابتی همه‌جانبه به توسعه و تجهیز بنادر، جاده‌ها، ترمینال و مسیرهای ریلی خود می‌پردازند (Sarma, 2018). در ابتکار کمربند-راه چینی نیز ایران نقش دارد و توافقات دوجانبه با چین و روسیه و تاکید بر همکاری‌های اقتصادی و امنیتی نیز با اهدافی فراتر از روابط دوجانبه بوده است. لذا، قرار گرفتن این کشور در مرکز بیضی استراتژیک انرژی جهان، عبور کریدورهای حمل و نقل و دسترسی به آب‌های آزاد، جایگاه ایران را نزد روس‌ها برجسته کرده است. ایران قادر بوده است از تغییر قدرت سیستمیک که در چند دهه اخیر در نظام بین‌الملل رخ داده، به‌نفع خود بهره‌برداری کند و روابط خود را با قدرت‌های جهانی به‌صورت بلندمدت در قالب ساختارهای منطقه‌ای عمق بخشد.

با توجه به مواردی که در فقرات پیشین بیان شد می‌توان نقش ایران را در روند تحول نظام بین‌المللی به‌روشنی درک کرد و این موضوعی است که در اظهارات مقامات روس نیز مورد توجه قرار گرفته است. در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه در ۲۰۲۳ با اشاره به نقش کشورهای عضو تمدن دوست اسلامی و جایگاه آن‌ها به‌عنوان یک مرکز مستقل جهانی در یک جهان چندقطبی بر توسعه همکاری‌های همه‌جانبه و قابل اعتماد با ایران تاکید شده (Russian Concept of Foreign Policy, 2023) و در مقدمه توافق راهبردی تهران و مسکو بر تمایل دو دولت به مشارکت در فرآیند شکل‌گیری یک نظم جهانی جدید چندقطبی عادلانه و پایدار مبتنی بر برابری حاکمیت دولت‌ها، همکاری با حسن نیت، احترام متقابل به منافع، راه‌حل‌های جمعی برای مشکلات بین‌المللی، تنوع فرهنگی و تمدنی، حاکمیت حقوق بین‌الملل مطابق با منشور ملل متحد تاکید شده است. در ماده دوم این سند آمده که: طرف‌های متعاقد یک سیاست دولتی مبتنی بر احترام متقابل به منافع ملی و منافع امنیتی، اصول چندجانبه‌گرایی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و نفی وضعیت تک‌قطبی و سلطه‌گری در امور جهانی و همچنین مقابله با مداخله طرف‌های ثالث در امور داخلی و خارجی طرف‌های متعاقد را اجرا خواهند نمود (متن کامل توافقنامه جامع راهبردی ایران و روسیه در سایت ریاست جمهوری اسلامی ایران). ذکر چنین مواردی نشان دهنده اهمیت همکاری‌های تهران و مسکو در تغییر و تثبیت یک نظام بین‌المللی چندقطبی است.

### ۲.۱.۷. ایران همکار در اوراسیای بزرگتر

ایران از زمان استقلال کشورهای اوراسیایی، روابطی گسترده با کشورهای منطقه برقرار کرد و به‌خاطر همجواری جغرافیایی با قفقاز، دریای خزر و آسیای مرکزی و پیوندهای تاریخی، فرهنگی، تمدنی و اجتماعی با منطقه از مزیت‌های بزرگی برای تعامل با کشورهای این منطقه برخوردار بوده است. یکی از وجوه مهم همکاری منطقه‌ای ایران و روسیه در قلمرو اوراسیایی را بایستی عضویت ایران در نهادهای منطقه‌ای اوراسیایی دانست. در این چارچوب، عضویت ایران در سازمان شانگهای باتوجه به اهداف و مأموریت‌های چندجانبه این نهاد در آسیای مرکزی و پیرامون آن اهمیت ویژه‌ای دارد. اگرچه هنوز این نهاد را نمی‌توان یک محور ضدغربی دانست اما قابلیت‌های موجود آن می‌تواند در هماهنگی کشورهای قدرتمند شرقی برای ثبات، امنیت و توسعه آسیای مرکزی در آینده نقش مهمی داشته باشد و جایگاه ایران نیز از نظر راهبردی برای تقویت همگرایی اوراسیایی بسیار مهم است (Karami, 2023: 547). اکنون این نهاد نقش مهمی در تعاملات اوراسیایی دارد.

روسیه تلاش می‌کند در نظام اوراسیای بزرگتر ایران را دخیل کند. در همین راستا در ۲۰۱۸ ولایتی نماینده ایران در دیدار با پوتین خبر از امضای توافق تجارت آزاد بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا داد. نخستین گام مشترک ایران و این اتحادیه با امضای پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای بر سر اخذ تعرفه‌های صادراتی ترجیحی در ۲۰۱۷ در ایروان برداشته شد و ۲۰۱۸ بود که این توافق‌نامه موقت به‌مدت سه سال بین طرفین امضا شد. ورود ایران به این توافق ضمن کاهش فشار تحریم‌ها و ارائه فناوری‌های جدید نفتی به ایران، سبب رشد و تثبیت امنیت منطقه درکنار نفوذ روسیه خواهد شد. توافق ۲۰۱۸ تعرفه‌های گمرکی بر ۸۶۲ قلم کالا را کاهش می‌داد که ۵۰۲ قلم از این کالاها، محصولات صادراتی ایران است. این توافق‌نامه از ۲۰۱۹ اجرایی شد (metrovesky, 2023).

در ادامه همگرایی ایران با اوراسیای بزرگتر، تهران در ۲۰۲۳ توافق‌نامه تجارت آزاد را با اتحادیه اقتصادی امضا کرد که براساس آن طرفین تعرفه‌ها را برای ۸۷ درصد اقلام کالایی در مبادلات تجاری خود به‌صورت کامل حذف خواهند کرد. پوتین به‌دنبال این موافقت‌نامه اعلام کرد ایران یکی از اقتصادهای بزرگ منطقه و کشوری توسعه‌یافته از نظر فناوری و حلقه کلیدی در مسیر تجاری جنوبی بین بازارهای اوراسیا و خاورمیانه و جنوب آسیا است. آنچه که در این بین مهم است، سیاست دلاری‌زدایی اعضای این اتحادیه است که تا به حال ۹۰ درصد از تبادلات تجاری میان کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا با ارز ملی انجام شده است. تحریم‌های غربی سبب توسعه منطقه تبادل ارزهای ملی تحت کنترل بانک توسعه اوراسیایی می‌شود (Mekhdiev, 2023: 14). از این رو، می‌توان همکاری‌های ایران و روسیه در حوزه اوراسیایی را امری نهادینه شده در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی یافت که در پرتو سیاست همسایگی ایران در حال تقویت است.

### ۳.۱.۷. ایران در حاشیه قلمرو روسکی‌میر

یکی از جنبه‌های سیاست خارجی روسیه، تقویت فضای پیرامونی تمدن روسی و کسب حمایت پیرامون در حفظ حوزه تمدنی روسیه است. اگرچه روس‌ها در ۲۰۰۷ بنیاد روسکی‌میر را برای حمایت از ترویج ادبیات



و فرهنگ روسی در ایران تاسیس کرده‌اند و علی‌رغم نقش حاشیه‌ای ایران در حوزه روسکی‌میر، با این حال ایران در ارتباط با تحولات روسکی‌میر مواضعی حمایت‌گرایانه از روسیه داشته است. نقش ایران در جنگ داخلی تاجیکستان، حمایت از مواضع روسیه در انقلاب‌های رنگی و همسویی با این قدرت در تقابل با غرب در این حوزه و در آخر حمایت از روسیه در جنگ اوکراین حاکی از این نقش است.

به دنبال جنگ ۲۰۲۲ اوکراین اگرچه مسئولین ایران مخالفت خود را با جنگ اعلام کردند، نشانه‌های حمایت از حمله روسیه در مواضع مقامات ایران آشکار شد که حاکی از ترجیح روابط ژئوپلیتیکی با روسیه بر روابط ژئواکونومیکی با اتحادیه اروپا بود. مواضع رهبری ایران با این مضمون که «اگر روسیه به اوکراین نیرو ارسال نمی‌کرد بعدها با حمله ناتو مواجه می‌شد» پرده جدیدی از سیاست خارجی ایران در حوزه روسکی‌میر نشان داد (پاک‌آئین، ۱۴۰۰). از نگاه ایران ریشه بحران اوکراین در سیاست‌های غرب است و توقف جنگ به دست غرب و آن هم با تغییر سیاست‌های بحران‌ساز نسبت به اقمار شوروی بستگی دارد.

مواضع ایران در حمایت از روسیه جنبه عملی نیز یافت. تشدید تحریم‌ها علیه روسیه باعث تقویت اتحاد سیاسی و نظامی ایران و روسیه گردید. در اوگوست ۲۰۲۲ با انتشار اخباری مبنی بر خرید پهپادهای ایرانی توسط روسیه، فضای بحران اوکراین و نگرش‌های بین‌المللی نسبت به ایران با تغییرات جدی مواجه شد. منابع نظامی اوکراین اعلام کردند که پهپاد ساخت ایران (شاهد ۱۳۶) را در خارکیف سرنگون کرده‌اند. جان‌هاردی و بهنام بن‌طالبو در مقاله مشترک «ایران اکنون در جنگ اوکراین» در مجله «سیاست خارجی» استدلال کردند که ایران برای اولین بار در یک جنگ بزرگ در اروپا درگیر شده است (Galeeva, 2023: 1).

اگرچه ایران در حاشیه روسکی‌میر قرار دارد، اما حمایت از سیاست‌های روسیه در ارتباط با این حوزه و تقابل با غرب، ایران را در این حوزه نقش‌آفرین کرده است.

#### ۴.۱.۷. ایران بازیگر بزرگ در موازنه خاورمیانه‌ای

وجود نهادهای امنیت منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، ناتوی عربی و اخیراً طرح توسعه فعالیت‌های ناتو در خاورمیانه همه از وابستگی کشورهای منطقه به حمایت‌های غرب حکایت داشت. با این حال چهار دهه اصرار بر اولویت ارزش‌های ژئوپلیتیکی همواره سایه جنگ در خاورمیانه را درکنار حضور آمریکا مستدام کرده بود. در دوران پسافراط‌گرایی برخی تحولات حاکی از کاهش ارجحیت ارزش‌های ژئوپلیتیکی بین کشورهای منطقه و افزایش گرایش‌های ژئواکونومیکی بود که میل به رقابت و همکاری را بیشتر کرد. کاهش حضور آمریکا، افزایش تعارض روسیه و چین با آمریکا، گرایش قدرت‌های منطقه به توسعه روابط با قدرت‌های شرقی، عادی‌سازی روابط تهران-ریاض با محوریت نقش چین و افول بحران‌های عراق، سوریه و یمن نشانه‌های این روند بودند.

اگرچه قدرت‌های ضعیف منطقه، نگران داعیه‌های هژمونیک رقابلی مثل عربستان، ایران، ترکیه و اسرائیل هستند، اما این بازیگران مدعی هژمونی بدون یک حامی فرامنطقه‌ای قادر به تحمیل سیاست‌های منطقه‌ای خود نیستند. بنابراین هرچه روند وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای کاهش یابد، احتمال آینده‌ای صلح‌آمیزتر در خاورمیانه بیشتر می‌شود (Buzzan, Lawson, 2015: 341). در چنین شرایطی، روند موازنه

پایاپایی بین اعراب و ایران در حال شکل‌گیری است که بعد آن در توسعه روابط کشورهای منطقه با روسیه و چین دیده می‌شود.

اگرچه سیاست اعراب عادی‌سازی روابط با اسرائیل در برابر ایران بود، اما تداوم جنگ ۲۰۲۳ غزه-اسرائیل و عملیات‌های نظامی ایران در سرزمین‌های اشغالی موسوم به وعده صادق (۲) حاکی از آن بود که اسرائیل متحد مطلوبی برای دفاع از کشورهای عرب نیست. با این حال نهادمندی اعراب در قالب شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب سبب شده ایران با بلوک به‌نسبت واحدی مواجه باشد. تجارت حدود ۲۰ میلیاردی ایران با این کشورها، وضعیت پایداری بین ایران و آن‌ها ایجاد کرده است (world bank, 2022).

در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه در ۲۰۲۳ ذیل اولویت جهان اسلام آمده که برای روسیه "توسعه همکاری‌های همه‌جانبه و قابل اعتماد با ایران" در جهان اسلام اهمیت دارد (Russian Concept of Foreign Policy, 2023). اما درکنار ایران کشورهایی همانند ترکیه و عربستان به‌عنوان شرکای روسیه مورد توجه قرار گرفته‌اند و از این‌رو، موقعیت ایران در تناسب با کشورهای دیگر منطقه چندان متفاوت نیست. بلکه حتی در مواردی چون موضوع جزایر ایرانی خلیج فارس، ممکن است روسیه به‌دنبال جلب رضایت این کشورها همانند امارات در نسبت با ایران باشد.

## نتیجه‌گیری

جایگاه ژئوپلیتیک هر کشوری در سیاست کشورهای دیگر با توجه به مجموعه‌ای از عوامل همانند محیط رقابت بین‌المللی، ضرورت همکاری اقتصادی، نگرش دولتمردان و هویت دولت و نیز ترجیحات و نیازهای داخلی تعیین می‌شود. در مورد روسیه نیز از ۲۰۱۴ که بحران اوکراین شروع شد، بازنگری مهمی در سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای این کشور ایجاد شده که در چهار سطح بین‌المللی، منطقه‌ای اوراسیایی، جهان روسی و خاورمیانه قابل درک است. این تحول بر بازتعریف جایگاه ایران تأثیر مهمی داشته است و این موضوع را می‌توان در اسناد سیاست خارجی و اظهارات مقامات این کشور و نیز در جریان تحولات عمده سیاست بین‌المللی به‌روشنی درک کرد. از این‌رو، ایران در چارچوب مفاهیمی چون اکثریت جهانی، جنوب جهانی و مجموعه کشورهای بریکس اهمیت ویژه‌ای یافته است.

از نگاه کرملین، ایران با توجه به میزان قدرتش در معادلات بین‌المللی صرفاً بازیگری یاریگر پنداشته می‌شود و لذا اگر چه اهمیت این کشور نمی‌تواند در حد و یا فراتر از همتایان بزرگ جهانی او قابل تصور باشد، اما نقشی غیرقابل انکار در روند گذار داشته است. از آنجا که ایران همواره در برخی مسائل سیاست بین‌المللی رویاروی آمریکا قرار داشته و روسیه نیز به‌ویژه در سال‌های پس از بحران اوکراین در یک رویارویی گسترده با این کشور قرار گرفته، لذا ایران را فرصتی برای تسریع در روند گذار بین‌المللی می‌داند. در مورد جایگاه ایران در قلمرو اوراسیایی نیز، با توجه به همجواری جغرافیایی، پیوندهای اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، تاریخی و تمدنی و نیز همکاری‌های اقتصادی و راهگذرهای ارتباطی، با کمک به عضویت ایران در سازمان شانگهای و توافق با اتحادیه اقتصادی اوراسیایی موقعیتی مهم برای نقش‌آفرینی اوراسیایی ایران

قائل شده است و این موضوع به‌عنوان یک مزیت در تعاملات شرقی مورد توجه قرار گرفته است. اما در معادلات روسکی میر نقش ایران صرفاً اهمیتی حاشیه‌ای دارد. این موضوع البته طبیعی است و روابط ایران و برخی کشورهای روسکی میر همواره محدود به تعاملات روسیه بوده است. اما در غرب آسیا با توجه به عملکرد روسیه و به‌ویژه پس از سقوط دمشق در ۲۰۲۴، ایران یک همکار منطقه‌ای بزرگ در نظر گرفته شده که در موازنه‌بخشی در چارچوب بازی ژئوپلیتیک روسی اهمیت دارد. از این‌رو، بر اساس این واقعیت‌های ژئوپلیتیک است که باید در درک توافق جامع همکاری راهبردی بیست ساله ایران و روسیه در دی ماه ۱۴۰۳ نه راه افراط و نه تفریط را پیمود و واقعیت‌های این روابط را براساس منطق و اولویت‌های ژئوپلیتیک روسیه در نظر گرفت؛ چرا که هر سندی فراتر از متن توافق بر بستر و زمینه‌ای از موقعیت ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد که کمتر در گذر روزمره تحولات دچار دگرگونی می‌شود.

## منابع

- اسماعیلی، علی، دارابی، محمدکریم (۱۴۰۳)، جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه (۱۵۷۸-۲۰۲۱)، تهران، چاپخش
- برچل، اسکات (۱۳۹۲)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران، میزان.
- بوزان، بری، لاوسن، گئورگ (۱۴۰۳)، دگرگونی جهانی: تاریخ، مدرنیته و تحول روابط بین‌الملل، ترجمه محمدجواد سلطانی گیشینی و محمدرضا چیتسازیان، تهران، ابرار معاصر
- حسینی، سیده مطهره، ابوالحسینی، مریم (۱۳۹۵)، جایگاه ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۳، صص ۱-۳۳.
- سنایی، مهدی (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه: مشکلات و چشم‌اندازهای آینده، تهران، موسسه مطالعات ایراس.
- صادقی، سیدمحسن (۱۳۹۷)، سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در دوره پوتین بعد از سال ۲۰۱۲، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۱۱، شماره ۴۱، صص ۸۹-۱۱۶.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۲)، سیاست خارجی روسیه: مشکل تعریف منافع و رفتارهای متناقض، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۱، صص ۴۹-۷۸
- کولائی، الهه، عابدی، عقیفه (۱۴۰۱)، جمهوری اسلامی ایران در ادراک‌های رهبران روسیه، تهران، جهاد دانشگاهی
- کولائی، الهه، علمدار، اسماعیل (۱۴۰۱)، تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه توزان قوا مورگنتا، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۱۰۳-۱۱۹
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۱)، نظریه روابط بین‌الملل برای قرن ۲۱، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس.

- مجتهدزاده، پیروز، رشیدی نژاد، احمد (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران (۲۰۰۰-۲۰۰۸)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره هفتم، صص ۱-۳۶
- مرکز مطالعات ریاست جمهوری (۱۴۰۳)، متن کامل توافقنامه جامع راهبردی ایران و روسیه در سایت ریاست جمهوری اسلامی ایران، دسترسی به تارنما <https://president.ir/fa/156872>
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت.
- مصباحی، محی‌الدین (۱۴۰۳)، انزوای استراتژیک ایران، ترجمه علی نعمت‌پور، تهران، پله.

## References

- Burchill, Scott et al. (2013), Theories of International Relations, Translated by Homeira Moshirzadeh and Ruhollah Talebi Arani, Tehran, Mizan Publishing House. [In Persian]
- Buzan, Barry and Georg Lawson (2015), Global Transformation: History, Modernity and the Development of International Relations, Cambridge University Press.
- Esmaili, Ali, Darabi, Mohammadkarim (2024), Iran's Position in Russian Foreign Policy (1578-2021), Tehran, Chapakhsh Press. [In Persian]
- Griffiths, Martin (2012), International Relations Theory for the Twenty-First Century, Translated by Alireza Tayyeb, Tehran, Ghomes Publishing House. [In Persian]
- Koolaei, Elahe and Abedi, Afifeh (2018), Islamic Republic of Iran in the Perceptions of Russian Leaders, Tehran, Jihad Daneshgahi Publishing House. [In Persian]
- Mesbahi, Mohyadin (2024), Iran's strategic isolation, translated by Ali Nematpour, Pileh Press. [In Persian]
- Moshirzadeh, Homeira (2019), Evolution in International Relations Theories, SAMT Press, Tehran. [In Persian]
- Sheng, El (2023), Greater Eurasia Partnership and Belt and Road Initiative, springer press.
- Alamdar, esmaeil, Koolaei, elahe (2022), "Geopolitical analysis of Iran-Russia relations after the Islamic Revolution with emphasis on Morgenthau's balance of power theory", Political Geography Research Volume 7, Issue 25, Pp 103-119 <https://doi.org/10.22067/pg.2021.26929.0> [In Persian]
- Borshchevskaya, Anna (2018), "Moscow's Middle East Resurgence Russia's Goals Go beyond Damascus", Middle East Quarterly, Vol. 25, No. 1. Pp 1-13.
- Freedman, Robert O. (2005), "Russian -Iranian Relations in the 1990s", Meria Journal, Vol 4, No.2. Pp. 22-39
- German, Marria (2022), "Russian-Iranian Strategic Partnership in Syria: Converging Interests but Diverging Goals", Open Journal of Political Science, vol.12. No.1. Pp 11-24
- Glaser, Marina (2021), "The Concept of "Greater Eurasia": The Russian "Turn to the East" and its Consequences for the European Union from the Geopolitical Angle of Analysis", Journal of Eurasian Studies, Vol.13. No. 1. Pp. 23-47. <https://doi.org/10.1177/187936652111034183>
- Hoseini, Seyedeh Motahare, Abolhoseini, Maryam (2016), "Iran's Position in Russian Foreign Policy Schools of Thought", Quarterly Journal of Central Asian and Caucasus Studies, Issue 93, Pp. 1-33. [In Persian]
- Karami, Jahangir (2003), "Russian Foreign Policy: the Problem of Defining Interests and Con-

- tradictory Behaviors”, Quarterly Journal of Central Asian and Caucasian Studies, Issue 41, pp. 49-78. [In Persian]
- Liu, Fenghua (2023), “Russia’s “Turn to the East” Policy: Evolution and Assessment”, journal Chinese Journal of Slavic Studies, vol.3. NO.18. PP 34-51
  - Mahmadv, Hoshimjon (2018), “Russia-Iran Defense Cooperation Past and Present”, the Journal of Iranian Studies, Vol: 2, No: 1, Pp. 91-119
  - Mekhdiev, Elnur (2023), “Eurasian Economic Union – Iran Partnership on Bilateral and Multilateral Basis: Economic and Geopolitical Aspects”, Geopolitics Quarterly, Vol. 19. No.2. Pp 91-107.
  - Mojtahedzadeh, Pirooz, Rashidinezhad, Ahmad (2011), “Geopolitical Analysis of Russian Foreign Policy in Relation to Iran’s Nuclear Program (2000-2008)”, Geopolitical Quarterly, Vol.7, No. 2, 36-1. [In Persian]
  - Sadeghi, Seyed Mohsen (2018), “Russia’s Foreign Policy Towards Iran during Putin’s Term after 2012” Quarterly Journal of International Relations Studies, Vol. 11, Issue 41, pp. 89-116 [In Persian]
  - Therme, Clement (2018), “Iran and Russia in the Middle East: Toward a Regional Alliance?”, the middle east journal, vol. 72, No. 4. Pp. 549-562
  - Committee on International Affairs of the State Duma (2016), “Foreign Policy Concept of the Russian Federation (Approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on November 30, 2016)”, <https://interkomitet.com/foreign-policy/basic-documents/foreign-policy-concept-of-the-russian-federation-approved-by-president-of-the-russian-federation-vladimir-putin-on-november-30-2016/> (Accessed 17 November 2024)
  - -Connell, Michael (2024), “The Evolving Russia-Iran Relationship”, <https://www.cna.org/reports/2025/01/The-Evolving-Russia-Iran-Relationship.pdf> (Accessed 1 March 2024)
  - Council of the European Union (2018), ““What is Russia up to in the Middle East?” by Dmitri Trenin”, <https://www.consilium.europa.eu/en/documents-publications/library/library-blog/posts/what-is-russia-up-to-in-the-middle-east-by-dmitri-trenin/> (Accessed 17 March 2024)
  - Presidential Information Center (2024), “Full text of the Iran-Russia Comprehensive Strategic Agreement”, <https://president.ir/fa/156872>, [In Persian] (Accessed 17 January 2025),
  - Galeeva, Diana (2021), “How have Russia’s Policies in the Middle East Changed since the Arab Uprisings?”, <https://www.mei.edu/publications/how-have-russias-policies-middle-east-changed-arab-uprisings-0> (Accessed 22 March 2024)
  - Galeeva, Diana (2023), “What Iran’s Growing Russia Ties Mean for the War in Ukraine”, <https://arab.news/cpmm4> (Accessed 17 March 2024)
  - Gonzales, Francisco J. Ruiz. (2013),” The Foreign Policy Concept of the Russian Federation: A Comparative Study”, [http://DIEEEM06\\_2013\\_Rusia\\_ConceptoPoliticaExterior\\_FRuizGlez\\_ENGLISH.pdf](http://DIEEEM06_2013_Rusia_ConceptoPoliticaExterior_FRuizGlez_ENGLISH.pdf). (Accessed 17 March 2024)
  - Grajewski, Nicole (2021), “The Evolution of Russian and Iranian Cooperation in Syria”, <https://www.csis.org/analysis/evolution-russian-and-iranian-cooperation-syria> (Accessed 12 April 2024)
  - Grise, M (2023), “The Drivers of and Outlook for Russian-Iranian Cooperation”, [https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PEA2800/PEA2829-1/RAND\\_PEA2829-1.pdf](https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PEA2800/PEA2829-1/RAND_PEA2829-1.pdf) (Accessed 15 February 2025)
  - Jilge, Wilfried (2016), “Russkiy Mir: “Russian World””, German Council on Foreign Relations, <https://dgap.org/en/events/russkiy-mir-russian-world> (Accessed 17 February 2025)



- Karami, Jahangir (2023), the Strategic Role of Iran for the SCO: Strengthening Eurasian Integration, Vestnik RUDN. International Relations, DOI: <https://doi.org/10.22363/2313-0660-2023-23-3-547-561> (Accessed 17 March 2024)
- Metrovesky, Shiku (2023), "IRAN: EAEU Interim Free Trade Agreement Extended Until 2025", <https://research.hktdc.com/en/article/OTQ4OTMyMTAx> (Accessed 17 January 2025)
- Pakaeen, Mohsen (2021), "Ukraine Crisis and Iran's Consistent Position", Information Center of the Supreme Leader, <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=49681> [In Persian] (Accessed 17 January 2025)
- Rabinovich, Itamar (2016), "The Russian-us relationship in the Middle East: a five-year projection", Carnegie foundation, [https://carnegie-production-assets.s3.amazonaws.com/static/files/03-25-16\\_Rabinovich\\_Five\\_Year\\_Projection\\_clean.pdf](https://carnegie-production-assets.s3.amazonaws.com/static/files/03-25-16_Rabinovich_Five_Year_Projection_clean.pdf) (Accessed 22 January 2025)
- Sanai, Mehdi (2008), "Iran-Russia Relations: Problems and Future Prospects", Institute of IRASS, Tehran. [In Persian] (Accessed 20 January 2025)
- shine, Sima (2024), "Global power power: Iran–Russia relations and their impact on European and international security", [https://shop.freiheit.org/download/P2%401742/862471/PP\\_Analyse\\_IranRussiaRelations\\_ENG\\_final.pdf&ved=2ahUKEwi65MiyobuMAxVZg\\_0HHWp-3BrQQFnoECBcQAQ&usq=AOvVaw1G7UfjOQ\\_zowZFcO98sU0A](https://shop.freiheit.org/download/P2%401742/862471/PP_Analyse_IranRussiaRelations_ENG_final.pdf&ved=2ahUKEwi65MiyobuMAxVZg_0HHWp-3BrQQFnoECBcQAQ&usq=AOvVaw1G7UfjOQ_zowZFcO98sU0A) (Accessed 12 June 2025)
- Snyder, Xander (2017), "What Russia's Middle East Strategy Is Really About". <https://geopoliticalfutures.com/russias-middle-east-strategy-really/> (Accessed 07 January 2025)
- ST. Petersburg international Economic Forum (2016), "Plenary Session of St Petersburg International Economic Forum", <https://forums.spb.com/en/news/news/plenarnoe-zasedanie-peterburgskogo-mezhdunarodnogo-ekonomicheskogo-foruma-1/> (Accessed 14 January 2025)
- Tasiopoulos, Panos (2022), "'Russkiy Mir' and 'Mavi Vatan': Two Sides of the Same Coin", <https://www.martenscentre.eu/blog/russkiy-mir-and-mavi-vatan-two-sides-of-the-same-coin/> (Accessed 12 January 2025)
- Therme, Clement (2022), "The Russian-Iranian partnership in a multipolar world", [https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/therme\\_russian\\_iran\\_partnership\\_2022.pdf](https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/therme_russian_iran_partnership_2022.pdf) (Accessed 10 January 2025)
- The policy circle (2022), "Foreign policy: Russia-Ukraine crisis", <https://www.thepolicycircle.org/wp-content/uploads/2022/02/Foreign-Policy-Russia-Ukraine-Crisis.pdf> (Accessed 11 January 2025)
- Volodin, A.G (2015), "Russian-Iranian Relations: challenges and opportunities", Russian international Affairs council, <https://russiancouncil.ru/upload/WP14Russia-Iran-En.pdf> (Accessed 17 January 2025)
- Wasser, Becca (2019), "The Limits of Russian strategy in the middle east", [https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PE300/PE340/RAND\\_PE340.pdf](https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PE300/PE340/RAND_PE340.pdf) (Accessed 28 January 2025)
- Wintour, Patrick (2017), "Saudi king's visit to Russia heralds shift in global power structures", <https://www.theguardian.com/world/2017/oct/05/saudi-russia-visit-putin-oil-middle-east> (Accessed 05 August 2024)
- World Bank (2022), "Iran, Islamic Rep. Trade balance, exports and imports by country 2022", <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/IRN/Year/LTST/TradeFlow/EXPIMP/Partner/by-country> (Accessed 13 August 2024)
- Young, Benjamine (2022), "Putin Has a Grimly Absolute Vision of the 'Russian World'", <https://foreignpolicy.com/2022/03/06/russia-putin-civilization/> (Accessed 05 August 2024)



# Stability and Fluidity of Intentions in Foreign policy; Analysis of Saudi Arabia's approach towards the Islamic Republic of Iran

Davoud Karimipour<sup>1</sup> & Mahmoud Asgari<sup>2</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.240487.1715](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240487.1715) Received: 2025/6/28 Accepted: 2025/8/17

Original Article

## Extended Abstract

**Introduction:** The intentions of international actors in foreign policy are shaped by a diverse range of variables, the precise identification of which poses considerable challenges. Broadly speaking, two main analytical approaches have been highlighted in the study of foreign policy intentions. The first emphasizes psychological perspectives, arguing that a country's strategic intentions can only be understood through a deeper engagement with its mentalities, beliefs, and perceptions. From this view, environmental factors alone are insufficient to determine intentions. The second approach focuses on rationalist analysis, paying attention to objective behaviors. Here, states are considered rational actors whose intentions toward other countries are shaped by the principle of maximizing national interests. The aim of this article is to examine this duality and its applicability to Saudi Arabia's foreign policy toward Iran, which has undergone significant transformations in recent years.

**Methods:** his study employs an instrumental qualitative case study design to explore how foreign policy intentions are formed and transformed, using Saudi Arabia's foreign policy toward Iran as a case through which to clarify the conceptual framework.

**Results and Discussions:** The conceptual framework developed in this research suggests that states typically exhibit two types of strategic intentions in foreign policy. The first type is essentially fixed and resistant to change, rooted in mental images, national and religious identity, and broader strategic culture. The second type, by contrast, is fluid and flexible in nature. These intentions are guided by principles of strategic ra-

1. Assistant Professor of International Relations, Faculty of National Security, National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding Author) [Karimipour.d@chmail.ir](mailto:Karimipour.d@chmail.ir)

2. Assistant Professor of National Security, Faculty of National Security, National Defense University, Tehran, Iran. [Asgari\\_researcher@yahoo.com](mailto:Asgari_researcher@yahoo.com)



tionality, oriented toward securing maximum national interests, and shift in response to the dynamic and changing nature of the foreign policy environment. Importantly, the findings indicate that these two types of intentions—fixed and fluid—are not mutually exclusive; rather, they interact with and influence one another. Foreign policy intentions are reversible and can shift depending on changes in leaders' mindsets or evolving perceptions of the external environment.

**Conclusion:** Saudi Arabia's approach toward Iran in recent years demonstrates the co-existence of both fixed and fluid strategic intentions. From the perspective of strategic culture, Saudi Arabia has long been committed to hostility toward Iran, a stance consistently reflected in its foreign policy. However, recent evidence suggests that Saudi decision-makers no longer view the pursuit of such culture-based intentions as fully aligned with their national interests. Consequently, a second layer of strategic intentions—fluid and flexible in character—has come to the forefront. This includes promoting cooperation, reducing bilateral tensions, engaging in peaceful economic competition, and avoiding confrontational rhetoric, all in line with principles of strategic rationality and the maximization of national interests.

**Keywords:** Iran, Saudi Arabia, strategic Intentions, foreign policy, strategic rationality, strategic culture.

**Citation:** Karimipour, Davoud & Asgari, Mahmoud. 2025. Stability and Fluidity of Intentions in Foreign policy; Analysis of Saudi Arabia's approach towards the Islamic Republic of Iran, Political and International Approaches, Autumn, Vol 17, No 3, PP 139-161.



# ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی؛ تحلیل رویکرد عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران

داود کریمی پور<sup>۱</sup> و محمود عسگری<sup>۲</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.240487.1715](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240487.1715)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۲۶

مقاله پژوهشی

## چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** مقاصد بازیگران بین‌المللی در سیاست خارجی از رهگذر طیف گوناگونی از متغیرها شکل می‌پذیرد، به همین دلیل شناخت دقیق آن با دشواری‌های پیچیده‌ای همراه است. به‌طور کلی دو گونه از تحلیل‌ها پیرامون ادراک مقاصد در سیاست خارجی برجسته شده است. در گروه نخست، دیدگاه‌های روان‌شناختی قرار دارند که معتقدند درک مقاصد یک کشور باید با کمک فهم بهتر و عمیق از ذهنیت‌ها، باورها و عقاید صورت پذیرد و صرفاً با بررسی عوامل محیطی نمی‌توان قصد راهبردی یک دولت را به‌درستی سنجید. در گروه دوم، تحلیل‌ها بیشتر ناظر بر فهم عقلایی و توجه به رفتارهای عینی شکل می‌گیرند. از این منظر، دولت‌ها کنشگر عقلایی‌اند که قصد خود در برابر یک کشور را تابعی از اصل بیشینه‌سازی منافع ملی قرار می‌دهند. هدف مقاله حاضر بررسی این دوگانگی و انطباق آن با سیاست خارجی عربستان سعودی در برابر ایران است که طی سال‌های گذشته دستخوش دگرگونی چشمگیری شده است.

**روش‌ها:** این مقاله مبتنی بر روش مطالعه موردی کیفی ابزاری است و به بررسی چگونگی شکل‌گیری و دگرگونی مقاصد در سیاست خارجی می‌پردازد. از سیاست خارجی عربستان سعودی در برابر ایران به‌عنوان یک ابزار برای فهم بهتر این چارچوب مفهومی استفاده می‌کند.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهند که دولت‌ها دارای دو گونه متداول از مقاصد راهبردی در سیاست خارجی خود هستند. گونه‌ای از مقاصد در سیاست خارجی، اصولاً ثابت بوده و در هر شرایطی تغییر نمی‌کنند. این نوع از مقاصد بیشتر ریشه در انگاره‌های ذهنی، هویت ملی و مذهبی و به‌طور کلی برگرفته از فرهنگ راهبردی است. در حالی که گونه دیگری از مقاصد در سیاست خارجی، ماهیتی سیال و منعطف دارند. این گونه از مقاصد راهبردی

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) [@Karimipour.d](mailto:Karimipour.d)  
[chmail.ir](mailto:chmail.ir)

۲. استادیار گروه امنیت ملی، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. [Asgari\\_researcher@yahoo.com](mailto:Asgari_researcher@yahoo.com)



بر اساس اصل عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی کشورها سامان می‌یابند و هدف از آن‌ها تأمین حداکثر منافع ملی است. با توجه به اینکه محیط سیاست خارجی پویا و تغییرپذیر است، این گونه از مقاصد نیز کاملاً تغییرپذیر و سیال‌اند. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهد مقاصد سیال و ثابت جدا از یکدیگر نبوده و بلکه هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارند. مقاصد برگشت‌پذیر بوده و مبتنی بر ادراک از محیط و یا تغییر در ذهنیت رهبران، جابجا می‌شوند. **نتیجه‌گیری:** رویکردی که دولت سعودی طی سال‌های گذشته در برابر ایران در پیش گرفته، نشان می‌دهد که مقاصد راهبردی در سیاست خارجی این کشور ثابت و در عین حال سیال‌اند. سعودی از نظر فرهنگ راهبردی، کاملاً معتقد به دشمنی و خصومت با ایران بوده و این مهم به‌وضوح در سیاست خارجی این کشور نیز نمایان است. با این حال، مطالعات نشان می‌دهند که عربستان در حال حاضر پیگیری مقاصد راهبردی مبتنی بر فرهنگ راهبردی را همسو با منافع ملی خود نمی‌بیند. از این رو، لایه دیگری از مقاصد اکنون در مورد ایران در دستور کار قرار گرفته که ماهیتی سیال و منعطف دارد. در این لایه، همکاری، جلوگیری از تنش در روابط دو کشور، رقابت مسالمت‌آمیز اقتصادی و پرهیز از مواضع اعلامی تند مبتنی بر اصل عقلانیت راهبردی و بیشینه‌سازی منافع ملی فعال شده و مورد توجه این دولت قرار گرفته است. در این راستا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال ریاض می‌تواند به جابجایی مقاصد در رویکرد سعودی تأثیر بگذارد.

**واژگان کلیدی:** ایران، عربستان، مقاصد راهبردی، سیاست خارجی، عقلانیت راهبردی، فرهنگ راهبردی.

**استناددهی:** کریمی پور، داود و عسگری، محمود. ۱۴۰۴. ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی؛ تحلیل رویکرد عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۱۶۱-۱۳۹.



## ۱. مقدمه

سیاست خارجی کشورها معمولاً پیرامون مجموعه‌ای از منافع، اهداف و مقاصد سامان می‌یابد. با این حال باید میان این واژگان قائل به تفاوت شد. در حالی که منفعت در واقع راهنمای سیاست خارجی یک کشور بوده و حقیقت کنش یک دولت را روش می‌کند، اما میان اهداف و مقاصد تفاوت وجود دارد. معمولاً هدف نتیجه یا وضعیت نهایی یک فرد، گروه یا سازمان است. با این حال قصد، بیشتر به انگیزه، دلیل یا جهت‌گیری که پشت یک عمل یا تلاش است، اشاره می‌کند. در عرصه سیاست خارجی می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که هدف ممکن است تأمین امنیت ملی یا افزایش قدرت اقتصادی باشد. حال آنکه مقصد تلاش برای دسترسی به منابع انرژی، ایجاد ثبات در یک منطقه همسایه، ضعیف کردن یک رقیب خاص باشد.

در این مقاله تمرکز بر مقاصد<sup>۱</sup> است. گاه این مفهوم با واژه نیت شناخته می‌شود که در اینجا از عبارت مقاصد استفاده شده است. این مقاله در واقع تلاشی علمی برای تبیین هرچه بهتر ادراک مقاصد در سیاست خارجی است. در واقع در ابتدای این پژوهش نیز مؤلف دستیابی به این یافته‌ها را پیش‌بینی نکرده بود و در ادامه به این نتیجه رسید که می‌توان در عین ثبات، مقاصد را به صورت سیال و لایه‌بندی شده تحلیل کرد. در این زمینه، چند اثر ارزنده منتشر شده که دستیابی به نتایج بهتر برای مقاله پیش رو را فراهم می‌کند.

نادری و همکاران (۱۴۰۱) در «زمینه‌های بازآفرینی بحران در روابط ایران و عربستان سعودی» معتقدند بازرخداد بحران در مناسبات آن‌ها تابعی از ژرف‌ساخت‌های اجتماعی متضاد، عناصر ناسازگار هویتی و کنش‌های کلامی مخاصمه‌آمیز نخبگان سیاسی و دینی دو کشور بوده است. نتیجه به‌دست‌آمده از در این مقاله، کاملاً همسو با فرضیه این مقاله آن است اما از آنجا که این مقاله نسبت به چگونگی تغییر این ادراک، نظری نداده نمی‌توان آن را بدیلی برای مقاله حاضر به شمار آورد. موسوی و جعفری فر (۱۴۰۳) در «بررسی عوامل مؤثر در تنش‌زدایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی» به این واقعیت اشاره کرده‌اند که تغییر در روابط دو کشور تابعی از تغییر ادراک دو بازیگر به هم است. این تغییر ادراک نسبت به نظم منطقه‌ای در حال تغییر و همچنین تغییر ادراک نسبت به محیط استراتژیک رخ داده است. مقاله حاضر رویکرد تحلیلی خود را صرفاً براساس نظریه سازه‌انگاری قرار داده است در حالی که به نظر می‌رسد در این سطح از تحلیل به بررسی عوامل دیگری نیز نیاز است.

اختیاری امیری و کلهری (۱۴۰۳)، در «تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی و احیای روابط با ایران» به این نکته اشاره می‌کنند که مجموعه‌ای از عوامل از جمله برنامه توسعه اقتصادی در کنار تغییر ادراکات نخبگان سعودی نسبت به تحولات خارجی، شکست در رقابت‌های ژئوپلیتیکی و جنگ‌های نیابتی با ایران در کنار بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌های آمریکا سبب شده دولت سعودی به احیای روابط با ایران اقدام کند. این مقاله نیز از منظر نیت راهبردی به بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی اشاره‌ای نکرده است. کرمی و اقارب پرست (۱۴۰۱) در «ادراک تهدید در روابط ایران و عربستان در خاورمیانه و آسیای

1. intentions

مرکزی» جمع‌بندی خود را این‌گونه ارائه می‌کنند که ادراک تهدید سهم بسزایی در تولید بحران در روابط دوجانبه دو کشور داشته است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد تأکید بر بررسی هر دوی مؤلفه‌های عقلانی و ذهنی در بررسی ادراک رهبران سعودی در قبال ایران صحیح بوده، اما این مقاله نیز همچنان در پوشش اهداف مقاله حاضر ناکام است.

## ۲. روش تحقیق

با توجه به اینکه هدف مقاله حاضر ارائه رویکردی برای شناخت بهتر مقاصد در سیاست خارجی کشورها است و در این راستا از دولت عربستان به‌عنوان مطالعه موردی استفاده می‌کند، لذا روش تحقیق بر اساس مطالعه موردی کیفی ابزاری<sup>۱</sup> سامان‌یافته است. در روش مطالعه موردی کیفی ابزاری، نویسنده با استفاده از بررسی یک سازمان، کشور، فرد و... سعی می‌کند موضوع، مسئله یا رهیافتی مشخصی را تبیین کند تا بتواند از طریق آن دست به عمومی‌سازی زده یا نظریه تولید کند. در واقع هدف از ارائه یک مورد در این روش، تسهیل فهم یک موضوع است (Mills, Eurepos, Wiebe, 2009: 473).

## ۳. چارچوب مفهومی

در مورد اینکه مقاصد راهبردی چیست، اختلاف نظرهای کلیدی وجود دارد. برخی از پژوهشگران، نیت راهبردی را عامل شکل‌گیری مأموریت و چگونگی انجام هدفی می‌دانند که سازمان می‌خواهد به آن برسد. در قصد راهبردی، بر آنچه نیاز است و باید انجام شود توجه می‌شود (Brand, 2010: 340). از سوی دیگر برخی مقصد راهبردی را معادل مرجع همه راهبردها می‌دانند که اهداف میانی و عالی از آن پیروی می‌کنند (Tanev, 2012). سنتور و همکاران، قصد را بالاترین سطح اهداف یا سررشته سلسله اهداف می‌دانند (Santos, Zhao, 2006). در نمودار ذیل می‌توان مفهومی کلی از مقاصد راهبردی را درک کرد:

### نمودار ۱- مفهوم کلی مقاصد راهبردی



شکل ۱. زبان و ادبیات نیت راهبردی (Brand, 2010.p. 70)

Brand, 2010: 70



بر اساس نمودار بالا، قصد راهبردی در سطح بالاتر اهداف غایی با تمرکز بر روش‌ها و ابزارها در برنامه‌ریزی راهبردی است. قصد راهبردی به‌مثابه پدیده‌ای دوار در همه سطوح سازمان جریان دارد، اما چشم‌انداز معمولاً به سطوح بالایی سازمان اختصاص دارد (Brand, 2010: 70-73). در همین رابطه، پژوهشگران و نظریه‌پردازان سیاست خارجی نیز به تحلیل مقاصد راهبردی پرداخته‌اند. به‌طور کلی می‌توان این دیدگاه را به دو رویکرد کلی در زمینه شکل‌گیری ادراک تقسیم کرد. رویکردهایی که معتقد به نقش عوامل روانی و ذهنی در شکل‌گیری ادراک هستند و دوم رویکردهایی که معتقدند مسئله درک مقاصد در سیاست خارجی، بیشتر ناشی از تحولات ساختاری و مادی نظام بین‌الملل است و در عین توجه به باورهای ذهنی، نمی‌توان از تحولات محیط پیرامونی و دگرگونی‌های مادی در سیاست بین‌الملل غفلت کرد.

از منظر رویکردهای روان‌شناختی که دیدگاه جرویس در این چارچوب قرار می‌گیرد، ذهنیتی که یک دولت نسبت به هویت خود دارد نیز در چگونگی باور تهدید نقش جدی بازی می‌کند. از این رو همان‌طور که جرویس در تحلیل مقاصد بدان می‌پردازد هرگاه که کنشگران نسبت به هویت، باورها و تصویر بازیگر جدید، دارای عدم اطلاعات کافی بوده یا نوعی سوگیری را در این زمینه دنبال می‌کند، ناخودآگاه دچار سوءبرداشت نسبت به مقوله امنیت یا ناامنی می‌شود (Borozna, 2022: 8).

در همین زمینه جرویس به نکته دقیقی اشاره می‌کند، وی معتقد است تصمیم‌سازان گاه اطلاعات را تفسیر ناصحیح می‌کنند و همین امر موجب شود تا با شکل‌گیری نوعی سوءبرداشت، عقلانیت و خردمندی خود را زیر سؤال ببرند. چرا که باوجود تفسیر ناصحیح از یک اطلاعات، کشورها دچار محاسبه غلط، قضاوت‌های نادرست و احتمالاً اقدامات غیرمطلوب در قبال بازیگر طرف مقابل می‌شود (Jervis, 1976). هویر در همین رابطه معتقد است، مقوله برداشت و ادراک، امری منفعل و پسینی نیست. بلکه کاملاً فعال بوده که بیش از آنچه از واقعیت‌های میدانی تأثیر بگذارد، آن‌ها را شکل داده و تأثیر می‌گذارد (Heu-er, 1999: 7). به این معنا که توجه به هویت سبب کاهش تردید شده و امکان شناخت مقاصد دشمنان را بیش از پیش فراهم می‌کند. از این منظر، ادراک مبتنی بر هویت می‌تواند اطمینان از رفتار دشمن را به همراه بیاورد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

از منظر جرویس، بازیگران در نظام بین‌الملل همواره تحت تأثیر انتظارات و توقعات شخصی خود هستند. بدین معنی که بازیگران همواره ورودی اطلاعات را متناسب بر تصورات قبلی که در ذهنشان است تنظیم می‌کنند و سپس اطلاعات را دریافت می‌کنند. مشکل بزرگ اینجا است که عدم اطلاع بازیگران از این تأثیر منجر به آن می‌شود که بازیگران خودشان را از دریافت متغیرهای ادراکی دیگر محروم کرده و به نوعی الگویی از اعتماد به نفس در ارتباط با آن شکل می‌گیرد که همواره رفتار طرف مقابل را بر این اساس ادراک می‌کنند. در اینجا به این نکته نیز باید توجه داشت که بازیگران تحت تأثیر باورها و استعدادهایشان را بیش از آنچه هست برآورد می‌کنند و آن‌ها در تغییر باورها و ذهنیتشان بسیار کندتر از آنچه تصور می‌کنند، عمل می‌کنند. در این رویکرد، نگرش و ادراکات تصمیم‌گیرندگان از تهدیدات و فرصت‌های محیطی، سهم اصلی را در تعیین کنش سیاست خارجی دارد (اسدی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

در مقابل این رویکرد، دیدگاهی دیگری وجود دارد که بر اصالت عقلانیت در تشخیص ادراک بازیگران

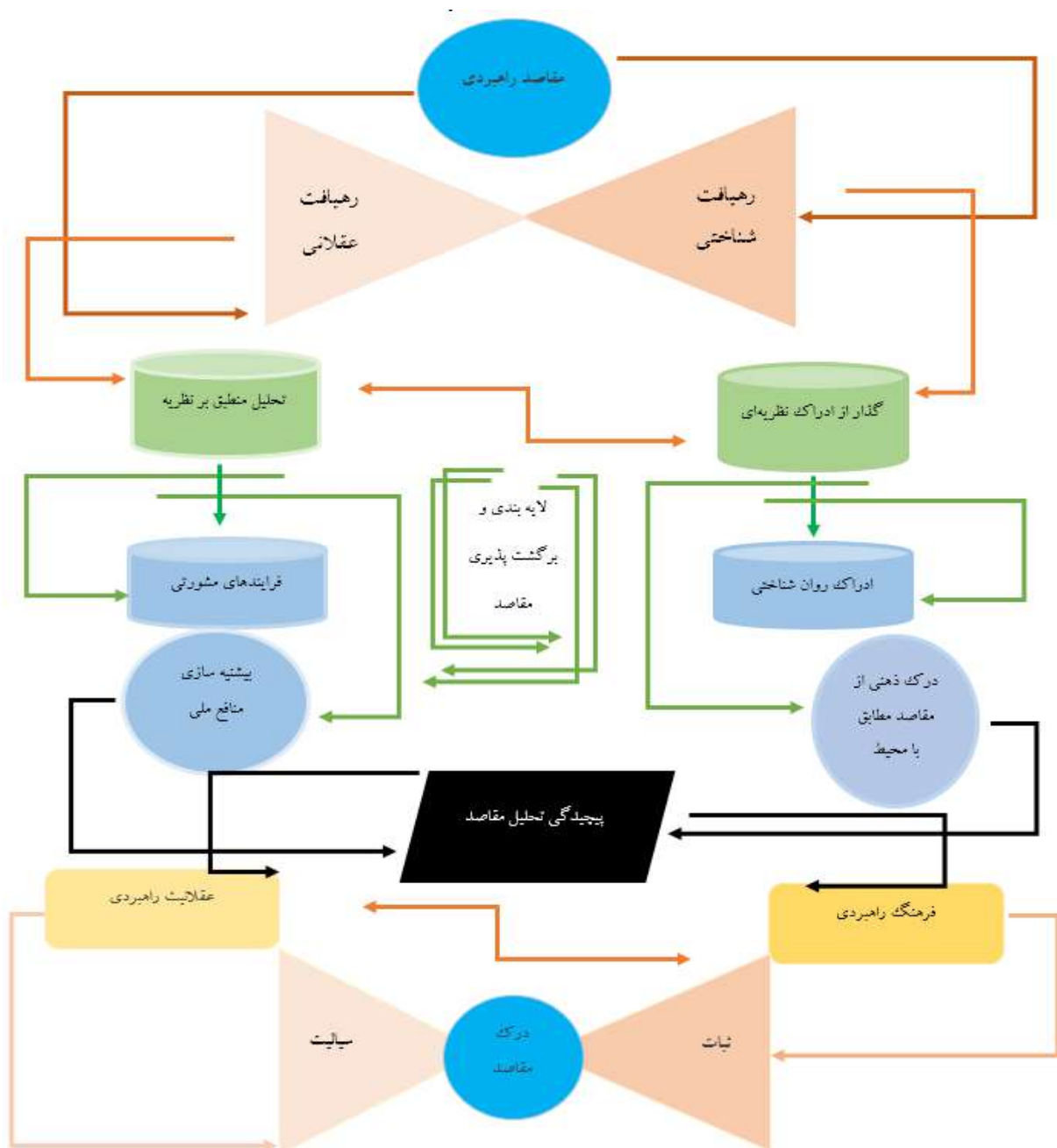
تأکید می‌کند. نمونه بارز این رویکرد را می‌توان از سوی مرشایمر مورد تحلیل قرار داد. او معتقد است مسئله مقاصد در روابط بین‌الملل عموماً قابل درک به‌طور کامل نیست و از این حیث در رهیافت واقع‌گرایانه تهاجمی، دولت‌ها همواره بدترین وضعیت ممکن را برای قصد طرف مقابل در نظر می‌گیرند. به همین دلیل، قدرت‌های بزرگ به‌منظور حفظ امنیت و موقعیت خود در نظام بین‌الملل اقدام به حداکثرسازی قدرت کرده و می‌کوشند تا موقعیت هژمون را کسب کنند (Mearsheimer 2010, 383). مرشایمر یکی از ضروریات درک مقاصد راهبردی بازیگران نظام بین‌الملل را توجه به منطق کنشگر عقلایی می‌داند. او می‌افزاید اگرچه مقوله درک مقاصد کنشگران نظام بین‌الملل به دلیل بی‌اعتمادی کامل بین بازیگران به میزان قابل توجهی ناممکن است، اما نباید این مهم را از یاد برد که کنشگران عموماً بر اساس خرد تصمیم‌گیری و توجه به منافع ملی، مقاصد خود را در مقابل دیگران طراحی می‌کنند. از این حیث وی درک مقاصد راهبردی را با توجه به تحلیل هزینه-فایده واحدها در روابط بین‌الملل، قرار می‌دهد و معتقد است چنانچه دولت‌ها را به‌مثابه کنشگران عقلایی در نظام بین‌الملل تلقی شوند، می‌توان سطحی از ادراک نسبت به این کنشگران را کسب کرد (Mearsheimer 2010, 383).

مرشایمر در تحلیل خود معتقد است تصمیم‌گیری‌های دولت‌های مختلف توسط دو عنصر اساسی «نظریه‌های معتبر» و یک «فرایند مشورتی» شکل می‌گیرند. در واقع این دو عنصر در ادامه نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر قرار دارد که معتقد است تعامل میان قدرت‌های بزرگ بر اساس تمایل عقلانی بر دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در یک سیستم بین‌المللی پر از آشوب و هرج و مرج است. مرشایمر، مبنای تعقل در سیاست خارجی را تکیه بر نظریه‌ای معتبر عنوان می‌کند. وی به این نکته اشاره می‌کند که در سطح خرد، هر تصمیم‌گیر راهبردی خردمند، بر اساس نظریه‌ها تصمیم می‌گیرد و در مقابل معتقد است که اگر بازیگری بدون توجه به نظریه، تصمیم‌گیری راهبردی انجام دهد، بازیگر خردمندی نیست. وی این تحلیل را در سطح دولت نیز تسری می‌دهد و معتقد است تجمیع دیدگاه‌های افراد در دولت‌ها باید با کمک فرایند مشورت همراه شود. دولت‌های خردمند راهبردی، دولت‌هایی است که نظرات تجمیع شده را در فرایندهای مشورتی مورد بررسی قرار می‌دهند. در مقابل، دولت‌های نابخرد، دولت‌هایی هستند که نمی‌توانند استراتژی خود بر اساس یک نظریه معتبر پایه‌گذاری کرده و از فرایندهای مشورتی عبور دهد (Mearsheimer, Rosato, 2023: 57).

در حالی که در رویکردهای عقلایی به درک مقاصد در سیاست خارجی، قائل به تغییر نیات هستند و نوعی سیالیت را در مقاصد بازیگران سیاست خارجی در نظر می‌گیرند، اما رویکردهای روان‌شناختی به‌سختی چنین باوری را می‌پذیرند. چرا که در این رویکردها این هویت‌ها و باورها هستند که مقاصد را می‌سازند و واقعیت‌های سیاست خارجی نیز بر اساس همین باورها شکل می‌گیرند. از این رو باید اضافه کرد که درک مقاصد راهبردی در سیاست خارجی کشورها صرفاً مبتنی بر رویکردهای روان‌شناختی یا رویکردهای عقلانی قابل دستیابی نیست. کشورها اگرچه کنشگران خردمند هستند و به پیشینه‌سازی منافع ملی می‌اندیشند، اما نمی‌توان این مهم را به معنای کنار گذاشتن مؤلفه‌های هویتی و تصاویر ذهنی رهبران دانست. به‌عبارت‌دیگر، رفتار عقلایی نمی‌تواند مؤلفه‌های ذهنی را پاک کند. بلکه کشورها برای

اینکه تلاش می‌کنند تا با بررسی و سنجش وضعیت خود، مقاصد خود را تنظیم کنند. گاه ممکن است مؤلفه‌های هویتی بر اساس بروز برخی علائم مقاصد یک کشور را هدایت کند و گاه نیز کشورها با وجود در نظر داشتن انگاره‌های هویتی، خردمندی را در پایین نگاه‌داشتن اولویت ادراک روان‌شناختی و توجه بیشتر به مؤلفه‌های عقلایی ببینند.

## مدل ۲- چارچوب مفهومی تحقیق



منبع: نگارنده

مقاصد در سیاست خارجی نوعی حالت ارتجاعی و برگشت پذیر دارند. به این معنا که ممکن است در دوره‌ای یک مقصد به حاشیه رود و پس از چند سال بار دیگر وارد محیط عملیات سیاست خارجی شود. الگوهای دوستی و دشمنی مبتنی بر هویت ملی و باورهای ذهنی، عموماً دارای ثبات هستند. در حالی که هنگامی که منافع ملی به میان می‌آید، این الگوها بسیار سیال می‌شوند و ممکن است کشوری که تا دیروز در جنگ مقابل کشور دیگر ایستاده، امروز به یک دوست تبدیل شود. اما نکته مهم آنجا است که اگر میان دو کشور الگوهای دوستی و دشمنی مبتنی بر هویت ملی، باورهای ذهنی و به‌طور کلی فرهنگ راهبردی وجود داشته باشد، نمی‌توان آن را با همکاری‌های اقتصادی یا سیاسی صرفاً متکی بر منافع ملی کنار گذاشت. بلکه ممکن است این انگاره‌های ذهنی به‌طور موقت منفعل شده باشند.

به عبارت بهتر باید قائل به لایه‌بندی مقاصد در سیاست خارجی شد. در واقع دولت‌ها مقاصد خود در مقابل دیگر کشورها لایه‌بندی می‌کنند. به همین دلیل باید افزود که معمولاً مقاصد مبتنی بر هویت در لایه‌های پایین قرار داشته و مقاصد مبتنی بر عقلانیت و منافع راهبردی در لایه‌های بالاتر قرار می‌گیرند. اما هم‌زمان احتمالاً جابجایی لایه‌های مقاصد در سیاست خارجی کشورها نیز وجود دارد. در پرونده ایران و عربستان به‌وضوح نمی‌توان یکی از دو رویکرد را به‌تنهایی در نظر گرفت. چرا که دولت سعودی به دلیل ماهیت حکومت و نوع نظام قبیله‌ای هم از انگاره‌های هویتی در سیاست خارجی بهره می‌برد و هم به دلیل اینکه به‌وضوح بر اساس پیشینه‌سازی منافع ملی تصمیم می‌گیرد، می‌توان این کشور را یک بازیگر عقلایی در نظر گرفت. لذا در تحلیل مقاصد راهبردی این کشور هم‌زمان باید قائل به سیالیت و ثبات بود. در واقع نمی‌توان انگاره‌های هویتی را از شکل‌گیری مقاصد در سیاست خارجی عربستان سعودی کنار گذاشت. در عین حال نمی‌توان این کشور را یک بازیگر غیرخردمند در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی کرد.

#### ۴. تجزیه و تحلیل

دولت سعودی از جمله بازیگرانی است که با وجود اینکه از سال‌های گذشته به‌طور فزاینده در مسیر توسعه اقتصادی گام برمی‌دارد، اما همچنان یک نظام سیاسی قبیله‌ای و متکی بر انگاره‌های هویتی و دینی است. در واقع با وجود اینکه در سال‌های اخیر، بن سلمان تلاش کرده نقش مذهب و انگاره‌های دینی را در سیاست داخلی و خارجی کم‌رنگ کند، اما تصور رهبران و ذهنیت تصمیم‌سازان سیاسی و کلیدی این کشور را نمی‌توان خالی از هرگونه انگاره‌های ذهنی از پیش تعیین شده دانست. لذا در این بخش سیاست خارجی دولت سعودی را از دو منظر فرهنگ و عقلانیت راهبردی مورد تحلیل قرار داده و سپس به بررسی تأثیر این دیدگاه‌ها بر روابط با جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

#### ۱.۴. سیاست خارجی سعودی از منظر فرهنگ راهبردی

حکومت عربستان سعودی از جمله حکومت‌های هویتی و دارای ایدئولوژی در منطقه است و تفکرات محمد بن عبدالوهاب و فرقه مذهبی حنبلی تأثیری جدی در تمام لایه‌های سیاسی از جمله سیاست خارجی این

کشور دارد. اصول سیاست‌های خارجی این کشور برگرفته از دو اصل مبانی اندیشه‌های وهابیت است (معصومی، ۱۳۹۴). با اینکه واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ملاحظات امنیتی همواره نقش اساسی در تعیین رفتارهای سیاسی و تصمیمات استراتژیک عربستان داشته‌اند، اما سیاستمداران سعودی در سالهای اخیر رفتارهایی بروز داده‌اند که بیش از آنکه ناشی از این مبانی باشد، متأثر از هنجارهای فرهنگی و مؤلفه‌های هویتی شکل‌دهنده به تصمیمات سیاسی و استراتژیک یا به عبارت دیگر «فرهنگ استراتژیک» آنها بوده است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۸۳).

عربستان با استفاده از هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت و هویت برنامهدار سیاست خارجی خود دنبال کرده است. یکی از ابعاد تحلیل روان‌شناختی از دولت سعودی، تأثیری است که هویت بر شکل‌گیری عناصر مقاومت‌کننده به این کشور داده است. میل بازگشت به گذشته و نقد و اعتراض به وضع موجود، در اندیشه سلفی تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری سیاست خارجی دولت سعودی داشته است. عربستان سعودی، با تکیه بر هویت مقاومت، تلاش می‌کند تا در راستای این هویت، ضمن اینکه با کانون‌های انقلابی در منطقه مقابله می‌کند، هم‌زمان به دنبال رهبری جهان اسلام، ترویج وهابیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی خود نیز باشد (پورگرگی، ۱۳۹۹: ۲۸۵-۲۸۰).

این کشور با پیوند داعیه رهبری جهان اسلام و جهان عرب درصدد حل تعارضات هویتی خود است. مرزهای هویتی خود با دیگران را بر اساس اصول حنبلیسم تعریف و مشخص می‌کنند. باوجود احساس خطر از جوانب طیف افراطی گروه‌های وهابی-سلفی، به اتحاد استراتژیک با وهابیت به‌عنوان مبنای مشروعیت سیاسی خود ادامه می‌دهند. از این‌رو، به نظر می‌رسد توجه به عوامل ذهنی و فرهنگی حاکم بر کشور عربستان سعودی، می‌تواند تا حد زیادی، مبنای رفتارهای راهبردی سیاستمداران سعودی را مشخص کرده و لایه‌های پنهان و آشکار تصمیم‌سازی آنان را مشخص کند (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). مبتنی بر همین مؤلفه کلیدی، عربستان سعودی مسئله امنیت و حفظ حاکمیت خانواده سلطنتی سعودی هدف اصل سیاست‌گذاران ریاض است (بزرگمهری، نوروزی، ۱۳۹۸: ۶۹). در واقع همانگونه که در چارچوب مفهومی تحقیق مورد توجه قرار گرفته، عربستان سعودی مبتنی بر انگاره‌های هویتی یا به‌اصطلاح فرهنگ راهبردی دارای اصول ثابتی است که سبب می‌شود تا شکل خاصی از سیاست خارجی از سوی این کشور دنبال شود. بر این اساس به نظر می‌رسد عناصری ثابت کلیدی که سیاست خارجی این کشور را شکل داده‌اند، به‌نوعی در تعیین مقاصد راهبردی این کشور نیز نقش پررنگ و برجسته‌ای داشته باشند (اسدی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

عناصری که فرهنگ راهبردی دولت سعودی را تشکیل می‌دهند، از نظر پژوهشگران متفاوت و متغیراند. این عناصر کلیدی و ثابت که نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی ادراک رهبران این کشور از تهدید یا فرصت دارند، به‌وضوح ریشه در عناصری همچون سلفی‌گری، قبیله‌گرایی، اقتصاد نفتی، وهابیت دارند (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). در عین حال برخی دیگر معتقدند مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان سعودی که تغییرناپذیر و ثابت‌اند شامل برتری‌جویی پیرامونی، موازنه‌سازی منطقه‌ای، مرکزگرایی اسلامی-وهابی، ائتلاف‌سازی راهبردی و بین‌المللی و درعین حال دموکراسی ستیزی است. این

عوامل را می‌توان به‌عنوان منابع ثابت سیاست خارجی سعودی در نظر گرفت که اصول و اهداف کلان رفتار و کنش دولت سعودی در نظام بین‌الملل را می‌سازند (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

با این حال، باید خاطرنشان ساخت که سعودی‌ها با اتکا به عناصر مذکور، همچنان سنت را به‌عنوان مهم سد نفوذ در مقابل بیگانگان تلقی می‌کنند. وفاداری‌های قبیله‌ای، را بهترین محافظ ساختارهای اجتماعی می‌دانند، به‌جای نیروی کار داخلی از نیروی کار خارجی استفاده می‌کنند. از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن برای حفظ نظام سیاسی بهره می‌برند (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). نگاه حاکمان سعودی به هویت خود و نوع برداشت از آن و نیز دیگری بازیگران موجب شده تا سیاست خارجی این کشور ضمن تداوم و پایداری در اصول، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کند. از این حیث، هرگونه برداشت تهدید ناشی از هویت دیگری با تحولات منطقه که در مقابل این هویت قرار بگیرد، موجب تهاجمی شدن سیاست خارجی عربستان و شکل‌گیری روابط تضاد آمیز می‌شود (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

تأثیر عنصر هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی به گونه‌ای است که حتی کارکرد مقوله هویت در سیاست خارجی را نیز به چالش می‌کشد. درحالی‌که شباهت‌های هویتی عموماً منجر به همکاری می‌شود، اما در مورد عربستان این شباهت‌ها به‌عنوان نقطه آغاز اختلاف خواهد بود. دولت سعودی برای اینکه تمایز خود را با دیگر دولت‌ها حفظ کند، دائماً تفاوت‌ها و اختلافات را برجسته می‌کند. این مهم سبب شده تا عربستان سعودی به‌منظور حفظ هویت متمایز خود دو با هویت خود را تقلیل دهد. یک بار هویت این کشور از پان اسلامیک به اسلام سنی (با پیروزی انقلاب اسلامی) و یک بار از اسلام سنی به اسلام وهابی. بنابراین یافته‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که سیاست خارجی دولت سعودی از منظر فرهنگ راهبردی با هدف نفی و تضعیف رقبای هویتی شکل گرفته و عمل می‌کند (زارع زحمتکش، ۱۳۹۷: ۲۰).

از نشانه‌های بارزی که این کشور در نتیجه بروز عناصر هویتی و فرهنگی در سیاست خارجی دنبال می‌کند، تلاش برای خریدهای تسلیحاتی هنگفت و بی‌سابقه است که به‌نوعی ضمن ایجاد تصویر یک دولت قدرتمند، سعی در ایجاد نوعی بازدارندگی شناختی در مقابل هرگونه ناامنی و جنگ است (Abdul-lah, Khatim, Irfan Ali, 2024: 60). دولت سعودی اگرچه سطح روابط خود با بازیگران بین‌المللی را تا حدودی سامان داده، اما همچنان امریکا را مهم‌ترین کشور در تضمین امنیت خود تلقی می‌کند. این مهم به دلیل دشمنی و خصومتی است که ایالات متحده با قدرتی همچون ایران دارد (Fachiri, 2024).

## ۲.۴. سیاست خارجی سعودی از منظر عقلانیت راهبردی

بر اساس نظریه مرشایمر در نقد و بررسی عقلانیت در تصمیم‌سازی خارجی، کشوری که منافع ملی خود را پیشینه می‌کند، دارای عقلانیت راهبردی است. سیاست خارجی عربستان سعودی اگرچه از بن‌مایه‌های هویتی و سازه‌نگاری عمیقی برخوردار است، اما هم‌زمان باید این کشور را در سیاست خارجی نوعی کنشگر خردمند در نظر گرفت. اگرچه رویکردی که این کشور در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کند، از نگاه بسیاری، تناقض آمیز است، اما می‌توان قائل شد که در رویکرد خارجی دولت سعودی،



عموماً منافع ملی تعقیب و حداکثرسازی می‌شود. در سال‌های اخیر، دو عامل کلیدی در تغییر رویکرد دولت سعودی نقش مهمی داشته است. نخست تجربه ناموفق پیگیری سیاست‌های تهاجمی در سطح منطقه و تلاش برای تحقق حداکثری اهداف توسعه داخلی در سند ۲۰۳۰ سبب شده تا این کشور با وجود انگاره‌های هویتی بنیادین، اما رویکرد خود را به تعاملات منطقه‌ای تغییر داد (اختیاری امیری، کلهری، ۱۴۰۳: ۲۱۶).

دولت سعودی اگرچه از گذشته نیز به دنبال تأمین هرچه بیشتر منافع ملی خود بوده، اما در سال‌های اخیر و به‌ویژه با قدرت گرفتن بن سلمان در این کشور، مقوله پیشینه‌سازی منافع ملی در این کشور بیش از پیش دنبال شده است. به‌طور مشخص، حرکت به سمت چین در مقابل ایالات متحده آمریکا به‌منظور ثبات‌آفرینی، اقدامی است که نشان می‌دهد سعودی بیش از پیش به سمت تأمین منافع حداکثری آل سعود و ارتقای رهبری عربستان در جهان اسلام است. به همین دلیل باید یادآور شد که مقوله پیشینه‌سازی منافع ملی دولت سعودی به‌عنوان یکی از بارزترین ویژگی‌های سیاست خارجی عربستان طی سال‌های اخیر بوده است (الوند، حسینی، ۱۳۹۹: ۲۱). تعقل راهبردی حاکمان سعودی به‌وضوح متأثر از تغییر پویایی‌های قدرت در نظام بین‌الملل است. درحالی‌که ایالات متحده منافع خود را در منطقه کاهش داده، این کشور را به‌مرور با سمت استقلال راهبردی سوق داده است. عربستان تلاش می‌کند از اینکه صرفاً یک تابع تسلیم آمریکا باشد، راهی که قطر انتخاب کرده و به بازیگری مستقل تبدیل شده را دنبال کند. نمونه این اقدام را باید در تلاش برای میزبانی جام جهانی ۲۰۳۴ مشاهده کرد (Czulda, 2023: 3). عقلانیت راهبردی سبب شده تا سیاست خارجی سعودی از یک چالش‌آفرین منطقه‌ای به سمت رویکردهای دیپلماتیک گام بردارد. چرا که سعودی‌ها در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که ایالات متحده منافع خود را برای عربستان به خطر نمی‌اندازد، لذا تلاش می‌کند تا با اقدامات دیپلماتیک، ثبات منطقه‌ای را حفظ کند. چرا که بدون ثبات منطقه‌ای، امکان عبور نفت از این منطقه به‌آسانی ممکن پذیر نخواهد بود و این مهم به معنای به خطر افتادن آمال اقتصادی این کشور خواهد بود. درعین حال این کشور با وجود اینکه هیچ کشور دیگری را جایگزین آمریکا نخواهد کرد، اما هم‌زمان به توسعه روابط با چین و روسیه پرداخت. دو کشوری که می‌توانند نقش کلیدی در بهبود تصویر بین‌المللی سعودی ایفا کنند. همین کشور با وجود نزدیکی به آمریکا، در بحران اوکراین سکوت اختیار کرد تا روابطش با روسیه به خطر نیفتند. چرا که می‌داند مسکو نقش کلیدی در مدیریت بازار نفت دارد که کاملاً در حداکثرسازی منافع ملی سعودی است (Borck, 2023).

دولت سعودی، دستیابی به اهداف اقتصادی بلندمدت خود را با اتحادیه‌های ژئوپلیتیکی تحت فشار در تناقض می‌بیند. لذا اگرچه جایگزینی برای ایالات متحده در سیاست خارجی خود ندارد، اما تحت فشار این کشور وارد اتحادیه‌های ژئوپلیتیکی نمی‌شود. در محاسبات سیاست خارجی سعودی، جهان به سمت الگوهای از توزیع سیال قدرت حرکت کرده و برخلاف گذشته دیگر نمی‌توان بر اساس اتحادها و الگوهای دائمی در سیاست خارجی به کنش پرداخت (Calabrese, 2024).

عربستان رویکرد خود را در محیط سیاست خارجی تغییر داده، و اگر بازیگر غیرخردمندی بود، نباید

مطابق با دگرگونی‌های ساختاری به سمت اصلاح الگوهای رفتاری خود حرکت می‌کرد. درحالی که این کشور در بحران‌های ژئوپلیتیکی گذشته، رویکرد تهاجمی و سرسختانه‌ای دنبال کرده و با هدف کاهش قدرت سایر بازیگران، وارد سطوحی از تهاجم در سیاست خارجی شده، اما مقامات این کشور به‌طور کلی به این باور رسیده‌اند که ادامه سیاست‌های آفندی با منطق بازیگر خردمند در تعارض قرار دارد. چرا که منافع ملی این کشور در نهایت به حداکثر نمی‌رسد.

## ۵. یافته‌های تحقیق

پس از بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی از دو نقطه نظر فرهنگ و عقلانیت راهبردی، اکنون به بررسی مقاصد راهبردی این کشور در برابر جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود. همان‌طور که در ابتدا نیز اشاره شد، فرضیه کلیدی این مقاله آن است که مقاصد راهبردی عربستان سعودی در برابر ایران، در عین اینکه ثابت هستند، اما دچار سیالیت شده‌اند. این ثبات و سیالیت سبب می‌شود تا نوع کنش سعودی در برابر رفتارهای ایران دستخوش دگرگونی شود. به این معنا که چنانچه ذهنیت رهبران و تصمیم سازان سعودی به‌جای مؤلفه‌های مادی و عقلایی و همچنین توجه به بیشینه‌سازی منافع به سمت الگوهای هویتی و باورهای مذهبی سوق یابد، الگوی روابط دو کشور بار دیگر به حالت خصومت برگشت داده می‌شود. در واقع مقاصد راهبردی نه‌تنها ثابت یا سیال‌اند، بلکه برگشت‌پذیر بوده و ارتجاعی هستند.

### ۱.۵. ثبات مقاصد عربستان سعودی در برابر ایران

کنشگری عربستان و ایران در سال‌های اخیر از قطع روابط تا برقراری مجدد آن مسیری را طی کرده که عمدتاً از برداشت یکدیگر نسبت به مقاصد طرف مقابل نشست می‌گیرد. به این معنا که هویت مذهبی و زبانی متفاوت و اقتصاد غیر مکمل و نگاه امنیتی طرفین بر کنشگری آن‌ها در برابر یکدیگر، دو قدرت منطقه‌ای را به سمتی کشانده است که دو طرف در بهترین حالت، رقیب یکدیگر باشند (معراجی، ۱۴۰۲: ۸۹). این ادراک هویتی به‌طور مشخص ریشه در نگرش و ذهنیت دولتمردان سعودی از ایران دارد. از این منظر آموزه‌های شیعی ایران با ایدئولوژی وهابی‌گری دارای تضاد و عدم تجانس بنیادین است که لزوماً بازی با حاصل جمع صفر را برای روابط دو کشور به همراه می‌آورد (عباسی، عسگری، ۱۴۰۲: ۲۰۹). این مهم به‌طور مشخص در اندیشه‌ها و افکار رهبران دینی سعودی مطرح و نمود یافته است. از جمله ایستارهای متبلور از آیین وهابیسیم، تلقی شیعیان به‌عنوان بدعت‌گر، رافضی و کافر است که ریختن خونشان را مباح می‌دانند. ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه فی نقض الکام الشیعه القدریه می‌نویسد شیعیان یک جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام است. وی شیعیان را بدتر از خوارج و سزاوار کشتار می‌داند (عبد الحلیم بن تیمیه، بی تا: ۴۲۸). همچنین بن باز، مفتی اعظم عربستان سعودی، کفر شیعه را مسلم دانسته و آن را خارج از دین اسلام می‌داند (بن باز، ۱۴۱۰: ۲). وی در کتاب دیگر خود تقریب میان اهل سنت و شیعه را جایز نمی‌داند (بن باز، بی تا: ۱۵۶).

ناصر بن سلیمان العمر از دیگر شیوخ و مفتی‌های وهابیت سعودی نیز به‌صراحت ریختن خون شیعیان

را جایز دانسته و آن را موجوداتی خطرناک‌تر از خنزیر معرفی می‌کند. وی در پاسخ به استفتا در مورد برخورد با شیعیان معتقد است که آن را جز با یک حکومت جهادی، سرنگون و ریشه‌کن نمی‌شوند. وی نیز همچون بن باز معتقد است سازگاری و همگرایی با شیعیان غیرممکن بوده و جایز نیست (ناصرالعمر، ۲۰۰۶)

ذهنیت تهدیدزده و منفی عربستان سعودی، لزوماً با انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته نگرفته است. در حالی که ایران و عربستان سعودی قبل از انقلاب، هر دو از متحدان امریکا و نظام‌های سیاسی مشابهی داشتند، اما دولت سعودی از ایفای نقش دوم در مقابل ایران راضی نبود (مهدیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۶). این شرایط به‌طور مشخص با فرهنگ راهبردی برتری‌جویی دولت سعودی در تضاد بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه اصل برتری‌جویی در فرهنگ راهبردی سعودی حفظ شده بود، عناصر هویتی و مذهبی نیز در شکل‌گیری مقاصد این کشور فعال شد.

سنت به‌عنوان رکن کلیدی فرهنگ راهبردی در سیاست خارجی دولت سعودی، نقش مهمی در شکل‌گیری ادراک رهبران این کشور در برابر ایران دارد. حکومت عربستان نوعی نظام سیاسی مذهبی مبتنی بر آموزه‌های وهابیت است که تشیع را گونه‌ای بدعت دینی به‌شمار می‌آورند و می‌کوشند تا آن را دینی متفاوت و مجزا از اسلام معرفی کنند. آن‌ها به‌زعم خود، شیعیان را رافضی دانسته و سازش اهل سنت با آن‌ها را غیرممکن می‌دانند. به همین دلیل، سعودی، سرمایه‌گذاری هنگفتی در گسترش و نهادینه کردن نظم سلفی در مقابل نظم شیعی انقلاب اسلامی ایران انجام داده است (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵-۴). در واقع ادراک شکل گرفته شده در نتیجه انقلاب ایران سبب شده تا عربستان ایران را به‌مثابه یک منبع ناامنی تصور کند. این ادراک به بروز تلاش‌هایی انجامید که خود را در قالب ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی به‌ویژه در دوره بیداری اسلامی نشان داد (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۰). در این زمینه باید خاطر نشان ساخت که اساساً قرابت ژئوپلیتیکی دو نژاد آریایی و سامی نیز خود در پیدایش ادراک تهدیدآمیز نقش بسزایی داشته است. در واقع تضاد تاریخی نژاد آریایی و سامی از یک‌سو و تعارض مذهبی شیعه و سنی از سوی دیگر سبب شده تا ایدئولوژی‌های متعارض بنیادگرا و ناسیونالیست قومی در کنار یکدیگر ظهور کند (رکابیان، انگیزی، ۱۴۰۰: ۱۹۱).

اگرچه بررسی اقدامات طی چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که مقصد راهبردی دولت سعودی در قبال ایران از این منظر چیزی جز تخریب، تضعیف و مهار ایران نبوده، اما به‌وضوح در سال‌های اخیر این اقدامات رنگ و جلوه تهاجمی‌تری گرفته است. حمله به یمن باهدف نابودی انصار...، آشکارسازی روابط با اسرائیل، کمک به گروهک‌های تروریستی منطقه با هدف شکست مقاومت و همچنین فشار بر قطر برای قطع روابط با ایران در سال‌های گذشته به‌طور مشخص نشان داد که کارگزاران دولت سعودی همچنان بر عنصر هویت در سیاست خارجی تأکید جدی دارند. در همین راستا محمدبن سلمان در مصاحبه‌ای در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ به‌صراحت گفت که هیچ نقطه مشترکی میان ایران و عربستان برای مذاکره وجود ندارد و با طرح این ادعا که منطق ایران زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) است.

وی در این مصاحبه به وضوح اعلان کرد که ایران برای دستیابی به این هدف به دنبال سیطره بر کل منطقه است و این اقدام را جز با کشاندن نبرد به داخل ایران نمی‌توان متوقف کرد (دوست محمدی، رجبی، ۱۳۹۷: ۹۵۳). نمونه بارزی دیگری که دولت سعودی در همین راستا دنبال کرده است، تلاش برای مهار شیعیان در بحرین بوده است. فرهنگ راهبردی عربستان، کاملاً در مقابل دموکراسی خواهی است. لذا این کشور باهدف جلوگیری از تغییرات و پویای دموکراسی خواهانه در بحرین، در تلاش برای جلوگیری از تأثیرات نرم جمهوری اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک تشیع در بحرین برآمده است و از این طریق از سرریز شدن تحولات داخلی بحرین به مناطق شرقی خود ممانعت می‌ورزد (درج، نورانی بنام، ۱۴۰۰: ۶۶).

ظهور داعش و تلاش برای تسلط آن بر منطقه نمونه بارز دیگری از مقاصد بنیادین هویتی است که عربستان سعودی در قبال ایران دنبال کرده است. دولت سعودی که ظهور داعش را فرصتی برای برتری جویی در فرهنگ راهبردی خود تلقی کرد، با کمک‌های مالی گسترده، تحرکات دیپلماتیک و تسلیحاتی فراوانی برای تقویت این گروه و سایر گروه‌های تروریستی در منطقه کرد (رفیع و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۱-۶۹). در واقع گروه‌های تکفیری ابزاری برای تحقق مقاصد هویتی سیاست خارجی سعودی در قبال ایران بوده است (بابایی، شاه‌محمدی، ۱۴۰۱: ۱۶۱). حمایت از داعش، کاملاً همسو با فرهنگ راهبردی دولت سعودی در شیعه ستیزی، تضعیف ایران و برتری جویی منطقه‌ای بوده که نشان از مقاصد هویتی و بنیادین سعودی در قبال ایران است. این در حالی است که از منظر هزینه-فایده، این دشمنی‌ها به ضرر اقتصاد عربستان تمام شده است (قدس و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۲).

#### ۴-۲. سیالیت مقاصد عربستان سعودی در برابر ایران

در حالی که مقاصد عربستان سعودی در لایه هویتی، ثابت است و به‌طور بنیادینی خصمانه‌ای است، اما در لایه عقلایی، سیاست خارجی این کشور با هدف حداکثرسازی منافع ملی، مقاصد سیالی را در مورد ایران دارد. تجربه سال‌های گذشته حاکمان سعودی این است که این کشور نمی‌تواند آنچه در فرهنگ راهبردی خود می‌اندیشد را محقق کند. شکست تجربه داعش از یک سو و همچنین ناتوانی در برابر حملات انصارا... یمن که با بی‌میلی امریکا نیز روبه‌رو شد، نشان داد که دولت سعودی در عمل نمی‌تواند مقاصد هویتی خود را محقق سازد. بر این اساس، دولت سعودی از یک سو به این نتیجه رسید که نمی‌تواند موازنه قدرت را به نفع خود تغییر و در عین حال به این خرد جمعی رسید که راه تحقق اهداف سند ۲۰۳۰، در حفظ ثبات امنیتی منطقه است (Al-Rasheed, Abdolmohammad, 2018: 11).

در واقع دولت سعودی به این واقعیت رسید که در حال حاضر نمی‌تواند بر اساس مقاصد هویتی خود به سمت حداکثرسازی منافع ملی حرکت کند و ناچار است حتی به‌طور موقت دست از رویکردهای تهاجمی و تنش‌آفرینی در منطقه بردارد. رهبران و تصمیم‌سازان عربستان در واقع به دلیل این که ادامه بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه را مترداف با از دست رفتن منافع راهبردی خود دیده و به این نتیجه رسیده‌اند که ایران در منطقه ناامن می‌تواند نفوذ خود را حفظ و گسترش دهد، به فکر پایان دادن به جنگ سرد منطقه‌ای دادند. وضعیتی که کشورهایی همچون عراق، لبنان و سوریه طی این سال‌ها داشتند سبب شده تا ریاض ادامه وضع موجود را به معنای تداوم پیامدهای بی‌ثبات‌کننده آشوب در منطقه تصور کنند (Abu Alqasem, 2022: 22).

با وجود ثبات تهدید در ذهنیت رهبران سعودی، اما عقلانیت راهبردی این کشور را به سمت تغییر الگو موازنه در قبال ایران سوق داده است. در حالی که قصد راهبردی عربستان از نظر ذهنی، کاملاً مبتنی انگاره‌های ذهنی و ژئوپلیتیکی بود اما تکثیر قدرت در نظام بین‌الملل و حرکت از نظام تک‌قطبی به چندقطبی در سال‌های اخیر، تأثیر بسزایی در چگونگی مهار ایران از سوی دولت سعودی داشته است. در حالی که سعودی در نظام تک‌قطبی و دوقطبی تلاش خود بر موازنه‌گری بیرونی قرار داده و سعی کرده با اتحاد با آمریکا، ادراک تهدید خود از ایران را التیام بخشد، اما اکنون به سمت موازنه‌گری داخلی روی آورده و بیشتر تلاش می‌کند تا با تضمین رشد و توسعه اقتصادی و همچنین تقویت قدرت نظامی، مهار ایران را به گونه‌ای دنبال کند که مانع از تحقق اهداف بلندمدت و حداکثر سازی منافع ملی این کشور نشود (سیفی، ۱۴۰۲: ۹۶).

دیدگاه بالا اگرچه به واقعیت کلیدی در زمینه تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی اشاره می‌کند، اما باین وجود نمی‌توان این مهم را نادیده گرفت که دولت سعودی در سال‌های اخیر به این باور و ذهنیت رسیده که نمی‌تواند با ایران را با باورهای سنتی و مذهبی مواجهه شد. لذا در سطحی از مقاصد این کشور تغییر صورت گرفته است. در واقع به نظر می‌رسد عقلانیت راهبردی موجود در میان تصمیم‌سازان سعودی سبب شده تا ایران از یک دشمن بنیادین در لایه مقاصد هویتی به یک همسایه ژئوپلیتیکی نقل مکان کند. در همین سطح، باید اشاره کرد که در عقلانیت راهبردی مقامات سعودی، رقابت امنیتی و سیاسی با ایران در سطح منطقه، به تنش و ناامنی ختم می‌شود. در واقع رقابت امنیتی ایران و عربستان به‌طور سیستمی منطقه را دستخوش بی‌ثباتی و تلاطم می‌کند که اساساً مقوله پیشینه‌سازی منافع ملی این کشور همسو نیست. در مقابل، حاکمان سعودی در مقطع کنونی، همکاری با ایران را بیشتر به نفع منطقه و خود تلقی می‌کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که مسیر مسالمت با ایران، می‌تواند مؤید وجود عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی این کشور باشد (خلیلی، نصری، عسکری، ۱۴۰۲: ۶۵).

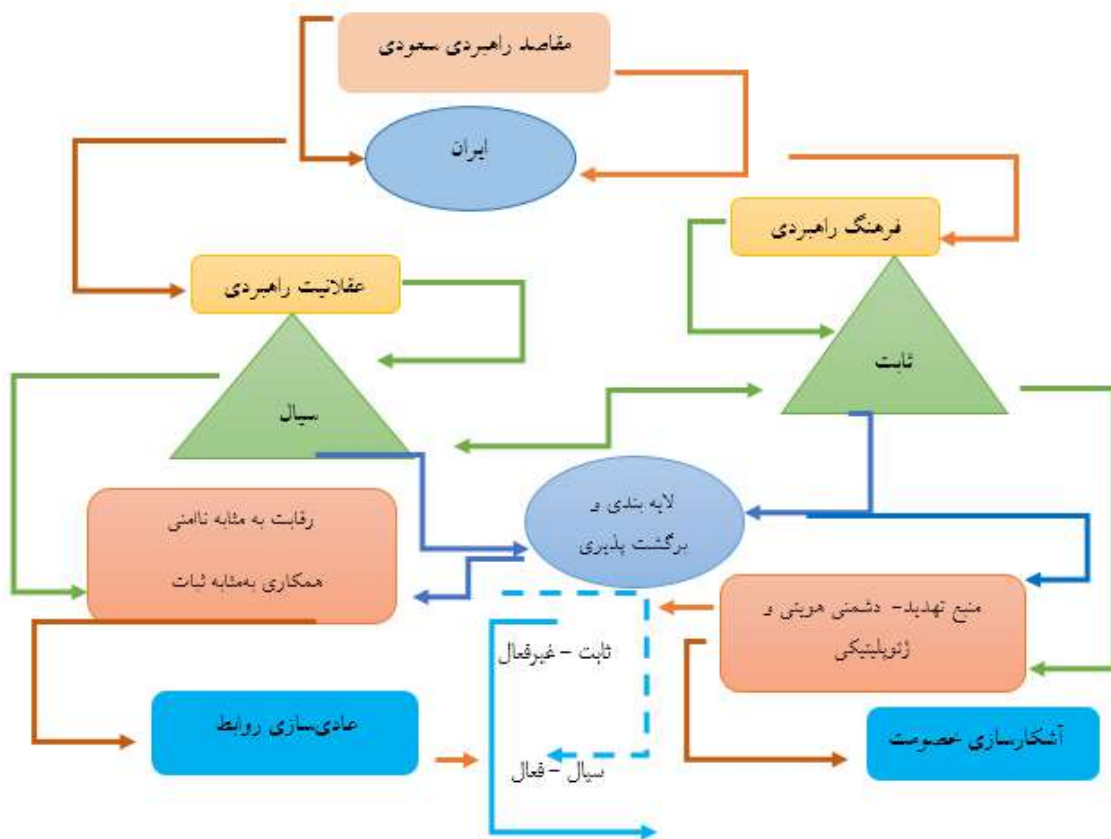
تصمیم ریاض برای بازسازی روابط با تهران، تصمیمی عقلانی و منطبق با منافع ملی عربستان ارزیابی می‌شود، که در پی تقویت امنیت منطقه‌ای، تثبیت ثبات اقتصادی و ارتقاء جایگاه بین‌المللی کشور است. رهبران سعودی دریافته‌اند که سیاست خصمانه مستمر علیه ایران، نه تنها تهدیدی برای امنیت ملی آنان است، بلکه می‌تواند چشم‌انداز توسعه بلندمدت کشور را نیز به مخاطره اندازد: Hadian Rasanani, 2024: 883)). نمونه دیگری از سیالیت مقاصد سعودی در موضوع ایران، کنار گذاشتن رویکرد تهاجمی در پرونده یمن است. هزینه‌های انسانی و اقتصادی عظیم جنگ، همراه با ناکامی در کسب دستاوردهای استراتژیک، ضرورت تمرکز بر ثبات منطقه‌ای و جذب سرمایه‌گذاری پایدار را برجسته می‌سازد. این رویکرد جدید، نمونه‌ای از تطبیق واقع‌بینانه سیاست خارجی است که در راستای اهداف نوسازی اقتصادی و اجتماعی داخلی تدوین شده است (Harsono & Ceria, 2025: 84-96).

عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی سعودی از منظر ناظران، این کشور را به جایگزینی تل‌آویو با تهران سوق می‌دهد. از این منظر، دولت سعودی به‌جای همسویی با اسرائیل در تحولات منطقه بیش‌ازپیش به

ایران نزدیک شده و رویکرد «مهار مثبت<sup>۱</sup>» را در برابر ایران دنبال خواهد کرد. استراتژی مهار مثبت، در واقع نمادی از فاصله گرفتن دولت سعودی از جنگ‌های نیابتی و خصومت ایدئولوژیک است. لذا بر اساس این راهبرد، ترامپ سعی می‌کند به‌جای تقابل به سمت هماهنگی با تهران قدم بردارد (The Cradle's Persian Gulf Correspondent, 2025)

با وجود اینکه دولت سعودی در نتیجه شکست سیاست‌های تهاجمی و ادراک بی‌میلی از سوی آمریکا به سمت عادی‌سازی روابط با ایران گام برداشت، اما نمی‌توان از تأثیر رفتار ایران نیز در این زمینه غفلت کرد. در واقع باید خاطر نشان ساخت که نوع رفتار و مواجهه مقامات ایرانی نیز سهم بسزایی در سیالیت مقاصد عربستان سعودی داشته است. استقبال رهبران ایرانی از گفتگو با ریاض با وجود اختلافات جدی در مورد مسائل منطقه‌ای از جمله یمن و فلسطین، همچنین عملکرد این کشور در رویارویی با اسرائیل، نشان می‌دهد که ایران می‌تواند در لایه‌بندی مقاصد راهبردی عربستان سعودی نیز مداخله کرده و نقش آفرین باشد. در نمودار ذیل می‌توان ثبات و سیالیت مقاصد راهبردی سعودی در قبال ایران را مشاهده کرد.

### مدل ۳- ثبات و سیالیت مقاصد راهبردی سعودی در قبال ایران



منبع: نگارنده

1. positive containment



تحلیل مدل سه گویای این واقعیت است که مقاصد عربستان در قبال ایران عموماً از دو منظر فرهنگ و عقلانیت راهبردی ناشی می‌شود. درحالی که مقاصد مبتنی بر فرهنگ ثابت‌اند، اما مقاصد مبتنی بر عقلانیت سیال و متغیر بوده و مبتنی بر شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند. مقاصد ثابت و متغیر بر یکدیگر اثر می‌گذارند و این اثرگذاری سبب می‌شود تا مقاصد برگشت‌پذیر و لایه‌بندی شوند. به این معنا که ممکن است دولت تصمیم بگیرد که قصدي که سال‌ها دنبال نکرده را بار دیگر دنبال کند یا مقصدي که ارزش هویتی بالایی دارد را به حاشیه براند. این واقعیت را در این مدل می‌توان مشاهده کرد.

## نتیجه‌گیری

عربستان طی سال‌های گذشته نمونه کاملی از ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی بوده است. درحالی که ایران از منظر هویتی دشمن نخست این کشور به شمار می‌رود و سعودی‌ها نیز طی سالیان متمادی گذشته از هر اقدامی برای تضعیف و مهار ایران فروگذار نکرده اما اکنون لایه‌ای دیگر از مقاصد در دستور کار این کشور قرار گرفته است. در این لایه، سعودی همکاری با ایران را پیش شرط ثبات در منطقه می‌داند که این کشور را در اهداف کلان سیاست خارجی خودیاری می‌کند. درعین حال، نباید دور از نظر داشت که مقاصد قابلیت برگشت‌پذیری دارند. در این میان نقش و نوع تعاملی که جمهوری اسلامی ایران در برابر عربستان سعودی ایفا می‌کند نیز می‌تواند در فعال‌سازی یا انفعال این مقاصد نقش چشمگیری داشته باشد. این مهم بدان معنا است که مقصد بنیادین عربستان سعودی همان دشمنی هویتی با ایران است که ممکن است در آینده به صورت‌های متفاوتی بروز کند.

## منابع

- اختیاری امیری، رضا، کلهری، جلال (۱۴۰۳)، تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی و احیای روابط با ایران (۱۴۰۰-۱۴۰۳)، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۶، شماره ۴
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۶)، سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۰، شماره ۷۵
- بابایی، محمود، شاه‌محمدی، پریسا (۱۴۰۱)، رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در حمایت از گروه‌های تکفیری-جهادی (مطالعه موردی بحران سوریه)، فصلنامه بیداری اسلامی، سال یازدهم، شماره یکم
- بزرگمهری، مجید، نوروزی، مریم (۱۳۹۸)، شکل‌گیری سیاست خارجی در عربستان سعودی، عوامل دورنی تأثیرگذار، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۲
- پورگرگی، محمودعلی (۱۳۹۹)، هویت به مثابه فرایند معناسازی در سیاست خارجی عربستان براساس نظریه کاستلز، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، سال ۸، شماره ۳۰
- خلیلی، رضا، نصری، قدیر و عسکری ارمندی، محمد (۱۴۰۲)، رقابت ایران و عربستان و تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال پنجم، شماره هفدهم

- خلیلی، رضا (۱۳۹۶)، فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول
- درج، حمید، نورانی بنام، کاظم (۱۴۰۰)، عربستان سعودی و بکارگیری سیاست کنترل و مهار ایران در بحرین، فصلنامه پژوهش های جغرافیایی سیاسی، دوره ۶، شماره ۴
- دوست محمدی، احمد، رجبی، محمد (۱۳۹۷)، عربستان و تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۴
- رفیع، حسین، معین آبادی بیگدلی، حسین، شیخ دره نی، مرتضی (۱۴۰۱)، بررسی مقایسه ای سیاست عربستان و قطر در قبال داعش در سوریه، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال چهارم، شماره دوازدهم
- رکاییان، رشید، و انگزی، رسول (۱۴۰۰)، تاثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تاکید بر راهکارهای رسانه ای). پژوهشنامه رسانه بین الملل، ۶(۲)، ۱۷۹-۲۰۴.
- زارع زحمتکش، صدیقه، و ترابی، قاسم (۱۳۹۷)، نقش هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی. تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۱۰(۳۷)، ۱-۲۴.
- سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۲)، موازنه گری پویا: چارچوبی برای تحلیل موازنه گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۲۰، شماره ۱
- شفيعي؛ صادق، منتظر القائم، اصغر، چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۶)، واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش های تاریخی، سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
- عباسی، مجید، عسکری، نصراله (۱۴۰۲)، تأثیر عامل هویت بر روابط ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۴، شماره ۴
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۶)، هویت گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه ای آن، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال چهارم، شماره ۳
- قدس، ابوالقاسم، ابوالفضلی، حسین، عابدی، حسین (۱۴۰۱)، تأثیر تضادهای اندیشه ای بر شکل گیری روابط امنیتی عربستان با ایران، پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره اول
- معراجی، ابراهیم (۱۴۰۲)، تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر نظریه «واکنش های زنجیره ای»، فصلنامه غرب آسیا، سال اول، شماره اول
- مهدیان، حسین، علی حسینی، علی، آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۵)، تحلیل سیاست خارجی ستیزه جویانه عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه سازه انگاری، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال چهاردهم، شماره ۵۶
- الوند، مرضیه سادات، حسینی، مریم سادات (۱۳۹۹)، تحلیل سیاست خارجی تهاجمی / کنشگرایانه عربستان از منظر واقع گرایی نوکلاسیک، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم،

شماره چهارم

## منابع عربی

- بن باز، عبدالعزيز (۱۴۱۰)، نواقض الاسلام، ج ۱، ص ۲، سعودی، وزارة الشؤون الاسلامیة والاقواف والدعوة والارشاد،
- الحرانى أبو العباس، أحمد عبد الحليم بن تيمية (بي تا) كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي؛ ج ۲۸
- بن باز، عبد العزيز (بي تا)، مجموع فتاوى، عربستان، موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والافتاء ج ۵.
- ناصر العمر (۲۰۰۶)، كيف تُعامل الشيعة في الأماكن العامة والعمل وغيره؟ <https://ar.islamway.net/fatwa/12695/%87>

## References

- Abbasi, M. and Askary, N. (2023), The impact of the identity factor on the relations between Iran and Saudi Arabia after the victory of the Islamic Revolution. scientific journal Political Sociology of the Islamic Revolution, 4(4), 189-211. [in Persian]
- Abdullah, Waqas, Khatim, Mohammad, Irfan Ali, Muhammad (2024), Saudi Arabia's Foreign Policy Under MBS: Transition from Defensive Realism to Offensive Realism (2016-2023), Global International Relations Review, Volume: VII
- Ahmadian, H. (2020), Saudi Arabia's Transition from a Wahhabi State to a State-Centered Wahhabism. World Politics, 9(3), 7-32. doi: 10.22124/wp.2020.17632.2661[in Persian]
- Alikhani, M. (2018), Identity Orientation in Saudi Arabia's Foreign Policy and its Regional Implications. International Studies Journal (ISJ), 14(3), 181-210. [in Persian]
- Alipour Gorji, M. (2020), Identity as a Meaning-Formation Process in the Foreign Policy of Saudi Arabia Based on Castells' Theory. Transcendent Policy, 8(30), 273-292. doi: 10.22034/sm.2020.119763.1491[in Persian]
- Al-Rasheed, Madawi, Abdolmohammadi, Pejman(2018) Saudi Arabia and Iran: Beyond Conflict and Coexistence?, Middle East Centre London School of Economics
- Alvand, M. S. and Hosaini, M. S. (2021), Analysis of Saudi aggressive / active foreign policy on neoclassical realism perspective 2010-2020. The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, 2(6), 1-24. [in Persian]
- Assadi, A. A. (2017), Foreign Policy of Saudi Arabia: Sources, Purposes and Issues. Strategic Studies Quarterly, 20(75), 107-132[in Persian]
- babaie, M. and shahmohamadi, P. (2022), Saudi Arabia's Foreign Policy Approach in support of Takfiri-Jihadi Groups (A case Study of the Syrian Crisis). Journal of Islamic Awakening Studies, 11(1), 149-173. [in Persian]
- Baghbanzadeh Amsheh M R. An Analysis of Ibn Taymiyyah's Thought on the Excommunication of the Imami Shiite and Its Critique Based on Sunni Sources. ANDISHE-NOVINE-DINI A Quarterly Research 2021; 17 (67) :119-138[in Persian]
- Borck, Tobias(2023), Kingdom of Change: Saudi Arabia's Evolving Foreign Policy, <https://>

- [www.rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/kingdom-change-saudi-arabias-evolving-foreign-policy](http://www.rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/kingdom-change-saudi-arabias-evolving-foreign-policy)
- Borozna, Angela (2022), *the Sources of Russian Foreign Policy Assertiveness*, Cham: Palgrave Macmillan
  - Bozorgmehri, M. and Norouzi, M. (2019), Formation of foreign policy in Saudi Arabia: Influential internal factors. *International Relations Researches*, 9(2), 69-106. doi: 10.22034/irr.2019.101047[in Persian]
  - Brand, Colin George (2010), *A Model for the Formulation of Strategic Intent Based on a Comparison of Business and the Military*. University of South Africa, November
  - Calabrese, John(2024) A New Era of Saudi Diplomacy Has Arrived, <https://nationalinterest.org/feature/new-era-saudi-diplomacy-has-arrived-210441>
  - Czulda, Robert(2023), Strategic Changes in Foreign Policy Saudi Arabia. Are they Permanent? Pulaski Policy Paper, no 30
  - Doostmohammady, A. and Rajabi, M. (2018), SAUDI ARABIA AND SECURITY THREAT AGAINST ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN. *POLITICAL QUARTERLY*, 48(4), 945-960. doi: 10.22059/jpq.2018.255898.1007246[in Persian]
  - Doraj, H. and Norani Benam, K. (2022), Saudi Arabia and the application of Iran's control policies in Bahrain. *Research Political Geography Quarterly*, 6(4), 66-92. doi: 10.22067/pg.2021.27167.0[in Persian]
  - Ekhtiari Amiri, R. and Kalhori, J. (2025), Shift in Saudi Arabia's Foreign Policy and the Restoration of Relations with Iran (2021–2024), *Foreign Relations*, 16(4), 221-246. doi: 10.22034/fr.2025.456326.1525[in Persian]
  - Ghods A, Abolfazli H, Abedi M. The effect of ideological conflicts on the formation of Saudi security relations with Iran ۴۴-۲۱: (۱) ۱۲ ; ۲۰۲۲. [in Persian]
  - Hadian Rasanani, A. M. (2024), Saudi Arabia's relations with China and Russia, hedging and increasing relative power amidst American disengagement from West Asia: Implications, change and continuity. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 8(4), 877–916. <https://doi.org/10.22059/wsps.2025.382804.1465>
  - Hancock, Dawson R., Algozzine, Bob (2006), *Doing Case Study Research, A Practical Guide for Beginning Researchers*, US: Columbia University
  - Harsono, R. N., & Septifa Leiliano Ceria. (2025), Normalization of Diplomatic Relations Between Saudi Arabia and Iran: A Rationality Analysis of Saudi Arabia's Foreign Policy. *Global Local Interactions Journal of International Relations*, 4(2), 84–96. <https://doi.org/10.22219/gli.v4i2.37150>
  - Heuer, Richards J. (1999), *Psychology of Intelligence Analysis*, Central Intelligence Agency: Center for the study of Intelligence
  - Jervis, Robert (1967), *Perception and Misperception in International Politics: New Edition*, US: Princeton University Press
  - Khalili, R. (2017), Saudi Arabia's Strategic Culture. *Strategic Studies Quarterly*, 20(75), 83-106. [in Persian]
  - Mahdian, H. , Ali Hosseini, A. and Agahosseini, A. (2016), The Analysis of Saudi Arabia's Militant Foreign Policy against Iran in the Framework of the Constructivism Theory. *Defence Studies*, 14(4), 165-195. [in Persian]
  - Mahmoud Hamdi Abu Alqasem (2022), Shifts in Saudi Policy Toward Iran: Motives, Features and Policy Outcomes, *International Institute for Iranian Studies*, <https://rasanah-iiis>.

- org/english/centre-for-researches-and-studies/shifts-in-saudi-policy-toward-iran-motives-features-and-policy-outcomes/
- Mearsheimer, John J, Sebastian Rosato (2023), *How State Think*, US: Yale University Press
  - Meraji, E. (2023), "Chain Reactions": An Analysis of Iran-Saudi Arabia Relations. *Quarterly Journal of West Asian Studies (Faşnāmah-i Gharb-i Asiyā)*, 1(1), 89-98. doi: 10.22034/wasj.2023.177767[in Persian]
  - Mills, A. J., Durepos, G., and Wiebe, E (2009), *Encyclopedia of Case Study Research*, Ca: Sage
  - Muhammd Meiza Fachiri(2024), Saudi Arabia's Interests in Normalizing Ties with Iran:Existence, Economic Progress and Pragmatism, <https://modern diplomacy.eu/2024/07/13/saudi-arabi-as-interests-in-normalizing-ties-with-iranexistence-economic-progress-and-pragmatism/>
  - rafie, H. , Moinabadi Bigdeli,, H. and Sheikh Darreh Ney, M. (2022), A comparative study of Saudi and Qatar policy towards ISIS in Syria. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 4(2), 61-82. doi: 10.22034/FASIW.2022.337050.1140[in Persian]
  - Reza, K. , Nasri, Q. ,. and Askari Armandi, M. (2023), Iran-Saudi Arabia Competition and the Developments of the Middle East Security Complex. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 5(3), 49-72. doi: 10.22034/FASIW.2023.398834.1263[in Persian]
  - Rokabian, R. and Angzi, R. (2022), The Impact of the Convergence and Divergence of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia on the Foreign Policy of the US Government towards Iran (with emphasis on media strategies), *Journal of International Media*, 6(2), 179-204. doi: 10.22034/imrl.2022.149662[in Persian]
  - Santos, Eugene Jr and Qunhua, Zhao(2007), *Adversarial Models for Opponent Intent Inferecing*. In A. Kott and W. McEneaney (Eds.), *Adversarial Reasoning: Computational Approaches to Reading the Opponent's Mind*. Boca Raton- London -New York.: Chapman and Hall/CRC(Taylor and Francis Group).
  - Seifi, A. (2023), Dynamic Balancing: A Framework for Analyzing Saudi Arabia's Balancing against the Islamic Republic of Iran. *International Studies Journal (ISJ)*, 20(1), 81-100. doi: 10.22034/isj.2023.374126.1934[in Persian]
  - shafiei, S. , montazer alghaem, A. and chelongar, M. A. (2017), Iran-Saudi Relationship in the First Decade after the Islamic Revolution. *Historical Researches*, 9(1), 1-22. doi: 10.22108/jhr.2017.21388[in Persian]
  - Stake, Robert (1995), *the Art of Case Study Research*, US: Sage
  - Tanev, Todor (2012), Efficiency and Effectiveness of Grand Strategy. *Public Policy*, 3(1).
  - The Cradle's Persian Gulf Correspondent (2025), Riyadh realigns: Tehran over Tel Aviv, <https://thecradle.co/articles/riyadh-realigns-tehran-over-tel-aviv>
  - zare zahmatkesh, sedighe, & toraby, ghasem. (2019), The Role of Identity in Saudi Arabia's Foreign Policy. *Political And International Scientific and Research Quarterly*. 10(37), 1-24. SID. <https://sid.ir/paper/173014/en>[in Persian]

# The material and immaterial dimensions of the new geopolitics of artificial intelligence: the dynamics of US-China competition

Mehdi Abbaszadeh Fathabadi<sup>1</sup> & Mosayyeb Rostami Khanmakani<sup>2</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.240434.1712](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240434.1712) Received: 2025/6/18 Accepted: 2025/8/17

Original Article

## Extended Abstract

**Introduction:** Beyond its tremendous economic and social impacts, artificial intelligence (AI) has rapidly opened up a new arena of great power competition, particularly between the United States and China. This rivalry over AI is no longer simply a contest for more powerful processors or larger datasets; it is a fundamental struggle over competing technological futures, the architecture of the emerging data-driven world order, and the redefinition of power and security in the 21st century. To grasp these complex dynamics, we need an approach that goes beyond technical or economic aspects and instead explores the deeper connections between technology, power, space, and discourse. This study seeks to analyze the geopolitics of AI in the context of great power competition between the United States and China. The central research question is: How are the dynamics of geopolitical competition in AI between the United States and China shaped by divergent approaches to governance and industrial policy, discursive dimensions and strategic symbolism, and national socio-technical imaginaries, and what are the implications for the global geopolitical order?

**Methods:** This study adopts a qualitative approach to analyze the geopolitics of AI in the era of great power competition between the United States and China. Given the complexity and multidimensionality of this phenomenon, a method capable of uncovering the deeper layers of power, discourse, and meaning is required. For this reason, a qualitative comparative analytical design was employed. Data were collected primarily

1. Associate Professor of International Relations, Department of Political Science, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran (Corresponding author) [abbaszadeh@uk.ac.ir](mailto:abbaszadeh@uk.ac.ir)

2. M.A in Diplomacy and International Organizations, Department of Political Science, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. [m.rostami@uk.ac.ir](mailto:m.rostami@uk.ac.ir)





from secondary sources, including scholarly literature on technological geopolitics, AI studies, and industrial policy, as well as official policy documents and specialized reports from relevant institutions in both countries.

**Results and Discussion:** The United States and China differ fundamentally in their approaches to AI governance and industrial policy, reflecting deeper divergences in their political systems, values, and national socio-technical imaginaries. China's state-centered, centralized, and command-and-control model contrasts with the US's market-oriented approach, which is increasingly complemented by targeted government interventions. These distinct strategies for shaping and regulating the global technological sphere have resulted in the emergence of divergent technological ecosystems. They carry significant implications for global value chains, standards, and innovation trajectories in the AI sector. While China emphasizes self-sufficiency and centralized control, the United States aims to preserve technological superiority by fostering private sector innovation and restricting competitors' access to key resources.

**Conclusions:** In relation to the first sub-objective (comparative analysis of governance and industrial policy approaches), we conclude that divergent state approaches—China's centralized model and the United States' market-oriented but interventionist model—shape the material foundations of competition, leading directly to outcomes such as technological polarization. Addressing the second sub-objective (discursive dimensions, socio-technical imaginaries, and strategic semiotics), the study demonstrates that immaterial dynamics such as discourses and socio-technical imaginaries play a vital role in shaping perceptions of AI, its use as strategic semiotics, and the symbolic framing of competition within the context of critical geopolitics. These dynamics strongly influence how actors interpret and engage in this rivalry. Finally, in relation to the third sub-objective (geopolitical implications), we show that the complex interplay between material and immaterial dynamics produces far-reaching consequences for the global order. These include an increased risk of conflict, disruption of trade flows, intensified competition in the Global South, and ultimately a realignment of power and spatial order in the age of AI.

**Keywords:** Artificial Intelligence, Geopolitics, U.S., China, Governance.

**Citation:** Abbaszadeh Fathabadi, Mehdi & Rostami Khanmakani, Mosayyeb. 2025. The material and immaterial dimensions of the new geopolitics of artificial intelligence: the dynamics of US-China competition, *Political and International Approaches*, Summer, Vol 17, No 3, PP 162-184.



# ابعاد مادی و غیرمادی ژئوپلیتیک نوین هوش مصنوعی: پویایی‌های رقابت آمریکا و چین

مهدی عباس‌زاده فتح‌آبادی<sup>۱\*</sup> و مصیب رستمی خانمکانی<sup>۲</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.240434.1712](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240434.1712)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۲۶

## مقاله پژوهشی

### چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** فناوری هوش مصنوعی فراتر از تأثیرات شگرف اقتصادی و اجتماعی، به سرعت میدانی تازه برای رقابت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده و چین گشوده است. اکنون این رقابت صرفاً نبردی برای دستیابی به پردازنده‌های قوی‌تر یا داده‌های بیشتر نیست، بلکه منازعه‌ای بنیادین بر سر ترسیم آینده تکنولوژیک مطلوب، معماری نظم نوظهور داده‌محور جهان و بازتعریف مفاهیم قدرت و امنیت در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. برای درک این پویایی‌های پیچیده، نیازمند رویکردی هستیم که تنها به جنبه‌های فنی یا اقتصادی محدود نماند، بلکه پیوند عمیق میان فناوری، قدرت، فضا و گفتمان را نیز واکاوی کند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به واکاوی ژئوپلیتیک هوش مصنوعی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ میان آمریکا و چین بپردازد. پرسش اصلی این است: پویایی‌های رقابت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی میان ایالات متحده و چین چگونه تحت تأثیر رویکردهای واگرایانه در حکمرانی و سیاست صنعتی، ابعاد گفتمانی، نشانه‌گرایی راهبردی و تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی شکل می‌گیرد و چه پیامدهایی برای نظم ژئوپلیتیکی جهانی دارد؟

**روش:** پژوهش حاضر با رویکردی کیفی، به تحلیل ژئوپلیتیک هوش مصنوعی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ میان ایالات متحده و چین می‌پردازد. ماهیت پیچیده و چندوجهی این پدیده، اتخاذ روشی را ضروری می‌سازد که بتواند لایه‌های عمیق‌تر قدرت، گفتمان و معانی را درک کند؛ از این رو، از یک طرح تحلیلی مقایسه‌ای کیفی بهره بردیم. داده‌های موردنیاز عمدتاً از منابع ثانویه شامل ادبیات علمی و پژوهشی در حوزه ژئوپلیتیک فناوری، مطالعات هوش مصنوعی و سیاست صنعتی، همچنین اسناد رسمی سیاست‌گذاری و گزارش‌های تخصصی نهادهای مرتبط در دو کشور مورد مطالعه جمع‌آوری و بررسی شدند. تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از چارچوب نظری تلفیقی صورت پذیرفت.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول). [ab- baszadeh@uk.ac.ir](mailto:baszadeh@uk.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. [m.rostami@uk.ac.ir](mailto:m.rostami@uk.ac.ir)



**یافته‌ها:** تفاوت‌های بنیادین در رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی هوش مصنوعی میان چین و آمریکا که ریشه در نظام‌های سیاسی، ارزش‌ها و تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی آن‌ها دارد، به تفاوت‌های ساختاری در این سیاست‌ها انجامیده است. رویکرد دولتی، متمرکز و دستوری در چین، در مقابل رویکرد بازارمحور با مداخلات هدفمند و فزاینده دولتی در آمریکا، نمایانگر راهبردهای متمایز برای ساخت و کنترل فضای تکنولوژیک جهانی است. این تفاوت‌ها مستقیماً به شکل‌گیری اکوسیستم‌های فناورانه متمایز و در حال واگرایی منجر شده و پیامدهای عمیقی برای زنجیره‌های ارزش، استانداردها و جهت‌گیری‌های نوآوری در صنعت هوش مصنوعی در سطح جهانی دارد. در حالی که چین بر خودکفایی و کنترل متمرکز تأکید دارد، آمریکا به دنبال حفظ برتری تکنولوژیک از طریق هدایت نوآوری بخش خصوصی و محدودسازی دسترسی رقبا است.

**نتیجه‌گیری:** در راستای هدف فرعی اول (تحلیل مقایسه‌ای رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی)، رویکردهای واگرایانه دولتی در چین و بازارمحور با مداخلات فزاینده در آمریکا که ریشه در فلسفه‌ها و ارزش‌های ملی متفاوت آن‌ها دارند، مبنای مادی رقابت را شکل می‌دهند و مستقیماً به پیامدهایی چون دوقطبی شدن تکنولوژیک منجر می‌شوند. همچنین، در پاسخ به هدف فرعی دوم (بررسی ابعاد گفتمانی، نقش تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و نشانه‌گرایی راهبردی)، تبیین کردیم چگونه ابعاد غیرمادی نظیر تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و گفتمان‌ها، نقش حیاتی در شکل‌دهی به ادراک از هوش مصنوعی، استفاده از آن به‌عنوان نشانه‌گرایی راهبردی و بازنمایی رقابت در بستر ژئوپلیتیک انتقادی ایفا می‌کنند و بر تعاملات میان بازیگران تأثیر می‌گذارند. در نهایت، در تحقق هدف فرعی سوم (تبیین پیامدهای ژئوپلیتیکی)، روشن ساختیم که تعامل پیچیده این پویایی‌های مادی و غیرمادی، منجر به پیامدهای گسترده‌ای برای نظم جهانی می‌شود؛ پیامدهایی نظیر افزایش ریسک تعارض، اختلال در تجارت و رقابت در کشورهای جنوب که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی قابل‌درک هستند و نشان‌دهنده بازآرایی قدرت و فضا در عصر هوش مصنوعی هستند.

**واژگان کلیدی:** هوش مصنوعی، ژئوپلیتیک، آمریکا، چین، حکمرانی.

**استناددهی:** عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی و رستمی خانمکانی، مصیب. ۱۴۰۴. ابعاد مادی و غیرمادی ژئوپلیتیک نوین هوش مصنوعی: پویایی‌های رقابت آمریکا و چین. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۱۸۴-۱۶۲.

## ۱. مقدمه

جهان با سرعتی خیره‌کننده در حال دگرگونی است و در کانون این تحولات بی‌سابقه، ظهور و توسعه شتابان هوش مصنوعی قرار دارد. این فناوری فراتر از تأثیرات شگرف اقتصادی و اجتماعی خود، به سرعت میدانی تازه برای رقابت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده و چین گشوده است. اکنون این رقابت بر سر هوش مصنوعی دیگر صرفاً نبردی برای دستیابی به پردازنده‌های قوی‌تر یا داده‌های بیشتر نیست؛ بلکه نوازه‌ای بنیادین بر سر ترسیم آینده تکنولوژیک مطلوب، معماری نظم نوظهور داده‌محور جهان و بازتعریف مفاهیم قدرت و امنیت در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. برای درک این پویایی‌های پیچیده، نیازمند رویکردی هستیم که تنها به جنبه‌های فنی یا اقتصادی محدود نماند، بلکه پیوند عمیق میان فناوری، قدرت، فضا و گفتمان را نیز واکاوی کند. این رقابت چندوجهی که ریشه‌هایی در تلاش برای کنترل داده‌ها و الگوریتم‌ها دارد ابعاد تازه‌ای از نوازه ژئوپلیتیکی را پیش‌روی ما می‌گذارد. اهمیت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی را می‌توان از چند منظر کلیدی درک کرد:

اولاً، هوش مصنوعی به‌مثابه یک فرافناوری<sup>۱</sup> با کاربردهای دوگانه (هم نظامی و هم غیرنظامی)، این توانایی را دارد که موازنه قدرت نظامی و راهبردهای دفاعی را به کلی دگرگون سازد، از سامانه‌های تسلیحات خودگردان<sup>۲</sup> گرفته تا کاربرد آن در تحلیل اطلاعات و جنگ سایبری. ثانیاً، کنترل بر داده‌های انبوه که شریان حیاتی آموزش الگوهای هوش مصنوعی هستند، به منبعی کلیدی برای قدرت اقتصادی و ابزاری برای نظارت بدل شده و رقابتی شدید بر سر مالکیت، دسترسی و جابه‌جایی فرامرزی داده‌ها آفریده است. ثالثاً، توسعه و استقرار هوش مصنوعی با تصورات آرمانی فنی - اجتماعی<sup>۳</sup> ملی هر کشور گره خورده است. این‌ها برداشت‌های جمعی و نهادینه‌شده‌ای از آینده مطلوب هستند که فناوری در آن نقشی محوری ایفا می‌کند و تأثیری شگرف بر سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای ملی می‌گذارد. سرانجام، گفتمان‌ها و روایت‌هایی که پیرامون هوش مصنوعی شکل می‌گیرند، در شکل‌دهی به درک عمومی، توجیه سیاست‌های دولتی و بازنمایی این رقابت به‌عنوان نبردی سرنوشت‌ساز یا مسابقه‌ای برای رهبری جهانی، نقشی حیاتی ایفا می‌کنند.

باوجود اهمیت فزاینده هوش مصنوعی در ژئوپلیتیک، پژوهش‌های موجود اغلب بر ابعاد نظامی یا اقتصادی متمرکز مانده‌اند و کمتر به تحلیل جامع ابعاد گفتمانی، نقش تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و به‌خصوص پیوند عمیق میان حکمرانی داده‌ها، سیاست صنعتی و پویایی‌های ژئوپلیتیکی در بستر رقابت قدرت‌های بزرگ پرداخته‌اند. کمبود یک چارچوب تحلیلی که بتواند تمام این ابعاد چندگانه را به هم پیوند دهد و رقابت آمریکا و چین را به‌عنوان مصداقی برجسته در این زمینه بررسی کند، نقطه شروع این پژوهش است.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به واکاوی ژئوپلیتیک هوش مصنوعی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ میان آمریکا و چین بپردازد. پرسش اصلی این است: پویایی‌های رقابت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی

1. Meta-Technology

2. Autonomous Weapons Systems: AWS

3. Sociotechnical Imaginaries: STIs

میان ایالات متحده و چین چگونه تحت تأثیر رویکردهای واگرایانه در حکمرانی و سیاست صنعتی، ابعاد گفتمانی و نشانه‌گرایی راهبردی، و تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی شکل می‌گیرد و چه پیامدهایی برای نظم ژئوپلیتیکی جهانی در پی دارد؟ برای دستیابی به این هدف، پژوهش اهداف فرعی زیر را دنبال می‌کند: (۱) مقایسه رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی هوش مصنوعی در آمریکا و چین، با نگاهی ویژه به حکمرانی داده‌ها. (۲) بررسی ابعاد گفتمانی، نقش تصورات آرمانی فنی-اجتماعی و استفاده از هوش مصنوعی به‌عنوان نشانه‌گرایی راهبردی در رقابت میان دو کشور. (۳) تبیین پیامدهای ژئوپلیتیکی این رقابت برای نظم جهانی و مسیرهای آتی توسعه فناوری.

## ۲. پیشینه پژوهش

مزدخواه و حمیدی (۱۴۰۱) با تأکید بر تأثیر هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها، از یک «بزننگاه حساس بین‌المللی» سخن می‌گویند که امر ژئوپلیتیکال را به «فراژئوپلیتیک» تغییر داده است. آن‌ها بیان می‌کنند که این تحولات، بستری برای دگرگونی رقابت‌های بین‌المللی فراهم آورده و بر مبنای مفروضات رقابت‌های ژئوپلیتیکی دولت‌ها، به بازتعریف ژئوپلیتیک در عصر فرافناوری‌ها می‌پردازند. شریف‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) نیز به طور عام‌تر به نقش دگرگون‌کننده هوش مصنوعی در آینده روابط بین‌الملل می‌پردازند. آن‌ها استدلال می‌کنند که فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی می‌توانند بر قدرت نظامی، رقابت استراتژیک و سیاست جهانی تأثیر چشمگیری داشته باشند و حتی اهداف سیاست‌گذاران را به دلیل تغییر نحوه تصمیم‌گیری سیاسی دگرگون کنند. این دیدگاه، بر اهمیت هوش مصنوعی در شکل‌دهی به چشم‌انداز آینده روابط بین‌الملل تأکید دارد. همچنین، پیرمحمدی و همکاران (۱۴۰۳) مفهوم «تکنوژئوپلیتیک» را مطرح می‌کنند و برتری فناوری‌ها در حوزه فناوری‌های دیجیتال، از جمله هوش مصنوعی، را یک عرصه جدید رقابت میان قدرت‌های جهانی (چین، ایالات متحده و اتحادیه اروپا) می‌دانند. آن‌ها معتقدند که تسلط بر این فناوری‌های پیشرفته، تأثیری عمیق بر قدرت نظامی، رقابت استراتژیک و کلیت سیاست جهانی دارد و الگوهای جهانی سنتی را به چالش می‌کشد.

بعد دیگری از این رقابت، به تفاوت در رویکردهای حکمرانی هوش مصنوعی و سیاست‌های صنعتی هر کشور مربوط می‌شود. چنگ و زنگ (۲۰۲۳) به طور خاص به نقش چین در حکمرانی جهانی هوش مصنوعی می‌پردازند. آن‌ها تحلیل می‌کنند که چگونه چین با تلفیق راهبردهای داخلی و بین‌المللی خود، در تلاش برای شکل‌دهی به آینده حکمرانی هوش مصنوعی است. رویکرد چین بر امنیت ملی، توسعه صنعتی و افزایش نفوذ جهانی متمرکز بوده و از طریق برنامه‌ریزی متمرکز و کنترل داده‌ها پیگیری می‌شود. فراتر از ابعاد صرفاً توسعه‌ای و حکمرانی، پیامدهای ناخواسته رقابت هوش مصنوعی نیز مورد توجه قرار گرفته است. گو و همکاران (۲۰۲۴) به یک جنبه کمتر شناخته شده از رقابت هوش مصنوعی آمریکا و چین می‌پردازند: پیامدهای مصرف انرژی. آن‌ها استدلال می‌کنند که رقابت شدید و سیاست‌های حمایتی بین دو کشور در حوزه هوش مصنوعی، منجر به «مسابقه به‌سوی نقطه پایین»<sup>۱</sup> شده است. این تلاش‌ها

برای محدود کردن دسترسی طرف مقابل به منابع محاسباتی کارآمد، به افزایش غیرضروری مصرف انرژی منجر می‌شود.

این مطالعات، اگرچه ابعاد مهمی از حکمرانی، سیاست صنعتی و پیامدهای مادی رقابت را روشن می‌سازند، اما غالباً از یک تحلیل نظام‌مند و عمیق از پیوند میان این سیاست‌های مادی و گفتمان‌های ژئوپلیتیکی حاکم یا «تصورات آرمانی فنی - اجتماعی» ملی در هر کشور غافل‌اند. پژوهش حاضر، باهدف پوشش این خلأ، از یک رهیافت نظری تلفیقی و نوآورانه بهره می‌گیرد که شامل ژئوپلیتیک انتقادی، تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و نظریه سیاست صنعتی است. این چارچوب تحلیلی، با تأکید ویژه بر مفهوم حکمرانی داده‌ها به‌عنوان یک ساحت کلیدی در رقابت هوش مصنوعی، به ما امکان می‌دهد تا نشان دهیم چگونه تصورات جمعی از آینده تکنولوژیک (تصورات آرمانی فنی - اجتماعی) و روایت‌های قدرت و فضای ژئوپلیتیکی (از منظر ژئوپلیتیک انتقادی) به طور مستقیم سیاست‌های مادی دولت‌ها (شامل سیاست صنعتی و رویکردهای حکمرانی داده‌ها) را شکل می‌دهند و در نهایت به پیامدهای ژئوپلیتیکی مشخصی در سطح جهانی منجر می‌شوند.

### ۳. چارچوب نظری

تحلیل رقابت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی در عصر قدرت‌های بزرگ، پدیده‌ای چندلایه و پیچیده است که فهم آن فراتر از رویکردهای تک‌بعدی و نیازمند چارچوبی نظری جامع است. مقاله با تلفیق سه جریان فکری مکمل - ژئوپلیتیک انتقادی، تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و نظریه سیاست صنعتی - ابزار تحلیلی لازم برای واکاوی رقابت هوش مصنوعی میان آمریکا و چین را فراهم می‌آورد و در این بستر، به مفهوم حکمرانی داده‌ها نیز به‌عنوان ساحت کلیدی این رقابت می‌پردازد. این سه چارچوب نظری به طور هم‌افزا لایه‌های مختلف پدیده را روشن می‌سازند: ژئوپلیتیک انتقادی، بستر وسیع‌تر قدرت، فضا و گفتمان را می‌گشاید؛ تصورات آرمانی فنی - اجتماعی، نقش تصورات جمعی و ابعاد نمادین فناوری را تبیین می‌کند؛ و نظریه سیاست صنعتی، سازوکارهای مادی و دولتی این رقابت را تحلیل می‌کند. درهم‌تنیدگی این لایه‌های تحلیلی، امکان درک جامعی از چگونگی شکل‌گیری ژئوپلیتیک هوش مصنوعی فراهم می‌آید.

#### ۱.۳. ژئوپلیتیک انتقادی

در گام نخست، ژئوپلیتیک انتقادی به‌مثابه چارچوب مفهومی اصلی عمل می‌کند. این رویکرد بستری برای تحلیل روابط قدرت و فضا فراهم می‌آورد که فراتر از درک سنتی مبتنی بر دولت - ملت و جغرافیایی عینی است. ژئوپلیتیک انتقادی بر این نکته تأکید دارد که دانش و درک ما از فضاها و پدیده‌های ژئوپلیتیکی (مانند «رقابت تکنولوژیک»، «امنیت ملی» یا «کشورهای جنوب»)، واقعیت‌هایی خودبه‌خود نیستند، بلکه از طریق فرایندهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ساخته و پرداخته می‌شوند (Flint, 2006: 16). این رویکرد به ما کمک می‌کند تا روایت‌ها، گفتمان‌ها و «سیاست‌های دانش جغرافیایی» را که بازیگران دولتی و نخبگان برای توجیه سیاست‌های خود و شکل‌دهی به درک عمومی به کار می‌برند، آشکار سازیم.



در بستر رقابت هوش مصنوعی، ژئوپلیتیک انتقادی امکان بررسی چگونگی بازنمایی هوش مصنوعی به‌عنوان ضرورتی استراتژیک یا «مسابقه تسلیحات دیجیتال» را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد این بازنمایی‌ها چگونه بر سیاست‌گذاری‌ها (مانند کنترل صادرات یا سرمایه‌گذاری در تولید داخلی) اثر می‌گذارند (Zhang, 2025: 2). این رویکرد، به‌ویژه در بخش‌های تحلیلی مربوط به رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی، و پیامدهای ژئوپلیتیکی رقابت، برای فهم پویایی‌های قدرت، ساختارهای گفتگویی و ابعاد گسترده‌تر سیاست‌های دولت‌محوری ضروری است.

### ۲.۳. تصورات آرمانی فنی - اجتماعی

در ادامه، مفهوم تصورات آرمانی فنی - اجتماعی از حوزه مطالعات علم و فناوری، لایه تحلیلی مهمی را با تمرکز بر نقش تصورات جمعی از آینده به چارچوب ما می‌افزاید. تصورات آرمانی فنی - اجتماعی به دیدگاه‌های مشترک و نهادینه‌شده‌ای اشاره دارد که فناوری را با اشکال خاصی از نظم اجتماعی و سیاسی مرتبط می‌سازند (Bächle and Bareis, 2022: 3). این چارچوب به‌ویژه برای درک چگونگی شکل‌دهی انتظارات، ترس‌ها و امیدها پیرامون فناوری‌هایی مبهم مانند هوش مصنوعی و تسلیحات خودمختار به سیاست‌گذاری و راهبردهای ملی مفید است. تصورات آرمانی فنی - اجتماعی به درک این مفهوم کمک می‌کند که چگونه دولت‌ها روایت‌های خاصی از هوش مصنوعی را ترویج می‌کنند (مانند موتور پیشرفت بشری، ابزار کنترل کامل یا تهدیدی وجودی) و چگونه این «تصورات آرمانی» به نشانه‌گرایی راهبردی قدرت و هویت ملی بدل می‌شوند (Jasanoff and Kim, 2013: 190). این مفهوم به‌طور خاص در بخش مربوط به ابعاد گفتگویی، ابهام و نشانه‌گرایی راهبردی مقاله، برای تحلیل ابعاد نمادین و گفتگویی رقابت هوش مصنوعی کاربرد دارد.

### ۳.۳. نظریه سیاست صنعتی

سومین جزء چارچوب نظری ما، نظریه سیاست صنعتی<sup>۱</sup> از حوزه اقتصاد سیاسی است که ابزاری تحلیلی برای بررسی مداخلات هدفمند دولت در بخش‌های اقتصادی فراهم می‌آورد. در بستر رقابت قدرت‌های بزرگ و از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، سیاست صنعتی دیگر صرفاً ابزاری برای کارایی اقتصادی نیست، بلکه به عنصری حیاتی در رقابت برای قدرت، امنیت ملی و نفوذ ژئواکونومیک تبدیل شده است (Juhász et al., 2024: 213). تحلیل سیاست‌های صنعتی آمریکا و چین در حوزه هوش مصنوعی، ابزارها، سازوکارها و اهداف آشکار و پنهان این سیاست‌ها (مانند دستیابی به خودکفایی، حفظ رهبری، یا نفوذ در کشورهای ثالث) را روشن می‌سازد. این چارچوب، به‌طور خاص در بخش مربوط به رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی، مبنای تحلیل تفاوت‌های ساختاری رویکردهای دولتی (چین) و بازارمحور (آمریکا) و پیامدهای آن‌ها بر دوقطبی شدن تکنولوژیک است (Bateman, 2022: 105-110).

### ۴.۳. حکمرانی داده‌ها: یک ساحت کلیدی

در نهایت، مفهوم حکمرانی داده‌ها<sup>۱</sup> نیز به‌عنوان حوزه‌ای کلیدی که در رقابت هوش مصنوعی اهمیت فزاینده‌ای یافته است، مورد توجه این چارچوب نظری ترکیبی قرار می‌گیرد. حکمرانی داده‌ها، شامل مجموعه قواعد، هنجارها و فرایندهای مربوط به جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، پردازش و جریان داده‌هاست که در عصر هوش مصنوعی به‌ویژه در زمینه داده‌های عظیم مورد نیاز برای آموزش مدل‌های هوش مصنوعی، به مسئله ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. این مفهوم، به ما امکان می‌دهد تا چگونگی تلاش دولت‌ها برای کنترل این منبع حیاتی را تحلیل کنیم؛ تلاشی که تحت تأثیر تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی (مانند تأکید بر حاکمیت دولتی در چین یا نوآوری بازار محور در آمریکا) شکل می‌گیرد و به‌عنوان ابزاری در سیاست صنعتی برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیکی (مانند خوداتکایی، امنیت ملی و نفوذ) عمل می‌کند (Jasa-noff and Kim, 2013: 190). بنابراین، حکمرانی داده‌ها نه تنها یک مسئله فنی یا حقوقی، بلکه بخشی از پویایی گسترده‌تر رقابت قدرت‌ها است که با لنز ژئوپلیتیک انتقادی قابل واکاوی است (فیروزآبادی و چهرزاد، ۱۴۰۳: ۵۵).

تلفیق این سه چارچوب نظری (ژئوپلیتیک انتقادی، تصورات آرمانی فنی - اجتماعی، سیاست صنعتی) با توجه ویژه به مفهوم حکمرانی داده‌ها، رویکردی قدرتمند و چندلایه برای تحلیل ژئوپلیتیک هوش مصنوعی ارائه می‌دهد. ژئوپلیتیک انتقادی زمینه‌ای وسیع برای فهم پویایی‌های قدرت، گفتمان‌ها و ساختارهای فضایی رقابت فراهم می‌آورد؛ تصورات آرمانی فنی - اجتماعی درک ما را از نقش تصورات جمعی، انتظارات و ابعاد نمادین فناوری در این پویایی‌ها تعمیق می‌بخشد؛ و نظریه سیاست صنعتی، ابزاری ملموس برای بررسی استراتژی‌های اقتصادی - دولتی پیش‌برنده این رقابت فراهم می‌کند. مفهوم حکمرانی داده‌ها نیز به‌عنوان حوزه‌ای مشخص که تمامی این پویایی‌ها در آن متجلی می‌شوند، با این چارچوب قابل تحلیل است.

### ۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی، به تحلیل ژئوپلیتیک هوش مصنوعی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ میان ایالات متحده و چین می‌پردازد. ماهیت پیچیده و چندوجهی این پدیده، اتخاذ روشی را ضروری می‌ساخت که بتواند لایه‌های عمیق‌تر قدرت، گفتمان و معانی را درک کند؛ از این رو، از یک طرح تحلیلی مقایسه‌ای کیفی بهره بردیم. داده‌های مورد نیاز عمدتاً از منابع ثانویه شامل ادبیات علمی و پژوهشی در حوزه ژئوپلیتیک فناوری، مطالعات هوش مصنوعی و سیاست صنعتی، همچنین اسناد رسمی سیاست‌گذاری و گزارش‌های تخصصی نهادهای مرتبط در دو کشور مورد مطالعه جمع‌آوری و بررسی شدند. بسندگی این داده‌ها با تمرکز بر پوشش ابعاد اصلی تحلیل (حکمرانی، سیاست صنعتی، ابعاد گفتمانی و نمادین، و پیامدها) در هر دو کشور سنجیده شد تا اطمینان حاصل شود شواهد کافی برای پشتیبانی از استدلال‌ها و پیوند آن‌ها با چارچوب نظری موجود است.

## ۵. یافته‌ها و تحلیل: ژئوپلیتیک هوش مصنوعی؛ رویکردها، ابعاد گفتمانی و پیامدها

رقابت فزاینده بر سر هوش مصنوعی میان قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده و چین نه تنها نبردی بر سر قابلیت‌های تکنولوژیک خام، بلکه پدیده‌ای عمیقاً ژئوپلیتیکی است که ریشه در رویکردهای واگرا در حکمرانی، سیاست صنعتی و تصورات آرمانی فنی - اجتماعی دارد و از طریق ابعاد گفتمانی و نشانه‌گرایی راهبردی نمود می‌یابد. تحلیل این رقابت چندوجهی از منظر چارچوب نظری ترکیبی ما، لایه‌های پیچیده‌تر قدرت، امنیت و آینده مطلوب تکنولوژیک را فراتر از صرف منطق کارایی اقتصادی یا پیشرفت علمی آشکار می‌سازد. این بخش، پویایی‌های این رقابت را در سه بعد کلیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

### ۱.۵. رویکردهای واگرایانه در حکمرانی و سیاست صنعتی هوش مصنوعی: مقایسه ایالات متحده و چین

رقابت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی در سطح مادی، به‌شدت از طریق رویکردهای متمایز دولت‌ها در حکمرانی و هدایت توسعه این فناوری صورت می‌پذیرد. این رویکردها بازتاب‌دهنده تفاوت‌های ریشه‌ای در نظام‌های سیاسی، ارزش‌های بنیادی و تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی آن‌ها در مورد نقش مطلوب هوش مصنوعی در جامعه و نظم جهانی است و پیامدهای مستقیمی بر شکل‌گیری صنعت هوش مصنوعی و جایگاه کشورها در آن دارند (Hine and Floridi, 2024: 258-259).

در میان مدل‌های مختلف، رویکردهای ایالات متحده و جمهوری خلق چین به دلیل نقش محوری این دو کشور در رقابت قدرت‌های بزرگ، اهمیت ویژه‌ای دارند. در مقابل این دو رویکرد اصلی، مدل‌های دیگری نیز وجود دارند، مانند رویکرد اتحادیه اروپا که بیشتر بر تنظیم‌گری، ارزش‌های اخلاقی و رویکردی انسان‌محور تأکید دارد (Xia, 2024:2-3). اما تمرکز اصلی این بخش بر تحلیل مقایسه‌ای رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی هوش مصنوعی در آمریکا و چین است. تحلیل این رویکردها از منظر ژئوپلیتیک انتقادی و نظریه سیاست صنعتی، انگیزه‌ها، گفتمان‌های توجیه‌کننده و پیامدهای این سیاست‌ها را فراتر از صرفاً منطق کارایی اقتصادی درک می‌کند.

### ۱.۱.۵. رویکرد جمهوری خلق چین

رویکرد چین به حکمرانی هوش مصنوعی کاملاً دولتی و متمرکز است و در راستای مفهوم گسترده‌تر «حاکمیت دیجیتال» و تقویت «قدرت ملی جامع» قرار می‌گیرد. از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، این رویکرد نه تنها ریشه در ساختار سیاسی تک‌حزبی چین دارد، بلکه بازتاب‌دهنده تصورات آرمانی فنی - اجتماعی چینی است که هوش مصنوعی را ابزاری کلیدی برای تضمین ثبات اجتماعی و افزایش قابلیت‌های نظارتی و کنترلی دولت می‌بیند (Zeng, 2020: 3). سیاست‌های پکن بر هدایت قاطعانه توسعه هوش مصنوعی از بالا به پایین، کنترل شدید بر داده‌ها و الگوریتم‌ها از جمله مقررات مدیریت الگوریتم‌های توصیه‌گر و استفاده گسترده از هوش مصنوعی برای حکمرانی داخلی و نظارت جمعی متمرکز است؛ نمونه‌های آن شامل کاربرد هوش مصنوعی در سیستم اعتبار اجتماعی و نظارت در سین کیانگ می‌شود (Xu et al., 2024: 279).

این مدل برآمده از روایت‌های ژئوپلیتیکی درباره لزوم کنترل متمرکز برای پیشرفت و ثبات در بستر تاریخی و فرهنگی چین است (Jasanoff and Kim, 2013: 190). نقشه راه قانون‌گذاری چین در زمینه هوش مصنوعی که از سال ۲۰۱۷ با عنوان «برنامه توسعه هوش مصنوعی نسل جدید»<sup>۱</sup> آغاز شده، نشان‌دهنده تلاش نظام‌مند برای ایجاد چارچوبی حقوقی منطبق با اهداف توسعه و کنترل دولتی است، هرچند پرونده‌های حقوقی مرتبط عمده‌تاً حول محور حقوق مالکیت فکری و حقوق شهروندی بوده‌اند تا نقض امنیت داده یا حریم خصوصی.

در حوزه حکمرانی داده‌های مرتبط با هوش مصنوعی، رویکرد چین نیز کاملاً متمرکز و باهدف تضمین دسترسی دولت به داده‌های عظیم برای اهداف آموزش مدل‌های بومی و نظارت صورت می‌پذیرد (Xu et al., 2024: 279). سیاست‌های محلی‌سازی داده‌ها، نمود بارز این رویکرد است که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی ابزاری برای ساخت «فضای سایبری سرزمینی» و اعمال اقتدار دولتی بر قلمرو دیجیتال است. کنترل دولت بر داده‌ها به‌عنوان منبعی حیاتی در عصر هوش مصنوعی، در راستای سیاست صنعتی هدفمند چین برای دستیابی به رهبری جهانی عمل می‌کند. این رویکرد شامل تلاش برای کنترل دسترسی خارجی به داده‌های حساس، مانند داده‌های ژنتیکی انسانی، برای جلوگیری از بهره‌برداری قدرت‌های رقیب است (Carnegie Endowment, 2025: 3-4).

از منظر نظریه سیاست صنعتی، نقش دولت در چین در حوزه هوش مصنوعی قاطعانه، دستوری و هدایت‌کننده از بالا به پایین است. دولت مستقیماً در تخصیص منابع و حمایت از صنایع استراتژیک دخالت دارد؛ برای مثال، از طریق برنامه‌های بلندمدت پنج‌ساله و طرح‌هایی نظیر «ساخت چین ۲۰۲۵» که برای صنایع کلیدی اهداف کمی تعیین می‌کنند (Zeng, 2020: 14). برنامه‌هایی مانند برنامه توسعه هوش مصنوعی نسل جدید که هدف تبدیل چین به رهبر جهانی در زمینه هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ را تعیین کرده، تجلی تصورات آرمانی فنی - اجتماعی از آینده‌ای است که در آن چین به قدرتی فناورانه جهانی تبدیل شده و از وابستگی به غرب رها گشته است.

### ۲.۱.۵. رویکرد ایالات متحده آمریکا

رویکرد ایالات متحده به حکمرانی هوش مصنوعی به طور سنتی بازارمحور بوده و بر نوآوری هدایت شده توسط بخش خصوصی و رقابت اقتصادی تأکید داشته است. باین حال، در سال‌های اخیر و تحت تأثیر رقابت فزاینده با چین و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی، شاهد چرخشی قابل توجه به سمت مداخلات دولتی هدفمند و سیاست صنعتی در حوزه هوش مصنوعی و فناوری‌های حیاتی بوده ایم (Bateman, 2022: 9-10). این تغییر، از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، پاسخی به ساخت گفتمانی تهدید از سوی چین و لزوم حفظ «رهبری جهانی» تلقی می‌شود و در قوانینی نظیر قانون چپس و علم‌آکه میلیارد‌ها دلار برای تقویت تولید داخلی نیمه‌هادی و تحقیق و توسعه هوش مصنوعی اختصاص می‌دهد (Atkinson, 2020: 70) و ابتکار

1. Next Generation Artificial Intelligence Development Plan  
2. CHIPS and Science Act

ملی هوش مصنوعی<sup>۱</sup> متبلور شده است. مدل آمریکایی، ضمن تکیه بر مکانیسم‌های بازار، می‌کوشد با سرمایه‌گذاری‌های عمومی و ایجاد شراکت‌های عمومی - خصوصی، نوآوری را هدایت کرده و از طریق ابزارهایی مانند کنترل صادرات، نظیر محدودیت‌های دسترسی چین به تراشه‌های پیشرفته، دسترسی رقبا را محدود کند (Bateman, 2022: 106-107). این مدل نیز بازتاب‌دهنده تصورات آرمانی فنی - اجتماعی آمریکایی است که نوآوری را با فردگرایی، رقابت و اعتقاد به برتری تکنولوژیک گره می‌زند.

در حوزه حکمرانی داده‌های مرتبط با هوش مصنوعی، رویکرد آمریکا تمرکز کمتری بر کنترل دولتی داده‌ها نسبت به چین دارد. با این وجود، نگرانی‌های امنیتی و رقابتی منجر به افزایش تدریجی محدودیت‌ها بر جریان فرامرزی داده‌ها و تلاش برای تسهیل دسترسی بخش خصوصی به داده‌های عمومی در راستای اهداف ملی شده است (Bateman, 2022: 109-110). این رویکرد نیز تحت تأثیر گفتمان امنیت ملی و نیاز به حفظ برتری تکنولوژیک، از منظر ژئوپلیتیک انتقادی قابل تحلیل است. بررسی جزئیات مقررات اخیر آمریکا در حوزه داده‌ها و هوش مصنوعی، از جمله تلاش‌ها برای تنظیم الگوریتم‌ها در اسنادی مانند نقشه راه حکمرانی هوش مصنوعی کاخ سفید<sup>۲</sup> نشان‌دهنده تمایل فزاینده به مداخلات هدفمند برای مدیریت ریسک و حفظ مزیت رقابتی در این حوزه است. با این حال، برخلاف اتحادیه اروپا، آمریکا هنوز قانون جامع ملی برای هوش مصنوعی تصویب نکرده است (The White House, 2022: 5).

از منظر نظریه سیاست صنعتی، نقش دولت در آمریکا به طور سنتی حمایتی بوده است. با این حال، مداخلات هدفمند اخیر نشان‌دهنده تلاشی آگاهانه برای هدایت نوآوری در راستای اهداف امنیت ملی بازتعریف شده در بستر رقابت است؛ نمونه برجسته آن تخصیص بودجه‌های عظیم از طریق قانون چیپس و علم برای تشویق تولید تراشه در خاک آمریکاست (Atkinson, 2020: 75). راهبردهای انعطاف‌پذیرتر آمریکا، هرچند ممکن است فاقد انسجام بلندمدت برنامه‌های چینی باشند؛ اما در پی حفظ پویایی نوآوری بازار محور آمریکایی هستند که در تصورات آرمانی فنی - اجتماعی آمریکایی جایگاه محوری دارد (Jasanof, 2013: 190 and Kim).

اهداف و گفتمان‌های توجیه‌کننده سیاست صنعتی در آمریکا (مانند امنیت ملی و رهبری فناوری) از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، اغلب بر حفظ هژمونی و نظم موجود تمرکز دارند. ابزارهای سیاست صنعتی آمریکا شامل سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، مشوق‌های مالیاتی و به طور فزاینده، کنترل صادرات فناوری‌های حساس است (Zhang, 2025: 1). کنترل صادرات تراشه‌های پیشرفته، به‌ویژه از سال ۲۰۲۲ و به‌روزرسانی‌های بعدی در ۲۰۲۳، به ابزاری کلیدی در این رقابت تبدیل شده است، هرچند چالش‌هایی در اجرای کامل آن وجود دارد (TIME, 2025: 10).

### ۳.۱.۵. جمع‌بندی مقایسه‌ای

تفاوت‌های بنیادین در رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی هوش مصنوعی میان چین و ایالات متحده که ریشه در نظام‌های سیاسی، ارزش‌ها و تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی آن‌ها دارد، به تفاوت‌های

1. National AI Initiative  
2. The White House AI Governance Roadmap

ساختاری در این سیاست‌ها انجامیده است. رویکرد دولتی، متمرکز و دستوری در چین، در مقابل رویکرد بازارمحور با مداخلات هدفمند و فزاینده دولتی در آمریکا، نمایانگر راهبردهای متمایز برای ساخت و کنترل فضای تکنولوژیک جهانی است (Zhang, 2025: 12). این تفاوت‌ها مستقیماً به شکل‌گیری اکوسیستم‌های فناورانه متمایز و در حال واگرایی منجر شده و پیامدهای عمیقی برای زنجیره‌های ارزش، استانداردها و جهت‌گیری‌های نوآوری در صنعت هوش مصنوعی در سطح جهانی دارد (Bateman, 2022: 110-111). درحالی‌که چین بر خودکفایی و کنترل تأکید دارد، آمریکا به دنبال حفظ برتری تکنولوژیک از طریق نوآوری بخش خصوصی و محدودسازی دسترسی رقبا است (Zhang, 2025:12). تحلیل این تفاوت‌ها از منظر تلفیقی ژئوپلیتیک انتقادی، تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و سیاست صنعتی نشان می‌دهد چگونه مبارزه برای قدرت ژئوپلیتیکی، در قالب سیاست‌ها و رویکردهای مادی، در حال شکل‌دهی به آینده هوش مصنوعی و نظم جهانی است.

## ۲.۵. ابعاد گفتمانی، تصورات آرمانی فنی - اجتماعی

ورای رویکردهای مادی در حکمرانی و سیاست صنعتی هوش مصنوعی که مورد تحلیل قرار گرفتند، رقابت ژئوپلیتیکی این فناوری به‌شدت در قلمرو ایده‌ها، گفتمان‌ها و بازنمایی‌ها نیز در جریان است. این بخش به بررسی این ابعاد غیرمادی می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه ساختارهای مادی و ایده‌ها به طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. دولت‌ها فعالانه می‌کوشند تا درک ملی و بین‌المللی از هوش مصنوعی، قابلیت‌های آن و پیامدهای آن را به گونه‌ای شکل دهند که در خدمت اهداف راهبردی آن‌ها باشد. از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، این پویایی بخشی حیاتی از فرایند ساخت‌یابی واقعیت ژئوپلیتیکی و توجیه سیاست‌ها از طریق روایت‌های مسلط است.

در این عرصه گفتمانی، تصورات آرمانی فنی - اجتماعی نقشی بنیادین ایفا می‌کنند. تصورات آرمانی فنی - اجتماعی، دیدگاه‌های مشترک و نهادینه‌شده‌ای از آینده مطلوب هستند که با پیشرفت‌های علم و فناوری پیوند خورده‌اند و در سطوح ملی نهادینه می‌شوند. این تصورات آرمانی نه تنها بر مسیر تحقیق و توسعه اثر می‌گذارند، بلکه درک جمعی از هوش مصنوعی را شکل داده و به عاملی قدرتمند در رقابت ژئوپلیتیکی بدل می‌شوند. به‌عنوان نمونه، تحلیل با بهره‌گیری از مفهوم تصورات آرمانی فنی - اجتماعی نشان می‌دهد که تصورات آرمانی فنی - اجتماعی آمریکایی ممکن است هوش مصنوعی را با نوآوری بازارمحور و فردگرایی گره بزند (Jasanoff and Kim, 2013: 190)، درحالی‌که تصورات آرمانی فنی - اجتماعی چینی آن را با کنترل متمرکز و قدرت دولتی پیوند دهد. این تفاوت در تصورات آرمانی فنی - اجتماعی، مستقیماً بر چگونگی بازنمایی هوش مصنوعی و نقش آن در گفتمان‌های ملی تأثیر می‌گذارد.

فناوری‌های مرتبط با هوش مصنوعی اغلب ماهیتی پیچیده و مبهم دارند و این ابهام می‌تواند توسط دولت‌ها مورد بهره‌برداری قرار گیرد. همان‌طور که باچله و باریس نشان می‌دهند، تعاریف مفاهیمی نظیر «استقلال» یا «کنترل انسانی» در مورد سیستم‌های خودمختار نظامی، صرفاً فنی نیستند، بلکه تحت تأثیر اهداف سیاسی و راهبردی شکل می‌گیرند. این استفاده هدفمند از ابهام، بخشی از ارتباطات راهبردی دولت‌ها



در بستر رقابت ژئوپلیتیکی است که به آن‌ها اجازه می‌دهد ضمن پیشبرد برنامه‌های توسعه فناوری، از تعهدات بین‌المللی سخت‌گیرانه اجتناب کرده و گزینه‌های راهبردی خود را حفظ کنند (Bächle and Ba-reis, 2022: 2-3). این گفتمان‌ها و بازنمایی‌ها از طریق ابزارهای مختلفی نظیر سخنرانی‌های رسمی مقامات عالی‌رتبه، اسناد سیاست‌گذاری دولتی، گزارش‌های اندیشکده‌های وابسته و پوشش رسانه‌ای (که همگی در قالب ژئوپلیتیک رسمی تولید و در فضای ژئوپلیتیک مردمی بازنشر می‌شوند) در سطح ملی و بین‌المللی منتشر و نهادینه می‌گردند. این فرایند، همان «سیاست‌های دانش جغرافیایی» است که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی برای بازنمایی فضا و پدیده‌های ژئوپلیتیکی به کار می‌رود (Flint, 2006: 79-88).

### ۳.۵. هوش مصنوعی به مثابه نشانه‌گرایی راهبردی

در کنار گفتمان‌ها و ابهام راهبردی، عناصر هوش مصنوعی خود فراتر از کاربرد فنی صرف، به نشانه‌گرایی راهبردی<sup>۱</sup> بدل می‌شوند. این نشانه‌گرها نمادهایی هستند که قدرت ملی، قابلیت‌های تکنولوژیک و نیات راهبردی یک کشور را در صحنه بین‌المللی به نمایش می‌گذارند و بر درک متقابل بازیگران اثر می‌گذارند. تحلیل این نشانه‌گرها با بهره‌گیری از چارچوب تلفیقی تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و ژئوپلیتیک انتقادی، لایه‌های پنهان رقابت بر سر روایت‌ها و جایگاه در نظم جهانی را آشکار می‌سازد. یکی از مثال‌های برجسته این نشانه‌گرها، تسلیحات خودمختار و دکترین نظامی مرتبط با آن‌هاست. همان‌طور که باچله و باریس به تفصیل شرح می‌دهند، دکترین‌های نظامی آمریکا و چین در مورد استفاده از تسلیحات خودمختار و حتی مواضع آن‌ها در مذاکرات بین‌المللی مانند کنوانسیون ممنوعیت یا محدودیت کاربرد برخی سلاح‌های متعارف، به‌عنوان نشانه‌گرایی راهبردی عمل می‌کنند (Bächle and Bareis, 2022: 2-3). آمریکا ممکن است بر قابلیت‌های تهاجمی و لزوم حفظ «برتری تکنولوژیک» تأکید ورزد که این بازتاب‌دهنده دیدگاه‌ها و فلسفه زیربنایی آمریکایی درباره برتری فناورانه است (Hine and Floridi, 2024: 263). درحالی‌که پافشاری چین بر لزوم ثبات و کنترل در کنار توسعه قابلیت‌ها بازتاب تصورات آرمانی فنی - اجتماعی مرتبط با کنترل دولتی در چین باشد (Zeng, 2020: 3). دستکاری تعاریف تسلیحات خودمختار - نظیر تعیین معیارهای پایین توسط آمریکا برای قرارداد سیستم‌ها در دسته «نیمه‌خودمختار» یا تعیین معیارهای غیرواقعی بالا توسط چین برای بی‌مورد جلوه‌دادن ممنوعیت - ابزاری برای حفظ گزینه‌های راهبردی و درعین حال ارسال پیام قدرت به رقیب است (Bachle and Bareis, 2022: 3). این گفتمان‌ها بخشی از ژئوپلیتیک رسمی هستند که توسط نخبگان تولید و در بستر ژئوپلیتیک مردمی بازنشر می‌شوند و بر درک عمومی و بین‌المللی از این فناوری‌ها تأثیر می‌گذارند (Flint, 2006: 91). از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، این فرایند بخشی از مبارزه بر سر ساخت واقعیت جغرافیایی و توزیع قدرت در فضای بین‌المللی است.

ظهور چشمگیر مدل‌های پیشرفته هوش مصنوعی مثال دیگری از نشانه‌گرایی راهبردی است. انتشار مدل‌هایی نظیر دیپ‌سیک چین نه تنها تحول فنی بلکه یک «رویداد ژئوپلیتیکی - فناورانه» تلقی

می‌شود که به‌عنوان نشانه‌گری از قابلیت‌های واقعی یک کشور در لبه فناوری عمل می‌کند (Strategic Comments, 2025: 5). این رویدادها می‌توانند تصورات پیشین در مورد شکاف‌های تکنولوژیک را به چالش بکشند و بر درک جهانی از توازن قوا در رقابت هوش مصنوعی اثر بگذارند. واکنش‌ها به چنین رویدادهایی مانند نگرانی در مورد به‌اصطلاح «مشکل خندق»<sup>۱</sup> برای شرکت‌های آمریکایی پس از انتشار هوش مصنوعی دیپ‌سیک نشان می‌دهد که چگونه قابلیت‌های فنی به‌سرعت به نمادهای قدرت و رقابت‌پذیری درک می‌شوند (Strategic Comments, 2025:8).

این دریافت و تفسیر از رویدادهای فناورانه، عمیقاً تحت‌تأثیر تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی و گفتمان‌های ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرد. این مثال به‌روز، ماهیت پویا و فزاینده رقابت بر سر قابلیت‌های هوش مصنوعی را به‌خوبی نشان می‌دهد و پیامدی از پویایی رقابت میان آمریکا و چین در حوزه مدل‌های پیشرفته هوش مصنوعی است (Geopolitical Monitor, 2025: 12). فراتر از خود مدل‌ها و سیستم‌ها، کنترل فناوری‌های زیربنایی و زیرساخت‌ها نیز به نشانه‌گرایی راهبردی تبدیل شده است. توانایی تولید تراشه‌های پیشرفته یا ارائه زیرساخت‌های دیجیتال نظیر شبکه‌های جی ۵ به کشورهای دیگر، نمادی از خوداتکایی فناورانه، موقعیت در زنجیره ارزش جهانی و ظرفیت یک کشور برای اعمال نفوذ ژئواکونومیک و شکل‌دهی به فضای دیجیتال جهانی است (Zhang, 2025: 3). مبارزه برای کنترل این عناصر، در بستر گفتمان‌های ژئوپلیتیک انتقادی در مورد «امنیت ملی» و «حاکمیت فناورانه»، دارای ابعاد نمادین قوی است (Flint, 2006: 185).

همچنین، مفاهیمی مانند «استعمار داده‌ها»<sup>۲</sup>، «امپراتوری داده» و «امپریالیسم الگوریتمی»<sup>۳</sup> که در تحلیل رقابت بر سر داده‌ها و الگوریتم‌ها مطرح شده‌اند، خود نشانه‌گرایی از ابعاد جدید قدرت و نفوذ در اکوسیستم «ژئوپلیتیک داده‌مبنا»<sup>۴</sup> هستند. این مفاهیم بازنمای تلاش قدرت‌ها برای اعمال سلطه از طریق کنترل منابع داده و الگوریتم‌ها بر کشورهای دیگر، به‌ویژه در «کشورهای جنوب» هستند (Kwet, 2018: 65). و از منظر ژئوپلیتیک انتقادی به‌بازفهمی اشکال نوین سلطه و استعمار در عصر دیجیتال کمک می‌کنند. در این بستر، ظهور تکنوناسیونالیسم<sup>۵</sup> نیز به‌عنوان نشانه‌گری از پیوند فزاینده توانمندی‌های فناورانه با هویت و امنیت ملی عمل می‌کند و به رقابت برای خوداتکایی و محدودسازی دسترسی رقبا دامن می‌زند. این پدیده نیز از منظر ژئوپلیتیک انتقادی قابل‌تفسیر است؛ چرا که نشان می‌دهد چگونه فضای جغرافیایی (قلمرو ملی) با فضای تکنولوژیک پیوند خورده و هویت ملی از طریق قابلیت‌های فناورانه بازتعریف می‌شود (Suthar et al., 2023: 148).

در مجموع، رقابت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی نه‌تنها در حوزه‌های مادی سیاست صنعتی و توسعه قابلیت‌ها، بلکه به طور پررنگی در نحوه درک، بازنمایی و استفاده از فناوری به‌عنوان نشانه‌گرایی راهبردی نیز در جریان است. تحلیل این ابعاد گفتمانی و نمادین، با بهره‌گیری از چارچوب‌های تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و ژئوپلیتیک انتقادی، لایه‌های عمیق‌تری از رقابت بر سر قدرت، امنیت و آینده مطلوب تکنولوژیک را آشکار می‌سازد.

1. Moat Problem
2. Data Colonialism
3. Algorithmic Imperialism
4. Data-Based Geopolitics
5. Techno-Nationalism

#### ۴.۵. پیامدهای ژئوپلیتیکی و مسیرهای آتی رقابت هوش مصنوعی

پویایی‌های رقابت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی آن‌طور که در قسمت‌های قبل مورد تحلیل قرار گرفتند، پیامدهای گسترده‌ای برای نظم ژئوپلیتیکی جهانی و مسیرهای آتی توسعه فناوری در پی خواهد داشت. این پیامدها را می‌توان از منظر تلفیقی ژئوپلیتیک انتقادی به‌عنوان برآیند تعامل پیچیده میان ساختارهای قدرت موجود، روایت‌های ساخته‌شده و استراتژی‌های عملی بازیگران اصلی تحلیل کرد و نشان داد چگونه این رقابت به بازآرایی فضا و قدرت در سطح جهانی می‌انجامد (Capri, 2024: 181). پیامدهای این رقابت را می‌توان در چندین حوزه کلیدی مشاهده کرد:

##### ۱.۴.۵. دوقطبی شدن و جداسازی تکنولوژیک

یکی از اصلی‌ترین پیامدهای ژئوپلیتیکی، دوقطبی شدن تکنولوژیک<sup>۱</sup> و جداسازی تکنولوژیک<sup>۲</sup> است. همان‌طور که در مباحث قبل نشان دادیم، رویکردهای واگرایانه در سیاست صنعتی و حکمرانی داده‌ها در آمریکا و چین که ریشه در تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی متفاوت دارند، مستقیماً به پیامد دوقطبی شدن تکنولوژیک منجر شده است. تحلیل این پدیده از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، نشان می‌دهد این دوقطبی صرفاً مسئله‌ای اقتصادی نیست، بلکه تلاشی برای ساخت و کنترل فضاهای تکنولوژیکی متمایز در سطح جهانی است. تلاش‌های متمرکز چین برای دستیابی به خودکفایی فناورانه از طریق سیاست صنعتی دولتی و هم‌زمان اقدامات آمریکا برای محدودکردن دسترسی چین به فناوری‌های پیشرفته (از طریق کنترل صادرات یا سرمایه‌گذاری در تولید داخلی) که هر دو با گفتمان‌های امنیت ملی و رهبری فناورانه توجیه می‌شوند، بخشی از این فرایند ساخت فضایی است.

این جداسازی نه‌تنها در حوزه سخت‌افزار (نیمه‌هادی‌ها) بلکه در نرم‌افزار، مدل‌های هوش مصنوعی، استانداردها و پلتفرم‌ها نیز در حال رخ‌دادن است. این پیامد نتیجه مستقیم انتخاب‌های سیاستی است که تحت تأثیر نشانه‌گرایی راهبردی (مانند نیمه‌هادی‌ها به‌عنوان نماد قدرت) و ساخت گفتمانی رقابت شکل گرفته‌اند. در شکل‌گیری این دوقطبی، شرکت‌های بزرگ فناوری، به‌عنوان بازیگران غیردولتی کلیدی، نقش پیچیده‌ای ایفا می‌کنند؛ از سویی تحت تأثیر سیاست‌های دولتی قرار دارند و از سوی دیگر، با تصمیمات خود در زمینه تحقیق و توسعه، سرمایه‌گذاری و استراتژی‌های بازار، عملاً به پویایی‌های رقابت و شکل‌گیری این بلوک‌های فناورانه دامن می‌زنند (AI News, 2025: 20).

##### ۲.۴.۵. افزایش ریسک تعارض ژئوپلیتیکی

پیامد مهم دیگر، افزایش ریسک تعارض ژئوپلیتیکی است. همان‌طور که در بخش‌های قبلی مقاله تحلیل شد، استفاده از فناوری‌هایی نظیر تسلیحات خودمختار به‌عنوان نشانه‌گرایی راهبردی و ابهام‌سازی عامدانه پیرامون تعریف آن‌ها که ریشه در تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و اهداف ژئوپلیتیکی دارد، می‌تواند به

1. Technological Bipolarity  
2. Technological Decoupling

سوء تفاهم‌ها و بی‌اعتمادی بینجامد (Bächle and Bareis, 2022:3). این مسئله ریسک تعارض ژئوپلیتیکی را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد، پدیده‌ای که ژئوپلیتیک انتقادی آن را در بستر ساخت گفتمانی تهدید و رقابت بر سر بقا تحلیل می‌کند. ژئوپلیتیک مردمی که رقابت را به مثابه «جنگ سرد جدید» بازنمایی می‌کند، این تنش‌ها را تشدید کرده و فضای مانور دیپلماتیک را محدود می‌سازد (Flint, 2006: 85-89). این وضعیت، ریسک سرایت رقابت فناورانه/اقتصادی به تنش‌های نظامی، به‌ویژه در مناطق حساس نظیر دریای چین جنوبی را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد (Zhang, 2025:14). مفهوم «جنگ الگوریتمیک»<sup>۱</sup> به معنای استفاده مخرب از هوش مصنوعی در منازعات، در این بستر اهمیت می‌یابد و دشواری «دگردیسی در جوهره منازعات» از اشکال سنتی به اشکال داده‌بنیاد و الگوریتمی را مطرح می‌سازد. در این عصر، برتری نظامی به شدت به توانایی بهره‌گیری از فرافناوری‌ها و «نبرد داده‌ها» وابسته است (Suthar et al., 2019: 30).

### ۳.۴.۵. اختلال در تجارت جهانی و تضعیف سیستم‌های چندجانبه

این رقابت همچنین با اختلال در تجارت جهانی و تضعیف سیستم‌های چندجانبه همراه است. سیاست‌های صنعتی با تمرکز بر خوداتکایی نظیر بازگشت به داخل<sup>۲</sup> و گردش دوگانه<sup>۳</sup> که توسط گفتمان‌های امنیت ملی توجیه می‌شوند، از منظر ژئوپلیتیک انتقادی بازتاب‌دهنده اولویت یافتن حاکمیت و کنترل سرزمینی بر منطق کارایی اقتصادی جهانی‌سازی است. این شامل اعمال محدودیت‌های هدفمند بر صادرات/واردات فناوری‌های کلیدی و تلاش برای تغییر مسیر زنجیره‌های تأمین است (Zhang, 2025: 14). این امر می‌تواند به تضعیف نهادهای چندجانبه‌ای مانند سازمان تجارت جهانی که بر مبنای جهانی‌سازی اقتصادی بنا نهاده شده‌اند منجر شود و به سمت رژیم‌های تجاری منطقه‌ای و بلوک‌بندی شده سوق دهد. این وضعیت برای کشورهای کوچک‌تر که به شدت به سیستم تجارت جهانی باز متکی هستند چالش‌برانگیز خواهد بود.

### ۴.۴.۵. رقابت بر سر منابع و نفوذ در کشورهای جنوب (شامل استعمار داده‌ها)

رقابت بر سر منابع و نفوذ در کشورهای جنوب، بعد دیگری از پیامدهای این پویایی است. مفاهیمی مانند «استعمار داده‌ها» و «امپریالیسم الگوریتمی» که در تحلیل رقابت بر سر داده‌ها و الگوریتم‌ها مطرح شده‌اند، خود نشانه‌گرایی از ابعاد جدید قدرت و نفوذ در اکوسیستم «ژئوپلیتیک داده‌مبنا» هستند. این مفاهیم بازنمای تلاش قدرت‌ها برای اعمال سلطه از طریق کنترل منابع داده و الگوریتم‌ها بر کشورهای دیگر به‌ویژه در «کشورهای جنوب» هستند (Kwet, 2018: 65) و از منظر ژئوپلیتیک انتقادی به بازفهمی اشکال نوین سلطه و استعمار در عصر دیجیتال کمک می‌کنند. تحلیل با بهره‌گیری از منابع جدید نشان می‌دهد پیامدهای رقابت هوش مصنوعی برای کشورهای جنوب فراتر از رقابت برای منابع است و شامل ابعاد عمیق‌تری از نابرابری و آسیب‌پذیری می‌شود (E-IR, 2025: 30; CIGI, 2024: 45).

1. Algorithmic Warfare
2. Reshoring
3. Dual Circulation

منافع اقتصادی هوش مصنوعی عمدتاً در کشورهای شمال متمرکز شده، در حالی که هزینه‌های نیروی کار (مانند برجسب‌گذاری داده توسط کارگران کم‌درآمد در کشورهایمانند کنیا و فیلیپین) و هزینه‌های زیست‌محیطی (مصرف انرژی بالای دیتاسنترها) بر کشورهای جنوب تحمیل می‌شود (E-IR, 2025: 32). این پدیده که آن را «امپریالیسم فناورانه بازآرایی شده» می‌نامند، الگوهای تاریخی نابرابری جهانی را بازتولید می‌کند (E-IR, 2025: 35). هوش مصنوعی همچنین می‌تواند آسیب‌پذیری‌های موجود در کشورهای جنوب، مانند ضعف نهادهای دولتی یا خطر درگیری را تشدید کرده و ابزاری برای اقتدارگرایی یا دست‌کاری اطلاعاتی شود (CIGI, 2024: 50). اگرچه هوش مصنوعی پتانسیل قابل توجهی برای توسعه در کشورهای جنوب در حوزه‌هایی مانند سلامت و آموزش دارد، اما چالش‌هایی نظیر هزینه زیرساخت‌ها، کمبود متخصص و نیاز به انطباق با زمینه‌های محلی، تحقق این پتانسیل را دشوار می‌سازد. رفع این نابرابری نیازمند انتقال فناوری، سرمایه‌گذاری در زیرساخت و تربیت نیروی متخصص در این کشورها است (E-IR, 2025: 38; UN Digital Envoy, 2024: 25).

در این بستر، ظهور تکنواسیونالیسم نیز به‌عنوان نشانه‌گری از پیوند فزاینده توانمندی‌های فناورانه با هویت و امنیت ملی عمل می‌کند و به رقابت برای خوداتکایی و محدودسازی دسترسی رقبا دامن می‌زند. این پدیده نیز از منظر ژئوپلیتیک انتقادی قابل تفسیر است؛ چرا که نشان می‌دهد چگونه فضای جغرافیایی (قلمرو ملی) با فضای تکنولوژیک پیوند خورده و هویت ملی از طریق قابلیت‌های فناورانه بازتعریف می‌شود (Suthar et al., 2023: 148).

#### ۵.۴.۵. تأثیر بر نهادهای بین‌المللی و چالش‌های حکمرانی جهانی

سرانجام، تفاوت در مدل‌های حکمرانی و رقابت برای تعیین استانداردها، بر تلاش‌ها برای ایجاد یک رژیم حکمرانی جهانی منسجم برای هوش مصنوعی تأثیر منفی گذاشته است. همان‌طور که دشواری‌های رسیدن به اجماع در مورد تسلیحات خودمختار در کنوانسیون ممنوعیت یا محدودیت کاربرد برخی سلاح‌های متعارف نشان داد (Bächle and Bareis, 2022: 2-3)، این وضعیت مستقیماً تحت تأثیر تفاوت در تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی و اهداف راهبردی بازیگران اصلی قرار دارد (Jasanoff, 2015: 80). با توجه به نقش هوش مصنوعی در تغییر پویایی‌های قدرت و امنیت بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی تلاش‌هایی را برای درک و مدیریت پیامدهای آن آغاز کرده‌اند.

به‌عنوان مثال، سازمان ملل از طریق شورای مشورتی سطح بالا در زمینه هوش مصنوعی، به بررسی چالش‌های حکمرانی جهانی پرداخته و در گزارش نهایی خود به «شکاف حکمرانی» موجود، عدم هماهنگی در سیستم سازمان ملل و لزوم توجه به عدالت و فراگیری در تصمیم‌گیری‌ها تأکید کرده است (UN Final Report, 2023: 15). اتحادیه اروپا نیز با تصویب قانون هوش مصنوعی اروپا که از ۲۰۲۴ اجرایی شده، تلاش می‌کند تا با تعیین استانداردها و مقررات، نقش هنجارآفرینی در سطح جهانی ایفا کند. با این حال، رقابت قدرت‌های بزرگ و تفاوت‌های بنیادین در رویکردهای آن‌ها، مانع اصلی ایجاد یک رژیم حکمرانی جهانی منسجم و مؤثر است. این رقابت خطر ایجاد رژیم‌های ناسازگار را افزایش می‌دهد (UN Final Report, 2023: 18).

با وجود چشم‌انداز رقابتی غالب و پیامدهای منفی بالقوه، هوش مصنوعی حوزه‌هایی از نگرانی مشترک را نیز ایجاد می‌کند که می‌تواند زمینه‌هایی برای همکاری، هرچند محدود و دشوار فراهم سازد. چالش‌هایی نظیر گسترش جعل عمیق، مسائل مربوط به ایمنی و اخلاق هوش مصنوعی و نیاز به استانداردهای فنی مشترک، منافع همه بازیگران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و می‌توانند به‌عنوان نقاط شروعی برای گفتگو و تعامل عمل کنند (Hine and Floridi, 2024: 275). برخی استدلال می‌کنند که خود هوش مصنوعی، به‌ویژه مدل‌های مولد، قابلیت تسهیل دیپلماسی را دارند. قابلیت‌هایی نظیر ترجمه آنی، خلاصه‌سازی و تحلیل داده‌های مذاکرات می‌توانند کارایی ارتباطات را افزایش داده و به دیپلمات‌ها در یافتن زمینه‌های مشترک کمک کنند. گفتگوهای دوجانبه مانند گفتگوی دیجیتال سطح بالای اتحادیه اروپا و چین، نمونه‌ای از تلاش‌ها برای مدیریت ارتباطات در این حوزه هستند (Xia, 2024: 7).

با این حال تبدیل این پتانسیل به همکاری ملموس با توجه به بی‌اعتمادی عمیق و روایت‌های ژئوپلیتیکی ساخته شده پیرامون رقابت، چالش‌برانگیز باقی می‌ماند؛ چرا که تفاوت‌های بنیادی در ارزش‌ها، سیستم‌های سیاسی و تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی، رسیدن به توافق بر سر هنجارها، اخلاقیات و استانداردهای فنی مشترک را دشوار می‌سازد (Hine and Floridi, 2024: 80; Jasanoff, 2015: 275).

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف پاسخگویی به سؤال اصلی خود مبنی بر چگونگی شکل‌گیری پویایی‌های رقابت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی میان ایالات متحده و چین تحت‌تأثیر رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی، ابعاد گفتمانی و نشانه‌گرایی راهبردی و تصورات آرمانی فنی - اجتماعی ملی و پیامدهای آن برای نظم ژئوپلیتیکی جهانی، اهداف فرعی پژوهش را محقق ساخت. یافته‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته با بهره‌گیری از چارچوب نظری تلفیقی شامل ژئوپلیتیک انتقادی، تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و نظریه سیاست صنعتی به‌وضوح نشان می‌دهند که: در راستای هدف فرعی اول (تحلیل مقایسه‌ای رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی)، رویکردهای واگرایانه دولتی در چین و بازارمحور با مداخلات فزاینده در آمریکا که ریشه در فلسفه‌ها و ارزش‌های ملی متفاوت آن‌ها دارند، مبنای مادی رقابت را شکل می‌دهند و مستقیماً به پیامدهایی چون دوقطبی شدن تکنولوژیک منجر می‌شوند. این یافته‌ها اهمیت سیاست‌های داخلی و حکمرانی داده‌ها را به‌عنوان عوامل مؤثر در شکل‌دهی به فضای ژئوپلیتیک فناورانه برجسته می‌کنند.

همچنین، در پاسخ به هدف فرعی دوم (بررسی ابعاد گفتمانی، نقش تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و نشانه‌گرایی راهبردی)، تبیین کردیم چگونه ابعاد غیرمادی نظیر تصورات آرمانی فنی - اجتماعی و گفتمان‌ها، نقش حیاتی در شکل‌دهی به ادراک از هوش مصنوعی، استفاده از آن به‌عنوان نشانه‌گرایی راهبردی و بازنمایی رقابت در بستر ژئوپلیتیک انتقادی ایفا می‌کنند و بر تعاملات میان بازیگران تأثیر می‌گذارند. این نشان‌دهنده قدرت ایده‌ها و تصورات در صحنه ژئوپلیتیک فناوری است. در نهایت، در تحقق هدف فرعی سوم (تبیین پیامدهای ژئوپلیتیکی)، روشن ساختیم که تعامل پیچیده این پویایی‌های



مادی و غیرمادی، منجر به پیامدهای گسترده‌ای برای نظم جهانی می‌شود؛ پیامدهایی نظیر افزایش ریسک تعارض، اختلال در تجارت و رقابت در کشورهای جنوب که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی قابل درک هستند و نشان‌دهنده بازآرایی قدرت و فضا در عصر هوش مصنوعی هستند. این پیامدها بر پیچیدگی مدیریت این رقابت و نیاز به درک جامع از آن تأکید دارند. ابعاد این تحولات بر کشورهای جنوب و چالش‌های حکمرانی بین‌المللی به‌ویژه نشان‌دهنده ابعاد نابرابری و دشواری ایجاد رژیم‌های همکاری در این حوزه است.

به این ترتیب، با واکاوی این سه بعد کلیدی با بهره‌گیری از چارچوب نظری تلفیقی (ژئوپلیتیک انتقادی، تصورات آرمانی فنی - اجتماعی، سیاست صنعتی) این پژوهش به سؤال اصلی خود مبنی بر چگونگی شکل‌گیری و پیامدهای پویایی‌های ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی میان آمریکا و چین پاسخ داده است و نشان داده که این رقابت، پدیده‌ای چندوجهی است که درهم‌تنیدگی ابعاد مادی، گفتمانی و نمادین شکل می‌گیرد و پیامدهای عمیقی برای نظم ژئوپلیتیکی جهان دارد. این پژوهش با ارائه چارچوبی نظری تلفیقی و تحلیل چندبعدی رقابت ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی میان آمریکا و چین، گامی در جهت درک عمیق‌تر این پدیده پیچیده و پیامدهای آن برای نظم نوین جهانی برداشته است. مفاهیمی نظیر ژئوپلیتیک داده‌مبنا و شاخص‌های راهبردی هوش مصنوعی که در این پژوهش برجسته شدند، ابزارهایی تحلیلی برای پژوهش‌های آتی در این حوزه را فراهم می‌آورند. این حوزه مطالعاتی نوظهور نیازمند تحقیقات بیشتری است که به ابعاد مختلف آن، از جمله راهبردهای ملی سایر کشورها، تأثیر هوش مصنوعی بر دیپلماسی و جنگ سایبری، چالش‌ها و فرصت‌های آن برای صلح و امنیت بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی حکمرانی و حقوق مرتبط، و تأثیر آن بر حاکمیت دولت - ملت‌ها پردازند. درک تحولات هوش مصنوعی و تأثیر آن بر عرصه ژئوپلیتیک داده‌مبنا برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران حیاتی است.

## منابع

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و چهارزاد، سعید (۱۴۰۳)، ژئوپلیتیک و هوش مصنوعی؛ راه‌حل نوسانات رقابت‌های نظام جهانی. فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳، ۲۷۰-۳۱۳. doi: 10.22034/igq.2024.143237
- شریف‌زاده، زهرا، میرکوشش، احد هوشنگ، و حسینی، محمد مهدی (۱۴۰۳)، واکاوی نقش هوش مصنوعی در آینده روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل، ۷(۱)، ۱۶۷-۱۹۴. doi: 10.22080/JPIR.2024.26050.1352
- مزدخواه، احمد، و حمیدی، سمیه. (۱۴۰۱)، بزنگاه هوش مصنوعی و تغییر امر ژئوپلیتیکال آموزه‌ای برای ساخت فراژئوپلیتیک. مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۷(۴)، ۱۷۹-۲۰۴. doi:https://doi.org/10.22067/pg.2022.78769.1169

## References

- AI News. (2025), BCG: Analysing the geopolitics of generative AI. Artificial Intelligence News. <https://www.artificialintelligence-news.com/news/bcg-analysing-the-geopolie>

- tics-of-generative-ai/
- Atkinson, R. D. (2020), The National AI Initiative Act of 2020. Information Technology and Innovation Foundation (ITIF).
  - Bächle, T. C., & Bareis, J. (2022), Autonomous weapons” as a geopolitical signifier in a national power play: Analysing AI imaginaries in Chinese and US military policies. *European Journal of Futures Research*, 10(20). <https://doi.org/10.1186/s40309-022-00202>.
  - Bateman, J. (2022), U.S.-China technological “decoupling”: A strategy and policy framework. Carnegie Endowment for International Peace. [https://carnegieendowment.org/files/Bateman\\_US-China\\_Decoupling\\_final.pdf](https://carnegieendowment.org/files/Bateman_US-China_Decoupling_final.pdf).
  - Bode, I., Huelss, H., Nadibaidze, A., Qiao-Franco, G., & Watts, T. F. A. (2024), Algorithmic Warfare: Taking Stock of a Research Programme. *Global Society*, 38(1), 1–23. <https://doi.org/10.1080/13600826.2023.2263473>.
  - Capri, A. (2024), Data, Biotech and Geopolitics. In *Techno-Nationalism: How It’s Reshaping Trade, Geopolitics and Society* (pp. 181-198). John Wiley & Sons, Inc. <https://doi.org/10.1002/9781119766193.ch12>.
  - Carnegie Endowment for International Peace. (2025), Managing the Risks of China’s Access to U.S. Data and Control of Software and Connected Technology. Carnegie Endowment for International Peace. <https://carnegieendowment.org/research/2025/01/managing-the-risks-of-chinas-access-to-us-data-and-control-of-software-and-connected-technology?lang=en>.
  - Cheng, J., & Zeng, J. (2023), Shaping AI’s Future? China in Global AI Governance. *Journal of Contemporary China*, 32(143), 794–810. <https://doi.org/10.1080/10670564.2022.2107391>.
  - Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal and Chehrazad, Saeed (1403), Geopolitics and Artificial Intelligence; A Solution to the Fluctuations of World System Competition. *Quarterly Journal of Geopolitics*, No. 3, 270-313 doi: 10.22034/igq.2024.143237 (In Persian).
  - ECA. (2024), Special report 08/2024: EU Artificial intelligence ambition. European Court of Auditors. <https://www.eca.europa.eu/en/publications/SR-2024-08>.
  - E-IR. (2025), Tech Imperialism Reloaded: AI, Colonial Legacies, and the Global South. *E-International Relations*. <https://www.e-ir.info/2025/02/17/tech-imperialism-reloaded-ai-colonial-legacies-and-the-global-south/>.
  - Flint, C. (2006), Introduction to geopolitics. Routledge.
  - CIGI. (2024), Why Global South Countries Need to Care About Highly Capable AI. Centre for International Governance Innovation. <https://www.cigionline.org/documents/2905/Abungu-paper.pdf>.
  - Geopolitical Monitor. (2025), The Global AI Race: The Geopolitics of DeepSeek. *Geopolitical Monitor*. <https://www.geopoliticalmonitor.com/the-global-ai-race-the-geopolitics-of-deepseek/>.
  - Guo, J., Duan, Z., Flanigen, C., Hsu, E., Simon, V., & Floridi, L. (2024), Energy Consumption Ramifications of U.S.-China AI Competition. *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.4839772>.
  - Hine, E., & Floridi, L. (2024), Artificial intelligence with American values and Chinese characteristics. *AI & Society*, 39(1), 257–278. <https://doi.org/10.1007/s00146-022-01499-8>.
  - Jasanoff, S. (2015), Future imperfect: Science, technology, and the imaginaries of progress. In S. Jasanoff & S.-H. Kim (Eds.), *Dreamscapes of modernity: Sociotechnical imaginaries and the fabrication of power*. University of Chicago Press.

- Jasanoff, S., & Kim, S.-H. (2013), Sociotechnical imaginaries and national energy policies. *Science as Culture*, 22(2), 189–196. <https://doi.org/10.1080/09505431.2013.786990>.
- Juhász, R., Lane, N., & Rodrik, D. (2024), The new economics of industrial policy. *Annual Review of Economics*, 16, 213–242. <https://doi.org/10.1146/annurev-economics-081023-024638>.
- Kwet, M. (2019), Digital colonialism: US empire and the new imperialism in the Global South. *Race & Class*, 60(4), 3–26. <https://doi.org/10.1177/0306396818823172>.
- Mozdkhah, Ahmad, Hamidi, Somayyeh. (1401), The turning point of artificial intelligence and the change of geopolitical affairs: a lesson for the construction of parageopolitics. *Journal of Political Geography Research*, 7(4), 179-204. doi:<https://doi.org/10.22067/pg.2022.78769.1169> (In Persian).
- Pirmohammadi, S., Hedayati Shahidani, M., & Niakooee, S. A. (2025), Technogeopolitics and the Change of Traditional Global Patterns in the Field of Digital Technologies; A Strategic Vision for Iran. *Foreign Relations*, 16(4), 89–116. [https://frqjournal.csr.ir/article\\_2415.html](https://frqjournal.csr.ir/article_2415.html)
- Sharifzadeh, Zahra, Mirkooshesh, Ahad Houshang, and Hosseini, Mohammad Mehdi (1403), Exploring the role of artificial intelligence in the future of international relations. *Quarterly Journal of Strategic Studies in International Politics*, 7(1), 167-194 doi: 10.22080/JPIR.2024.26050.1352 (In Persian).
- Strategic Comments. (2025), China's DeepSeek AI: A challenge to US dominance?. *Strategic Comments*. <https://doi.org/10.1080/14744489.2025.2443301>.
- TIME. (2025), How China Is Advancing in AI Despite U.S. Chip Restrictions.
- Suthar, H., Rawat, H., Gayathri, M., & Chidambarathanu, K. (2023), Techno-Nationalism and Techno-Globalization: A Perspective from the National Security Act. In G. S. Rao, B. Lakshmi, S. Karthick, & S. Kumar (Eds.), *Quantum Computing in Cybersecurity*. (pp. 165-177). Wiley.
- The White House. (2022, October 4), Blueprint for an AI Bill of Rights: Making Automated Systems Work for the American People. Office of Science and Technology Policy. <https://bidenwhitehouse.archives.gov/ostp/ai-bill-of-rights/>.
- UN Digital Envoy. (2024), Mind the AI Divide - the United Nations. the United Nations. <https://www.un.org/digital-emerging-technologies/sites/www.un.org.techenvoy/files/MindtheAIDivide.pdf>.
- UN Final Report. (2023), Governing AI for Humanity: Final Report. the United Nations. [https://www.un.org/sites/un2.un.org/files/governing\\_ai\\_for\\_humanity\\_final\\_report\\_en.pdf](https://www.un.org/sites/un2.un.org/files/governing_ai_for_humanity_final_report_en.pdf).
- UNISCI. (2025), Impact of the Artificial Intelligence on International Relations: towards a Global Algorithms Governance. <https://www.unisci.es/wp-content/uploads/2025/01/UNIS-CIDP67-1GARRIDO.pdf>
- USCC. (2024), Chapter 3 - U.S.-China Competition in Emerging Technologies. U.S.-China Economic and Security Review Commission. [https://www.uscc.gov/sites/default/files/2024-11/Chapter\\_3--U.S.-China\\_Competition\\_in\\_Emerging\\_Technologies.pdf](https://www.uscc.gov/sites/default/files/2024-11/Chapter_3--U.S.-China_Competition_in_Emerging_Technologies.pdf)
- Xia, L. Q. (2024), Diplomatic relationshipbuilding in the age of generative AI: the European Union and China. *Place Branding and Public Diplomacy*. <https://doi.org/10.1057/s41254-023-00321-6>.
- Xu, J., Lee, T., & Goggin, G. (2024), AI governance in Asia: Policies, praxis and approaches. *Communication Research and Practice*, 10(3), 275–287. <https://doi.org/10.1080/22041>

451.2024.2391204.

- Zeng, J. (2020), Artificial Intelligence and China's Authoritarian Governance. *International Affairs*, 96(6), 1441–1459. <https://doi.org/10.1093/ia/iiaa172>.
- Zhang, K. H. (2025), Industrial Policy in the Competition Between an Existing Hegemon and a Rising Superpower: The Case of the US and China. *The Chinese Economy*, <https://doi.org/10.1080/10971475.2025.2469198>.

# Table of contents

**Nostalgia Against Modernity: The Synergy Between Fardid’s Discourse and the Rural-Oriented Movement in Iran During the 1960s and 1970s ..... 1-24**

Mohammadreza Salehi Vasigh, Seyed Mahdi SadatiNejad

**Understanding Governance-Related Developments in Times of Crisis: An Analytical Framework ..... 25-42**

reza khorasani, Ali Kazemi Tame

**Conceptualizing the Strategic Rationality of Leadership in the Development Process: Lessons from the Asian Experience ..... 43-64**

fariborz arghavani, Siroos Bonyadi

**Analysis of Ayatollah Khamenei’s Speech Acts after Al-Aqsa Storm Operation Based on John Searle’s Speech Act Theory ..... 65-94**

Ali Bagheri dolatabadi

**Analysis of political themes in the textbooks of the Azerbaijan Democratic Party (1945-1946): Based on Gramsci’s theory of hegemony ..... 95-116**

ramin madadlou

**Iran’s Position in Russia’s Geopolitical Game: Unstable Balance in Difficult Conditions ..... 117-138**

mohammadjavad Soltani gishini, jahangir karami

**Stability and fluidity of intentions in foreign policy; analysis of Saudi Arabia’s approach towards the Islamic Republic of Iran ..... 139-161**

davood karimipour, mahmoud asgari

**The material and immaterial dimensions of the new geopolitics of artificial intelligence: the dynamics of US-China competition ..... 162-184**

Mehdi abbaszadeh, mosayyeb Rostami

and Persian.

2. Authors' affiliations should be filled in the required fields exactly according to the notes below; otherwise, the article will be sent back to the authors for correction, which may cause a delay in the process of evaluation. Please fill in the required field in English and Persian: 1.

Department, 2. Faculty, 3. University/Academic Institute, 4. City, 5. Country

For Example: History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Please notice that after the acceptance of the article, the names and affiliations of the authors will be sorted according to the journal's guidelines. Therefore, it will not be subject to change according to the author's request.

4. In articles with more than one author, the corresponding author should be specified.

5. The e-mail address of all authors must be included and the e-mail address of the corresponding author must be the university e-mail address. Also, registration of Orchid ID is required for authors during registration.

6. All the author information should be uploaded in a separate file (MS WORD 2010) in our online submission manager.

### **C) Article's Format**

1. Text files (an article file with no information regarding authors and a file containing authors' information ) should be written as WORD documents (MS WORD 2010) Persian text should be written with B Mitra font (size 13.5) and Latin-based parts with Times New Roman font (size 12).

2. The length of the article (including the bibliography) should not exceed more than 8000 words. Additional words are subject to charges.

### **D) Citation Style**

1. In writing their articles, respected authors must refer to reliable sources and researches listed in international indexes such as ISI, Scopus and the like. Articles without these references will be ranked lower in the judging and acceptance process.

2. In general, the components of the in-text reference of the source of direct and indirect quotations are respectively: author's last name, year of publication, volume number, page number.

3. In general, the complete bibliographic details of all sources in the bibliography section are the author's last name, author's name, year of publication, book name in italics, name of the translator or proofreader, book cover number or publication number, place of publication: Name of the publisher. (All sources must be translated into English.)



## Writers Guide

The Journal of Political and International Approaches (Rāhyafthaye Siāsi va Beinolmelāli) is a scientific journal based on peer-review, which is managed and published in the Political Science Department of Shahid Beheshti University.

### **a. Terms and conditions of accepting and publishing articles**

1. The submitted articles must be far from plagiarism and the result of the author/authors' research and help to add knowledge or solve a problem. Authors are also responsible for the correctness and scientific validity of the articles.
2. Currently, the journal only evaluates and publishes research articles.
3. Faculty members of universities, graduates and doctoral students alone, and master's students only with the participation of faculty members can send their articles to the journal for review and publication.
4. Only the articles that are sent to the journal's website will be received and evaluated. Therefore, authors must upload and register their article file on the journal's website and follow all the steps through this system.
5. The articles that are taken from the doctoral dissertation must include the full title of the dissertation in the file containing the authors' information.
6. The articles taken from students' theses are published under the supervisor's and student's names together and under the responsibility of the supervisor.
7. The submitted article must not have been published in domestic or foreign publications. Also, after accepting the article for publication, the author is not allowed to publish it in other publications.
8. The editor and the editorial board of the magazine and the referees have full authority in accepting and modifying the content and rejecting the articles.
9. The author responsible for the article is responsible for the correctness of the text of the quotations, the address of the sources of the quotations and the bibliographic characteristics of the sources and their transliteration in the bibliography section.
10. The responsible author is obliged to apply all corrections that are made in the judging or editing stages within the deadline announced in the evaluation. Otherwise, the article will be removed from the judging or editing and publishing stage.

### **B) Author's Information**

1. All the authors should be mentioned according to their first name and last names in English

## In the Name of Allah

### Scientific Journal of Political and International Approaches

Volume 17, Issue 3, Serial 83, 2025

**Publisher:** Shahid Beheshti University

**Director-in-Charge:** Dr. Reza Khorasani;

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Editor-in-Chief:** Dr. Mansour Mirahmadi

Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

#### Editorial board

**Dr. Hossein Pourahmadi Maybodi;** Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Dr. Mahmoud Saril al-Qalam;** Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Dr. Mansour Mirahmadi;** Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Dr. Qasim Eftekhari;** Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

**Dr. Hossein Salimi;** Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

**Dr. Hossein Deshyar;** Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

**Dr. Abbas Manouchehri;** Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

**Dr. Mohammad Reza Tajik;** Associate Professor; Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Dr. Amir Mohammad Haji Yousefi;** Associate Professor, Political Science Department, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Dr. Mohammad Shirkhani;** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

**Dr. Jahangir Moini Alamdari;** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

**Dr. Gregory John Simon;** Associate Professor of Toriba University, Latvia.

**Dr. Yasuyuki Matsunaga;** Professor of Political General Department, Faculty of Global Studies, University of Tokyo, Japan.

**Dr. Chen Qi;** Deputy Director, CISS, Tsinghua University, Professor of School of Social Sciences, Tsinghua University.

**Dr. Eric Lob;** associate professor in the Department of Politics and International Relations. Florida International University.

---

**Managing Director:** Dr. Eshagh Soltani

**Editor:** Dr. Alireza Nouri

**Operator, Designer:** Mohammad Javad Mohseni

---

P-ISSN: 1735-739X E-ISSN: 2645-4386

---

**Address:** Faculty of Economic and political Science, Shahid Beheshti University, Chamran Express way, Evin, Tehran/Iran.

**Tel:** +98-21-22431721

**URL:** <https://piaj.sbu.ac.ir>

**Backup Email:** [rahyaft.siasi@yahoo.com](mailto:rahyaft.siasi@yahoo.com)

**Email:** [Piaj@sbu.ac.ir](mailto:Piaj@sbu.ac.ir)



P-ISSN: 1735-739X  
E-ISSN: 2645-4386

# Political and International Approaches

Vol 17, Issue 3, Serial 83, Autumn 2025

**Nostalgia Against Modernity: The Synergy Between Fardid's Discourse and the Rural-Oriented Movement in Iran During the 1960s and 1970s**

Mohammadreza Salehi Vasigh, Seyed Mahdi SadatiNejad

**Understanding Governance-Related Developments in Times of Crisis: An Analytical Framework**

reza khorasani, Ali Kazemi Tame

**Conceptualizing the Strategic Rationality of Leadership in the Development Process: Lessons from the Asian Experience**

fariborz arghavani, Siroos Bonyadi

**Analysis of Ayatollah Khamenei's Speech Acts after Al-Aqsa Storm Operation Based on John Searle's Speech Act Theory**

Ali Bagheri dolatabadi

**Analysis of political themes in the textbooks of the Azerbaijan Democratic Party (1945-1946): Based on Gramsci's theory of hegemony**

ramin madadlou

**Iran's Position in Russia's Geopolitical Game: Unstable Balance in Difficult Conditions**

mohammadjavad Soltani gishini, jahangir karami

**Stability and fluidity of intentions in foreign policy; analysis of Saudi Arabia's approach towards the Islamic Republic of Iran**

davood karimipour, mahmoud asgari

**The material and immaterial dimensions of the new geopolitics of artificial intelligence: the dynamics of US-China competition**

Mehdi abbaszadeh, mosayyeb Rostami